مؤسسة العزائم
فارسی

پروژهٔ آمریکا

(سکولاریسم)



بسم الله الرحمن الرحيم

پروژهٔ آمریکا

(سکولاریسم)

جمادي الأولى 1443هـ

ترجمهٔ فارسی: جمادي الثانی 1447هـ

مؤسسة العزائم
فارسی

فهرست

مقدمه

در عصر کنونی دشمن امت اسلامی امپراطور خاص و یا رستم نیست که با از بین بردن آن مسئله حل گردد، این دشمن چنین هم نیست که با از بین بردن پهلوانانِ صفوفش روحیهٔ لشکریانش ضعیف گشته و رازهای فتح و شکست به آن وابسته باشد که بعد از کشتنش فردی با فکر متفاوت جلو آمده و همراهت به توافق برسد. بلکه امروز سخن بسیار پیچیده است، زیرا در عصر فعلی دشمن امت اسلامی یک روشِ با قاعدۀ است که در میان نسل های خودمان کاشته می‌شود، در همین جا بلند می‌شود و از همین جا با اسلام جنگش را آغاز می‌کند.

اینکه نسل‌های خود ما فضای سیاسی و نظامی را برای ما چگونه خاکی کرده، بحث جداست که إن شاء الله در بخش (تعلیم سکولار) همین کتاب جزئیات آن را مطالعه خواهید کرد، اما در اینجا می‌خواهیم دربارۀ شناخت کفر جنگندۀ زمان فعلی با اسلام صحبت کنیم که آن سکولاریسم یا لادینیت می‌باشد.

جهل و پروژۀ آمریکایی نام‌برده از سوی غرب وارد امت اسلامی شده است، برای فریب سیاسی، افراد مربوط به همین پروژه، این صفت را بر مجاهدین می‌چسپانند و آن‌ها را پروژۀ آمریکا می‌نامند، مردم نیز تا جای زیادی با آن‌ها قناعت کرده‌اند.

علت آن اینست که مسلمانان، کفر و شرکِ را که اینان بر علیه‌اش

می‌جنگند نشناخته‌اند، بلکه این ها جنگ را با یکی می‌کنند ولی دیگری را به دشمنی گرفته‌اند و همین علت باعث شده که در نهایت قربانی های اکثر صفوف به هدر رفته و دوباره در صف همان کفر ایستاده می‌شوند که قبلاً همراهشان میجنگیدند.

یک سخن را به یاد داشته باشید که در عقب جنگ‌ها همیشه معنویت ها قرار دارند، که قوم ها و ملت ها را با یکدیگر می‌جنگاند.

شما اگر به فرعون بنگرید، بنابر طرفداری از معنویت بیهوده‌اش که ادعای باطل الوهیت بود، بالای مردم پذیرفته و به خاطر همین فرزندان بنی اسرائیل را ذبح می‌کرد، اصحاب اخدود که به گودال های آتش افکنده شدند نیز در میان شان معنویت توحید و شرک وجود داشت، در حیات رسول الله ﷺ که صحابه کرام فرزندان و برادران خود را می‌کشتند نیز معنویت شرک و توحید وجود داشت، اگر بنی اسرائیل با فرعون الوهیت وی را قبول می‌کردند، فرزندان شان را ذبح نمی‌کرد، اگر اصحاب اُخدود به‌جای توحید، شرک را قبول می‌کردند، در گودال های آتش انداخته نمی‌شدند، اگر اصحاب کرام شرک را با اهل مکه قبول می‌کردند، پس پدران، فرزندان و برادران شان را به قتل نمی‌رساندند، اما همیشه همین معنویات باعث جنگیدن انسان ها با یکدیگر می‌شود.

امروز نیز اگر مؤمنین در شام، عراق، خراسان، مالی و دیگر مناطق، سکولاریسم را با غرب می‌پذیرفتند، نه همراه با زنان و فرزندان شان با موشک‌های کروز هدف قرار می‌گرفتند و نه در

یک روز سه هزار تن در باغوز به شهادت می‌رسیدند، اما وقتی که برایشان در جنگ یاد شده جواب نه (رد) داده شد، هر سختی و بلای بالای شان ممکن شد، زیرا همیشه انکار از طاغوت امتحانات یاد شده را با خود همراه دارد، همانطور که الله سبحانه وتعالی در کلام خود می‌فرماید: أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يُتْرَكُوا أَن يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ. (العنکبوت:۲)

ترجمه: آیا مردم پنداشتند همین که بگویند ایمان آوردیم به حال خود رها می‌شوند و آن‌ها آزمایش نمی‌شوند؟

جنگ ها همیشه میان معنویات، عقاید، قوانین و ادیان می‌باشد، اما بعضی از مفکرین کرایی استخبارات کفری جنگ‌های مذکور را گاهی نام آب و گاهی نام تیل می‌دهند، تا اذهان عامه را فریب داده و نسبت به آن معنویت دشمن که به امت اسلامی آورده شده و با آن می‌جنگند، غفلت ورزیده و با مکر آن را بالای مردم بقبولانند.

لازم است تا بفهمیم امروز کفار خواهان پذیرش کدام معنویت از ما هستند؟ با پذیرش چه چیزی میان ما و آن‌ها صلح برقرار می‌شود و با چه چیزی از ما راضی می‌گردند؟

و همین‌طور باید بدانیم با عدم پذیرفتن چه چیزی، دشمنی کفار با ما آغاز می‌شود و چه کسی را مؤمن و چه کسی را کافر بگوییم؟ چه کسی را جاسوس و پروژۀ آمریکا بنامیم و از چه چیزی باید انکار ورزیم، تا بر اساس آن شخص مؤمن باقی بماند، و با پذیرفتن چه چیزی امروز شخص از دین مرتد و مشرک شده می‌تواند؟

به منظور پاسخ به همین سوالات و فهماندن تفصیل این سخن، که آمریکا میان امت اسلامی چه نوع پروژه، فکر و عقیده را منتشر می‌کند و از امت اسلامی چه می‌خواهد؟ بنابر این تألیف کتاب را تحت عنوان (پروژۀ آمریکا) آغاز نمودم، از الله سبحانه وتعالی امید دارم که توفیق بیان حق و کامل کردن آن را برایم عطا فرماید، از افراط و تفریط من را نگه‌داشته و این کتاب را سبب هدایت مردم بگرداند، اللهم آمین.

سکولاریسم [SECULARISM]

سکولاریسم یک کلمۀ غربی بوده که از نگاه لغوی به معنی لادینیت یا بی‌دینی و دنیا پرستی یا دنیویت می‌باشد، این عقیده عبارت از آن جهلی است که هیچ ارتباط با روحانیت دینی ندارد، بلکه بر اساس انکار از معنویات دینی مانند: الله تعالی، ملائک، کتاب‌های آسمانی، قیامت، جهنم، جنت، دعا، اجر، ثواب و دیگر امورات غیبی بناء شده است، که الله عزوجل آن را به زبان پیامبرانش تا انسان‌ها رسانیده است.

و در اصطلاح: سکولاریسم عبارت از آن نوع حکومت ها و نظام های کفری معاصر می‌باشد که در قوانین و راه و روش شان به احکام دینی و روحانیت های دینی اجازه مداخله نمی‌دهند، سکولارها آنعده از افرادی هستند که قائل به اهمیت خاصی تطبیق دین و عمل کردن به آن در سیاست و امور اجتماعی نیستند، بلکه اینها تنها متعهد به آزادی عقیدوی در زندگی انفرادی افراد هستند که بر اساس آن مردم اجازۀ نماز، روزه، دعا، صدقات و بعضی دیگر از عبادت ها را دارند.

وهر کسی که به یکی از اصول دین سکولاریسم عمل و یا به آن متعهد باشد (سکولار) نامیده می‌شود که جمع آن سکولارها می‌باشد.

سکولارها تحلیل همۀ امور را بر اساس علت های مادی می‌سنجند، عزتمند ترین شخص نزد شان کسی است که پول زیاد داشته و

برعکس آن کسی است که بی پول و فقیر باشد.

این ها در میان شان بر اساس مادیت میان خوب و بد فرق می‌گذارند، هنگامی که از کسی مطلب دنیوی داشته باشند صفات او را بیان می‌کنند با وجود اینکه شخص مذکور یک انسان مرتد و فاسق باشد اما اینها وی را شخص خوب می‌پندارند.

یا شخصی که پول نداشته باشد یا این ها کدام مطلبی مادی از وی نداشته باشند، اگر هرقدر متقی، هوشیار و انسان عمل کننده به دین الله عزوجل باشد نزد اینها بی‌ارزش می‌باشد.

هر کسی که در فکر و عقیدهٔ یاد شده با اینها موافقت نداشته باشد اینها از وی بیزاری (کفر) می‌کنند و چنین شخصی نزد شان احمق، عقب مانده، بی حکمت و جاسوس بیگانه معلوم می‌شود.

مخصوصاً کسانی را اینها بسیار بی ارزش و سبک می‌پندارند که تحلیل (سیاسی) قضایاء و حادثات را بر اساس روحانیت دینی می‌کنند.

اینها با کسانی دشمنی می‌کنند که در امور اجتماعی از ادیان پیروی کنند و با کسانی سازش می‌کنند که روش شان در سیاست و امور اجتماعی بر انکار ادیان بناء شده باشد.

به همین علت این بی شعورهای مشرک و کافر تاریخ، خود را در سیاست و نظام بطور کامل از قید و بند دین آزاد می‌دانند و تنها در زندگی انفرادی به دین حق می‌دهند، که به بازوی همان عبادات انفرادی، اینها خویش را پیروان ادیان قدیمی شان می‌دانند، همانند

مسلمانان نماز گذار که در کنار سکولاریسم خویش را با همین عبادات مسلمان می‌دانند، در حالی که در صورت اقامه نکردن قانون الله عزوجل ادعای داشتن ایمان به دین الله سبحانه وتعالی باطل می‌باشد، چنانکه الله عزوجل در کلام خود همین پیام را به یهود و نصارا هم شنوانده و فرموده که: قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَاةَ وَالْإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِن رَّبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. (المائدة:٦٨)

ترجمه: بگو ای اهل کتاب شما بر هیچ دین و قانون درستی نیستید مگر اینکه تورات و انجیل و آنچه را که از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده است، بر پا دارید و به تحقیق آنچه بر تو از سوی پروردگارت نازل شده بر سرکشی و کفر بسیاری از آن‌ها می‌افزاید، پس بر قوم کافران غمگین مباش.

به سبب ترک احکام اجتماعی اسلام، عمل کردن به یک بخش دین و عمل نکردن به بخش دیگر آن به میان میاید و این کار کفر و خارج شدن از ملت اسلام است، که این ناقض ایمان إن شاء الله در لیست نواقض معاصر ذکر خواهد گردید و در پایان کتاب در مورد سرنوشت عبادات انفرادی این‌ها نیز صحبت خواهیم کرد که چرا اینها با وجود نمازها و روزه های شان از اسلام مرتد و کافر دانسته می‌شوند؟

اگر در صورت اطاعت از الله سبحانه وتعالی به سکولارها بگویید

که دوستی با کفار کفر می‌باشد، پذیرفتن قوانین وضعی شرک است، ریش خود را نتراشید، به موسیقی گوش فرا ندهید، پس شما کار غیر قانونی را انجام داده‌اید، زیرا این کار را مداخله در امور اجتماعی یا سلطه عامه و حرام می‌دانند و برای این جرم هر نظام سکولار، جزای را انتخاب کرده است.

به همین اساس اینها برای امور اجتماعی انسان ها از خود قوانین ساختند و احکامات دینی را از آن حذف کردند و به شمول اسلام رابطۀ همۀ انسان ها را با ادیان شان قطع کرده‌اند و به دنبال خود روان شان کرده‌اند، برای حرکت دادن این ترتیب اینها برای روش و عقیدۀ دین سکولار خود بعضی ارکان و اصول را هم انتخاب کرده‌اند، که إن شاء الله هر یکی آن را در صفحات بعدی به تفصیل بیان خواهیم کرد، اما قبل از همه بالای یک نکته بیشتر بحث می‌کنیم و آن اینکه آیا به سکولاریسم یک دین و عقیدۀ جداگانه گفته می‌توانیم و یا تنها روشی است که با پیروی از آن یک مؤمن گناهکار شده و کافر نمی‌شود؟

حقیقاً این یک سوالی مهمی است، زیرا کفر مذکور از یک سو معبدی خاصی ندارد که شخص مرتد شده وارد آن گردد و از سوی دیگر فتنۀ آن بسیار ایمان سوز می‌باشد، پس لازم است تا بدانیم که آیا به سکولاریسم دین گفته می‌توانیم یا خیر؟ تا به سرنوشت پیروان آن حکم کرده بتوانیم.

می آییم نخست به دین میپردازیم، که دین چه را گویند؟

الله عزوجل در سوره شورا در مورد دین چنین فرموده است: شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىَ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ. (الشوری: ۱۳)

ترجمه: الله دین (شریعت، قانون و طرز العمل) را برای شما (مؤمنان) بیان داشته و روشن نموده است که آن را به نوح توصیه کرده و ما آنرا به تو وحی و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نموده‌ایم (که اصول) دین را پابرجا دارید و در آن تفرقه نکنید و اختلاف نورزید، این چیزی که شما مشرکان را بدان می‌خوانید (که پابرجا داشتن اصول و ارکان دین است) بر مشرکان سخت گران می آید، الله هر که را بخواهد برای این دین بر می‌گزیند و هر که (از دشمنانگی با دین دست بکشد و) به سوی آن برگردد، بدان رهنمودش می‌گرداند.

در این آیۀ مبارکه به شریعت یعنی به قانون اسم دین داده شده است، به همین اساس گفته می‌توانیم که هر قانون و شریعت دین جداگانه می‌باشد، امام طبری رحمه الله در تفسیر این آیه از قتاده نقل قول کرده که گفت: (شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا)، این یعنی حلال و حرام (چیزهای قانونی و غیر قانونی).

همین‌طور، الله عزوجل در کلام خود در آیه ٦٨ سوره مائده پیروی

از قانون را پیروی از دین دانسته است، الله متعال به یهود می‌فرماید: تا هنگامی که تورات را اقامه نکنید ادعای دین داری تان باطل است، یعنی اگر احکامات تورات را پذیرفته و در زندگی خود عملی کردید، آنگاه مي‌توانید خودتان را به یک دین (یهودیت) منسوب کنید، الله جل جلاله می‌فرماید: قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَى شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَاةَ وَالْإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ. (المائدة:٦٨)

ترجمه: بگو ای اهل کتاب شما بر هیچ (دینی) نیستید، مگر اینکه تورات و انجیل و آنچه را که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده است، برپا دارید.

همچنان الله عزوجل می‌فرماید: فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِن وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَٰلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّن نَّشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ. (سورة یوسف:٧٦)

ترجمه: پس شروع به (جستجوی) بارهای آن‌ها، پیش از بار برادرش پرداخت، آنگاه آن را از بار برادرش بیرون آورد، این گونه برای یوسف چاره اندیشی کردیم او هرگز نمی‌توانست در قانون پادشاه برادرش را بگیرد مگر آنکه الله بخواهد، درجات هر کس را بخواهیم بالا می‌بریم و بالاتر از هر صاحب علمی، داناتری است.

در آیه مبارکه فوق الله متعال قانون را دین خطاب کرده است و فرموده که (في دين الملک) یعنی در قانون پادشاهٔ مصر، پس در این آیهٔ مبارکه نیز به قانون یا روش اسم دین داده شده است.

پس گفته می‌توانیم هر روشی که برای تنظیم زندگی اجتماعی و انفرادی انسان‌ها اصول و قوانین داشته باشد، دین نامیده می‌شود، پس سکولاریسم نیز یک دین معاصر، ناقص، پلید و باطل است که امروز توسط ابعاد گستردهٔ فریبنده، غافل کننده و مشغول کنندهٔ خود، مردم را دنبال خود ساخته است.

اینکه سکولاریسم یک عقیده و دین جداگانه است، پس هر کسی که پیرو آن گردد از اسلام خارج و تابع دین کفری دیگری شده است، در این باره در صفحات بعدی در مورد انواع کفریات آن بحث تفصیلی خواهیم داشت إن شاء الله.

اما بعضی مردم سکولاریسم را منحیث دین نمی‌پذیرند، زیرا آن‌ها دین را چنین تعریف می‌کنند: که دین عبارت از وسیلهٔ رابطه میان انسان و معبود است، اما در سکولاریسم معبودها پذیرفته نمی‌شوند پس چه کسی در آن عبادت می‌شود، که سکولاریسم را دین بدانیم؟ در اینجا بخاطری تعریف غلط از دین، مناقشه را با آن‌ها طولانی نمی‌سازیم، اما این را همراه شان نمی‌پذیریم که در سکولاریسم معبودی وجود ندارد که عبادت گردد، بلکه معبودان بیشماری در سکولاریسم وجود دارند که سکولاران مشغول عبادت آن‌ها هستند.

اما حقیقت اینست که اینها به حقیقت معبود من دون الله آگاه نیستند، معبود تنها به کسی گفته نمی‌شود، که برایش سجده می‌شود، چنانکه در تصور اکثر مردم همین تعریف نهفته است، هر کسی که به دیگری سجده کند آن معبود شد، بلکه این مفهوم برای

معبود اشتباه است، علماء مانند شیخ الإسلام ابن القیم رحمه الله در تعریف طاغوت این معنی را واضع کرده که هر معبود متبوع - که تابعداری آن می‌شود - و مطاع - که اطاعت آن می‌شود- و بر اساس تابعداری و اطاعت هر کسی که انسان از حد شریعت تجاوز کند و به جای شریعت از کسی دیگری پیروی کند پس این شخص در طاعت با رب العالمین شریک قرار داده شد.

به همین اساس در قدم نخست فرعونیان تشریع (تحلیل) و (تحریم)، معبودان دین سکولاریسم هستند، که این ها آنان را با نام های وکیلان پارلمان، قانون سازان، رؤسای جمهور و دیگر نام ها می‌شناسند، که آنان را به الوهیت گرفته‌اند و این همان کفر و شرک یهود می‌باشد، که الله عزوجل دربارۀ آن می‌فرماید: اتَّخذوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ. (التوبة : ٣١)

یعنی: (یهود) بزرگان و علماء خویش و (همچنین) مسیح پسر مریم را معبودانی (حلال کننده و حرام کننده) به جای الله گرفتند؛ در حالی که دستور نداشتند در (حوزه حاکمیت) جز الله یکتا کسی را به عبادت بگیرند، جز او نیست هیچ معبودی (به حق) بندگی در (حلال کردن و حرام کردن) مگر همان الله و او پاک و منزه است از آنچه (کاندیدان و قانونسازان) که شریک او (در قانون، دین و شریعت ساختن) قرار می‌دهند.

در قدم دوم سکولارها عبادت نفس های شان را می‌کنند زیرا اینها

مطابق خواهشات نفسی شان قانون و شریعت می‌سازند و بعد در مقابل شریعت الله سبحانه وتعالی آن را عبادت می‌کنند، و اینها همان مردمی هستند که الله عزوجل دربارهٔ شان می‌فرماید: أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِن بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ. (جاثية: ٢٣)

ترجمه: آیا دیده‌ای کسی را که معبود خود را هوای (نفسانی) خویش قرار داد، و الله از روی علم، او را گمراه کرد، و بر گوش و قلبش مهر نهاد، و بر دیده‌اش پرده قرار داد، پس (اگر الله هدایتش نکند) چه کسی بعد از الله او را هدایت خواهد کرد؟ آیا پند نمی‌گیرید؟

پس در سکولاریسم معبودانی وجود دارند که سکولارهای مرتد مشغول عبادت آن‌ها هستند، و از این جهت نیز سکولاریسم به صفت یک دین باطل ایمان های مردم را گرفته و دروازه‌های وسیع کفر و ارتداد را بر روی امت اسلامی باز نگه‌داشته است.

سکولاریسم همانند ادیان گذشته بوده که در آن معبودانی وجود دارد و روزهای عید و جشن های خاصی دارد و همچنان این‌ها در میان خود بالای اصول مشابه توافق دارند، پیرو دین سکولار در یک گوشهٔ دنیا با پیرو گوشهٔ دیگر در هیچ اصلی اختلاف ندارد، مانند دیگر ادیان و مذاهب، فقه و شریعت خاص و مشترک دارند و به واسطه همین قوانین و شرائع مردم را در یک دایرهٔ کفری متفق و گرد آورده‌اند.

فعلاً بخشی زیادی از جنگ ما، در کنار صلیبی ها و یهودیان، با ملحدین غرب می‌باشد!

شناخت مشخصات و تعریف صحیح از دشمن، اعداد و آمادگی برای جهاد می‌باشد، اما متأسفانه تا حدی زیادی امروز مجاهدین ما از تعریف صحیح دشمن خود آگاه و واقف نیستند و حتی نمی‌فهمند که آن‌ها صاحب کدام معنویت بوده و از ما چه می‌خواهند؟ خودِ آن‌ها پیروان کدام دین و روش می‌باشند؟

در پاسخ به این سوال شاید بسیاری برادران بگویند که جنگ ما صرف با صلیبی‌ها و یهودیان می‌باشد، اما بشنوید که حال جنگ ما تنها با یهودیان و صلیبی ها نیست، درست است که آن‌ها بدترین دشمنان اسلام در تاریخ گذشته بودند و حال هم هستند، در گذشته دشمنی بسیار بی رحمی با اسلام کرده‌اند، حال هم می‌کنند و در آینده هم از ملحمة الکبری گرفته تا فتنهٔ دجال همراهشان حساب داریم، اما حال باید بفهمید که فعلاً بالای امت اسلامی کسی دیگری هجوم آورده، دشمن جدید از ما یهودیت و نصرانیت نمی‌خواهد، بلکه خواهان کفریات گوناگونی از ما هستند و این کفر، کفر سکولار بناء شده بر هفت (7) اساس بوده که تشریح ارکان آن در صفحات بعدی خواهد آمد، إن شاء الله.

منظور من اینست که با کفری مبارزهٔ عسکری و فکری کنید که فعلاً بالای ما هجوم آورده است، هنگامی که شما در فعالیت های فکری خود قباحت دشمن خود را با گرفتن اسمش بیان می‌کنید،

همین جهاد زبانی می‌باشد و در میان دشمنان، نخستین مبارزه باید با دشمنِ شود که به ما نزدیکتر است، الله سبحانه وتعالی نیز فرمان داده که: يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُم مِّنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ. (التوبة: ۱۲۳)
ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید با کسانی از کافران که نزدیک شمایند بجنگید و باید آن‌ها در شما شدت و درشتی بیابند و بدانید که الله با پرهیزگاران است.
بنابراین، بالای ما واجب است که اکنون با آن معنویت کفری مبارزهٔ فکری و عسکری نماییم که خطر واقع شوندهٔ آن به ما نزدیک بوده، بالای ما حمله کرده باشد و در زمان حال مشغول مبارزه با آن‌ها باشیم، اما متأسفانه بسیاری از مسلمانان از لحاظ فکری دشمنِ را به دشمنی گرفته‌اند که در حال حاضر بالای ما هجوم نیاورده است.
اکنون غربی ها نیز، نه به تورات و نه به انجیل فیصله می‌کنند، بلکه بالای خودشان نیز سکولاریسم را جاری کرده‌اند، جنگ سکولارها با نصرانیت در غرب بیشتر از هزار سال را در بر گرفت، در قرن یازدهم نیز نصرانیان به خاطر اداره کردن جنگ منظم با سکولارها (کلیسا یا) محکمهٔ واتیکان را ساختند، که در آن ده میلیون دوسیهٔ آنعده از ملحدین پیدا شد که توسط کلیسا سوزانده شده بودند، در میان این ده میلیون، یک میلیون زنان ملحد نیز وجود داشتند.
اینکه در این نبردها والله اعلم چقدر انسان های دیگر به شکل های گوناگون کشته شدند، با وجود اینکه در آن زمان نوشتن و کتابت

نیز کم بود ولی دوسیه های ده میلیون انسان‌های سوزانده شده در کلیسای مذکور دریافت شده است، در پایان بی‌دینان یا سکولارها موفق شدند که بعد از صدها سال جنگ، پاپ های نصرانی را از کرسیِ ادارهٔ میلیون‌ها انسان پایین آورده و ادارهٔ یاد شده را تحت نام استقلالیت یا دموکراسی به خواهشات نفسانی شان سپردند و بعد از بی‌دین ساختن اروپای خودشان به سوی امت اسلامی رو آوردند.

اینکه ملحدین را به جای یهودیان و صلیبی ها دشمن مهاجم و معاصر اسلام معرفی می‌کنیم، ممکن این سخن برایتان ناآشنا باشد، زیرا امروزه چه شعوری و چه غیر شعوری برای این سخن از سوی خود ما کار صورت گرفته است، تا مسلمانان بطور عمدی از مشخصات دشمن اصلی خود غافل نگه‌داشته شوند، و در ناآگاهی، فکر و عقیدهٔ را منحیث دشمن مهاجم قرار دهند که در حال حاضر بالای ما هجوم نیاورده، و فکری که بالای ما هجوم آورده بناء شده بر هفت (7) اصل و اساس بوده که بنام عقیده، روش و دین سکولاریسم یاد می‌شود.

اما متأسفانه اکثر مسلمانان آن را به دوستی گرفته، بلکه اکثریت به چشم کفر نیز آنرا نمی‌نگرند و اساسات آن را همانند اساسات دینی خودشان می‌پذیرند، به گونهٔ از آن دفاع می‌کنند گویا از معنویات دینی خود شان دفاع می‌کنند، خون و عرق را می‌ریزند و پیروی از همین کفر را هوشیاری و حکمت می‌پندارند.

ببینید از سخنان برداشت غلط نکنید، هدفم از این سخنان این نیست که یهود و نصارا دشمنان اسلام نیستند، بلکه آن‌ها همیشه دشمنان سرسخت اسلام بودند، هستند و اعلان بیزاری از آن‌ها اصل عقیدهٔ مسلمانان دانسته می‌شود و در عدم موجودیت آن، ایمان مؤمن درست نمی‌باشد و الله عزوجل در مورد آن‌ها آیاتی بیشماری را برای ما نازل فرموده است تا از آنان بیزاری جوییم، همراه‌شان دشمنی و مبارزه نماییم.

و همچنان از این سخنانم کسی تقارب ادیان اخوانیت را نیز برداشت نکند، گمراهی که اخوانیان مصر دارند و یهود و نصارا را برادر خطاب می‌کنند، بلکه جنگ‌ها و اتفاقات آمدنیِ ما با یهود و نصارا باقی مانده است.

ممکن شما بگویید: «هنگامی که آمریکایی ها افغانستان را اشغال کردند پس بوش آن را اشغال صلیبی نامید، حال شما چرا می‌گویید که این جنگ با صلیبی ها نه بلکه با ملحدین است؟»

بلی واقعاً بوش جنگ یاد شده را صلیبی دانست که در حقیقت این یک نوع جنگ فکری با افغان‌ها بود که هدف آن غافل کردن افغان‌ها از شناخت مشخصات دشمن اصلی شان بود، به علت اعلان یاد شدهٔ بوش، افغان‌ها فکر کردند حال صلیبی ها می‌آیند و ما را نصرانی می‌سازند و مساجد ما را ویران می‌کنند، اما قضیه کاملاً برعکس بود آنان صلیبیت را با خود نیاورده بودند و نه هم مردم را به صلیبیت دعوت می‌کردند، بلکه آن‌ها گاه گاهی مساجد

را نیز اعمار می‌کردند، اما کدام کفری را که با خود آورده بودند، یک طرزالعمل یا ر وش استوار بر هفت (7) اساس بود که همه آن را به دوستی گرفتند، آن‌ها انتخابات دموکراتیک، وطنیت، زندگی اجتماعی سکولار، حقوق زنان، مساوات، آزادی عقیده و همانند آن جهل های دیگری را با خود آورده بودند و این کفر جدید را کسی نمی‌شناخت و نه با قبول کردن آن کسی به کلیسا داخل می‌شد، همین کار باعث گردید که مردم گروه گروه بروند و در کفر سکولار همراه شان کافر شوند، اما متأسفانه علمای ما اکنون نیز فکر می‌کنند که آن‌ها برای نصرانی کردن ما تلاش دارند و جنگ و نبرد ما تنها با صلیبی ها می‌باشد!!!

از همان زمان ببینید کتاب‌های جنگ های صلیبی آزادانه در بازار به فروش می‌رسند، اسلام گرایان سکولار مانند جمعیت اصلاح و غیره جهت های اخوانی و غیر اخوانی تلاش بسیاری کرده‌اند تا از یک سو خود را اسلام گرا معرفی کنند و از سوی دیگر تعریف اصلی دشمنان مسلمانان را در میان مردم آمیخته و سردرگم کنند، مسلمانان را به جهت های از صلیبیت و نصرانیت متوجه کنند و دشمنی را به آن‌ها تلقین کنند که فعلاً بالای ما هجوم نیاورده‌اند، در حالی‌که خود صلیبی ها و یهودیان در اروپا تحت قانون سکولاریسم در گوشه های از کلیسا و کنیسه های شان زندگی مملو از محکومیت را سپری می‌کنند.

اما از زمانیکه آمریکایی ها به افغانستان آمده بودند یک سطر علیه

سکولاریسم تحمل نشد و نه هم اکنون تحمل می‌شود، ما در زندان هیچ کسی را ندیدیم که به خاطر فعالیت علیه یهود و نصارا زندانی شده باشد.

بلکه تمام مسئله همین سکولاریسم است، که ما امروز مصروف جنگ و نبرد با آن هستیم، در زمان آمریکایی ها نیز در اکثریت مساجد علمای سوء حکومتی آشکارا فریاد می‌زدند که یهود و نصارا مردم بد و دشمنان ما هستند، مردم نیز فکر می‌کردند که همین ها علمای حق پرست هستند، در حالی‌که همین‌ها از منبرهای خود بنام اسلام برای کفر آمریکایی (یعنی) سکولاریسم کمپاین کرده و مردم را مرتد می‌ساختند، مردم نیز از حقیقت آن آگاه نبودند و در مقابل، همین علمای سوء نه تنها حکم کفر معاصر را از مردم پنهان می‌کردند بلکه برای جواز متابعت از آن فتوا نیز می‌دادند.

«ممکن به ذهن‌تان بیاید که با آمدن آمریکایی ها، در کابل چندین کلیسا ساخته شد پس شما چرا می‌گویید که آمریکا صلیبیت را به افغانستان نیاورده است؟»

پاسخ چنین است که کلیساهای ساخته شده در افغانستان نیز در حقیقت یک پیام آزادی عقیدوی را با خود داشت، که این خود یکی از اصول سکولاریسم می‌باشد، و این برنامهٔ غافل کنندهٔ کفار بود تا به جنگ فکری بوش لباس عمل بپوشانند، و دیگر اینکه بخاطری سکولاریسم بود که آمریکایی ها با ساختن کلیساها در اینجا به افغان‌ها پیامی‌داشتند که آزادی عقیده، که جزء زندگی اجتماعی

سکولاریسم و یک اصل مهم در حقوق بشر سکولار است، باید در افغانستان عملی گردد، پیامی آمریکایی ها به افغان‌ها این بود، اگر شخصی در اروپا صلیبیت را کنار بگذارد و مسلمان گردد مربوط کسی نمی‌شود و اگر کسی در کابل اسلام را ترک کرده و نصرانی گردد نیز مربوط کسی نمی‌شود، آنان اصل آزادی عقیدهٔ سکولاریسم را در لباس کلیساهای صلیبی به اینجا آوردند و برای عملی کردن همین اساسات سکولار، آمریکایی ها در افغانستان خون شان را ریختاندند.

در مقابل ما از شما می‌پرسیم که: تبلیغی‌های مروج اسلام با زور کدام توپ و بم برای تبلیغ اسلام ارجائی و بی سیاست به کوچه های اروپا رسیدند که زمانی از آنجا به میلیون ها میلیون سرباز برای تسخیر امت اسلامی حرکت می‌کردند؟ امروز چرا در همان اروپا با وجود قدرت و غالبیت شان به تبلیغ اسلام اجازه داده شده است؟ آیا پاسخ شما این نیست که تبلیغی های مروج اسلام با استفاده از اصل آزادی عقیدهٔ سکولاریسم به آنجا رسیده‌اند؟

ما نیز همین را می‌گوییم که نصرانی ها نیز بنابر اصل آزادی عقیدهٔ سکولاریسم به کابل رسیدند و عساکر آمریکایی در حقیقت برای دفاع از آن تبلیغی خون خود را می‌ریزانند که در اروپا اسلام ارجائی و دموکرات را تبلیغ می‌کند و همچنان به خاطر همین نصرانی سکولار خون خود را می‌ریزانند که در کابل مردم را از اسلام به صلیبیت بر می‌گرداند، بخاطری که همین تبلیغی و صلیبی

در حقیقت با پیروی از سکولاریسم از اقامهٔ ادیان، کتاب ها و شرائع شان دست کشیده اند، حال نه همان مسلمان، مسلمان باقی مانده و نه هم آن صلیبی بر صلیبیت، همین مسلمان و نصرانی در امور اجتماعی پیروی ادیان خود را ترک نموده‌اند، بلکه عبادت سکولاریسم را آغاز کرده‌اند، به همین علت الله عزوجل در آیه ٦٨ مائدة که در صفحات قبلی ذکر گردید، فرموده است: که بر هیچ دینی نیستید تا هنگامی که احکام و حدود کتاب های خودتان را تطبیق نکنید، و این همان سخنی می‌باشد که الله عزوجل به مسلمانان نیز در قرآنکریم فرموده است: فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا. (النساء: ٦٥)

ترجمه: نه سوگند به پروردگارت که آن‌ها ایمان نمی‌آورند مگر اینکه در اختلافات خویش تو (شریعت اسلامی) را داور قرار دهند، و سپس از فیصلهٔ تو (قرآن و سنت) در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.

پس در حقیقت امروز همین مبلغین نصرانیت و اسلام اقامهٔ کتاب ها و شریعت های شان را ترک کرده‌اند و به جای آن پیروی سکولاریسم را آغاز نمودند و حقیقت اینست که یکی از آن‌ها نیز بر دین خود نیستند، زیرا چنان که قبلاً بیان گردید که دین به قانون و شریعت گفته می‌شود، پس اینها که قانون سکولاریسم را می‌پذیرند و ادعای اسلامیت یا صلیبیت را می‌کنند، پس به این ادعاهای شان

هیچ امتیاز اسلامیت و نصرانیت حاصل نمی‌شود.
اگر امروز شما در حوزۀ سیاست، اروپایان جنگنده با اسلام را تنها پیروان یهودیت و نصرانیت بدانید، پس آنعده از سکولارهای که هم نماز ادا می‌کنند و هم با طرفداری و جانبداری از نظام‌های سکولار با مجاهدین می‌جنگند آن‌ها را پیرو کدام دین می‌دانید؟ پس مجبور هستید که بگویید این ها مسلمان هستند و در اینجا ما با مسلمانان می‌جنگیم.
بلکه چنین نیست، چنان که قبلاً تذکر یافت، نه آن نصرانی که در کابل به خاطر نصرانیت فعالیت می‌کند و قوانین سکولاریسم را می‌پذیرد، بر دین خود است، تا او را پیرو نصرانیّتی بدانیم که دوصد یا سیصد سال قبل در اروپا وجود داشت و نه آن مسلمان که در اروپا تبلیغِ اسلام را می‌کند و قوانین سکولاریسم را می‌پذیرد به اسلام پابند است؛ بلکه اینها با پذیرفتن سکولاریسم از ادیان خود بیگانه و مرتد شده‌اند.
برای هم صدایی با بوش بعضی نویسندگان جماعات خارجی و یا مفکرین ایستاده در آخور اخوانیت برای همین سخن فعالیت های زیادی کرده‌اند، که غرب ما را نصرانی می‌سازد، اما این کار همیشه علت شده که توجهٔ مردم را از آن کفری برگردانند، که اکنون امت را با فتنه روبرو کرده است، تعداد تمام نصرانی شدگان در افغانستان چقدر باشد؟ هزار؟ دو هزار یا ده هزار؟ و شما فکر کنید که با کفر سکولار چقدر افراد مرتد شدند؟ آمریکایی ها چقدر

افراد را آماده ساختند که شارعین غیر الله را بپذیرند؟ چقدر دیگر را آماده کرده‌اند که اطاعت کفار را یک وجیبه بدانند؟ چقدر را آماده کرده‌اند که عقاید فاسد مساوات را از آن خود سازند؟

فکر کنید که امروز در تمام دنیا، غرب مردم را با کدام کفر مرتد می سازد؟

همان کفر باید به دشمنی گرفته شود، اگر چنین شود که هجوم آورنده کسی باشد و ما با کسی دیگر دشمنی بکنیم، همین باعث خواهد شد که در دام های فکری دشمن ناآشنا گرفتار و جهت مبارزۀ ما به سوی دیگری سوق داده خواهد شد، و بعد همانند طالبان شکست و شرمساری بزرگ را فتح و پیروزی خواهیم نامید.

فصل اول:

هفت (۷) رکن سکولاریسم

سکولاریسم 7 رکن دارد که قرار ذیل اند:

1. قوانین وضعی سکولار
2. وطنیت سکولار
3. دموکراسی/جمهوریت
4. نظام تعلیمی سکولار
5. زندگی اجتماعی سکولار
6. نظام اقتصادی سکولار
7. نظام طبی سکولار

رکن اول پروژۀ آمریکا: [قوانین وضعی سکولار]

چنانکه قبلاً تذکر یافت، عقیدۀ سکولارها بنابر انکار احکام نازله، قوانین و شرائع ادیان آسمانی بناء شده است، آن‌ها به همین سبب برای هر بخش زندگی شان مطابق میل شان قانون می‌سازند و به جای احکام الله عزوجل از همین قوانین وضعی خود متابعت، عبادت و پیروی می‌کنند، به اساس همین قوانین شان با مردم دوستی و دشمنی می‌کنند و به اساس همین میان خوب و بد میانشان فرق می‌گذارند، در حالی‌که این اختراعات عقل انسان می‌باشد و معیار قرار دادن آن اشتباه بزرگی است، زیرا عقل انسان امروز چیزی را میپسندد و آنرا هوشیاری می‌پندارد و فردا همان چیز را نمی‌پسندد و آنرا خرابی می‌پندارد، یا انسان امروز با چیزی محبت می‌کند اما فردا از همان چیز نفرت می‌کند.

پس یگانه مصدر صحیح اصول، قوانین و شرائع، وحی (قرآن و سنت) می‌باشد که همیشه ثابت بوده و در نتیجۀ متابعت از احکام آن، پیروانش به قله های بلند عروج در دنیا و آخرت رسیده می‌توانند.

ده [۱۰] نمونۀ کفر و ضلالت موجود در قوانین وضعی:

هر کسی که در مقابل قانون الله عزوجل، قانون شریعت و روش دیگری را بسازد یا بپذیرد و یا به آن راضی باشد، پس چنین شخصی در انواع کفر، شرک و گمراهی ذیل مبتلاء می‌شود:

1: فیصله کردن با قوانین بغیر ما أنزل الله:

هرگاه قوانین وضعی ساخته و پذیرفته شوند، پس به سبب آن با قوانین بغیر ما أنزل الله فیصله می‌شود، و هر کسی بدون قانون الله عزوجل با قانون دیگری فیصله کند و یا بر آن راضی گردد؛ چنین شخصی از اسلام خارج و مرتد می‌باشد، زیرا الله عزوجل می‌فرماید: وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ. (المائدة:۴۴)

ترجمه: و هر کس به احکام (کتاب و قانون) که الله عزوجل نازل کرده است حکم نکند؛ کافر است.

و در این آیه الله تعالی به اعتبار نزول آنعده از یهود را مستقیماً تکفیر کرده که به عوض تورات با قوانین دیگر فیصله می‌کردند، و این تکفیر به علت انکار وجود الله تعالی و به علت ترک نماز و روزه نبود، بلکه الله متعال آن‌ها را به علت فیصله نکردن به کتاب الله تکفیر کرده است، با وجود اینکه یهودیان وجود الله تعالی را قبول می‌کردند، روزه می‌گرفتند و نماز نیز به جا می‌آوردند، اما باوجود این همه، الله تعالی فرموده که: «فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» زیرا اینها به جای کتاب، قانون و شریعت الله عزوجل با قوانین دیگر

فیصله می‌کردند.

قابل یادآوری است، که بعضی علماء فیصله کردن با قوانین غیر الله را مطلق کفر نمی‌دانند و می‌گویند گاهی امر مذکور کفر دون کفر (گناه کبیره) می‌باشد و به سرحد کفر نمی‌رسد، یا اینها می‌گویند که یک یا دو فیصله با قوانین بغیر ما أنزل الله، مؤمن را از اسلام مرتد کرده نمی‌تواند و ممکن یک قاضی به علت رشوه گرفتن، اشتباه فیصله کند پس با این کار کسی از اسلام مرتد نمی‌گردد بلکه گنهکار می‌شود.

استثنائات بالا درست می‌باشد و فیصله کردن بغیر ما أنزل الله همیشه سبب کفر نمی‌گردد، اما در این باره توجه علماء کرام را به یک مسئله معطوف می‌دارم، که امروز فیصله کردن با قوانین وضعی سکولار در دار الإسلام، گمراهی انفرادی کدام شخص نیست، بلکه امروز امر (کار) مذکور در دارالکفر به شکل اجتماعی، روش و طرزالعمل نظام های کفری است، اینها در دفاع از همین، مانع اقامهٔ شریعت اسلام می‌شوند و قوانین متذکره را در باب اطاعت از کفار وضع می‌کنند و بعد بطور مسلح مؤمنین را با زور و وحشت به تابعداری و عبادت آن وادار می‌سازند.

پس فیصله کنندهٔ سکولار که به جای قانون الله عزوجل با قانون دیگر فیصله می‌کند مخصوصاً با قوانین وضعی سکولار و فیصله های محلی و مروجهٔ امروزی کافر و از اسلام مرتد گشته است.

2: شریک قرار دادن در توحید حاکمیت با الله سبحانه وتعالی:

هر کسی که تحلیل و تحریم (حلال کردن و حرام کردن یا به عنوان قانونی و غیر قانونی) غیر الله را بپذیرد چنین شخصی در توحید حاکمیت با الله عزوجل شریک قرار داده است، زیرا الله عزوجل می‌فرماید: مَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا. (سورة کهف : ٢٦)

ترجمه: و او هیچ کسی را با خود در حکم (قضاوت، حلال کردن و حرام کردن یا ساختن قانون و شریعت) شریک نمی‌کند.

همین‌طور الله عزوجل می‌فرماید: إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ. (یوسف:٤٠)

ترجمه: حکم (دین، ساختن قانون و شریعت) تنها و تنها از آن الله می‌باشد.

حکم یا حاکمیت کردن یعنی تعیین کردن حلال و حرام، جایز و ناجایز یا قانونی و غیر قانونی تنها حق الله متعال می‌باشد و در این کار الله متعال هیچ کسی را با خود شریک نمی‌سازد.

هنگامی که یهود، بزرگان و رهبران خود را در این قسمت با الله تعالی شریک ساختند، پس الله متعال دربارهٔ شان فرمود که: اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ. (التوبة: ٣١)

یعنی: (یهودیان) علماء و بزرگان خویش و همچنین مسیح پسر مریم را معبودانی (حلال کننده و حرام کننده) به جای الله گرفتند؛ در حالی‌که دستور نداشتند در حوزهٔ (حاکمیت) جز الله یکتایی

را که هیچ معبودی به حق در (حرام کردن و حلال کردن) جز او نیست؛ بپرستند، و پاک و منزه است از آنچه (کاندیدان و قانونسازان در ساختن قانون، دین و شریعت) شریک او قرار می‌دهند.

ابن کثیر و ابن أبی حاتم رحمهم الله در تفسیر آیه مذکور روایتی را از عدی بن حاتم رضی الله عنه نقل می‌کنند که؛ من در حالی نزد رسول الله ﷺ رفتم که این آیه (اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ) را تلاوت می‌کرد، پس من برایش گفتم ای رسول الله ﷺ، یهودیان علماء و بزرگان شان را عبادت نمی‌کردند، پس رسول الله ﷺ فرمود که بلَى، إِنَّهُمْ حَرَّمُوا عَلَيْهِمِ الْحَلَالَ، وَأَحَلُّوا لَهُمُ الْحَرَامَ، فَاتَّبَعُوهُمْ، فَذَلِكَ عِبَادَتُهُمْ إِيَّاهُمْ». (ترمذي وأحمد)

ترجمه: بلی آن‌ها (بزرگان و علماء یهودیان) حلال را حرام و حرام را حلال می‌کردند، آن‌ها در همین امور از (بزرگان و علمای) خود تابعداری می‌کردند پس همین عبادت شان می‌باشد.

پس متابعت کردن از قانون و شریعت دیگران به جای قانون الله عز وجل یا راضی شدن به آن، شرک کردن در حاکمیت با الله عزوجل می‌باشد.

3: اطاعت از کفار:

با قبول کردن قوانین وضعی، حتماً انسان مرتکب اطاعت از کفار می‌گردد زیرا قوانین وضعی ساخته نمی‌شوند مگر به واسطهٔ طاغوت کافر، اینکه در دنیای معاصر با قبول کردن قوانین وضعی،

امت اسلامی در چه نوع اطاعت از کفار آغوشته است، بطور کوتاه در زیر ذکر خواهد گردید:

الف: به علت متابعت از قوانین وضعی بین المللي، اطاعت وطنی کفار (توضیح کامل این نوع اطاعت تحت عنوان وطنیت سکولار بعداً خواهد آمد إن شاء الله).

ب: اطاعت سیاسی کفار (چنانکه اکنون امت اسلامی نوع و تعامل تمام حکومتداری خود را مشابه با کفار و در تقلید از آن‌ها عیار کرده و پالیسیِ همانند آن‌ها را برگزیده‌اند، این ها برای مؤمنین در میان امت اسلامی چنان روش‌های را ساختتند که کفار برای رعیت کفری خودشان برگزیده‌اند.

ج: تقلید از زندگی اجتماعی کفار: قوانین وضعی در امت اسلامی تقلید زندگی اجتماعی کفار می‌باشد (چنانکه فعلاً مسلمانان پیروی از حقوق بشر کفار و اصول فاسد و کفری مساوات زنان و مردان را پذیرفته‌اند و پیروی از قوانین مربوطۀ آن را آغاز کرده‌اند).

د: تابعداری از نظام اقتصادی سکولار کفار: (تفصیل این رکن سکولار در صفحات بعدی خواهد آمد إن شاء الله).

و در بسیاری از بخش های دیگر پذیرفتن قوانین وضعی، انسان مؤمن را به اطاعت کفار وادار می‌سازد، در حالی‌که الله عزوجل

می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ فَتَنقَلِبُوا خَاسِرِينَ. (آل عمران: ١٤٩)
ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید؛ اگر از کسانی که کافر شده‌اند؛ اطاعت کنید آن‌ها شما را از (شریعت اسلام به کفر) بر می‌گردانند، آنگاه زیان دیده بر می‌گردید.

4: ناقص دانستن شریعت اسلامی:

هر کسی که در مقابل قانون موجود الله عزوجل پیروی و متابعت قانون دیگری را ترجیح بدهد، حتماً شریعت و قانون الله عزوجل را ناقص می‌داند، که این کار نیز کفر و تکذیب قرآن می‌باشد، زیرا الله تعالی در سورة المائدة می فرماید: أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا. (مائدة: ٣)
ترجمه: امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را بعنوان دین برای شما برگزیدم.
اما سکولارهای که بندگی قوانین وضعی را می‌کنند، در حقیقت شریعت الهی را ناقص می‌دانند و ادعا می‌کنند که ما برای زندگی خود با دست خود قوانین بهتری می‌سازیم.

5: نفرت داشتن از شریعت اسلامی:

سکولارها که با وجود قانون و شریعت الله متعال، قوانین وضعی برای خود بر میگزینند، حقیقت اینست که این ها از قانون و

شریعت الله عزوجل نفرت دارند، اگر به خاطر معلومات آنان را با اندک حوصله به حرف بیارید، همین اقرار را با گوش‌های خود از ایشان خواهید شنید، بدون اینکه از آن یاد آوری کرده باشید، چشم های شان را بیرون کشیده و با دستان شان صحبت را آغاز می‌کنند، که قطع کردن دست دزد را امروز کی همراهت می‌پذیرد؟ رجم کردن انسان خلاف حقوق بشر می‌باشد، و به اشکال دیگر اینها از شریعت الله عزوجل اظهار نفرت خواهند کرد و بالمقابل همین ها همیشه دیده شده‌اند که از اصول جاهلی کفار دفاع می‌کنند بطور مثال، این ها همیشه می‌گویند که پذیرفتن و متابعت از حقوق بشر چه پروا دارد؟ چه مشکل در آن وجود دارد؟ و غیره...

این ها چنان تزکیه کردن اصول کفری را آغاز می‌کنند، گویا الله عزوجل در شریعت هیچ‌گونه اصولی را برای انسان ها مراعت نکرده و العیاذ بالله، و این کار کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد، زیرا الله عزوجل می‌فرماید: ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ. (محمد: ٩)

ترجمه: زیرا این ها یقیناً آن (قرآن) را بد دانسته اند که الله عزوجل آن را نازل کرده است پس او (الله) اعمال شان را برباد کرد.

6: نامناسب دانستن شریعت با زمان معاصر:

بندگان قوانین وضعی سکولار به علت متابعت از قوانین وضعی، مرضی دیگری در قلب های شان دارند، که عبارت از نامناسب

دانستن شریعت و قانون الله عزوجل با زمان حال می‌باشد، وقتی برای اینها از شریعت الله عزوجل گفته شود، فوراً نسبت به اسلام شک های قلب شان را بیرون می‌آورند که: اکنون وسایل جدیدی پدید آمده و نیاز به احکام جدید دارد، پس باید قوانین خود ساخته وضع گردد تا مسائل را بپوشاند، این ها به‌خاطر همین کفر شان گاهی هواپیما را مثال می‌دهند، گاهی مبایل و دیگر وسایل جدید را، در حالی‌که داشتن این عقیده کفر و تکذیب قرآن می‌باشد، زیرا الله عزوجل می‌فرماید: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. (سبأ: ۲۸)

ترجمه: و ای (پیامبر ما تو را برای همه مردم در هر زمانه)؛ جز بشارت دهنده و بیم دهنده نفرستادیم و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

همچنین الله متعال می‌فرماید: وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَبَ تِبْينًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ. (سُورَةُ النَّحل : ۸۹)

ترجمه: و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم، که بیانگر همه چیز و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.

همچنان الله سبحانه وتعالی می‌فرماید که: وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَئٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ. (سورة الأنعام: ۳۸)

ترجمه: هیچ جنبندۀ در زمین نیست، و نه هیچ پرنده ای، که با دو بال خود پرواز می‌کند، مگر اینکه امت های همچون شما هستند، ما در کتاب هیچ چیز را فروگذار نکردیم سپس به سوی پروردگار

شان محشور می‌گردند.

در حالی‌که نظریات و عقاید شریعت اسلامی با هر عصر متوازن و مناسب ثابت شده است، ولله الحمد.

7: طلب رضایت غیر الله:

هدف در وضع کردن قوانین وضعی سکولار رضایتمندی الله متعال نه، بلکه به دست آوردن رضایت اکثریت مردم می‌باشد، زیرا در چهارچوب سکولاریسم قوانینی وضع می‌گردد که پاسخ به خواهشات نفسانی مردم باشد، نه اینکه سبب رضای الله متعال باشد و این کار عادت و خصلت مؤمنان نیست، بلکه دربارهٔ مؤمنین الله متعال فرمود است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. (المائدة: ٥٤)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر کس از شما که از دین (قانون و شریعت الهی) خود برگردد به الله زیانی نمی‌رساند، الله بزودی گروهی را می آورد که آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها (نیز) او را دوست دارند، آنان در برابر مؤمنین فروتن و در برابر کافران سرسخت و گردن فراز هستند، در راه الله جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش کنندهٔ نمی‌هراسند این فضل الله است که به هر کس بخواهد می‌دهد و الله گشایشگر داناست.

8: عبادت طاغوت:

در قوانین وضعی سکولار به جای الله متعال، عبادت طاغوت صورت می‌گیرد، زیرا طاغوت به کسی گفته می‌شود که مردم را به طاعت خود دعوت بدهد و فرعونیان قوانین وضعی و فرعون خانه ها بطور مستقیم مردم را به همین کار دعوت می‌دهند تا از بندگی الله تعالی برگشته و قوانین اینها را عبادت کنند، الله عزوجل برای باقی ماندن بر دین دستور به بیزاری از طاغوت داده و فرموده است: فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فقط اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. (البقرة: ٢٥٦)

ترجمه: پس هر کس به طاغوت (شیطان و بت و انسان های گمراه و طغیانگر) کفر ورزد و به الله ایمان آورد پس به راستی که به دستگیرۀ محکمی چنگ زده است که آن را گسستن نیست و الله شنوای داناست.

9: تحاكم إلى الطاغوت:

به علت قوانین وضعی گمراهی دیگر که به میان می‌آید تحاکم الی الطاغوت می‌باشد به سبب متابعت از قوانین وضعی سکولار راه برای تحاکم الی الطاغوت در منطقه هموار می‌شود، و عوام نیز فیصله و عریضه های خود را نزد آن می‌برند، که این کار مردم را در فتنۀ کفر واقع می‌کند، محوّل کردن یا بردن فیصله به قوانین کفری، کفر می‌باشد زیرا الله سبحانه وتعالی فرموده است که: أَلَمْ

تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا. (النساء : ٦٠)

ترجمه: آیا ندیده ای کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه (قانون و شریعت) بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده است؛ ایمان آورده اند، (ولی) می‌خواهند برای فیصله نزد (قانون و شریعت) طاغوت و حکام سرکش بروند با آن که به آن‌ها دستور داده شده که به او کفر ورزند و شیطان می‌خواهد گمراه شان کند و به گمراهی دوری بیفکند.

10: مشابهت با کفار:

قوانین وضعی، حکومت ها و نظام ها را بطور کامل با کفار مشابه می‌سازد و حتی متن شان را دقیقاً از قانون آن‌ها کاپی کرده و بعد بالای امت اسلامی تنفیذ می‌کنند، که این کار نیز گمراهی بزرگی می‌باشد، زیرا این نه تنها مشابهت با کفار بوده بلکه دوستی، موالات و اطاعت از آن‌ها می‌باشد، الله سبحانه وتعالي فرموده است که: وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (الحشر:١٩)

ترجمه: و همچون کسانی نباشید که الله را فراموش کرده‌اند، پس الله نیز خودشان را فراموش شان ساخت آن‌ها (بدکار) و نافرمانند.
همین‌گونه الله متعال می‌فرماید: وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ

اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (مائدة: ٥١)
ترجمه: و کسانی از شما که با آن‌ها دوستی کنند، از آن‌ها هستند، همانا الله گروه ستمکار را هدایت نمی‌کند.

همچنین در حدیث از رسول الله ﷺ نقل شده که: عن عبد الله بن عمر رضي الله عنهما- عن النبي - ﷺ قال: «من تشبه بقوم فهومنهم» (أخرجه أبو داود وأحمد مطولاً)

ترجمه: از عبد الله ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: کسی که خود را مشابه کدام قومی بسازد او نیز از همان هاست.

قوانین وضعی سکولار در امت اسلامی ده فتنۀ ذکر شدۀ کفر، شرک و گمراهی را به وجود آورده است، که به علت آن مؤمنین از رحمت الله سبحانه وتعالی دور شدند، حدود شریعت و قانون الله سبحانه وتعالی معطل و امت به سوی فساد گسترده‌ای رفته است، این درحالی است که رسول الله ﷺ اقامۀ حدود شرعی را سبب برکات دانسته و فرموده که: عن أبي هريرة عن النبي ﷺ قال حد يُعمَلُ في الأرض، خيرٌ لأهل الأرض من أن يمُطَروا ثلاثين صباحًا. [رواه النسائي]

ترجمه: از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: اگر حدی از حدود الله متعال در زمین قائم گردد برای اهل زمین بهتر از آن است که سی روز بالای شان باران ببارد.

سکولارها با ترک اقامۀ حدود الهی و با عبادت قوانین وضعی خود را از رحمت الله دور کرده و قابل غضب او شدند، همین طرز

حکومت استوار بر قوانین وضعی می‌باشد که بدون قانون الله تعالی با قوانین دیگر فیصله صورت می‌گیرد، دست دزد را قطع نمی‌کنند و زانی را رجم نمی‌کنند، همین رکن مهم پروژۀ آمریکا می‌باشد و به اساس همین اصل امروز شخص شناخته می‌شود، که او مؤمن است و یا یک سکولر وحشیِ پروژۀ آمریکا؟

خلاصهٔ بحث:

قانون وضعی سکولار یعنی قانونی که:

- از عقل بشر سرچشمه می‌گیرد، نه از وحی الهی.
- مرجع نهایی آن پارلمان، ملت یا اکثریت آراء است، نه الله و رسول ﷺ.

و هدفش تنظیم زندگی دنیوی است بدون توجه به آخرت یا ثواب و عقاب.

در یک جمله: قانون سکولار یعنی قانون بدون الله.

چون همانطور که قبلاً ذکر نمودیم، فکر سکولاریسم (دنیاگرایی) بعد از قرون وسطی در اروپا پدید آمد، کلیسا در آن زمان ظلم می‌کرد، علم را می‌سوزاند و مردم را جاهل نگه‌می‌داشت، پس مردم علیه دین شوریدند و گفتند: «دین از زندگی جداست؛ ما خود قانون خود را می‌نویسیم!»

از آن زمان اروپا گفت: «دین برای کلیسا، قانون برای ملت.»

و این فکر با استعمار وارد سرزمین های اسلامی شد، به تدریج،

قوانین شرعی کنار گذاشته شد و جای آن را قوانین فرانسوی و انگلیسی گرفت.

خلاصه اینکه:

قانون الهی = عبودیت الله.

قانون بشری = عبودیت بشر.

و این همان ریشهٔ اختلاف میان اسلام و سکولاریسم است.

تفاوت بنیادین میان «قانون الهی» و «قانون وضعی»		
ویژگی	**قانون الهی (شریعت)**	**قانون وضعی سکولار**
منبع	وحی الهی (قرآن و سنت)	عقل بشر یا اکثریت مردم
هدف	عدالت در دنیا و نجات در آخرت	نظم دنیوی و رفاه مادی
ثبات	ثابت، چون از علم الله است	متغیر، چون از ذهن بشر است
معیار حق و باطل	امر و نهی الهی	رأی اکثریت یا منافع دولت
حلال و حرام	تعیین شده توسط الله	مفاهیم اخلاقی نسبی و قابل تغییر

رکن دوم پروژۀ آمریکا (وطنیت سکولار)

رکن دوم پروژۀ آمریکا (سکولاریسم) وطنیت (ملی‌گرایی) می‌باشد که در عربی به آن «الوطنية العلمانية» می‌گویند که بدون آن عملی کردن دموکراسی یا جمهوریت و در نهایت سکولاریسم ناممکن است.

وطنیت سکولار یعنی: مقدم داشتن «وطن» و «ملت» بر «دین و عقیده» و ساختن هویت انسان بر اساس مرزهای جغرافیایی، نه بر اساس ایمان.

در این دیدگاه و عقیده، انسان اول افغان، ایرانی، عرب، ترک یا مصری است، و بعداً اگر خواست مسلمان هم است.

اما در اسلام، هویت برعکس است «إنما المؤمنون إخوة» *(الحجرات: ١٠)* یعنی: مؤمنان با هم برادرند، نه هم‌وطنان.

در وطنیت سکولار پیوند و وابستگی نه بر اساس «دین» بلکه بر اساس «خاک، ملت یا قوم» است، در نظام سکولار، ملاک برادری و دشمنی، اسلام یا کفر نیست، بلکه ملیت و پرچم و خاک است.

سکولارها به‌جای اینکه بگویند «ما مسلمان هستیم»، می‌گویند «ما ایرانی، افغانی یا پاکستانی هستیم!» در حالی که اسلام پیوند را بر اساس ایمان قرار داده است، نه خاک.

اسلام وطن را انکار نمی‌کند، اما وطن جای عبادت و جهاد و اقامت دین است و محبت طبیعی به وطن غریزی است، نه عقیدتی.

پیامبر ﷺ مکه را دوست داشت و فرمود: والله إنك لأحب بلاد الله إلیّ، ولولا أنّ قومك أخرجوني منك ما خرجت. (ترمذی: ۳۹۲۵)
ترجمه: به الله سوگند! تو محبوب‌ترین سرزمین نزد منی، و اگر قومم مرا از تو بیرون نمی‌کردند، بیرون نمی‌رفتم.
اما ایشان هرگز نگفتند: «من برای مکه می‌جنگم» بلکه فرمودند: أمرت أن أقاتل النّاس حتی یقولوا لا إله إلا الله. (بخاری: ۲۵)
ترجمه: فرمان یافته‌ام تا با مردم بجنگم، تا زمانی که گواهی بدهند که جز الله معبودی دیگری وجود ندارد.
اینکه به جهل وطنیت چه مفسدات وابسته است، چه منافع به کفار و کدام زیان ها را به امت اسلامی رسانده است، مثال‌های عمدۀ آن بعداً ذکر خواهد گردید، اما قبل از همه در مورد تاریخچۀ خطوط ترسیم شده از سوی کفار در میان امت اسلامی چند جمله می‌نویسیم، تا آشکار گردد که آیا خطوط یاد شده بطور طبیعی و به خواست مسلمانان و در تعاملات درونی بین امت اسلامی به وجود آمده است؟ و یا این خطوط را کفار برای افتراق امت در میان امت اسلامی ترسیم کرده است؟
خطوط ترسیم شدۀ وطنی در امت اسلامی، به خواست مسلمانان نبوده، و نه هم این خطوط ناشی از تعاملات درونی مسلمانان می‌باشد، بلکه کفار این خطوط را بخاطر از بین بردن و شکستن امت واحد و خلافت اسلامی ترسیم کرده است، موجودیت این خطوط برای امت اسلامی بزرگترین ننگ، داغ، و شرمِ غلبۀ کفار

می‌باشد، زیرا خطوط مذکور به سبب شکست و از بین رفتن دولت عثمانی که امپراتوری مسلمانان دانسته می‌شد (کاری به آن نداریم که چگونه دولت بود) به وجود آمده، هنگامی که رهبری واحد ظاهری و دولت هرگونهٔ که بود از بین رفت، پس کفار همانند گرگ های گرسنه بالای امت اسلامی هجوم آورده و شروع به تقسیم آن کردند، که این تقسیم بندی میان فرانسه و بریتانیا بنام «سایکس و پیکو» نامیده شد.

علت نامگذاری این تقسیم بندی بر اساس نام‌های «مارک سایکس بریتانیایی» و «ژرژ پیکوی» فرانسوی در سال (١٩١٦م) بعد از جنگ جهانی اول بود.

کفار بواسطهٔ آن توانستند که جغرافیای واحد امت اسلامی را به چندین حصه تقسیم کنند، مصالح مشترک اقتصادی، سیاسی و نظامی شان را پارچه پارچه کرده و هر یکی را بطور جداگانه به اطاعت خود دست به سینه ایستاد کرده و آن‌ها را مجبور سازند تا اصول اینها (کفار) را بالای خود تطبیق کنند، هر جهت فرعونی برای خود جغرافیای را منسوب کرد، ماوراء النهر، فارس و بعضی مناطق دیگر مانند شام و غیره را روس ها و چینی ها گرفتند و همین‌طور غربی ها نیز سهم شان را معلوم کرده‌اند.

از امت اسلامی ساختند: عرب، ترک، فارس، افغان، پاکستانی، بنگلادشی، اندونیزیایی... و هر کدام برای خود پرچم و سرود و قانون مخصوص خود را انتخاب و ساختند.

تا مسلمان دیگر نگوید «أنا مسلم» بلکه بگوید «أنا مصري» یا «أنا تونسي» یا «أنا کردي».

نتیجه این شد: امت که قبلاً یک بدن بود، تبدیل شد به ۷۰ ملت جدا که گاهی هم‌دیگر را می‌کشند.

و بعد تمام کفار در سال (۱۹۴۵م) رهبری واحد شان را به عنوان بین الملل تعیین و (آمریکا، فرانسه، بریتانیا، روسیه و چین) به حیث اعضای دائمی این دارالندوة مشترک شناخته شدند، و اتحاد امت اسلامی نعمتِ بود که مؤمنین باید در لباس خلافت اسلامی آن را دارا می‌بودند، اما کفار به عین فکر آنرا برای خودشان ساختند و نام آن را بین الملل و ملل متحد نهادند.

حال تمام نظام های وطنی مسلمانان از همین آدرس اداره می‌گردد، تمام جهت‌های فرعونی که به حیث اعضاء دائمی بین الملل شناخته می‌شوند، برای امت اسلامی اصول وضع می‌کنند و آنرا بنام اسلام بالای مرتدین دست نشاندهٔ وطنی شان تطبیق می‌کنند.

تقسیم زمین محمد ﷺ در میان کفار و اعتقاد به شکست و پذیرفتن این شکست با پذیرفتن و قبول کردن همین سرحدات صورت می‌گیرد، که این شرم بسیار بزرگی است، آنعده از گروهای که باوجود اطاعت وطنی از کفار، ادعای جهاد و نظام اسلامی را دارند باید احساس شرم کنند، زیرا اینها به انتهای حماقت، غلامی و بی خبری رسیده اند، اینها خونشان را می‌ریزانند تا کلمهٔ توافق سال (۱۹۱٦م) کفار، در میان امت اسلامی بلند گردد و برای آن

در امت اسلامی جامهٔ عمل بپوشانند و تقسیم شدن امت اسلامی را زنده نگهدارند.

به بندگان وطنیت سکولار می‌گوییم، شما در عقیدهٔ پلید وطنیت چه فایدهٔ را برای امت اسلامی و چه زیانی را برای کفار دیده‌اید، که وابسته به این فکر باطل شده‌اید؟ به یاد بیاورید، عزت و شوکت را که در نتیجهٔ آن تمام امت اسلامی تحت قیادت امیر واحد، خلافت و خلیفة المسلمین، یک جغرافیه و یک سخن شوند، تمام مصالح اقتصادی، سیاسی و نظامی در میان مسلمانان مشترک گردد، امت اسلامی یک مشت شده و تمام دنیا در مقابل آن همانند قبل عاجزی اختیار کنند، این بهتر است یا سوراخ و شکاف های متفرق وطنیت تان که در آن خوابیده اید؟

اینکه از توافق مذکور کفار و پارچه پارچه کردن امت اسلامی چه زیان های به امت اسلامی رسیده است یکایک آنرا تحت عناوین فرعی بیان خواهیم کرد إن شاء الله.

مفسدات موجود در عقیدهٔ سکولار وطنیت:

الله سبحانه وتعالی تمام مسلمانان (امت اسلامی) را یکی و ملت واحد دانسته و در بارهٔ آن فرموده است که: إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُم أُمَّةً وحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمُ فَاعْبُدُونِ. (الأنبیاء:۹۲)

ترجمه: بی تردید این است دین شما که دین یگانه است، و من پروردگار شما هستم پس مرا پرستش کنید.

اما متأسفانه به علت اطاعت از افکار غربی، جسد واحد امت اسلامی به پارچه و حصه های گوناگون تقسیم شده است و اکنون آن افتخار و امتیاز در امت اسلامی باقی نمانده کدام را که باید می‌داشتند.

چرا عقیدهٔ وطنی سکولار را کفر و شرک می‌نامیم؟

چون وطنیت رکن اساسی دین کفری سکولار بوده و پذیرفتن آن اطاعت از کفار می‌باشد، و زیرا آنرا شرک می‌دانیم، چون امروز مردم آن را چنان عبادت می‌کنند، گویی الله را عبادت می‌کنند، بر اساس آن دوستی و دشمنی می‌کنند و می‌جنگند، و برای بلند کردن کلمهٔ وطن خود، جان، فرزندان و اموال خویش را قربانی می‌کنند، هر کسی به وطنیت سکولار اینها نفع برساند به عنوان وطن‌پرست، انسان خوب یاد می‌شود و هر کسی به مصالح وطنی سکولار شان زیان می‌رساند با او دشمنی کرده و نسبت به همه وی را بد و قبیح می‌دانند و با او چنان معاملهٔ می‌کنند چنانکه اسلام نسبت به کفار تذکر می‌دهد.

علاوه بر اینکه این عقیده یکی از ارکان اساسی کفر سکولار و اطاعت از کفار می‌باشد، بلکه در آن بعضی مفسداتی دیگری هم وجود دارد که یکایک آنرا در بخش عناوین فرعی ذکر خواهیم کرد، إن شاء الله.

قابل ذکر است که مفسدات ذکر شده، امروز معنویات جنگنده در مقابل مسلمانان هستند و پذیرفتن آن عبادت طاغوت و بیزاری از

آن به معنی توحید و عبادت یک الله سبحانه وتعالی می‌باشد.

1: اطاعتِ کفار به علت عقیدهٔ وطنیت سکولار:

هر کسی که فکر وطنی دارد چنین شخص حتماً از کفار اطاعت می‌کند، عقیدهٔ وطنیت تنها به چند سخن و شعار محدود نمی‌باشد، بلکه مفسداتی بیشماری به آن وابسته شده است که یکی از آن اطاعت کفار می‌باشد، زیرا خطوط وطنی را همین کفار به عنوان سرحدات بین المللي ترسیم کرده‌اند و با زور اسلحه مسلمانان را به اطاعت از آن وادار می‌کنند، اگر اصول وطنی با آن‌ها پذیرفته شود اینها همراه شان صلح می‌کند و اگر همراه شان پذیرفته نشود، پس تمام دنیا بر علیه شان ائتلاف های نظامی تشکیل می‌دهند، پس اطاعت از این خطوط و وطنیت ها در حقیقت اطاعت از کفار می‌باشد، الله سبحانه وتعالی فرموده است که: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنقَلِبُوا خَاسِرِينَ. (آل عمران: ١٤٩)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از کسانی که کافر شده‌اند؛ اطاعت کنید شما را به (کفر) بر می‌گردانند، آنگاه در روز (قیامت) زیان دیده برمی‌گردید.

بر اساس کلام الله سبحانه وتعالی هر کسی که در چارچوب اطاعت از کفار، کاری را انجام می‌دهد، به سبب ضایع شدن اعمالش، چنین شخص در روز آخرت از جمله زیان کاران خواهد بود، اگرچه این عمل جنگ های وطنی بنام جهاد باشد، یا هلاکت و زخمی شدن در

این راه، عمل کنندۀ آن در روز قیامت به سبب قبول نشدن آن هیچ نفعی به دست نخواهد آورد.

2: وطنیت سکولار، سبب از بین رفتن اُخوت اسلامی:

پذیرفتن وطنیت سکولار، در حقیقت بریدن و جدا شدن از پیمان تمام اخوت اسلامی بوده و بطور شعوری انکار از آن است، زیرا شما در این عقیده با کسی مصالح مشترک اقتصادی، نظامی و سیاسی خواهید داشت که وطندار شما باشد، با وجود اینکه اگر او نصرانی، یهودی و یا هندو باشد، و غیر از آن، مصالح شما از تمام مسلمانان جهان بیگانه و جدا خواهد بود، بلکه بر اساس لزوم دید کفار، شما نزد مسلمان دیگر جاسوس نیز خواهید فرستاد، تا جاسوسی سیاسی و نظامی وی را بکند و مصلحت های وطنی خود را با آن حفظ کنید.

این درحالی است که الله سبحانه وتعالی معیار برادری مسلمانان را ایمانداری معین کرده و فرموده است که: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. (الحجرات: ۱۰)

ترجمه: یقیناً مؤمنین برادر یکدیگراند، پس میان برادران تان صلح و آشتی برقرار کنید، و از الله بترسید، باشد که به شما رحم کند.

الله متعال در این آیۀ مبارکه، معیار خیرخواهی برای انسان دیگر را، ایمان قرار داده است، نه کدام وطن و جغرافیای مشترک، همین‌طور الله متعال می‌فرماید: إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ

يُقِيمُونَ الصَّلوةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكُوةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ. (سورة المائدة:۵۵)
ترجمه: یار و ولی شما تنها الله است، و پیامبرانش و آن‌های که ایمان آورده اند همان کسانی که نماز را بر پا می‌دارند و آنان با خشوع و فروتنی زکات را می‌دهند.
در این آیۀ مبارکه الله سبحانه وتعالی برای دوستی مؤمنین بار دیگر نیز اهل ایمان را معین ساخته است، نه وطن و وطندار را، در حدیث از رسول الله ﷺ نقل شده که می‌فرماید: عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، «الْمُسْلِمُونَ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ، يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ، وَيُجِيرُ عَلَيْهِمْ أَقْصَاهُمْ، وَهُمْ يَدٌ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ يَرُدُّ مُشِدُّهُمْ عَلَى مُضْعِفِهِمْ، وَ مُتَسَرِّيهِمْ عَلَى قَاعِدِهِمْ» رواه ابوداود (حسن)
ترجمه: عمر بن شعیب از پدر خود و او از پدر بزرگ خود روایت می‌کند که رسول الله ﷺ فرمود: خون مسلمانان با یکدیگر برابر است، و آنان در برابر دیگران (بیگانگان) ید واحد (دست یگانگی و اتحاد) هستند؛ و پیمان یک فرد از ایشان (حتی فروترین شان) برای همه شان محترم است، و کسی که دورتر است، از سوی نزدیک ترین آنان حمایت می‌شود.
سبحان الله، رسول الله ﷺ با چقدر تفسیر واضح، تمام مؤمنین را به اُخوت جهانی دعوت و به ترحم و تعهد بی‌اندازه در میان شان نصیحت کرده است، اما افسوس به پیروان جاهل وطنیت سکولار که خودشان را از معنویات دینی و شرعی بی‌گانه و به کفر نزدیک کرده است.

3: وطنیت سکولار سبب ضعف امت اسلامی:

از هنگامی که مسلمانان وطنیت سکولار را پذیرفته‌اند، به سبب آن به سوی ضعف‌های بی مانند سوق شده‌اند، زیرا یک جسد واحد به جغرافیا، زمین و پارچه های مختلف تقسیم گردیده است، مصالح اقتصادی، سیاسی و نظامی واحد و رهبری واحد به حصه حصه و فرقه قرقه تقسیم شده است، پس چگونه این امت به سمت ضعف، شکستن و پارچه شدن زوال نخواهد کرد؟

الله عزوجل در کلام خود فرقه شدن را عذاب الهی دانسته و در بارهٔ آن فرموده است که: قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَن يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّن فَوْقِكُمْ أَوْ مِن تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ. (الأنعام:٦٥)

ترجمه: بگو او قادر است بر آنکه عذابی از بالای (سر) تان یا از زیر پای تان بر شما بفرستد، یا شما را بصورت گروه گروه و وطن و پراگنده با هم بیامیزد و طعم (جنگ و) دو دستگی را به هر یک از شما بوسیله دیگری بچشاند بنگر، چگونه آیات را گوناگون بیان می‌کنیم؛ تا آنان دریابند.

و فتنهٔ معاصر افتراق در امت اسلامی همین وطنیت سکولار می‌باشد، که بالای مسلمانان مسلط شده است، با وجود اینکه همهٔ شان یک امت و پیروان یک اسلام می‌باشند، اما خودشان را به جهل تقسیم کرده‌اند، جهلی که الله تعالی آن را خاصیت مردمان بسیار بد دانسته است، نعوذ بالله من ذلک.

4: از بین رفتن مصالح مشترک امت اسلامی، به سبب پذیرفتن وطنیت سکولار:

به سبب وطنیت سکولار مصالح اقتصادی، نظامی و سیاسی امت اسلامی نیز به حصه های مختلف تقسیم شده است و بالمقابل کفار آن‌ها را برای حمایت خود در صفوف شان قرار داده‌اند، مسلمانان از قوت واحد سیاسی، اقتصادی و نظامی محروم و در این حوزه مجبور به اطاعت دیگران شده‌اند، و تمام این بدبختی ها به سبب همین عقیدۀ وطنی وارد امت اسلامی شده است، که متأسفانه امروز مردم آن را به اسم اسلام پذیرفته و چنان خون شان را در راه دفاع از این جهل می‌ریزانند، چنانکه مؤمنین بخاطر اسلام می‌ریزانند، امروز مردم وطن‌پرست را شخص خوب می‌دانند و این صفت مردم خوب دانسته می‌شود، در حالی‌که پذیرفتن آن، قبول کردن یکی از ارکان دین کفری و بیگانه می‌باشد، و بدون اسلام دین دیگری قابل پذیرش نزد الله سبحانه وتعالی نیست (آل عمران: ۸۷)، زیرا بدون اسلام، تمام اصول دیگر بر اساس شریعت کفری و جاهلی استوار بوده و هر عمل در راه روش های غیر اسلامی نزد الله سبحانه وتعالی قابل پذیرش نیست، با وجود اینکه بخاطر همین وطنیت جهاد کردن و قربانی خویش نیز باشد اما در آخرت به سبب قبول نشدن، این شخص از جمله زیان کاران خواهد بود.

5: وطنیت سکولار، سبب محرومیت امت اسلامی از قیادت امیر واحد:

وطنیت سکولار سبب شده تا امت اسلامی از وجود امیر واحد محروم گشته و دزدان و رهزنان عیار و برابر شده بر اصول و نورم های کفار، به تنظیم امور مسلمانان بپردازند، به این معنی که امت اسلامی به سبب وطنیت سکولار از آن نعمت محروم شده که رسول الله ﷺ در مورد آن فرموده است: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: و انما الأمام جنة يقاتل من ورائه ويتقى به. (متفق علیه)
ترجمه: از أبي هريره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: و امام مسلمانان (خلیفة المسلمین) (برای امت اسلامی) به مثل سپری است که از پشت آن جنگیده می‌شود و به وسیلۀ او از خطرات و اضرار (کفار) محافظت می‌گردد.
اما این سپر و برج دفاعی مسلمانان به سبب وطنیت سکولار از بین رفته و به جای امیر واحد، قیادت امت به دست وحشیان شهوت پرست افتیده است.

6: وطنیت سکولار، سبب ترک جهاد اقدامی:

بزرگترین سبب ترک جهاد اقدامی در امت اسلامی وطنیت سکولار می‌باشد، جهادی که الله سبحانه وتعالی در بارۀ آن فرموده است که: وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. (الأنفال:٣٩)

ترجمه: و با آن‌ها بجنگید تا فتنه ریشه کن شود، و دین (قانون و شریعت) همه تنها از آنِ الله باشد، پس اگر آن‌ها از (پیروی قوانین وضعی) دست بردارند، الله به آنچه می‌کنند؛ بیناست.

بخاطری که، بر اساس اصول وطنی، هیچ سکولار وطنی حق مداخله در جای دیگر را ندارد، با وجود اینکه اگر در آنجا مؤمنین تحت تجاوز کفار قرار داشته باشند، اما هیچ کسی حق اقدام برای دفاع آن‌ها را ندارد، برای مسلمانان بر علاوه گریه، تظاهرات و چند اعتراض لفظی حق چیزی دیگر داده نشده است، که این حالت خیلی پست و ذلیل می‌باشد، الله عزوجل این عقیدۀ وطنیت را از میان امت اسلامی ریشه کن کند، آمین.

7: وطنیت سکولار، سبب ترک هجرت:

هجرت نیز که از جملۀ وجیبه های بزرگ می‌باشد، به سبب وطنیت سکولار در میان مسلمانان تقریباً فراموش و ترک شده، زیرا طبق اصول وطنی سکولار، کسی که به نیت اعمال تروریستی (فعالیت های جهادی) از سرحدات رفت و آمد کند به بیست الی سی سال زندان و یا اعدام محکوم می‌شود، التزام داشتن به همین قوانین سکولار و کفری، سبب ترک هجرت میان امت اسلامی شده است، اکنون یک مؤمن اختیار پناه دادن برای برادر مؤمن خود از ظلم کفار را ندارد و این بدبختی به سبب همین عقیدۀ وطنیت وارد امت اسلامی شده و این در حالیست که الله عزوجل فرمان پناه دادن به

مهاجرين را داده و فرموده است كه: أَلَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِــهِم فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُم مِّن وَلايَتِهِم مِن شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنِ اسْتَنصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِيثَاقَ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. (الأنفال:۷۲)

ترجمه: همانا كسانى كه ايمان آورده اند و هجرت كرده‌اند و با اموال و جان هايشان در راه الله جهاد نمودند و كسانى كه (مهاجرين را) پناه دادند و يارى نمودند، اينان ياران و (دوست‌دار) يكديگرند، و كسانى كه ايمان آوردند و هجرت نكرده‌اند، شما هيچ گونه دوستى (و مسؤوليت) در برابر آن‌ها نداريد؛ تا آنكه هجرت كنند و اگر در (كار) دين از شما يارى خواستند پس برشماست كه آن‌ها را يارى كنيد، مگر بر عليه گروهى كه ميان شما و آن‌ها پيمانى است، و الله بر آنچه مى‌كنيد؛ بيناست.

همين‌طور الله سبحانه وتعالى فرموده است كه: وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءاووا وَّنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَّهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (الأنفال: ٧٤)

ترجمه: و كسانى كه ايمان آوردند و هجرت نمودند و در راه الله جهاد كرده‌اند و كسانى كه مهاجرين را پناه دادند و يارى نمودند اينان مؤمنين حقيقى هستند، براى آن‌ها بخشش و روزى شايسته‌اى خواهد بود.

همين‌طور الله جل جلاله در مورد همين تاركين سكولار هجرت

فرموده است که: إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ وَسَاءَتْ مَصِيرًا (سُورَةُ النِّسَاء : ٩٧)

ترجمه: همانا کسانی که ملائک جان شان را می‌گیرند در حالی‌که به خویشتن ستم کرده بودند به سبب نکردن (هجرت) ملائک از آن‌ها در هنگام گرفتن روح میپرسند شما در چه حالی بودید؟ آن‌ها می‌گویند ما در زمین مستضعف بودیم، ملائک می‌گویند مگرسرزمین الله پهناور و وسیع نبود که در آن مهاجرت می‌کردید؟ بنابر این جایگاه شان دوزخ است و بدجایی است.

و ما از الله سبحانه و تعالی پناه می‌خواهیم از پذیرفتن قانون و شریعتِ که بر اساس ترک هجرت بناء شده باشد.

8: وطنیت سکولار، عامل بی‌فایده شدن جهاد:

وطنیت سکولار یکی از ارکان دین کفری سکولار می‌باشد و هرنوع عمل در این راه نزد الله تعالی قابل قبول نیست، زیرا الله جل جلاله می‌فرماید: وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ. (آل عمران: ۸۵)

ترجمه: و هر کس که دینی (قانون و شریعتی) غیر از اسلام برگزیند هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از جمله زیانکاران است.

پس بر اساس همین آیه هر کسی که در چارچوب وطنیت می‌جنگد

نزد الله متعال قابل قبول نیست، با وجود اینکه اگر در این راه کشته و یا زخمی‌شود و یا گشنگی و تشنگی را سپری کند اما در روز قیامت به سبب قبول نشدن اعمالش از جمله زیانکاران خواهد بود.

در کنار عقیدۀ وطنی اگر کسی بنام اسلام بجنگد مبارزۀ او بی معنی بوده و به جای جهاد در جنگ های جاهلی سهم گرفته است، زیرا جنگیدن برای وطنیت، قتال في سبيل الطاغوت است و در مورد آن رسول الله ﷺ فرموده که: عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «مَنْ خَرَجَ مِن الطَّاعَةِ وَفَارَقَ الجماعة فمات ماتَ مِيتةً جاهلية، وَمَنْ قَاتلَ تَحْتَ رَايَةٍ عِمِّيَّةٍ، يَغْضَبُ لِعَصَبَةٍ، أو يَدْعُو إِلى عَصبَةٍ، أو يَنْصُرُ عَصَبَة، فَقُتِلَ فَقِتْلَةٌ جَاهِلِيَّة» (مسلم)

ترجمه: از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: کسی که از اطاعت امیر خارج شود و یا از جماعت (خلافت) مسلمانان جدا شود، مرگش مرگ جاهلیت می‌باشد، و کسی که زیر پرچم کور و گمراهانۀ (وطنی) بجنگند، در حالی‌که برای قبیله یا قوم خود غضب می‌کند، یا به نفع قبیله و قوم (وطن) خود مردم را فرا خواند، و یا در جنگ های تعصب (وطن) با دیگران همکاری کرد و کشته شد پس مرگ او مرگ جاهلیت (هلاکت) می‌باشد.

هنگامی که مرگِ یک مبارز مرگ جاهلیت شود پس الله سبحانه وتعالی در مبارزه آن چه برکت خواهد انداخت، و چه فایدۀ به اسلام خواهد داشت؟

سخن واضح است، نفع آن به جای اسلام به جهل تعصبات (وطنیت سکولار) خواهد رسید، بلکه جهاد برای اسلام باید تنها به هدف بلند کردن کلمه دین الله عزوجل باشد، نه پرچم های وطنیت، همانطور که در روایتی از رسول الله ﷺ نقل شده است: عَنْ أَبِي مُوسَى عَبْدِ الله بْنِ قَيْسِ الْأَشْعَرِي رضي الله عنه قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ الله ﷺ عَنِ الرَّجُلِ يُقَاتِلُ شَجَاعَةً، وَيُقَاتِلُ حَمِيَّةً، وَيُقَاتِلُ رِيَاءً؛ أَيُّ ذَلِكَ فِي سَبِيلِ الله؟ فَقَالَ رَسُولُ الله ﷺ: «مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهُ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ الله»؛ *[متفق علیه]*

ترجمه: از ابي موسی عبد الله بن قیس الاشعری رضی الله عنه روایت شده که فرمود: از رسول الله ﷺ در مورد آن مردی سوال شد که به خاطر (نشان) دادن شجاعت می‌جنگد، دیگری بخاطری تعصب قومی می‌جنگد و دیگری برای نشان دادن خود (ریاء) می‌جنگد، در میان این ها کدام یکی در راه الله می‌باشد؟ پس رسول الله ﷺ فرمود: هر کسی که بخاطری بلند کردن کلمهٔ الله سبحانه وتعالی جنگید، آن جنگ در راه الله (في سبيل الله) می‌باشد.

به همین اساس جنگ های مردمِ که برای وطنیت می‌جنگند، جنگ های جاهلیت می‌باشد، هیچ‌گاه نفع آن به اسلام نمی‌رسد، بلکه اگر توبه نکنند پس در صورت مرگ در راه تعصبات هلاک و جایگاه شان دوزخ خواهد بود و دربارهٔ این ها همین فتوای رسول الله ﷺ است که: فقتل فقتلة جاهلية (پس اگر کشته شوند، مرگ شان، مرگ جاهلیت (هلاکت) خواهد بود.)

9: وطنیت سکولار، سبب ولاء و براء برای غیر الله:

وطن‌پرستان همیشه به خاطر وطن شان با مردم دوستی و دشمنی می‌کنند، هر کسی که به حدود سکولار شان وفادار باشد، او را توصیف می‌کنند و هر کسی که به جغرافیای سکولارشان زیان برساند، به او توهین می‌کنند.

این ها به خاطر وطن شان جان ها، اموال و فرزندان شان را قربانی می‌کنند، در حالی‌که یک مؤمن باید معنویات ذکر شده را به الله تعالی خاص کند، دوستی و دشمنی کردن به خاطر الله از اصول ایمان بوده و بدون آن ایمان یک مؤمن صحیح نمی‌شود، زیرا الله عزوجل می‌فرماید: لَّا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ... *(مجادلة:۲۲)*

ترجمه: (ای پیامبر!) هیچ قومی را که ایمان به الله و روز قیامت دارند نمی‌یابی که با کسانی که به الله و رسولش ﷺ (دشمنی و) مخالفت می‌ورزند، دوستی کنند، اگرچه پدران شان یا فرزندان شان یا برادران شان یا خویشاوندان شان باشند...

همچنان الله سبحانه وتعالی می‌فرماید که: وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ.

(سُورَةُ المائدة : ٨١)

ترجمه: و اگر به الله و پیامبر و آنچه بر او نازل شده، ایمان می‌آوردند (هرگز) آنان (کافران) را به دوستی برنمی‌گزیدند؛ ولی

بسیاری از آن‌ها از اطاعت الله بیرون شدند.
در آیهٔ فوق، الله متعال ایمان را از آن شخص نفی کرده که با مخالفت کنندگان الله و رسولش ﷺ دوستی می‌کنند، اما وطن‌پرستان سکولار همین معنویت با ارزش شان را در اختیار وطنیت قرار می‌دهند و بر اساس همین دوستی و دشمنی می‌کنند، هندوی سرزمین خود را با مؤمن سرزمین دیگر برابر نمی‌سازند و هندوی سرزمین خود را اعلیٰ و افضل‌تر می‌پندارند، و یا با کفار که در سرزمین های دیگر در مخالفت با الله و رسولش ﷺ با مؤمنین دشمنی کرده‌اند، برای حفاظت مصالح وطنی سکولار، توافقات و پیمان های دوستی امضاء می‌کنند، این عادات و خصوصیات مسلمانان نیست، بلکه این عادات و خصوصیات دوره های سیاه جهل، کفر و شرک بوده که اسلام با شدت مسلمانان را از آن منع کرده است.

10: وطنیت سکولار، سبب افتراق امت اسلامی:

فتنهٔ معاصر افتراق در امت اسلامی همین فتنهٔ وطنیت بوده، که امت را به گروه ها و فرقه های گوناگون تقسیم کرده است، نوعیت فرقه ها در امت اسلامی همانند قبل بر اساس مذاهب و مسلک ها نه بلکه اکنون پیروان ادیان مختلف در محدودهٔ وطن نیز خود را برادران یکدیگر می‌نامند، و معیار های که الله سبحانه وتعالی در کلام خود برای مؤمنان بیان فرموده است، فراموش گردیده و فتنهٔ معاصر افتراق وطنی در امت اسلامی آن چیزی است که تمام امت

را در مقابل یکدیگر قرار داده است و در میان آن مردم دست به سینه به اطاعت کفار ایستاده‌اند، در حالی‌که الله سبحانه وتعالی فرموده است که: وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاء فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ. (آل عمران: ۱۰)

ترجمه: و همگی امت (اسلامی) به ریسمان الله (قرآن و سنت) چنگ زنید و به (وطن ها) پراکنده نشوید، و (آن) نعمت الله را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان (یکدیگر) شدید و شما بر لبۀ گودال از آتش بودید، (او) شما را از آن نجات داد، این گونه الله آیات خود را برای شما روشن می‌سازد باشد که شما راه یابید.

و در بسیاری از آیات، الله سبحانه وتعالی از فرقه شدن منع کرده است و این کار را عمل مشرکین و اهل کتاب قبلی دانسته است، الله تعالی در این مورد فرموده است: مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَوةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۳۱) مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ. (سُورَةُ الرُّوم:۳۲)

ترجمه: به سوی او باز گردید و از او بترسید، و نماز را برپا دارید و به مثل مشرکان نباشید! آن مشرکانی که دین (قانون و شریعت) خود را پاره پاره کرده‌اند، و به فرقه ها (وطن ها و گروه ها) تقسیم شدند، و هرگروه به آنچه نزد خود دارند؛ خوشحالند.

11: وطنیت سکولار، وسیلۀ کفار برای فریب دادن و جنگاندن مسلمانان بین هم:

از سوی دیگر کفار توسط حدود وطنی، مسلمانان را بازیکنان بازی شان ساخته‌اند و تحت همین عنوان با نام های مختلف میان شان بازی های استخباراتی و سرحدی را در جامۀ بازی های سیاسی، نظامی و فکری توسط آنان گرم نگه‌داشته اند، که این کار نیز میان مسلمانان سبب نفرت و بغض وافر و زیاد گردیده است.

کفار در امت اسلامی با استفاده از افتراق وطنی، مسلمانان را در بین خود می‌جنگانند، با آنان بازی کرده و آن‌ها را وسیلۀ برای تحریک و برانگیختن نفرت میان امت اسلامی ساخته است، که مثال زندۀ آن خطوط سکولار ترسیم شده بنام کشور های افغانستان و پاکستان توسط کفار می‌باشد که هر دو جهت را تشنۀ خون یکدیگر قرار داده‌اند.

کفار شیطنت‌های مذکور خود را گاهی در شکل جنگ های استخباراتی میان امت اسلامی عملی می‌کنند، گاهی در میان مؤمنین تحت عناوین سرحدات وطنی تخم های گوناگون از شیطنت و نفرت را می پاشند، و بعد با قوت رسانه های قوی شان بازی ها و سریال های یاد شده را منعکس می‌کنند.

و مفسدات دیگری وطنیت سکولار که امت اسلامی را با بی نظمی گسترده، گمراهی و زوال روبرو ساخته است، داشتن عقیدۀ سکولار وطنیت و پذیرفتن رکن کفری دین سکولاریسم می‌باشد.

کفار معاصر امروز توقع پذیرفتن همین جهل را از ما دارند، پس بنابراین گفته می‌توانیم هر کسی در رابطه با پروژۀ غربی (سکولاریسم) فکر وطنی داشته و آنرا پذیرفته بود، چنین شخص جاسوس بی ایمان پروژۀ آمریکا خواهد بود!

حیثیت عقیدۀ وطنیت (ملی‌گرایی) از نظر قرآن‌کریم:

الله عزوجل در کلامش مؤمنین را به سوی اُخوت و برادری دعوت داده و از پراکنده شدن منع کرده است، به خاطر توضیح بیشتر، می‌خواهم چند آیات از سورة الحجرات را ذکر نمایم، الله عزوجل می‌فرماید: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. *(الحجرات:١٠)*

ترجمه: یقیناً مؤمنین برادر یکدیگرند، پس میان برادران تان صلح و آشتی برقرار کنید و از الله بترسید، باشد که به شما رحم کرده شود.

الله عزوجل در آیۀ فوق معیار برادری، عهد دائمی و محبت را ایمان قلمداد کرده و فرموده است که: مؤمنین برادرند، معیار برادری میان انسان ها را زمین مشترک، جغرافیا، قوم و وطن ذکر نکرده است، بلکه تنها داشتن ایمان است که پیمان مذکور را به میان می‌آورد.

سپس الله عزوجل می‌فرماید؛ طبق همین معیار در میان برادران تان خیرخواهی کنید، یعنی هر کسی که در معنویت ایمانی با شما مشترک بود، میان شان اصلاح بیاورید، یعنی این کار باید به جای

اساسات وطن، زمین و جغرافیا، تنها و تنها بر معیار ایمانی استوار باشد.

بر اساس همین آیه امروز ترک کردن عقیدۀ وطنی سکولار بالای تمام مؤمنان واجب گشته است و همه باید از این جهل توبه کنند، زیرا این امر الله تعالی تحقق نمی‌یابد؛ تا اینکه معیارهای غیر ایمانی و وطنی فراموش شده و معیار های قرآنی و ایمانی برای برادری منتخب گردند، و در عمل به آیات متذکرۀ الهی لبیک گفته شود، اگر چنین باشد که در عمل سرحدات و مرزها آباد و بعد ادعای برادری نیز باشد، چنین ادعاها هیچ‌گونه ارزش ندارند، بلکه منافقت و دورویی خواهد بود.

الله عزوجل در ادامه بار دیگر فرموده است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. (الحجرات: ١١)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! گروهی (از مردان) گروه دیگر را مسخره نکند، شاید آنان (مسخره شدگان) از این ها بهتر باشند، و نه زنانی، زنان دیگر را، شاید آنان (مسخره شدگان) از این ها بهتر باشند، و از یکدیگر عیب‌جویی نکنید، و یکدیگر را با القاب زشت نخوانید، که پس از ایمان (آوردن) نام فسق بسیار (زشت و) بد است و هر که توبه نکرد، پس آنانند که ستمکارند.

در این آیه فرمان دیگر الله سبحانه وتعالی به مؤمنین این است،

که هیچ قوم، قومی دیگری را مسخره نکند زیرا امکان دارد، آن قوم نزد الله متعال نسبت به اینها بهتر باشند.
در اینجا الله عزوجل مردان را به عنوان قوم و زنان را جداگانه مخاطب قرار داده و إن شاء الله حکمت اینست که خطاب قوم به مردان، اشاره به زندگی اجتماعی مؤمنین است زیرا تمام امورات زندگی اجتماعی مؤمنین را مردان تنظیم می‌کنند و بطور اجتماعی مردها، مردان دیگر را مسخره نکنند، اما افسوس امروز به شکل اجتماعی، هجومی، رسانه‌ای و علنی مؤمنین، مؤمنین دیگر را به خاطر وطن و جغرافیای مختلف شان مسخره می‌کنند، و آن‌ها را با الفاظ زشت یاد می‌کنند، که به گونهٔ مثال دشمنی شیطانی و توطئه شدهٔ افغانستان و پاکستان را یاد می‌کنیم، که اینها مؤمنین پاکستان را بنام های دال خور و فلان و فلان یاد می‌کنند، و بالمقابل آن‌ها هم چنین الفاظ زشت را به خاطر تحقیر افغان ها استفاده می‌کنند، تا اینها را مسخره، توهین و بی عزت کنند، به همین شکل مسلمانان اندونیزیا و مالیزیا نیز خود را مسخرهٔ کفار ساخته‌اند، در میان ترکیه و شام نیز مردم یکدیگر را به چشم بیگانه می‌نگرند و از یکدیگر بی نهایت نفرت دارند، که این مقام بسیار افسوس است، کجا آن امت قرآنی و محمدی و کجا این افتراق و تعصب که تمام امت را در بر گرفته و همهٔ این ها به سبب عقیدهٔ وطنی سکولار می‌باشد، که امت را به جهل تقسیم کرده است، و این چنان کار بدبویی می‌باشد که الله عزوجل زنان را نیز، که در زندگی اجتماعی

نقش ندارند، منع کرده است، زیرا این کار سبب فتنه، افتراق و حسد وسیع در زندگی انفرادی مؤمنین نیز شده می‌تواند، بعد یک قوم که بطور اجتماعی و فهمیده این کار را کنند، چطور اخوت میان امت باقی بماند؟

آن افرادی که عقیده وطنیت سکولار را دارند، باید از الله جل جلاله بترسند الله عزوجل در ادامه می‌فرماید: يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا، أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ، إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ. (الحجرات: ۱۲)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان های بد بپرهیزید، بدون شک بعضی از گمان(ها) گناه است و (در امور دیگران) تجسس (و کنجکاوی) نکنید و بعضی از شما بعضی دیگر را غیبت نکنند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادرش را در حالی‌که مرده است بخورد؟ پس (البته) آن (خوراک) را ناپسند دارید و از الله بترسید، بی گمان الله توبه پذیر مهربان است.

در این آیۀ مبارک نخست الله عز وجل فرمان داده که در میان خود بد گمانی نکنید، دوم اینکه جاسوسی یکدیگر را نکنید، سوم اینکه غیبت یکدیگر را نکنید و چهارم اینکه از الله عزوجل بترسید.

اما افسوس به علت وطنیت سکولار، امروز مردم در قدم نخست بالای برادرش بدگمان می‌باشد، در وطن این ها اگر آفات الهی نیز بیاید وطن پرستان سکولار وطن سکولار همسایۀ شان را مقصر

می‌دانند، در حالی‌که کشور کفری دیگری نیز در همسایگی شان وجود می‌داشته باشد، اما این ها در هر کار برادر مسلمان شان را مقصر می‌دانند، زیرا کفار در چارچوب وطنیت، در میان شان خطوط را ترسیم کرده‌اند و برای همین‌گونه دشمنی و افتراق زمینه سازی کرده‌اند، در حالی‌که هردو دعوه دار یک قبله و نماز خوان می‌باشند، اما به خاطر سرحدات سکولار و وطن ها، بد ترین گمان ها را بالای یکدیگر روا می‌دارند، اگر همین امروز یکی از آن‌ها موقع بدست آورد و یا از سوی کفار برایش زمینه سازی شود، پس اینها بالای وطن سکولار دیگری که مسلمانان ساکن آنجا هستند چنان هجوم می‌برند گویا بالای کفار هجوم کرده‌اند.

هدف ما این نیست که هواس وطنیِ سکولار به وطن سکولارش باشد، بلکه هدف ما اینست که باید از چهارچوب سکولاریسم بیرون شده و از جهل وطنیت توبه کرده و به قرآن رجوع شود.

و مصروفیت روزانۀ وطنی های سکولار، غیبت وطن سکولار دیگر است، بطور رسانه‌ای با مخاطب قرار دادن جغرافیای یکدیگر فریاد می‌زنند، که فلان کشور چنین و چنان دشمن ما هستند و چنین و چنان مردم ناکاره هستند، این‌ها بدی یکدیگر را بطور رسانه‌ای و علنی بیان می‌کنند، در حالی‌که کفار آنان را تماشا می‌کنند، حتا همین اخبارِ جهل داخلی شان را کفار نیز از رسانه‌های خود به نشر می‌رسانند.

و وطنی‌های سکولار نه تنها جاسوسی یکدیگر را می‌کنند، بلکه

برای جاسوسی یکدیگر مصارف گزافی هم می‌کنند، در این راه قربانی می‌دهند و با بسیار افتخار معلومات استخباراتی برادر مسلمان‌شان را جمع آوری کرده و بر ضد او اقدام می‌کنند و این کار در قرآن و هدایات اسلامی اصلاً جا ندارد و عمل یک مسلمان نمی‌باشد، اما متأسفانه امروز مسلمانان به سبب وطنیت سکولار اتحاد سیاسی و احکام اجتماعی امت اسلامی را پشت سر گذاشته و با پیروی از اساسات کفری، خود را از تقوی دور ساخته و از اسلام خارج کرده‌اند، الله عز وجل در سورهٔ حجرات دوباره فرموده است:

يَاأَيُّهَا النَّاسُ إِنَّاخَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ. (الحجرات: ۱۳)

ترجمه: ای مردم بی شک ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را شاخه ها و قبیله ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی ترین شما نزد الله پرهیزگارترین شماست بی گمان الله دانای آگاه است.

در آیهٔ مبارکهٔ فوق الله عزوجل هدف پیدایش انسان ها از قبایل و اقوام مختلف را (شناخت یکدیگر) معرفی می‌کند، نه اینکه هدف از آن معلوم کردن خوب و بد باشد، هر کسی به هر خاک، وطن و جغرافیا مرتبط باشد، اگر تقوا داشته باشد پس بهتر خواهد بود و همین سنت ذات علیم و خبیر جل جلاله می‌باشد که برای ما بیان کرده است.

پس از نظر اسلام، اگر برادری بر اساس آیات متذکرهٔ قرآن عظیم

الشأن صورت گیرد صحیح است، اما اگر با یکدیگر برخورد و معاملۀ دشمن‌گونه باشد، در میان شان مرزها و سرحدات وجود داشته باشد، و بعد ادعای برادری باشد که (ما همه برادریم)، چنین ادعا هیچ‌گونه ارزش و اهمیت نداشته و ادعای دوگانه و منافقانه خواهد بود.

عجیب تر اینست، بعضی کشور های سکولار که ادعا کنندگان دار الإسلام اند، ذمه دار هر آفت و مصیبت آمده بالایشان را کشور دیگری می‌داند، که در آنجا نیز مسلمانان ساکن باشند با وجود اینکه در همسایگی شان کشور های کفری موجوداند، بطور مثال افغانستان؛ هیچ‌گاه هنگام فاجعۀ سیاسی و نظامی انگشت انتقاد به‌سوی کشورهای کفری همسایۀ خود مانند: روسیه و چین نگرفته‌اند، که آن‌ها کافر اند و مؤمنان ایغیور و قفقاز از دست آنان شکنجه و تکلیف را برداشت می‌کنند و به ما نیز اراده های خیر ندارند، بلکه انگشت انتقاد شان همیشه به سوی پاکستان دراز می‌باشد!

این در حالیست که همین چین و روسیه اعضای دایمی سازمان بین الملل می‌باشند، هرکاری را که پاکستان انجام می‌دهد به اطاعت همین بین الملل (روسیه، چین، آمریکا، بریتانیا و فرانسه) انجام می‌دهد و نظام مرتد پاکستان نیز اینقدر قهرمان نیست که در کشور سکولار دیگر (افغانستان) خودسرانه مداخله کند و بین الملل نیز ذرۀ انتقاد بر آن نداشته و از آن آگاه نباشد، بلکه او را به

رسمیت نیز بشناسد؟!!
پس امروز هیچ کسی انگشتش را به سمت کفار نمی‌گیرد، بلکه همیشه انگشتش به سمت برادر مسلمانش کج می‌باشد و این بخاطری‌که کفار به زور وطنیت همین‌گونه برای افتراق و آشوب زمینه سازی کرده‌اند و اینکه مسلمان دیگر در موقعیت جغرافیایی مختلف زندگی می‌کند، دشمن مصالح سکولار این ها دانسته می‌شود و معیارهای اسلامی در میان شان از بین برده شده‌اند، پس عامل تمام این بدبختی ها در امت اسلامی وطنیت سکولار می‌باشد، که اطاعت از آن اطاعت از دین و روش کفری بوده و خارج شدن از اسلام می‌باشد.
پس پذیرفتن وطنیت تحت هر نام و عنوانی که باشد مردود است، اگر بنام اسلام باشد و یا بنام حکمت و هوشیاری، هیچ‌گاه نزد الله سبحانه وتعالی قابل قبول نیست، زیرا این یکی از ارکان و عقیدۀ دین کفری می‌باشد و الله جل جلاله فرموده که بدون اسلام هیچ دین، عقیده، قانون و روشی را نمی‌پذیرم، پس در این صورت پیرو دین، عقیده، قانون و روش دیگر در روز آخرت از جمله زیانکاران خواهد بود *(آل عمران: ۸۵)*
به این معنی که اعمال نیکاش بی‌ارزش خواهد بود، اگر در راهٔ همین وطن جنگ و نبرد بنام جهاد و یا اگر زخم ها، تکالیف و قربانی‌ها باشد، پس اگر به خاطر وطنیت سکولار انجام شده باشد؛ نزد الله سبحانه وتعالی قابل قبول نیست، بلکه بر اساس

حدیث رسول الله ﷺ مرگ این ها مرگ جاهلیت می‌باشد.

پس وطنیت دینی جدید است که به جای اسلام نشسته است، پرچمش پرچم خاک است، نه لا إله إلا الله، برادری‌اش بر اساس ملت است، نه ایمان و دشمنش مسلمان بیگانه است، نه کافر مهاجم.

خلاصه اسلام می‌گوید« امت، ایمان، توحید، اخوت .... سکولاریسم می‌گوید: ملت، خاک، پرچم، وطن.

و این دومین ستون از نظام سکولار است که امت را از «أمة واحدة» به دو صد تکه تبدیل کرد.

فرق میان «حب وطنی» و «وطنیت سکولار»		
مورد	حب وطنی (در اسلام)	وطنیت سکولار
نوع محبت	طبیعی، عاطفی	عقیدتی، ایدئولوژیک
محور وحدت	ایمان و توحید	خاک و قوم و ملت
دشمن	کافر و طاغوت	هرکسی بیرون از ملت
شعار	امت واحده	ملت واحده
هدف	اقامهٔ دین در زمین	حفظ مرز و پرچم

رکن سوم پروژۀ آمریکا: نظام تعلیمی یا آموزشی سکولار:

در نظام آموزشی سکولار، سکولارها برای خود مأمورین و حکام را تربیه می‌کنند، هرگاه سکولارهای غربی منطقۀ را تحت تصرف قرار دهند، قبل از همه سنگ تهداب مکتب را می‌گذارند، زیرا همین سنگ تضمین کنندۀ پایداری نظام شان در آیندۀ می‌باشد، چون غربی‌ها برای هر منطقه از اروپا و آمریکا مأمور آورده نمی‌توانند، پس باید مردم همین منطقه برای خدمت به کفر تربیه شوند، تا در آینده امور پروژۀ سکولاریسم آمریکایی را پیش ببرند.

شیخ محمد قطب: «غرب بر ما غلبه کرد نه با سلاح، بلکه با مکتب و مدرسه.» (جاهلیة القرن العشرین: صـ۱۱۹)

در نخست باید بگوییم: ما مخالف علم نیستیم بلکه مخالف روش آموزشی معاصر هستیم، که در ادامه دلایل آن ذکر خواهد شد.

اما بالای این سخن باید فکر و تحقیق صورت گیرد، که چقدر نفع و چقدر زیان در این آموزش نهفته است؟

اگر به زیان امت باشد، پس بدیل این آموزش سکولار چه شده می‌تواند؟

چرا کفار در سرزمین های مسلمانان قبل از همه چیز، نخست مکاتب را اعمار می‌کنند؟

در این آموزش چه نوع منفعت برای کفار نهفته است؟ که بالای

ارگان‌های آموزشی در سرزمین های مسلمانان مصارف گزاف می‌کنند، تعمیرهای بزرگی برای شان می‌سازند، مصارف لیلیه ها، قرطاسیه و معاشات معلمین و باقی پرسونل خدماتی و مأمورین داده می‌شود، همهٔ این‌ها را بنابر کدام هدف انجام می‌دهند؟

این در حالیست که الله عزوجل در بارهٔ همین ها فرموده: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِّن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ. (آل عمران: ۱۱۸)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از غیر خودتان (کافران را دوست و) محرم اسرار نگیرید، آن‌ها از هیچ نابکاری در شما کوتاهی نمی‌کنند، آن‌ها دوست دارند که شما در رنج و زحمت باشید، به راستی دشمنی از دهان و (زبان) شان نسبت به مسلمانان آشکار شده است، و آنچه سینه هایشان پنهان می‌دارد (از کینه و دشمنی) بزرگتر است، بی‌شک ما آیات و نشانه‌های دشمنی آنان را برای شما بیان کردیم، اگر اندیشه کنید.

در آیهٔ فوق الله عزوجل به کینه و دشمنی زیاد و شدید کفار نسبت به مسلمانان اشاره کرده است و حقیقت نیز همین است، زیرا تمام سعی و تلاش کفار بخاطری است تا ما را نیز به مثل خودشان کافر بسازند، همانطور که الله عزوجل می‌فرماید: وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً. (النساء:۸۹)

ترجمه: آن‌ها آرزو می‌کنند که شما نیز به مانند آنان کافر شوید تا

باهم در (فکر، عقیده، روش و قانون) یکسان شوید.
بلی! تمام تلاش شان برای همین است که ما را از اسلام مرتد کنند و با یاد گرفتن و اختیار کردن روش های کفری، به مثل آنان کافر شویم و این ها هیچ‌گاه نسبت به مسلمانان ارادۀ خیر ندارند، تا وقتی اسلام در مسلمانان وجود داشته باشد، اینان همراه شان کینه و بغض می‌ورزند، چنانکه الله عزوجل دربارۀ شان برای ما فرموده: هَا أَنتُمْ أُولَاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ. (آل عمران:۱۱۹)
ترجمه: هان، شما کسانی هستید که آن‌ها را دوست می‌دارید، در حالی‌که آن‌ها شما را دوست ندارند، و شما به همه کتاب های (آسمانی) ایمان دارید، و آن‌ها به قرآن ایمان ندارند و چون با شما ملاقات کنند، می‌گویند ایمان آورده‌ایم، خیر خواهان شما هستیم و هنگامی‌که تنها می‌شوند، از شدت خشم سر انگشتان خود را به دندان می‌گزند، بگو به خشم خود بمیرید بی‌گمان الله به (راز) درون سینه ها آگاه است.
کینۀ کفار نسبت به مسلمانان بسیار زیاد است، تاوقتی که ما بر اسلام استوار باشیم، این ها نسبت به ما همین‌طور کینه می‌داشته باشند، اما الله نکند اگر ما همراه شان چنانکه اینها هستند، کافر شویم، معلوم دار است که بعد به جای بمب و بارود برای اطفال ما بسکویت و قرطاسیه می‌رسانند، از این حالت به الله عزوجل پناه می‌خواهیم.

ممکن در قلب تان خطور کند، که در آموزش معاصر سکولار فواید خودمان نیز نهفته است و ما می‌بینیم که کفار به نفع ما به پیشرفت ما تعهد دارند، پس چرا باید بالای این روش انتقاد کنیم؟

این شبهه را امروز اکثر افراد دارند، اما ما برای شان می‌گوییم، که سخن چنین نیست، شما این آموزش را چه نوع پیشرفت برای خود می‌دانید؟

این آموزش برای امت اسلامی در کنار فواید خطراتی بسیاری هم دارد که نباید از آن چشم پوشی کرد.

قبل از اینکه بر مفسدات آموزش معاصر سکولار بحث نماییم، باید بدانیم چرا این آموزش سبب پیشرفت امت اسلامی نمی‌شود؟

بیایید، ببینیم پیشرفت چیست؟

پیشرفت و انواع آن:

هدف شما از پیشرفت، حتماً ارتقا دادن به مصالح مشترک و میراث امت اسلامی می‌باشد، تا امت مذکور به قله‌های عروج در بخش های سیاسی، اقتصادی و نظامی برسد.

مثلاً: در بخش نظامی، ساختن تانک، توپ، طیاره، بمب و غیره تسلیحات... برای درک بهتر، پیشرفت را به دو نوع تقسیم می‌کنیم:

نخست، پیشرفت اجتماعی تمام امت.

دوم، پیشرفت زندگی انفرادی مردم.

نخست، پیشرفت اجتماعی تمام امت اسلامی: عبارت از پیشرفتِ است، که مصالح مشترک امت اسلامی را در بخش های اقتصادی، نظامی و سیاسی ارتقا می‌دهد.

یک مثال این پیشرفت را ساختن توپ ها، طیاره ها و دیگر سلاح‌های پیشرفته برای مسلمانان یاد کرده می‌توانیم، اگر هدف شما از پیشرفت بدست آوردن همین معنویات باشد، پس این چیزها را در مکتب و پوهنتون برای شما آموزش نمی‌دهند.

پیشرفت اجتماعی امت اسلامی در روش آموزشی سکولار وجود ندارد، کفار اجازه به تربیهٔ چنین کدر ها در میان امت اسلامی نمی‌دهند بلکه در حقیقت این آموزش در سرزمین های اسلامی تنها یک بهانه، وسیلۀ شیطانی و شعار دروغین می‌باشد.

دوم، پیشرفت زندگی انفرادی مردم: در این نوع پیشرفت، فرد برای تأمین زندگی انفرادی خود، در حوزۀ آموزش سکولار تربیه می‌گردد و در نهایت به یک ماشین به دست آوردن مفادات و پیدا کردن پول تبدیل می‌شود، که بعد از فراغت همانند حیوان گشنه برای پیدا کردن پول، نه ارزش‌های ایمانی را در نظر می‌گیرد و نه ارزش‌های انسانی را، نه حرام را می‌بیند و نه هم حلال را، و نه هم به این متوجه می‌شود که بخاطر نفع کی و برای چه کسی کار می‌کنم، بلکه هدفش فقط و فقط به دست آوردن پول و مشبوع کردن غرایز نفسانی و شهوانی خود می‌باشد، که نفس همین سخن

تعریف سکولاریسم می‌باشد.

پس امروز همین پیشرفت نوع دوم در نظام آموزشی سکولار ممکن می‌باشد، که تنها ضامن رفاعیت زندگی انفرادی یک انسان می‌باشد، مردم آن را پیشرفت می‌نامند، در حالی‌که این پیشرفت نیست، بلکه این کار نهایت حماقت، پس رفت و رو گرداندن از وجایب ایمانی است.

پس بر اساس آموزش معاصر سکولار (یعنی تربیۀ دنیا پرستی) امروز پیشرفت به نظر مردم تنها به مشبوع کردن غرایز شهوانی و نفسانی گفته می‌شود و هرگاه به همین هدف شان برسند، خود را بسیار پیشرفته و هوشیار می‌پندارند، بدون اینکه تشویش این را داشته باشند که الله تعالی ما را برای چه خلق کرده؟ برای آخرت چه باید کنیم؟ چه نوع مسئولیت های دینی بر عهده داریم؟

این آموزش سبب شده که مردم فلاح و کامیابی خود را در رسیدن به غرایز نفسانی بدانند و برای همین زحمت بکشند.

اما حقیقت اینست که تعریف پیشرفت چنین چیزی نیست و هر کسی که پیشرفت را چنین تعریف می‌کند، با او اصلاً احساس نگرانی در مورد اسلام و امت اسلامی وجود ندارد، بلکه تنها نگران خواهشات زندگی انفرادی‌اش می‌باشد، که از طریق دروازه های همین مکتب و پوهنتون کامل گردد، همین بزرگترین هدف زندگی و حاصل مهم‌اش می‌باشد، که این کار تعیین کردن کج ترین راه برای زندگی می‌باشد، رسول الله ﷺ فرموده است: إذا تبايعتم بالعينة

و اخذتم اذناب البقر، و رضیتم بالزرع و ترکتم الجهاد سلط الله علیکم الذل حتی ترجعوا إلی دینکم. *(رواه احمد وأبو داؤد)*

ترجمه: هنگامی‌که به سود معامله کردید و دُم گاوهای تان را گرفته و به زراعت راضی گشتید و جهاد را ترک کردید، الله عزوجل بالای تان ذلت را مسلط خواهد کرد و این حالت تا وقتی ادامه خواهد داشت تا به دین تان بازگردید (یعنی جهاد را آغاز کنید.)

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله گفته است: علم مفید علمی است که انسان را به الله نزدیک کند.» *(مجموع الفتاوی: ۱۴/۵۷)*

ابن قیم رحمه الله گفته است: «هر علمی که قلب را از الله مشغول سازد، آن علم نیست.» *(الفوائد: صـ٦٧)*

روش آموزشی سکولار در حقیقت یک برنامهٔ غافل کننده از جهاد و پس رفت بزرگی برای امت اسلامی می‌باشد، زیرا جوانان امت، قسمت بزرگی از دورهٔ طلایی جوانیِ شان را در پنجه های همین آموزش سکولار به اسم عمومیات گروگان می‌گذرانند و حل کردن قضیهٔ امت همیشه به جای خود باقی مانده است.

ترک جهاد در تمام امت تبدیل به امر عمومی شده، زیرا جوانان مصروف مرفع کردن زندگی فانی و دنیوی شان شدند، حقیقتاً در این آموزش چنین چیزی هم وجود ندارد که با یاد گرفتن آن مردم مستقیماً به پیشرفت وابسته شوند، بلکه در این نصاب ها برای ضیاع وقت جوانان شیطنت های خاصی طراحی شده که در بخش مفسدات، تفصیل آن خواهد آمد، إن شاء الله.

پس سخن اصلی بالای پیشرفت امت اسلامی است، که این ادعا از طریق این آموزش اشتباه می‌باشد، بلکه برعکس آموزش مذکور سبب پس رفت گستردهٔ امت اسلامی شده است و اگر کسی می‌گوید «من این آموزش را به خاطر حل قضیهٔ امت و خدمت به اسلام می‌خوانم» پس برایش می‌گوییم: که برای حل قضیهٔ امت، ارادهٔ خواندن کدام رشته را دارید، تا مصالح مشترک امت در آن محفوظ گردد؟

اگر رشتهٔ کمپیوتر ساینس را به گونهٔ مثال قرار دهیم، تمام دروسی را که یک فارغ التحصیل کمپیوتر ساینس به جامعه تقدیم می‌کند، در مدت شش (٦) ماه الی یک سال در بازار آزاد در کورس‌های آموزشی خصوصی آموخته می‌تواند، پس چه لازم که ١٦ سال از عمر گران‌بهایی جوانی برای آن ضایع آن گردد؟ اما علت اینست که در کورس‌های خصوصی برای شما چنین سند را ارائه کرده نمی‌توانند، که همانند سند پوهنتون یا دانشگاه معتبر باشد، آیا همین‌طور نیست؟ پس شما با اسناد چه می‌کنید؟ آیا چنین نیست که با حاصل کردن اسناد، رفاعیت زندگی شخصی، جستجوی عزت در حکومت کفری و وظیفه گرفتن در نظام‌های سکولار را می‌خواهید، تا وظیفه را بدست آورده و غرایز و شهوات تان را مشبوع کنید؟

اینکه در آموزش سکولار چه و کدام نوع مفسدات، گمراهی و اهداف کفری وجود دارد، به صورت ذیل تشریح خواهد گردید، إن شاء الله.

مفسدات موجود در آموزش سکولار:

در آموزش و تعلیم سکولار تمام اصول و ارکان سکولاریسم جمع شده است.

تعلیم مذکور همانند آب، ارزش حیاتی برای سکولاریسم دارد، اگر آموزش مذکور نباشد، گلیم سکولاریسم و دموکراسی نیز در مدت خیلی کوتاه از امت اسلامی برچیده خواهد شد.

این موضوع بسیار باریک و حساس است، باریکی کار در این است که بسیاری از مسلمانان به رد این آموزش دل خوش نمی‌کنند، اما ما در اینجا سعی می‌کنیم، که إن شاء الله در اینجا مسئله را واضح، تحلیلی و تحقیقی بنویسیم، تا شر های آن نیز به مسلمانان واضح گردد!

در مورد مفسدات آموزش سکولار قبلاً نیز بعضی نویسندگان سلسله تحریر های داشته‌اند، اما تحریر های شان بسیار سطحی بوده و در انتقاد های شان حل اساسی مشکل را معین نکرده‌اند، نویسنده ها و منتقدین متذکره، اکثراً اعضای آنعده از جماعت‌های خارجی می‌باشد، که بر علیه خلافت اسلامی خروج کرده‌اند و در پی همین‌گونه اصلاحات سطحی با تمام سکولاریسم صلح و آشتی کرده‌اند.

چنان که اینها بالای نصاب این آموزش محض این انتقاد را دارند که چرا الف-الله، به الف-انار تبدیل شده؟ یا چرا ج-جهاد، به ج-جواری تبدیل شده؟

اگر این انتقادات شان به مراحل خیلی سرشار برسد، پس کفار دوباره به جای الف-انار برای شان الف-الله را خواهند آورد، یا به جای ج-جواری ج-جهاد؛ اما همراه آن در صفحه الف-الله، تصویر یک شخص از جماعت تبلیغی را خواهد آورد، که بگیرید این هم تعریف و تفسیر توحید، بعد شاگردان به این قادر نخواهند بود که با عقیدۀ توحید، فکر نظام و شریعت اسلامی را در مکتب از خود سازند، بلکه از نظرشان توحید، گشتاندن بسترۀ خواب در مساجد خواهد بود، یا در صفحۀ جهاد تصویر یک سرباز (عسکر) وطنی سکولار که در سرحد وطنی ایستاده است را خواهند آورد که این هم معنی و مفهوم جهاد.

و همین‌طور نیز شد که همین جماعات خارجی بر اساس همین‌گونه اصلاحات و تغییرات سطحی، با سکولار و کفار جهان صلح و آشتی کردند، جهاد را ترک و با بازنشستگان جهاد به نشستن راضی شدند.

اینکه در آموزش سکولار چه نوع و کدام اهداف غربی‌ها نهفته است و چه نفع آن به پروژۀ آمریکا یا همان سکولاریسم رسیده است، می‌خواهم مطابق توان، هر گوشۀ آن را در عناوین فرعی توضیح دهم، اما به یاد داشته باشید که تمام اساسات کفر معاصر سکولاریسم در آموزش سکولاریسم محفوظ شده است، تمام امکانات مالی و تدابیر امنیتی را همین سکولارها از بانک جهانی می‌دهند، در این باره عناوین زیر را ببینید.

امکانات مالی آموزش سکولار:

آموزش سکولار در هر کشور بطور رایگان تدریس می‌گردد، در هر نظام مکاتب رایگان دولتی وجود دارند، که هیچ گونه هزینۀ مالی از مردم نمی‌گیرند، اما آیا به این فکر کرده‌اید که این مصارف گزاف ادارات آموزشی را چه کسی می‌دهد؟

این مصارف را در حقیقت برای هر نظام سکولار مؤسسات وابسته به بین الملل و بانک جهانی می‌دهند، اگر معاشات معلمان باشد و یا مصارف تعمیر لیلیه ها، قرطاسیه ها و بیسکویت ها، همهٔ آن را همین کفار می‌پردازند، اما الله عزوجل دربارۀ همین سعی و تلاش شان فرموده است: الَّذِينَ كَفَرُوا يُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ... *(الأنفال:٣٦)*

ترجمه: به‌راستی کسانی که کافر شدند، اموال شان را برای بازداشتن مردم از راه الله خرج می‌کنند.

پس بر اساس آیهٔ فوق کفار اموال شان را فقط و فقط برای منع کردن مردم از راه الله خرج می‌کنند، نه اینکه هدف شان پیشرفت مؤمنین باشد و این کمک های کفار حربی برای مسلمانان جایز نمی‌باشد، زیرا در حدیث می‌آید: عن عياض بن حمار - رضي الله عنه ـ أنه أهدى إلى النبي ﷺ هدية له أو ناقة فقال النبي ﷺ: «أسلمت؟» قال: لا، قال: «فإني نهيت عن زبد المشركين» *[قال أبو عيسى الترمذي» (هذا حديث حسن صحيح)]*

ترجمه: از عیاض بن حمار رضی الله عنه روایت شده: که هدیۀ به

رسول الله ﷺ از سوی یک کافر پیشکش گردید، ایشان فرمود: آیا تو اسلام آورده‌ای؟ آن شخص گفت نخیر، رسول الله ﷺ فرمود: من منع شدم از پذیرفتن عطاء یا هدیۀ مشرکین.

اهداف پروژۀ آمریکا، در آموزش سکولار و مفسدات این آموزش:

در نظام آموزشی سکولار، بعضی اهداف خاص سکولارها وجود دارد، که بطور مستقیم شالوده های سکولاریسم و یا جزئیات شالودۀ آن می‌باشد، که اینها به واسطۀ همین آموزش آنرا حاصل کرده و در میان مردم می‌آورند، اهداف مذکور قرار ذیل اند:

1: هدف زندگی اجتماعی در آموزش سکولار:

زندگی اجتماعی سکولار که رکن مستقل سکولاریسم می‌باشد، إن شاء الله تفصیل آن در صفحات آتی خواهد آمد، اما اینکه کدام نوع اهداف زندگی اجتماعی سکولار در آموزش سکولار جابجا شده، می‌خواهم نکات عمدۀ آن را اینجا بنویسم.

مساوات سکولار در آموزش سکولار: به مساوات کفری و احمقانۀ سکولاریسم، در آموزش سکولار جای بیشتری داده شده است، که بخش های ذیل شامل این مساوات می‌باشد:

الف: مساوات کافر و مسلمان: سکولاریسم که بر اصول

دنیوی استوار و به روحانیت های دینی هیچ ارزشی قایل نمی‌باشد، پس سکولارها برای ادنیٰ و اعلیٰ میان انسان ها، تنها انسانیت را کافی می‌دانند و در این بخش هیچ‌کسی را بر اساس دین، عقیده و ایمان امتیاز نمی‌دهند، بلکه همه را به چشم انسان می‌نگرند، یک کافر را با مسلمان برابر می‌دانند، در حالی‌که الله سبحانه وتعالی کفار و مشرکین را از حیوانات نیز بدتر و ذلیل‌تر دانسته است و با الفاظ واضح مساوات مذکور را رد کرده و فرموده است: أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ. (السجدة:١٨)

ترجمه: آیا کسی که مؤمن است همچون کسی است که فاسق است؟ (نه) هرگز برابر نیستند.

در صنوف ببینید، کفار و مسلمانان در ادارات آموزشی سکولار در یک صنف یکجا برای یک نصاب درسی نشسته‌اند، اگر هدف از این آموزش واقعاً پیشرفت باشد، پس چرا باید به کافر و مسلمان پیشرفت و عزت مشابه داده شود؟

زیرا به همۀ این ها یک نوع نصاب آموزشی، با یک کیفیت، آموزش داده می‌شود، در حالی‌که کافر بی عزت بوده و عزت و شوکت یکسان با مسلمان نمی‌داشته باشد.

همچنین ازدواج دو تن بدون در نظرگرفتن عقاید شان، مثلا: شما می‌توانید در انترنت جستجو کنید؛ در هند زوج های مسلمان–هندو وجود دارند، یعنی اینکه مسلمان و هندو بدون اینکه عقاید و ادیان یکدیگر را در نظر بگیرند، با هم ازدواج می‌کنند، زیرا این ها اکنون

پیرو یک دین جدید یعنی سکولاریسم گشته‌اند، که در آن عقاید، ادیان و ایمان های قبلی معیار دانسته نمی‌شود.

این در حالیست که الله متعال می‌فرماید: أَلْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَٰئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ. (النور:٢٦)

ترجمه: زنان ناپاک از آن مردان ناپاکند، و مردان ناپاک (نیز) برای زنان ناپاک هستند، و زنان پاک از آن مردان پاک و مردان پاک از آنِ زنان پاک اند، اینان از آنچه (مردم در بارۀ شان) می‌گویند، مبرّا (و پاک) هستند برای آن‌ها آمرزش (الهی) و روزی ارزشمندی است.

همین‌طور الله جل جلاله می‌فرماید: الزَّانِي لَا يَنكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَٰلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ. (النور:٣)

ترجمه: مرد زناکار جز با زن زنا کار یا مشرک ازدواج نمی‌کند و زن زنا کار را جز مرد زنا کار یا مشرک به ازدواج خود در نمی‌آورد، و این امر (زنا و نکاح با زناکار) بر مؤمنین حرام شده است.

اما سکولارها معنویات اسلامی ذکر شده را در نظر نمی‌گیرند و اینکه هدف شان در آموزش سکولار تنها و تنها مشبوع کردن خواهشات انفرادی شان می‌باشد، پس به خاطر همین این‌ها دین و عقیدۀ خود را زیر پا گذاشته و با مشرکان نکاح کرده می‌توانند.

بدون شک، همین آموزش سکولار است که در تمام جهان ایمان مسلمانان را گرفته و یک مسلمان با زن هندو، نصرانی، یهودی و دیگر کفار نکاح می‌بندد، و یا دختران مؤمنین با کفار نکاح می‌کنند.

ب: مساوات زنان و مردان در آموزش سکولار: در آموزش سکولار، اصل دیگر مساوات سکولاری، برابری و مساوات زنان و مردان می‌باشد، طوری که برای زنان و مردان نصاب یکسان طرح شده که در نتیجه، چیزهای را که مردان آموزش می‌بینند زنان نیز آموزش دیده می‌باشند، در این‌صورت زنان و مردان در جامعه با داشتن ویژگی های یکسان آماده به زندگی مختلط می‌شوند، در حالی که در قرآن‌کریم درجهٔ مردان و زنان مساوی نه بلکه درجهٔ زنان پایین تر گفته شده و مسؤولیت مصارف خانه نیز بنابر اشاره به مردان، به آن‌ها سپرده شده است، الله متعال در این مورد می‌فرماید: أَلرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ. (النساء: ٣٤)

ترجمه: مردان بر زنان سرپرست و نگهبانند، به خاطر آنکه الله برخی از ایشان را بر برخی برتری داده، و (نیز) به خاطر آنکه از اموال شان خرج می‌کنند.

همین‌طور در جای دیگر می‌فرماید: وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. (البقرة:٢٢٨)

ترجمه: و مردان بر آنان (زنان) برتری دارند و الله توانمند حکیم است.

در جامعه های سکولار شده، زندگی مشترک مردان و زنان نامحرم از همین مکاتب و پوهنتون ها آغاز می‌شود، آنان در صنوف نیز یکجا می‌باشند و با تمام شدن آبرو و عزت بعد از فراغت نیز در امور بیرونی سهم مشترک می‌داشته باشند، زیرا همین‌گونه برایشان

آموزش داده شده و حیاء و عزت از چشمان شان از قبل در صنوف مختلط با پسران از بین رفته می‌باشد.
پس خود به خود جامعه سکولار، فاحشه و مختلط به میان آمده و این اصل کفار نیز از طریق آموزش سکولار در میان امت اسلامی عملی می‌گردد.

ج: همجنس‌بازی در آموزش سکولار: گمراهی پلید دیگر در زندگی اجتماعی سکولار همجنس‌بازی بوده که در سکولاریسم تقدس خاص به آن حاصل می‌باشد.
در آن مردان با مردان و زنان با زنان نکاح می‌کنند و هیچ کسی حق ندارد از آنان انتقاد کند و ربط آموزش سکولار با این سخن در این نقطه است، که در نصاب های این آموزش، کاهش نفرت و بد دانستن همجنس‌گرایی گنجانیده شده تا بد دانستن این عمل در نظر مردم کاهش بیابد و کسی از آن نفرت نکند و همچنان همیشه تظاهرات برای حقوق همجنس‌بازی در امت اسلامی از دروازه های همین پوهنتون ها و مکاتب بیرون می‌شود، در این مورد شما تصاویر ذیل را نگاه کنید:


متعلمین و محصلین و تظاهرات همجنس‌بازی در نظام سکولار و وطنیِ فلسطین



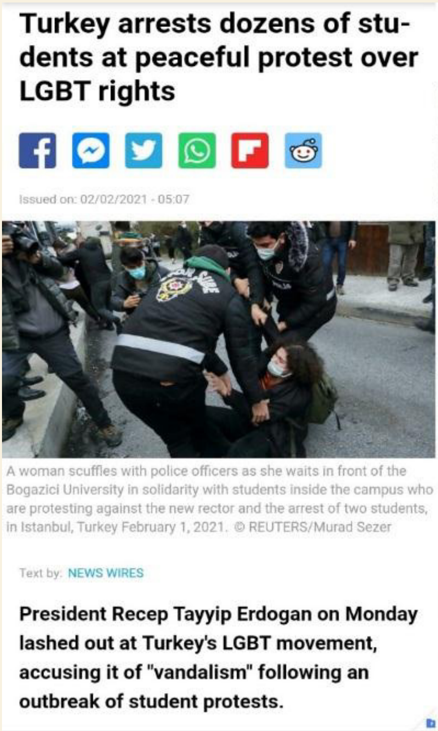
متعلمین و محصلین عرب و تظاهرات برای همجنس‌بازی



متعلمین و محصلین لبنانی و تظاهرات برای همجنس‌بازی



متعلمین و محصلین عرب و تظاهرات برای حقوق همجنس‌بازان



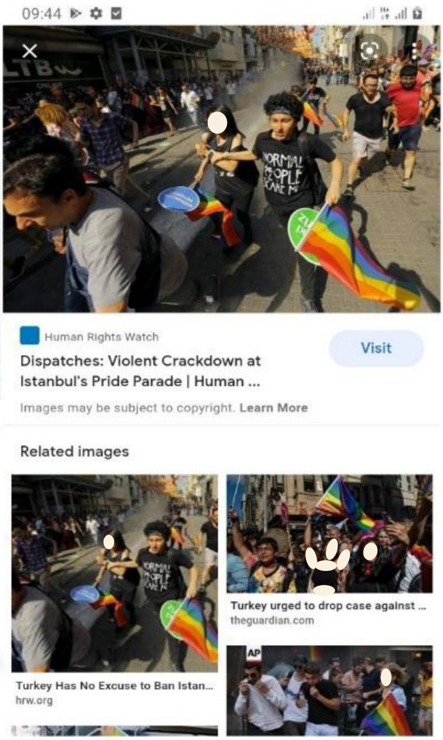
Turkey arrests dozens of students at peaceful protest over LGBT rights

Issued on: 02/02/2021 - 05:07

A woman scuffles with police officers as she waits in front of the Bogazici University in solidarity with students inside the campus who are protesting against the new rector and the arrest of two students, in Istanbul, Turkey February 1, 2021. © REUTERS/Murad Sezer

Text by: NEWS WIRES

President Recep Tayyip Erdogan on Monday lashed out at Turkey's LGBT movement, accusing it of "vandalism" following an outbreak of student protests.



تظاهرات متعلمین یا محصلین برای تأمین حقوق همجنس‌بازان در نظام سکولار ترکیه

پس نظام آموزشی سکولار چنین دروازه های فتنه را در امت اسلامی باز کرده که ممکن همین نسل های ما، صدها سال با ما بجنگند، الله تعالی این امت را بیدار کند.

د: آموزش سکولار سبب بی‌حجابی در امت اسلامی:

فتنۀ دیگر در امت اسلامی، که در حال حاضر امت با آن دست و پنجه نرم می‌کند فتنۀ بی‌حجابی می‌باشد!

بی‌حجابی از صنوف همین ادارات آموزشی سکولار آغاز می‌گردد، و همیشه مناطقی که در آن مکاتب دخترانه وجود دارد، در مدت خیلی کم شکار بی‌حجابی و فحاشی شده و بعد از آن تمام جامعه اهداف اعلیٰ و ضروریِ را که الله متعال انسان را برای آن آفریده است، فراموش می‌کند.

چون هدف آموزش سکولار ترویج فرهنگ غربی است، فرهنگی که در آن حجاب اختیاری است بلکه مدرن بودن و مد روز بودن این است که چادر ها و حجاب ها دور انداخته شوند.

اگر کسی بر ضد حجاب مظاهره کرده است، حتماً متعلم مکتب و یا محصل پوهنتون خواهد بود، تصاویر پایین را بطور نمونه ببینید:





تظاهرات محصلین پاکستانی بر ضد حجاب



تظاهرات دختران متعلم بر ضد حجاب، در پاکستان

پس بدینگونه آموزش سکولار در امت اسلامی متضمن جامعۀ سکولار گشته است، که ما از شر آن به الله سبحانه وتعالی پناه می‌جوییم.

در این آموزش بُعد های دیگر زندگی اجتماعی سکولار همانند: آزادی های سکولاری، حقوق بشر کفری و غیره... نیز طرح شده که آن‌را إن شاءالله در بخش تفصیلی رکن زندگی اجتماعی سکولار بیان خواهیم کرد.

2: ادارات آموزشی سکولار، مراکز تربیوی مأمورین سکولار:

بعد از فراغت از آموزش سکولار، مأموریت در نظام های کفری، گمراهی انفرادی کدام شخص فارغ شده نمی‌باشد، بلکه این امر اجتماعی در میان اکثر فارغین می‌باشد، که از این ها حتماً مأمورین نظام‌های سکولار ساخته می‌شود، إلا ماشاءالله.

شاگردانی را که شما امروز با بیک های رنگارنگ می‌بینید، غربی ها تمام امیدهای شان را در امت اسلامی به این ها بسته‌اند، زیرا




بعد از فراغت، یکی از همین ها وزیر نظام کفری، دیگری رئیس و دیگری مدیر و یکی از همین ها در میزهای تحقیق، برمه کنندهٔ گوشت و استخوان های مجاهدین می‌باشد، دیگری سوزانندهٔ بدن با برق، دیگری در قضاء نشسته، یکی آن سارنوال، دیگری قاضی و دیگری محرر می‌باشد و به مجاهد بیچارهٔ که خانواده و اطفالش بی‌سرپرست مانده، ده‌ها سال قید می‌دهند.

و دیگری از میان همین متعلمین و محصلین مأمور برق، شاروالی و زراعت در نظام سکولار می‌شود، از میان همین ها کسی نعمت های دجالی را بنام کمک های بشردوستانه برای فریب دادن مردم در میان شان توزیع می‌کند، از میان همین محصلین و شاگردان دیگری معلم می‌شود و خائنان امت را تربیه می‌کند و دیگری ملا عالم شده و مردم را به پذیرش نظام سکولاریستی دعوت می‌کند برای آن دلایل می‌تراشد و با همین فتاوای شان خون مجاهدین را مباح اعلام می‌کنند و از میان همین ها بعضی پیلوت شده و در طیاره های کفار نشسته و امت اسلامی را بیست و چهار ساعت بمبارد می‌کنند.

در میان همین ها، هم مستوفی، هم وزیر، هم وکیل، هم رأی دهنده

و هم رئیس جمهور موجود می‌باشد و از میان همین ها مأمورین استخباراتی نظام سکولاریستی، خدمات ملکی و نظامی را برای شان انجام می‌دهند، چون تمام وظایف مذکور بدون نداشتن سند پوهنتون و مکتب ممکن نیست به دست آید، و در نتیجه غرایز شهوانی شان مشبوع، معاش را بدست آورده و زندگی دنیایی شان را مرفع سازند.

آموزش سکولار در منطقه، برای نظام سکولار، وظیفۀ تربیت و پرورش مأمورین را بر عهده دارد، به این معنی که در قدم نخست، خود کفار به این آموزش نیاز دارند، تا افراد فارغ شده از آن، پروژۀ سکولار غرب را در امت اسلامی به پیش ببرند، بنابر همین این ها به مراکز تربیوی در امت اسلامی توجهٔ بیشتر کرده و مصارف زیاد و وافر بالای آن خرچ می‌کنند تا فکر خود را از این طریق در اذهان فرزندان امت مسلمه تزریق نمایند.

شما فکر کنید؛ هر سال هزاران مأمور نظام دموکرات و سکولار ترک وظیفه می‌کنند، بعضی از آن‌ها می‌میرند، بعضی ها کشته و بعضی تقاعد می‌شوند و بعضی بنابر عوامل دیگر ترک وظیفه می‌کنند، پس جای خالی اینها چگونه پُر شود؟

جای خالیِ شان از همین مکاتب و پوهنتون‌ها پُر می‌شود و به وظایف نیمه تمام سکولاریسم ادامه می‌دهند، اگر امت اسلامی در صد سال گذشته طریقۀ آموزشی متذکرۀ غرب را مردود می‌دانست، و مسلمانان برای خود نصابِ می‌ساختند که سرشار از دین ناب

اسلام، فرهنگ اسلامی و علوم مهم معاصر می‌بود؛ پس اکنون پیشرفت و تکنالوژی مختص به خود را می‌داشتیم و آنگاه محال بود که در امت اسلامی برای ضیاع وقت جوانان مؤمن، عمومیات احمقانۀ بنام پیشرفت از سوی کفار تدریس می‌شد.

و همین‌طور محال بود که در کدام جای بالای مسلمان، کفار حاکمیت می‌داشتند، اما افسوس به علت همین آموزش سکولار، امروز تمام امت از پیشرفت عقب مانده و به اطاعت کفار دست بسته ایستاده‌اند.

بنابراین آموزش سکولار در امت اسلامی برای کفار، مراکز تربیوی برای مأمورین و افراد با فکر خودشان می‌باشد، الله سبحانه وتعالی فرموده است: وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. (المائدة:۲)

ترجمه: و در راه نیکو کاری و پرهیزگاری با همدیگر همکاری کنید و در راه گناه و تجاوز همکاری نکنید، و از الله بترسید بی‌گمان الله سخت کیفر (دارای عذاب شدید) است.

در نتیجه آموزش مذکور منجر به تربیت نسل مزدور فکری می‌شود و در فکر، لباس و رفتار شبیه غرب می‌شوند نه امت اسلامی.

3: اصل وطنیت سکولار، در آموزش سکولار:

در نظام آموزشی سکولار مفاهیم گستردۀ وطنیت سکولار وجود دارد، علاوه از مفاهیم درسی، این‌ها هر صبح شاگردان را در

صفوف ایستاده و سرود ملی وطن خود را با موسیقی و صدای بلند برایشان زمزمه می‌کنند، بعد از آن بیرق کور وطنیت بلند می‌شود و همهٔ آن‌ها سر های شان را همانند رکوع پایین می‌گیرند، برای زینت بخشیدن به این محفل شیطانی کَف (چک چک) نیز می‌زنند و در جریان این مراسم کسی حق سخن گفتن را ندارد، زیرا سخن گفتن در این وقت بی ادبی شمرده می‌شود، همان طور که کتاب مقدس کدام دین خوانده شود و یا یکی از مراسم مقدس کدام دین اجرا می‌گردد که پیروان آن در سکوت شنونده هستند، همین تمرین هر روزهٔ شاگردان مکتب می‌باشد و از همین طفولیت محبت وطنیت در قلب های شان جای گرفته و تربیه می‌شوند.

علاوه از این در کتاب های مکتب شان نیز بنام تاریخ، شعر، ادب، زبان، جغرافیه و تعلیمات مدنی، قهرمانان تاریخ در چهارچوب و روحیهٔ وطن‌دوستی و وطن‌پرستی برایشان معرفی می‌گردند و تلاش صورت می‌گیرد که این ها را به تاریخ جاهلی قبل از اسلام جغرافیای شان وابسته گرداند، و بر افتخار بالای آن آمادهٔ شان کنند، حتا مضامین جداگانه با عنوان وطن دوستی و غیره می‌داشته باشند، که در آن ولاء و براء بر اساس وطن برایشان آموزش داده می‌شود که همهٔ این کارها را کفار از طریق همین سیستم آموزشی سکولار انجام می‌دهند.



4: آموزش سکولار، مراکز تربیوی سازندگان و نافذ کنندگان متخصص قوانین وضعی:

در آموزش سکولار، سازندگان و تنفیذ کنندگان متخصص قوانین وضعی و کفری سکولار تربیه می‌شوند و بعد همین ها نافذ کنندگان احکام کفری و بغیر ما أنزل الله و یا تطبیق کنندگان آن به زور، ظلم و وحشت بالای مردم می‌باشند، که در این مسیر با هیچ کسی سازش نمی‌کنند، نه در این مسیر معنویات اسلامی را در نظر می‌گیرند و نه معنویات انسانی را، حتا حاضر می‌باشند به سبب آن هزاران مسلمان را نیز به قتل برسانند، تا کلمۀ این‌ها بلند و از اسلام پایین باشد، بخاطری که با این کار شان مردم را بنام اسلام قناعت بدهند، پس تربیه و آموزش این مرتدین خاص بنام شرعیات نیز صورت می‌گیرد.

متخصصین قوانین وضعی علاوه بر این، در بخش های مختلف دیگر آموزش سکولار نیز تربیه می‌شوند، مثلاً رشتۀ حقوق و دیپلوماسی، شرعیات (غیر) اسلامی مشبوع با تألیفات دکتوران اخوانی و مرجئۀ مرتد و دیگر مراجع بیشماری که فارغ شوندگان از آن به فتنۀ بدبویی اسلام ارجائی آغشته شده و با اسلوب اخوانیت نظریۀ باطل آوردن اسلام از راه دموکراسی را دارند و یا همین سکولاریسم را اسلام می‌پندارند و با اخلاص در دفاتر بر ضد مجاهدین نشسته و مؤمنین را به اطاق های تاریک زندان می‌کشانند، و تمام این خائنین برای نظام های سکولار در همین نظام آموزشیِ سکولار تربیه می‌شوند.

5: نظام اقتصادی سکولار، در آموزش سکولار:

رکن بزرگ دیگری سکولاریسم که بر معاملات سودی استوار است، اقتصاد سکولار می‌باشد، که اجرا کننده، قبول کننده و تطبیق کنندگان آن در همین ادارات آموزشی سکولار تربیه می‌شوند، اقتصاد جعلیِ کاغذی و غربی که بر معاملات غیر شرعی استوار می‌باشد، برای آن سود خوران متخصص و افراد ترویج کنندۀ سود در همین نظام آموزشی سکولار بنام مارکیتینگ و اقتصاد تربیه می‌شوند و همین آموزش است که این رکن سکولاریسم را در امت پایدار و استوار ساخته است.

بعد همین افراد از مؤمنین تکس و مالیه نیز می‌گیرند، که این کار در حقیقت ظلم و چنین مالیات بالای مؤمنین وجود ندارد، تشریح آن با احادیث نبوی در بخش نظام اقتصادی سکولار خواهد آمد، إن شاء الله.

6: ترویج افکار الحادی در ادارات آموزشی سکولار:

در نصاب های آموزشی سکولار برای ترویج افکار غربی و الحادی نیز تلاش وسیع و وافر صورت گرفته است، نظریات فاسد و الحادی بیالوژیکی و کیمیاوی که به‌سوی نظریات داروینیزم اشاره می‌کنند، که در این نصاب های آموزشی برای مؤمنین جابجا شده، که عقاید مردم را به فساد کشانیده است و یا حد اقل یک نوع احترام کفار بالای امت اسلامی مسلط شده است.

در این نصاب ها نظریاتی را جا داده‌اند که فکر شان را به راحتی به پذیرش نظریات باطل همچون تکامل و غیره آماده می‌کند، بلکه امروزه کفار به حدی نزد مسلمانان قابل اعتماد شده‌اند که هر سخن شان را بدون کدام تحقیق می‌پذیرند، وقتی از جانب کفار سخنِ گفته می‌شود پس مسلمانان بی خبر از دین فوراً آن را کشف علمی اسم داده و برخواسته به رد دین و کتاب خود می‌پردازند.

این در حالیست که الله سبحانه وتعالی در کلام خود به مؤمنین فرموده است، که در اخبار فاسقان از تحقیق و بررسی کار بگیرید، الله سبحانه وتعالی می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ.

(الحجرات:٦)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر (شخص) فاسق خبری برای شما آورد پس در باره آن بررسی و تحقیق کنید، تا آنکه مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید، آنگاه بر آنچه انجام داده‌اید پشیمان شوید.

اما متأسفانه امروز مسلمانان هر سخن فاسقان و فاحشان تاریخ را در حالی با چشمان بسته می‌پذیرند، که بطور آشکار با قرآنکریم در تضاد قرار دارد.

در نتیجه آموزش یاد شده سبب فقدان هویت دینی در نسل جوان شده که یک شاگرد از هندسه و فیزیک می‌داند، ولی از توحید و سنت بی‌خبر است.

7: آموزش سکولار، سبب مسلط شدن رعب و احترام کفار بالای امت اسلامی:

هنرِ پیشرفت و ساخت وسایل، شرکت خصوصی کسی نیست، بلکه میراث مشترک تلاش های تمام بشریت می‌باشد، اما در نصاب آموزشی سکولار، غربی ها تمام مدال های پیشرفت را در گردن ملحدین خود آویخته‌اند، در حالی‌که در این حوزۀ پیشرفت هر قوم و نژاد سهم خود را داشته‌اند و با گذشت عصر ها فرم های آن نیز گوناگون و پیشرفته شدند.

اما به خاطر اینکه غربی‌ها احترام و رعب خود را بالای مسلمانان مسلط کنند، در نصاب آموزشی سکولار شان، تمام پیشرفت ها و اکتشافات را غصب کرده هر مدال و افتخار پیشرفت را در گردن ملحدان شان آویزان کرده‌اند و این در حالیست که غربی‌ها، پوهنتون های مسلک‌ها و فنون دنیوی را نمی‌شناختند، زمانی‌که در اندلس مسلمانان پوهنتون داشتند و بعد همین اروپایی‌ها فرزندان شان را نزد مسلمانان می‌فرستادند، در اینجا آموزش دیدند و بعد در اروپا پوهنتون ساختند.

صدها سال زبان عربی بطور جبری در پوهنتون های اروپایی تدریس می‌گردید، زیرا تمام فنون و پیشرفت‌های دنیوی در زبان عربی بود، تا اینکه بعدها این ها ذخیره های فنون در زبان عربی را به زبان خود ترجمه کردند و دنیا و پیشرفت را شناختند.

در آن زمان کدام حاکم غربی که فرزند خود را برای تربیه به

پوهنتون های مسلمانان می‌فرستاد، پس برای امیر مربوطۀ مسلمانان فرزندش را بطور غلام به وی معرفی می‌کرد، که این غلام شما شد و برایش در پوهنتون اجازه دهید.

با تحفه های گوناگون فرزندان خود را می‌فرستادند، تا در شرق میانه، مسلمانان به تدریس فنون دنیوی اجازه بدهند، با چاپلوسی های گوناگون شان، در نتیجه یا رانده می‌شدند یا بر اثر اجتهاد امیر و با در نظر داشت شرائط به خاطر مصالح متقابل مسلمانان، بعضی از فنون محدود برایشان آموزش داده می‌شد.

ولی افسوس که مسلمانان این تاریخ خود را فراموش کرده‌اند و اکنون بخاطری‌که همان وحشی‌ها، مسلمانان را از خود و عقاید شان متأثر کنند، تمام پیشرفت ها را سعی و تلاش های الحاد می‌نامند و در نصاب های آموزشی سکولار تمام پیشرفت ها را غصب کرده‌اند.

8: آموزش سکولار، وسیلۀ ارتباط و اتصال میان مردم و نظام‌های سکولار:

هنگامی که سکولارها منطقۀ جدیدی را در میان امت اسلامی تحت پوشش شان بیاورند و لازم شود که با مردم آن منطقه ارتباط و رفت و آمد برقرار کنند، پس همین آموزش مکتب و پوهنتون بهترین نام های نَرم و فریبندۀ هستند، که این‌ها با آن با وکیلان و مردم ارتباط برقرار و قایم می‌کنند، و بدون کدام مزاحمت به عنوان پیشرفت و

آبادی شروع به مشوره کردن با مردم می‌کنند، پس در این بخش نیز آموزش سکولار وسیلهٔ برای کفار می‌باشد که آن را به نفع خود برای رسوخ در جوامع مسلمانان به کار می‌برند.

9: آموزش سکولار، وسیلهٔ ترک هجرت و جهاد:

یکی از علت‌های اساسی ترک هجرت و جهاد در میان امت اسلامی آموزش سکولار می‌باشد، چنانکه سکولارها خود می‌گویند که جوانان بر اثر بیکاری به فعالیت های تروریستی (امور جهادی) رو می‌آورند.

یقیناً اینها بالمقابل برنامه های بیشماری غافل کنندهٔ را برای غافل کردن و دنیا پرست کردن جوانان امت اسلامی به راه انداخته‌اند، که سبب ترک هجرت و جهاد و غفلت گسترده گشته است، به خواهشات نفسی و دنیا پرستی مصروف شدند و اهداف اعلیٰ دینی را پشت سر گذاشتند.

اگر شما یک عنصر مربوطهٔ آموزش سکولار را به‌سوی نظام اسلامی و جهاد دعوت کنید، چونکه سکولارها تحلیل امور را بر اساس علت های مادی می‌کنند، پس فوراً در این فکر فرو می‌روند که بر اثر جهاد زندگی دنیوی من خراب می‌شود، از رقابت های دنیوی عقب می‌افتم، با زیان های مالی متقابل می‌شوم، پس در جهاد چه سودی برای من است؟

و بر اساس دیگر فرضیه‌های مادی به دعوت شما جواب منفی

می‌دهد و علت اش اینست، اکثر کسانی‌که در آموزش سکولار تربیه شده و یا می‌شوند، برای او دعوت جهاد و نظام اسلامی چنین پیامی خواهد داشت که تو تمام آرزو های زندگی فانی‌ات را پشت سر بگذار، که تو به خاطر بدست آوردنش (١٦) سال انتظار کشیده‌ای و به‌جای آن در چنین راهی خودت را وقف کن، که ممکن برای فعلاً در دنیا برای تو هیچ نفعی مادی نخواهد بود!

پس دعوت جهاد و نظام اسلامی برای این شخص به معنی چنین پیام خواهد بود و برای این کار نه بطور فزیکی و نه بطور فکری آماده خواهد شد، (إلاماشاء الله).

طلبکاران مربوطۀ آموزش سکولار متأسفانه نه تنها این فریضۀ بزرگ را به علت غفلت یا تنبلی ترک می‌کنند، بلکه بالای همین شاگردان و محصلین قبولانده شده که جنگ باعث تباهی می‌باشد، و فعلاً باید از راه قلم (یعنی از راه مأموریت در حکومت سکولار) به اسلام خدمت کنیم.

در این آموزش قتال را به تباهی و بربادی توجیه کرده‌اند، و آن طریقۀ جهادی را که الله تعالی و رسول الله ﷺ برای ما نشان داده، از آن طریقه ها و وجایب یک نوع کراهیت دارند و در بارۀ اینچنین افراد الله سبحانه وتعالی در سورۀ توبه فرموده است: فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَن يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنفِرُوا فِي الْحَرِ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَّوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ. (التوبة:٨١)

ترجمه: واپس ماندگان از (جهاد) از نشستن خود بعد از (مخالفت با) رسول الله خوشحال شدند و کراهت داشتند که با اموال و جان های خود در راه الله جهاد کنند و به یکدیگر گفتند: در این گرما (برای جهاد) بیرون نروید، (ای پیامبر! به آنان) بگو: «آتش جهنم (از این) گرم تر است»، اگر این ها می فهمیدند.

و بعد در ادامه دربارۀ همین‌ها الله عزوجل فرموده است: وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْهُم مَّاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ. (التوبة:٨٤)

ترجمه: و هرگز بر هیچ یکی از آن‌ها که مرده است، نماز نخوان و بر (کنار) قبرش برای (دعا و تدفین) نه ایست، بی‌گمان آن‌ها به الله و رسولش کافر شدند، و در حالی که نافرمان بودند؛ مردند.

و رسول الله ﷺ فرموده: عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى الله عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِذَا تَبَايَعْتُمْ بِالْعِينَةِ وَأَخَذْتُمْ أَذْنَابَ الْبَقَرِ وَرَضِيتُمْ بِالزَّرْعِ وَتَرَكْتُمُ الْجِهَادَ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ذُلًّا لَا يَنْزِعُهُ حَتَّى تَرْجِعُوا إِلَى دِينِكُمْ» (رواه أحمد وأبو داؤد)

ترجمه: عبدالله ابن عمر رضی الله عنه فرموده که از رسول الله ﷺ شنیدم، هنگامی‌که به سود معامله کردید و دُم گاوهای تان را گرفته و به زراعت راضی شدید و جهاد را به خاطر (دنیا پرستی و یا زندگی سکولار) ترک کردید، الله عزوجل بالای شما ذلت را مستقر خواهد کرد و این حالت تا وقتی ادامه خواهد داشت تا به دین تان بازگردید.

و هر کسی‌که از احکام نازل شدهٔ الله سبحانه وتعالی کراهیت داشته باشد، مخصوصاً در مقابل جهاد مانند منافقین مدینهٔ منوره به حکمت های خود اولویت بدهد، او از دین خارج و مرتد و کافر می‌باشد و در بارهٔ او الله سبحانه وتعالی فرموده: إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ.

ترجمه: بی‌گمان آن‌ها به الله و رسولش کافر شدند و در حالی که نافرمان بودند؛ مردند.

10: آموزش سکولار، سبب از بین رفتن علوم شرعی:

اینکه سکولاریسم بر اساس دنیویت و انکار از روحانیت های دینی بناء می‌باشد، پس نظام آموزشی شان نیز بر اساس چنین فکر ساخته شده است؛ اینکه تربیهٔ متذکرهٔ دنیا پرستی، عمومیت و محبوبیت زیادی در میان مردم پیدا کرده، پس علت شده که علوم شرعی اسلامی را به مردم بی‌فایده نشان بدهد، قدر عالم و علماء کم و احترام نیکتایی دارهای سکولار در قلب مردم جای بگیرد، به همین علت بطور عام در میان امت اسلامی، اعراض از دین نیز به میان بیاید، طوری که هیچ جوان به دفاع از دین و عقیدهٔ خود آگاه نباشد و به مسائل ساده و اساسی دین نیز جاهل باشد، این بخاطری‌که در قلب این ها محبت آموزش سکولار جای گرفته و به علوم شرعی به چشم پس رفت می‌نگرند.

در بسیاری از جوامع «مولوی» و «عالم» تحقیر شده و معلم یا

استاد پوهنتون، معیار علم دانسته می‌شود.
و همچنین سبب شک در دین می‌شود، چون علم جدید را شاگردان بدون دید توحیدی می‌آموزند، تصور می‌کنند دین با علم تضاد دارد.

11: آموزش سکولار، سبب جدایی دین از سیاست:

اینکه سکولاریسم بر دنیویت و مادیت استوار می‌باشد، پس این‌ها برای علوم دینی و علوم دنیوی اداراتی، آموزش جداگانۀ را ساخته‌اند، به همین شکل از طفولیت در زندگی مردم دین و دنیا دو بخش جدا از هم فهمانده می‌شود و متعلمین و محصلین پوهنتون ها و مکاتب در دوره های آموزشی شان از دین اینقدر عقب مانده می‌باشند، که حتا بعضی ها به نماز های شان نیز درست آگاهی نمی‌داشته باشند.
سخن ما تنها به سطح افغانستان و یا پاکستان نیست، بلکه وضعیت تمام ادارات آموزشی و مکاتب جهان اسلام همین می‌باشد.
نصاب های مکاتب چنان طرح شده‌اند؛ که محصلین و متعلمین تنها به همین آموزش شان رسیدگی کرده می‌توانند و دین در جای خود باقی مانده است.
سکولارها همیشه دین را از تنظیم امور اجتماعی شان بیرون می‌کنند و سیاست را یک جهت جدا از آن می‌دانند و بعد همین سبب می‌شود که مؤمنین تنها به عبادات انفرادی چون، نماز، روزه، حج و غیره عمل کنند، و بخش بزرگی از دین که عبارت از سیاست و تنظیم امور

اجتماعی می‌باشد، را ترک کنند و در این بخش در نظام آموزشی سکولار تربیه شده و تابع قوانین وضعی و سکولار می‌شوند، در حالی‌که پذیرفتن یک بخش دین و ترک کردن بخش دیگر آن کفر و خروج از اسلام می‌باشد، الله سبحانه وتعالی می‌فرماید: إِنَّ الَّذِيْنَ يَكْفُرُوْنَ بِاللّٰهِ وَ رُسُلِهٖ وَ يُرِيْدُوْنَ اَنْ يُّفَرِّقُوْا بَيْنَ اللّٰهِ وَ رُسُلِهٖ وَ يَقُوْلُوْنَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَّنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَّ يُرِيْدُوْنَ اَنْ يَّتَّخِذُوْا بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيْلًا (۱۵۰) اُولٰٓئِكَ هُمُ الْكٰفِرُوْنَ حَقًّا، وَ اَعْتَدْنَا لِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابًا مُّهِيْنًا (النساء ۱۵۱)

ترجمه: همانا کسانی‌که به الله و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان الله و پیامبرانش جدایی بیندازند؛ و می‌گویند به بعضی ایمان می‌آوریم؛ و بعضی را انکار می‌کنیم و می‌خواهند بین این (اسلام و کفر) راهی (دیگری) برای خود برگزینند، آن‌ها در حقیقت کافرند و برای کافران عذاب خوار کنندۀ آماده کرده‌ایم.

در آموزش سکولار بر اساس اصل یاد شدۀ سکولاریسم، نصاب آموزشی چنان طرحه شده که بخش امور اجتماعی و سیاسی دین کاملاً حذف شده می‌باشد، پس محال است این ها توانایی دفاع از دین و عقیدۀ خود را داشته باشند و یا به آن اصول دین خود آگاه باشند، که با آن شخص وارد اسلام می‌شود و یا با مراعت نکردن آن از اسلام خارج می‌شود.

بعد اگر در میان شان چنین فردی پیدا شود، که مسائل دینی را هم بداند پس این درباره‌اش سخن واضح خواهد بود، که با وجود این نیز در این آموزش صرف ماشین پول پیدا کردن از او ساخته شده و

معنویات دینی برایش بسیار بی‌ارزش و یک جانبه معلوم می‌شود، زیرا در این آموزش سکولار آن رشته که ظاهراً رشتهٔ اسلامی می‌باشد، به مثل دیگر مسلک های دنیوی برای پول پیدا کردن خوانده می‌شود، نه به خاطر اینکه خدمت گذاران واقعی اسلام از آن خارج گردد، البته این‌ها ادعای خدمت به اسلام را می‌کنند اما در چهارچوب اخوانیت مرتد و سکولار و الله سبحانه وتعالی فرموده که بدون اسلام روشی دیگری را نمی‌پذیرم، با وجود اینکه خون و عرق برای آن ریختانده شود، الله تعالی در روز قیامت اجر آن را نمی‌دهد.

پس به همین شکل دین و سیاست، در آموزش سکولار، به گونهٔ عملی در زندگی شاگرد و محصل جدا گشته و از روز نخست که در مکتب شامل می‌شود، پدرش همین نصیحت را می‌کند، که از خود داکتر یا انجینیر بساز تا در رقابت (دنیوی) از فلانی پیش شوی! به همین علت، در نتیجه، اکثر جوانان دنیاپرست و شهوت‌پرست شده و راه های دین و دنیایشان جدا می‌گردند.

12: آموزش سکولار و جمهوریت یا دموکراسی:

آموزش سکولار و دموکراسی همیشه در هنگام مشکلات به یکدیگر رسیدگی کرده‌اند، اگر فکرتان باشد هر گاه کفار یک منطقه را با سکولاریسم بپوشانند و در آنجا انتخابات را به راه بیندازند، پس همیشه مراکز رأی دهی همین مکاتب و پوهنتون ها می‌باشد،

بخاطری که به این کفر تصویر خوب بدهند.
علاوه بر این اکثراً شاگردان و محصلین در قطار کمپینرها ایستاده و برای کاندیدان فرعونی دعوت می‌کنند و با این کار خود را هوشیار، مترقی و مقلد خوبِ جاهلیت معاصر می‌دانند.
علاوه از این در محتویات درسی شان نیز، در مضامین مثل اجتماعیات یا تعلیمات مدنی، مستقیماً به شرکت کردن در رأی دهی نصیحت شده و از طفولیت برای شان یک کار نیک معرفی می‌گردد.

13: آموزش سکولار، مشابهت با کفار و عین تعهد به شأن و شوکت کفار:

آموزش سکولار در تمام جهان به یک نوع و یک طریقه آموزش داده می‌شود، دربارۀ کیفیت صحبت نمی‌کنیم، بلکه هدف ما نوع و طریقهٔ آن می‌باشد، در تمام دنیا اول ۱۲ سال مکتب بعد ۴ سال پوهنتون یا بعد از آن ۲ سال ماستری می‌باشد و یا دیگر میتود های مشابه، شما اگر در هر جا اسناد هر پوهنتون را داشته باشید، در نظام سکولار دیگر، بعد از تأیید سفارت مربوطه، قابل پذیرش خواهد بود.
علاوه از این در کشور سکولار، به کافر و مسلمان، نصاب مشابه تدریس می‌گردد، کدام درسی را که یک مؤمن یاد می‌گیرد، همان درس به هندو، نصرانی، یهودی و دهری نیز آموخته می‌شود و این در حالیست که مشابهت در آموزش با کفار و تعهد عین

شأن و شوکت کافر و مسلمان در اسلام وجود ندارد، بلکه الله سبحانه وتعالی مؤمنین را بهتر و کافران را ذلیل دانسته است. نه تنها اینکه آموزش سکولار مشابهت با کفار می‌باشد بلکه در بسیار کشورها، که خود را ممالک اسلامی نیز می‌نامند، نصرانی‌ها، یهودیان، هندوها و دهریان کشور خود را در یک صف با مسلمانان می‌نشانند، درس را برای شان تدریس می‌کنند، اگر این کار را هرگونه پیشرفت می‌دانند، پس آیا فهماندن پیشرفت مشابه به کافر و مسلمان گمراهی نیست؟

مثال این کار را در پاکستان و افغانستان، یکجا نشاندن مسلمانان و هندوها و نصرانی ها و در ممالک عربی یهودیان و پیروان دیگر ادیان را در یک صنف، یاد کرده می‌توانیم، که نصاب آموزشی مشابه به کفار و مسلمانان تدریس می‌شود.

بلکه اکثر نصاب ها برای ممالک اسلامی در ممالک کفری طرح می‌شوند، که دروس دینی را هم برایشان شان طوری جاسازی می‌کنند که فکر و عقیدهٔ نوجوانان مسلمان رابه سوی غربی شدن سوق دهند.

14: معیارهای دنیاپرستی و دجالی در آموزش سکولار:

در آموزش سکولار مردم به روحیهٔ اطاعت از دجال تربیه می‌شوند، زیرا در حدیث همیشه با دجال ذکر، رزق، مال، سهولت و دارایی آمده است، که دجال توسط حرص مال و دنیا مردم را به سوی

الوهیت خود دعوت کرده، آماده می‌سازد و فریب شان می‌دهد.

طوری که در حدیث نقل شده است: عن نواس بن سمعان الانصاري رضي الله عنه قال: ذَكَرَ رسولُ اللهِ صلَّى اللهُ علَيهِ وسلَّمَ الدَّجَّالُ قَالَ: فيأتي القوم فيدعوهم فيستجيبونَ لَهُ، وَيُؤْمِنُونَ بِهِ، فَيَأْمرُ السَّمَاءَ أَن تمْطِرَ فَتُمْطِرَ، ويأمرُ الأَرضَ أَن تُنْبِتَ فتنبت، وتروحُ عليهم سارحتُهُم أطول ما كانت ذُرًى، وأسبغه ضروعًا، وأمدَّهُ خواصرَ، ثُمَّ يأتي القوم فيدعوهم فيردُّونَ عَلَيهِ قوله، فينصرف عنهم فيُصبحونَ مُمحِلينَ ما بأيديهم شيء، ثُمَّ يمرَّ بالخَرِبَةِ، فيقول لها: أخرِجي كُنُوزَكِ فينطلق، فتتبعه كنوزها كيعاسيب النّحل... رواه ابن ماجه (صحيح)

ترجمه: از نواس بن سمعان رضی الله عنه روایت شده که او می‌فرماید: رسول الله ﷺ ذکر دجال را کرده و فرمود: که (دجال) نزد قومی رفته دعوت شان داده و آن‌ها دعوتش را قبول می‌کنند و بالایش ایمان می‌آورند، پس به آسمان فرمان می‌دهد که باران بباران و او باران را می‌باراند و به زمین می‌گوید که حاصلاتت را بیرون کن و او حاصلاتش را بیرون می‌کند، آبسالی می‌شود، هنگامی شب که چهارپایان شان از چراه‌گاه ها بر می‌گردند، بسیار فربه یا دارای جسم های بزرگ پستان های بزرگ و پر از شیر می‌باشند، بعد نزد قومی دیگری رفته دعوت شان می‌دهد پس سخن‌اش را قبول نمی‌کنند، پس او از نزد شان خواهد رفت و این ها قحط زده شده و هیچ چیزی همراه شان نخواهد بود، بعد بالای یک زمین خشک گذر کرده و برایش می‌گوید، گنجینه هایت را بیرون کن، پس

گنجینه های آن چنان دنبالش خواهد بود قسمی که زنبور عسل دنبال ملکهٔ خود می‌روند.

بر همین اساس از آموزش سکولار نیز بوی دجال بلند می‌شود، زیرا این پیشرفت انفرادی و در زمان معاصر شرط نخست برای به دست آوردن غرایز دنیوی می‌باشد.

در این آموزش مردم بر اساس روحیهٔ اطاعت از دجال تربیه می‌شوند، زیرا همیشه در احادیث با دجال، رزق، مال، سهولت ها و دارایی ذکر شده است.

در آموزش سکولار نیز بدون معیارهای دنیا پرستی چیزی دیگری وجود ندارد و این ها همین حال برای تربیهٔ نسلی تلاش دارند که برای بدست آوردن مال، هیچ چهارچوب را در نظر نگیرند، بلکه تمام تلاش شان همین باشد که فقط پول بدست بیاورند، با وجود اینکه اگر از راه حرام و یا روز دیگر از سوی دجال باشد.

در آموزش یاد شده بر اساس همین معیارها مردم آموزش می‌بینند و تمام تلاش شان رنگین کردن زندگی فانی دنیوی شان می‌باشد و از نفس همین عادات بوی فتنهٔ دجال بلند می‌شود.

پس در نتیجه هرگاه تعلیم از تزکیه جدا شود، علم ابزار فساد می‌شود.

15: آموزش سکولار، وسیلۀ ضایع شدن وقت جوانان امت:

نصاب های آموزشی سکولار چنان طرحه شده‌اند که پُر از سخنان

بی‌مفهوم بوده و شخص فارغ شده از آن تا جای بسیاری نمی‌فهمد که فلان و فلان مضمون یا فلان موضوعات را من بخاطری چه می‌خواندم و در کدام قسمت زندگی عملی من دخل داشت.

شما از چنین شخصی که پنجاه سال قبل همین نصاب را خوانده باشد، بپرسید که از جمله درس های مکتبی، کدام یکی در زندگی به‌دردش خورده است؟ بی‌پاسخ خواهد شد و شاید نفهمد که فورمول‌های مغلق الجبر، مثلثات، فزیک، کیمیا و دیگر مضامین اعصاب‌خور که بهار جوانی‌اش را خُورده، کدام دردی در قسمتی از زندگی عملی‌اش را دوا کرده است.

بلکه تنها نفعی که دروس مکتبی به یک شخص می‌رساند املاء و عملیه‌های چهارگانه مثل جمع، تفریق، ضرب و تقسیم می‌باشد.

بلکه همین پرسش را شما از یک معلم ممتاز مکتب نیز بکنید، که محتویات فلان و فلان مضمون در کدام قسمتی از زندگی عملی انسان به کار می‌آید؟ شما خواهید دید که خود او نیز نخواهد فهمید که در سی سال گذشته من جوانان امت را در این خرافات مصروف کرده بودم، کدام دردهای یک جوان مؤمن را دوا کرده می‌تواند؟

و نفع دیگری آن برای فارغین این می‌باشد که سَر شان را برای مأموریت کُفری در دروازه‌های نظام‌های کفری سکولار داخل می‌کنند، اضافه از این در این ۱۶ ساله هیچ چیزی دیگری وجود ندارد و در نتیجه کدام مسلک‌های را که این‌ها در پوهنتون‌ها آموزش می‌بینند، محتویات درسی آن‌ها نیز اگر به‌طور مستقیم

بدون عملیات ضایع کننده خوانده شود، به‌طور خیلی آسان یاد گرفته می‌شود.

اکثر رشته‌ها و مسلک‌ها ممکن در ابتدا به تنها ٦ ماه یا یک سال وقت بگیرند اما در نظام آموزشی سکولار، ١٦ سال در این ضایع می‌شود و این بخاطری که به علت بی‌خبری ما، نوجوانان ما در آنجا برای چیزی دیگری گروگان می‌شوند.

برای این‌ها در آنجا با بلدیت با یک محیط خاص، ١٦ سال روحانیت نفس پرستی و خواهش پرستی تلقین می‌شود، زیرا ١٦ سال این‌ها منتظر آن روزی می‌باشند که او فارغ می‌گردد، بعد معاش گرفته و شروع به اشباع خواهشات نفسی می‌کند، در نتیجه موجودی از او ساخته می‌شود، که تنها منفعت های دنیوی برایش ارزش می‌داشته باشد و همین علت می‌باشد که هر متعلم سکولار قائل به احترام بسیار به اساسات و تا مرگ بر آن ایستاده می‌باشد، وطنیت سکولار برایش از دین و ایمان با ارزش تر بوده و همیشه فرهنگ ملحد غربی و کفری برایش عزت و پیشرفت معلوم می‌شود.

فرضیه ها و فورمول های مغلق الجبر، مثلثات، فزیک و کیمیا، که جوانان امت جوانی شان را در آن صرف می‌کنند، به مثل تمسخر به جوانان امت اسلامی آورده شده و تنها وقت یک مؤمن را ضایع کرده می‌تواند و دیگر نفعی برایش ندارد و به این شکل جوانان مؤمن ما، در دورهٔ طلایی عمر شان، در پنجه های سکولار گروگان شده می‌باشند.

خنده‌دار اینکه، آن دروس اعصاب‌خور که به چشم بسیار احترام به آن می‌نگرند، بعد از مدت کم از فراغت، اکثر آن فراموش می‌شود، زیرا آن دروس را این‌ها بدون جاهای استفاده و مثال های عملی زندگی، به شکل منتر آموخته می‌باشند، پس این کار باعث می‌گردد که بیشتری آن بعد از مدتی فراموش شده و وقت و اقتصاد مصرف شده بر آن ضایع گردد، ولی کدام محبت دنیا پرستی که در قلبش جای گرفته تا قبر همراهش می‌باشد.

در عنوان بدیل نظام آموزشی سکولار، إن شاء الله در بارۀ این سخن بطور تفصیلی صحبت خواهیم کرد که راه حل فورمول‌ها و درس‌های مغلق چه می‌باشد، به کدام طریقه باید خوانده شود و ما باید نصاب خود را چگونه عیار کنیم؟

اما در آموزش سکولار، وقت جویندگان در چنین چیزی ضایع می‌گردد که تا پایان عمر نمی‌فهمند که آن عمومیات بی‌معنی را ما برای چه می‌خواندیم و کدام درد را در کدام قسمتی از زندگی ما دوا می‌کند و جالب اینکه تمام جویندگان تا تحصیلات عالی، دورۀ طولانی و وقت ضایع کنندۀ (١٦سال) را طی می‌کنند بدون اینکه تفاوت مسلک ها، باریکی و سختی در نظر گرفته شده و مدت معین برای آن تعیین گردد.

اما حقیقت اینست که (١٦) سال یکسان برای همه بخاطر تعیین شده چون در آنجا بعضی الهامات دیگر نیز در بگروند (پس زمینه) پروسه به جویندگان القاء می‌شود، که تمام دانش آموزان همان

الهامات را به یک رنگ و یک شکل می‌گیرند، زیرا تمام شان عین وقت را بدون تفاوت مسلک‌ها می‌گذرانند، تا تمام شان به یک نوع و یک شکل آماده شوند.

اگر شما می‌گویید که پرسش دروس یاد شده را از چنین شخصی بکنید که او یک مسلک را خوانده باشد، تا بفهمید که آن عمومیات به چه درد در زندگی عملی اش دوا شده است؟

سخن خوبی است ما از آنان پرسیدیم، هم از انجنیر، هم از داکتر و هم از فارغان زراعت و معدن؛ اما هیچ‌کدام شان جواب قانع کنندهٔ نداده و ما ندیدیم که یکی شان گفته باشد که مضامین مانند: الجبر، مثلثات، هندسه، هندسهٔ فضایی، فزیک، کیمیا، جغرافیا و غیره... که پدر با آبلهٔ دست، پول کورس را پیدا می‌کرد و ما در کورس‌ها گُم بودیم؛ در فلان، فلان جا در زندگی شخصی و یا مسلکی بدرد شان خورده باشد!

و این عمومیات که مضامین اساسی آن الجبر، مثلثات، هندسه، کیمیا و فزیک دانسته می‌شود، در بیشتری مسلک‌ها، اصلاً به درد نمی‌خورد، زیرا رشته های زیادی هستند که با مضامین یاد شده ربطی ندارند، مانند: ادبیات، ژورنالیزم، حقوق، شرعیات، اقتصاد، کمپیوتر ساینس، زراعت و غیره، اما این‌ها دورهٔ تمام این عمومیات بی‌معنا را در پنجه های ملحدین، گروگان سپری می‌کنند.

اگر مضامین یاد شده در کدام رشته نیاز هم شود، بازهم مقداری بسیار کمی خواهد بود، مثلاً: در اقتصاد ریاضی محدود، در

زراعت کیمیای محدود، در کمپیوتر ساینس، شاید فهم ریاضیکی در رشتۀ برنامه نویسی و غیره برنامه ها نیاز شود و محتویات انگشت شمار ریاضی بطور تکراری آنجا نیز آموزش داده می‌شود، اما نمی‌دانیم که مضامین ضایع کنندۀ وقت مکتب به خاطر چه تدریس می‌شوند؟

این عمومیات به اشکال مختلف برای هر مسلک به مقدار ضرورت در پوهنتون ها تدریس می‌شود، مثلاً: در بخش انجنیری، دروس هندسه از اول بطور مسلکی تدریس می‌شود، اما فرق آن با مکتب اینست که در مکتب جای استفادۀ آن نشان داده نمی‌شود و در پوهنتون محتویات یاد شده به شکل یک مسلک با موارد استفادۀ آن نشان داده می‌شود.

مثلاً آیا بهتر نبود که در مکتب، به یک شاگرد که علاقمند به کمپیوتر ساینس است، به جای دروس فورمولیک و بی معنی الجبر، مثلثات و فزیک؛ زبان‌های برنامه نویسی کمپیوتر، مانند: (Python, C#, C++, Visual Basic, PHP, SQL, Java Script) و غیره تدریس می‌شدند؟

این ها چیزهای هستند که در زندگی عملی یک او مداخله می‌داشته باشند، بدرداش خورده و بعد از آموزش آن به خوبی ذهن نشین خواهد شد.

و یا آوردن دروس ابتدایی هواپیماهای درون در نصاب برای اطفال و قدم به قدم پایین کردن معلومات یاد شده به حوزۀ تفصیل،

چیزی خواهد بود که نسل تربیه شدهٔ ما را إن شاء الله مستقیماً به پیشرفت گره خواهد کرد، نشان دادن هواپیماهای درون و بعد ساختن آن به جوانان کدام کاری دشوار و ناممکن نمی‌باشد، بلکه اطفال ما آموزش‌های یاد شده را به مثل وسایل بازی یاد خواهند گرفت.

هواپیماهایی درون نیز با ماشین های جیت و هم با موتور های برقی پرواز کرده می‌توانند، آن هواپیما های که با موتور های برقی پرواز می‌کنند، حقیقتاً برای اطفال به مثل وسایل بازی دلچسپ و زود یاد گیرنده می‌باشند، زیرا در این نوع هواپیماها صرف جسامت، پرواز، کنترول، موتورها، بال‌ها، ترانسمیتر و ریسیور هواپیما نیاز می‌باشد، تا پرواز عادی با آن صورت بگیرد.

دروس فعلی فزیک که دروس فورمولیک مغلق می‌باشد، چگونه خواهد بود که برای جوانان، محتویات چون آموزش ساخت ماشین جیت آورده شود و با آن حرکت، حرارت، سرعت، قوت و دیگر مفاهیم با مثال های عملی آن تدریس گردد؟

شما ببینید، در بازار عام یک رادیو ساز هیچ علم ندارد، اما امور روزانۀ رادیو سازیِ او، مجموعۀ از هزاران فورمول فزیکی و برقی می‌باشد، این مسلک ها بدون این نیز در حوزۀ عملی یاد گرفته می‌شود، پس چرا باید دورۀ دراز مدت و اعصاب خراب کنندۀ ١٦ ساله برای آن طی گردد؟

شما ببینید مهارت اسلحه سازی در حقیقت چقدر یک مهارت عادی

می‌باشد؛ گذشته از آن کارخانه های بیشماری برای آن وجود دارد و بدون اینکه آموزش سکولار برای آن تدریس شود اسلحه های خفیفه و ثقیله را خود شان می‌سازند!

چگونه می‌بود که در جدول مندلیف به جای پاره شدن گریبان استاد و شاگرد در کیمیا، از ابتداء دروس اسلحه های کیمیاوی تدریس می‌گردید، ساختن اسلحه های کیمیاوی و مواد زهری گوناگون در نصاب طرح گشته و دروس کیمیا نیز در حوزۀ عمل در می‌آمد.

امت اسلامی به پیشرفت سریع و سیار نیاز دارد، در هنگام حیات رسول الله ﷺ و بعد از آن، شمشیر های در دست صحابه، اکثر شمشیر های ساختۀ دست مشرکین بودند، اما قصر های فارس و روم با آن فتح گردید.

برای حاصل شدن نصرت ها، فتوحات و شأن و شوکت، به قوت ایمانی نیاز است، آن قوتی که دارندگان آن ولو با دستان خالی، به قله های بلند عروج رسیدند.

هدف ما این نیست که با دست خالی مبارزه شود و دست خالی مانده و ساختن اسباب را ترک کنیم، بلکه این ها إعداد جهادی می‌باشند و دانستن آن بالای هر مؤمن واجب است، اما به شکل حقیقی آموخته شود نه اینکه بطور هوایی مثل آموزش سکولار و در نتیجه منجر به حمایت کفر باشد.

ما این را هم نمی‌گوییم که فهم تفصیلی علوم اصلی کاملاً از بین برود، بلکه این را می‌گوییم که تفصیل هرچیز در بخش مربوطۀ

آن بدون عمومیات بی معنی، بی عمل و ضایع کنندۀ وقت؛ خوانده شود.

همین برنامۀ بدیل ما می‌باشد، اما ای کاش مردم از نصاب های آموزشی سکولار بیزاری کنند؛ جهاد کرده و از سرزمین های شان ملحدین و سکولارهای غربی را رانده و خلافت اسلامی را نصرت کنند، پس آن وقت نصاب آموزشی را برای امت خود خلافت تعیین خواهد کرد؛ بلکه فعلاً خلافت موجود بوده و اللّٰه جل جلاله این نعمت را بالای امت اسلامی ارزانی داشته، اما افسوس که امروز مردم به جدایی و بیزاری کامل از روش ها و مراکز تربیوی سکولاریسم آماده نیستند.

برداشت منفی نکنید، ما مانند بعضی گروها و شبه نظامیان، مخالفان علم و پیشرفت امت اسلامی نیستیم و نه می گوییم: که مضامین الجبر، مثلثات، کیمیا و فزیک کاملاً بی فایده هستند!

الله تعالی می‌فرماید: يرفع الله الذين منكم والذين أوتوا العلم درجات. (المجادله: ١١)

ترجمه: الله مؤمنان و دانشمندان را درجاتی بلند می‌دهد.

و رسول الله ﷺ می‌فرمایند: هر کس راهی را برای جستجوی علم طی کند، الله راه جنت را بر او آسان می‌کند. (صحیح مسلم ٢٦٩٩)

در اسلام، علم مقدس است وقتی ما را به معرفت الله، خشیت و عمل صالح برساند، نه وقتی انسان را مغرور، ملحد و دنیاپرست کند.

بلکه هدف ما اینست که مضامین یاد شده به شکل بی‌فایده و مسخره در نصاب امت اسلامی گنجانیده شده و هر عنوان در جای استفادهٔ آن تشریح نشده، که همین سبب می‌گردد که دانش آموزان نمی‌فهمند که ما برای چه این مضامین را می‌خوانیم؟

و پس از مدت کوتاه، دروس از یاد شان می‌رود، زیرا آن دروس بطور سفسطه و منتری در آن وقت آموخته شده و به علت ربط نداشتن آن با زندگی از حافظه پاک می‌شوند، پس چنین الجبر، مثلثات، کیمیا، فزیک و جغرافیا چه بدرد ما می‌خورد؟

و یک سخن را به یاد داشته باشید، که حاصل شدن پیشرفت اجتماعی، وظیفهٔ انفرادی یک فرد نبوده، بلکه این کار وظیفهٔ اجتماعی یک نظام و حاکمیت است، که برای معنویات متذکره سهولت های نظامی، امنیتی و اقتصادی فراهم سازد و برای امت اسلامی یک میراث مشترک از آن بسازد.

و بعد بنام پیشرفت حقیقی شناخته شود و این کارِ نظام های سکولار، دموکراتیک و جمهوری نیست، زیرا بالای آن‌ها از سوی بین الملل چنین قوانین وضع شده، که کاملاً حق استقلالیت حقیقی از آن‌ها گرفته شده و این ها مجبور هستند، به زندگی غلامی با کفار قناعت داشته باشند.

اسناد نظام آموزشی سکولار:

اسناد نظام آموزشی سکولار، امروز معیار انسانیت دانسته می‌شود،

هر کسی که اسناد یاد شده را داشته باشد، به چشم احترام به او دیده می‌شود و هر کسی که اسناد مذکور را نداشته باشد به او کسی درجهٔ انسانیت را نیز نمی‌دهد با وجود اینکه آن شخص متقی، هوشیار، عاقل و انسان فهمیده بر قضایا می‌باشد، اما اینکه تربیت دنیاپرستی و بدست آوردن روزی دجالی (سکولاریسم) را کسب نکرده، مردم وی را یک موجود بیچاره و حقیر می‌پندارند.

امروز کسی که همین آموزش را نه آموخته باشد، به چشم یک حیوان به او نگاه می‌شود، تا اینکه کسی به آسانی با او خویشاوندی، دوستی و رفاقت نیز نمی‌کند، بلکه با صحبت کردن و دوستی و رفاقت با او نیز احساس شرم می‌کنند، هر کسی که سند مذکور را دارا باشد، در مجالس نیز محترم بوده و با دوستی با وی نیز فخر کرده می‌شود.

هر کسی که این آموزش را بدست نیاورده و اسناد نداشته باشد او از بدست آوردن روزی خوب و آسان محروم می‌باشد، بلکه در این پادشاهی دجال او فقیر، حقیر و به بسیار سختی پیدا کنندهٔ یک لقمه نان خواهد بود.

جویندگان دنیویت و مادیت، آموزش یاد شده را تنها برای پیشرفت زندگی انفرادی و دنیوی می‌آموزند و بالمقابل اگر چه این مسلک ها بطور بسیار سریع در بازار آزاد آموخته می‌شوند، این‌ها در آنجا یاد نمی‌گیرند و می‌روند در پوهنتون ها طی یک دورهٔ طولانی و وقت ضایع کننده آنرا می‌آموزند، زیرا در بازار آزاد کسی چنین سند

رسمی و معتبر داده نمی‌تواند، چنان که در پوهنتون های نظام های سکولار بدست آورده می‌توانند.

جهاد با قلم از راه آموزش سکولار:

شما از سکولارها شاید زیاد شنیده باشید، که می‌گویند: «ما از راه قلم جهاد می‌کنیم و خدمت بهتر، از این راه ممکن می‌باشد».
اینان همان مردمی هستند که ظاهراً خود را غم‌خوار اسلام معرفی می‌کنند، اما قلب های شان از نعمت های دجالی نیز بریده نمی‌شود، پس مجبور می‌شوند به کفر شان اسم خدمت به اسلام بدهند.
این نوع افراد این را نیز می‌گویند که ما از راه سکولاریسم و دموکراسی به اسلام خدمت می‌کنیم، اما این دو نوع ادعای شان که با قلم جهاد می‌کنیم و از راه کفر اسلام را می‌آوریم؛ در حقیقت تفسیر منافقت را پیش می‌کند، که به شکل ذیل ذکر خواهد گردید:

الف: جهاد با قلم: با شنیدن «جهاد با قلم» مردم چنین ذهنیت می‌گیرند، گویا در این جهاد به سوی نظام اسلامی دعوت می‌شود، اما چنین نیست، جهاد با قلم به طریقۀ اخوانیت، در حقیقت تلاش شیطانی برای قناعت دادن مردم به تابعیت از نظام های سکولار با وعده ها، دروغ ها و فریب ها و بعد جمع کردن مردم بر آن و بازماندن شان از قتال حقیقیِ في سبیل اللّٰه می‌باشد.
با شنیدن ادعای جهاد با قلم شاید مردم گمان کنند که این ادعا

کنندگان مسلمان‌نما، در حکومت های کفری نشسته و از راه قلم به اسلام دعوت می‌کنند، حق را بیان کرده و بر علیه کفار فعالیت می‌کنند، اما حقیقت چنین نیست، بلکه این ها در دفاتر حکومت های سکولار نشسته و امور اداری حکومت ها را پیش می‌برند و اینان همان مردمانی هستند که این را شعار خود گشتانده و در حقیقت مأموریت کفر را می‌کنند، که این نوع افراد اشخاص مربوط به نظام های کفری بوده و منافقین و مرتدین درجه یک می‌باشند که برای کفر خدمت می‌کنند.

و در این نوع دوم افراد عبارت از آن منافقین و مرتدین هستند که بیرون از ادارات حکومتی بنام های دوکتوران، شیوخ و عالمان به عنوان مدافعین اسلام برای جمع کردن مردم در نظام های سکولار جهاد های شیطانیِ قلم را انجام می‌دهند، اما نتیجۀ دعوت این‌ها بر عکس می‌باشد.

این ها بنام اسلام کفر را می‌آورند، نه اینکه این‌ها آورندۀ اسلام از راه کفر باشند و آن نوع اول افراد که مأمورین بوده، تمام شان با تلاش های همین مکار ها در نظام کفری گرد آمده‌اند، اگر تألیفات و سخنان این‌ها را شما ببینید در بارۀ اسلام حقیقی می‌باشد، این‌ها برای شما در بارۀ جهاد، صبر، استقامت، امیر، بیعت و اطاعت که تمام شان معنویات سیاست اسلامی می‌باشد؛ سخن می‌گویند، اما آن را در چهارچوب دموکراسی و سکولاریسم بنام حکمت و هوشیاری برایتان پیش کرده و مردم را به وسیلۀ قلم، کتابت و

تألیفات تشویق می‌کنند که در نظام کفری بنام اسلام خدمت کنند، به همین شیطنت، این ها «جهاد با قلم» می‌گویند.
این نوع منافقین عقاید ارجایی می‌داشته باشند و در آن اکثریت دوکتوران و شیخان اخوانیت مرتد موجود می‌باشد که تألیفات شان تمام امت اسلامی را با فساد گسترده مواجه کرده است.

ب: آوردن اسلام از راه کفر: تقریباً از صد سال بدینسو، مقلدین مسلمان‌نمای سکولاریسم، بنام دین تابعداری از کفر را با این ادعا می‌کنند؛ که ما از این راه اسلام را می‌آوریم، اما همیشه حقیقت برعکس این ثابت شده و این ها بنام اسلام، کفر را آورده‌اند و با همین شعار مؤمنین بی‌شماری را به سمت گمراهی و ارتداد سوق داده‌اند.
این‌ها همیشه مردم را با امروز و فردا بازی می‌دهند، اما اگر به اعمال شان توجه کنید، همیشه منابع بشری، سیاسی، اقتصادی و نظامی شان را برای خدمت به کفار در صف آن‌ها قرار داده و با آن‌ها در ائتلاف های ضد اسلام همدست می‌باشند.
این‌ها عقیده دارند که ما دین کفریِ که عبارت از سکولاریسم و دموکراسی می‌باشد را وسیلۀ تقرب به اللّٰه عزوجل گشتانده‌ایم، این‌ها همین کار شان را ثواب، حکمت و هوشیاری می‌نامند، اما در حقیقت بزرگترین جرم و حماقت همین است!
در صفحات بعدی نواقض موجود معاصر در سکولاریسم، یکایک

ذکر خواهد گردید، که از جملهٔ آن نواقض یکی نیز همین آوردن اسلام از راه کفر می‌باشد که توضیح آن خواهد آمد، إن شاءالله.

بدیل نظام آموزشی سکولار چی شده می‌تواند؟

اکنون که چهرهٔ زشت آموزش سکولار را شناختید، پس حتماً در ذهن تان این سوال ایجاد خواهد گردید که اگر این آموزش را مردود بدانیم، پس آیا برای تربیهٔ نسل های بعدی، بدیلی دیگری داشته می‌توانیم؟

بعد از مردود دانستن این آموزش، ما برای پرورش نسل های جوان امت اسلامی بدیل های بهتری داشته می‌توانیم، اما مردود دانستن این آموزش تنها به شعار نه، بلکه به عمل و اندک مراحل ناراحت‌کننده و قربانی نیاز دارد که باید تحمل گردند.

زیرا آموزش فاسد یاد شده، ریشه های بسیار عمیق و خائن را در امت اسلامی گسترانیده، که برای خلاصی و نجات از شر آن در قدم نخست بیزاری کامل لازم است و در قدم دوم لازم است که ریشه‌های آن با بی‌رحمی قطع گردند؛ و اگر چنین نشود و به آموزش سکولار همین‌طور در امت اسلامی راه داده شود، پس این مار آستین، صد ها سال دیگر، در میان امت اسلامی دوام آورده و نتیجهٔ آن نامعلوم خواهد بود.

برمی‌گردیم به پاسخ پرسش ما: نخست اینکه بهترین بدیل آموزش سکولار را همین اکنون خلافت اسلامی طرح کرده، طوری

که یک دانش آموز را بطور مستقیم با پیشرفت و کسب دنیوی پیوند می‌دهد، در این نصاب دانش آموزان به مجرد رسیدن به دورۀ مکلفیت، یک کِسب و حرفه را یاد گرفته و در کنار آن به عقیدۀ توحید و حقیقت ایمان و اسلام نیز آگاه می‌باشند.

در کنار آن با إعداد جهاد آشنا بوده و یک جوانِ مسلحِ مجاهد بوده که همیشه برای قربانی در راه جانبداری از مصالح مشترک اقتصای و نظامی امت اسلامی مانند شیر آماده می‌باشد.

در نصاب یاد شدۀ خلافت اسلامی، عمومیات ضایع کنندۀ وقت و دیگر خرافات وجود نداشته بلکه مستقیماً حرفه و عقیده در آن آموخته می‌شود و کودک مؤمن را در حالی به یک حرفه می‌رساند، که هم‌سن و سال‌هایش، در آموزش سکولار مصروف آموزش الف و با می‌باشند.

اگر شما می‌گویید که یک دانش آموز چگونه از طفولیت برای خود مسیر مسلکی انتخاب کند، پس ما برایتان می‌گوییم که فرزند حیثیت مال پدر را دارد، پدر در زندگی فرزند خود هر گونه تسلط داشته و صلاحیت شرعی دارد، که برای فرزند خود از کودکی یک پیشه را انتخاب کرده و در همان راستا وی را تربیه نماید.

افراد زیاد ممکن باز هم در انتظار اشباع خواهشات نفسی و رفاهیت زندگی انفرادی شان باشند، تا چنین بدیلی برای شان معرفی شود، که باز هم از فرزندان شان ماشین های پول پیدا کردن بسازند، اما ببینید ما شما را به سوی عزت دایمی دنیوی و آخروی و

نظام اسلامی دعوت می‌کنیم، سکولاریسم یعنی دنیا پرستی یا ماده پرستی ترک و به اسلام رو آورده شود.

اگر مقصد شما از بدیل، پیشرفت اقتصادی، نظامی و سیاسی باشد، پس برای پاسخ به آن نخست ما از شما چند سوال می‌کنیم و آن اینکه: آموزش سکولار را شما برای چه می آموزید؟

در صد سال گذشته شما چه پیشرفتِ را از طریق این آموزش به اسلام آورده‌اید؟

در مکتب و پوهنتون های شما برای مصالح مشترک یاد شدهٔ امت اسلامی، کدام نوع رشته های وجود دارند، که بدون انحراف فکری و عقیدوی، مؤمنین به نفع اسلام توپ، تانک و طیاره بسازند؟ آیا چنین رشتهٔ وجود دارد؟

و از همین مکتب، سالانه چند تن را از کدام رشته ها، چنین شاگردانِ فارغ می‌کنند، که حداقل به إعداد قتال ملبس و فکر قیام نظام اسلامی با آن‌ها باشد؟ آیا چنین رشتهٔ وجود دارد؟

پاسخ های شما حتماً اینست: که این آموزش را برای پیشرفت امت اسلامی می‌آموزیم، اما نه رشتهٔ مصالحه یاد شده در آن است، نه اطفال ما دروس یاد شده را آموخته و در یک سال چه که حتا در صد سال نیز چنین کسی را از آن فارغ نکردیم، که او از انحراف عقیدوی در امان بوده و پیرو اسلام خالص باشد، اگر باشد هم، آن ثمرهٔ این آموزش نه، بلکه ثمرهٔ دیگر علماء یا مخلصین می‌باشد، که اگر در این آموزش تربیه نیز نمی‌شدند، نور هدایت نصیب شان می‌گردید.

و پرسش دیگر ما از شما اینست که پیشرفت امت اسلامی را برای چه می‌خواهید؟ برای غلبه بالای کفار یا برای مشبوع کردن خواهشات نفسانی خود؟

اگر مقصد تان غلبه بالای کفار باشد، پس الله عزوجل تمام اسباب آن را در کتابش معرفی کرده، پس آیا شما برای حصول نصرت بالای آن ارشادات عمل داشته‌اید و یا یکبار آن را خوانده‌اید یا نه؟

بیایید یک لحظه کلام اللّٰه سبحانه وتعالی را در این مورد ببینیم، که برای نصرت و غلبه کدام اسباب را برای ما معرفی کرده؟

یقیناً راز غلبه مؤمنین در تقوا می‌باشد، آن که اللّٰه سبحانه وتعالی بارها آن را فرموده است: ... وَ مَنْ یَّتَّقِ اللّٰهَ یَجْعَلْ لَّهٗ مَخْرَجًا (الطلاق:۲) وَّ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لَا یَحْتَسِبُ ؕ وَ مَنْ یَّتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهٗ ؕ اِنَّ اللّٰهَ بَالِغُ اَمْرِهٖ ؕ قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ لِكُلِّ شَیْءٍ قَدْرًا. (الطلاق:۳)

ترجمه: و هر کس از الله بترسد (الله) راه نجاتی برای او از (مشکلات) قرار می‌دهد، و او را از جای که گمان ندارد روزی می‌دهد و هر کس بر الله توکل کند پس همان او را کافی است، یقیناً الله فرمان خود را به انجام می‌رساند، مسلماً الله برای هر چیزی اندازۀ قرار داده است.

و همچنین الله سبحانه وتعالی فرموده: وَمَن یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَل لَّهُ مِنْ أَمْرِهِ یُسرًا. (الطلاق:٤)

ترجمه: و هر کس از الله بترسد (الله) کارش را برایش آسان می‌سازد.

همین‌طور ذات رحمٰن می‌فرماید: وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا. (الطلاق:٥)

ترجمه: و هر کس از الله بترسد، الله گناهانش را از او می‌زداید و می‌بخشد و پاداش او را بزرگ می‌گرداند.

همین‌طور الله عزوجل می‌فرماید: وَإِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا، إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ. (آل عمران: ١٢٠)

ترجمه: و اگر شما صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، مکر و نیرنگ شان هیچ زیانی به شما نمی‌رساند، بی‌شک علم الله به آنچه می‌کنند احاطه دارد.

پس در وجود خود تقوی بیابید بعد الله سبحانه وتعالی شما را نصرت کند، اگر شما آرزوی نصرت الله تعالی و غلبهٔ واقعی بالای کفار را در دل دارید، پس با ریش تراشیده شده و یکجا نشستن در صنوف مکتب و پوهنتون با پسران و دختران، چگونه نصرت الله عزوجل با شما باشد؟

الله جل جلاله فرموده، تا یک قوم خودشان حالت خود را تغییر ندهند، الله تعالی تغیر نمی‌دهد، الله سبحانه وتعالی می‌فرماید: اِنَّ اللّٰهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ ؕ وَ اِذَاۤ اَرَادَ اللّٰهُ بِقَوْمٍ سُوْٓءًا فَلَا مَرَدَّ لَهٗ ۚ وَ مَا لَهُمْ مِّنْ دُوْنِهٖ مِنْ وَّالٍ. (الرعد:١١)

ترجمه: بی‌گمان الله حالت و سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا وقتی که (خود) آن‌ها آنچه را که در ضمیر شان است تغییر دهند، و هنگامی که الله برای قومی (به خاطر اعمال شان) بدی را اراده

کند، پس هیچ چیز مانع آن نخواهد شد، و آنان را جز او هیچ کار سازی نیست.

پس لازم است که برای تغییر حالت خود دست به کار شوید، تا از حالت فعلی خارج شده و به سمت عزت و پیشرفت حقیقی برویم.

شما قتال فی سبیل الله را نیز در حالی ترک کرده‌اید، که در بسیاری از احادیث، رسول الله ﷺ علت ذلت، فقر و بدبختی مردم را ترک همین جهاد و قتال فی سبیل الله معرفی کرده است؛ بیایید در این باره چندی از احادیث مبارک رسول الله ﷺ را نیز مطالعه نماییم، تا راه حقیقی سهولت و پیشرفت را بشناسیم.

از رسول الله ﷺ در روایتی نقل شده که: إذا تبايعتم بالعينة و اخذتم اذناب البقر و رضيتم بالزرع و تركتم الجهاد، سلط الله عليكم الذل، حتى ترجعوا الى دينكم. *(ابو داود)*

ترجمه: هنگامی که به سود معامله کردید و دم گاوهای تان را گرفتید و به زراعت (و دنیا) راضی شده و جهاد را ترک کردید؛ پس الله عزوجل بالای تان ذلت را مسلط خواهد کرد (و این حالت تا وقتی دوام خواهد داشت) تا به دین تان باز گردید (یعنی جهاد را آغاز کنید).

در حدیث مبارک فوق رسول الله ﷺ در بارهٔ چنین حالت، امت خود را با خبر ساخته که مؤمنین به علت دنیا پرستی جهاد را ترک خواهند کرد، که به سبب آن بالای مسلمانان ذلت مسلط می‌گردد؛ امروز در چنین عصری قرار داریم که مردم به اشکال و بهانه های

مختلف جهاد را ترک می‌کنند، کسی می‌گوید فرض نیست، کسی می‌گوید جهاد راه حل نبوده و کسی می‌گوید این دست‌ساختۀ کفار می‌باشد و یا با بهانه های دیگر از این فریضه رو گشتانده و نفرت خود را از آن اظهار می‌کنند.

اما این افراد از سوی رسول الله ﷺ بسیار سبک و ذلیل معرفی شده است، به راستی هم که امروز ترک جهاد سبب ذلت مردم شده، که همین مطلب بعداً در احادیث مبارک دیگر نیز ذکر خواهد گردید إن شاء الله.

همین‌طور از الشعبی در روایتی آمده است، هنگامی‌که با أبوبکر صدیق رضی الله عنه بیعت ها صورت گرفت و به منبر بالا رفت، به روایت از رسول الله ﷺ این حدیث را ذکر کرد که: عن أنس ابن مالک قال: لما بويع أبوبكر في الشقيقة، وكان الغد جلس أبوبكر على المنبر فقال: ولا يدع قوم الجهاد في سبيل الله إلا ضربهم الله بالذل.

(البداية والنهاية:٥|٢١٨)

ترجمه: از أنس بن مالک رضی الله عنه روایت شده: هنگامی‌که با ابوبکر رضی الله عنه در سقیفة بیعت صورت گرفت، پس صبح آن به منبر بلند شده و فرمود: یک شخص در راه الله جل جلاله جهاد را ترک نمی‌کند مگر الله تعالی فقر را نصیبش می‌گرداند.

همین‌طور در روایتی دیگری از ابوبکر صدیق رضی اللّه عنه آمده که بعد از وفات رسول الله ﷺ به مردم گفت: ای مردم! من از رسول الله ﷺ شنیده‌ام که او فرمود: ما ترک قوم الجهاد في سبيل الله الا اذلهم الله و ما ترک قوم الأمر بالمعروف والنهى عن المنكر الا

عمهم الله بعقاب. (أخرجه الطبراني في الاوسط: ٢ | ٢٢٨، وهو حديث حسن)

ترجمه: هیچ گروهی جنگ در راه الله سبحانه وتعالی را ترک نکرده‌اند، مگر اینکه رسوای شان کرده است و امر به نیکی و جلوگیری از بدی را ترک نکرده‌اند مگر الله قلب های شان را کور کرده است.

همین‌طور از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: من غزا غزوة في سبيل الله، فقط ادي الى الله جميع طاعته (فمن شاء فليومن ومن شاء فليكفر إنا أعتدنا للظالمين نارا) قال: قيل يا رسول الله ﷺ: وبعد هذا الحديث أي سمعنا منك من يدع الجهاد ويقعد؟ قال: من لعنه الله و غضب عليه واعد له عذاباً عظيماً، قوم يكونون في آخر الزمان لا يرون الجهاد و قد اتخذ ربي عنده عهداً لا يخلفه ايما عبد لقيه وهو يرى ذلک أن يعذبه عذاباً لا يعذبه احداً من العالمين. [اخرجه ابن عساكر في باب التغليظ في ترک الجهاد بتمامه]

ترجمه: کسی که برای یک غزوه در راه الله سبحانه وتعالی سفر نمود پس اطاعت کامل الله را کرد (پس هر کس می خواهد ایمان بیاورد و هر کس می‌خواهد کافر گردد، یقیناً ما برای ستمکاران آتش را آماده کرده‌ایم) کسی گفت یا رسول الله! بعد از این که ما از شما این حدیث را شنیدیم، باز هم کسی جهاد را ترک خواهد کرد؟ و از جهاد خواهد نشست؟ ایشان فرمود: بالای کسی که الله عزوجل غضب و لعنت کرده باشد و برای او عذابی بزرگی را آماده کرده باشد (او جهاد را ترک خواهد کرد) در زمان آخر چنین قومی خواهد آمد، که جهاد را نخواهند پذیرفت و پروردگار من چنین وعده کرده، که هیچ بندهٔ با او

ملاقات نخواهد کرد که چنین نظری داشته باشد، مگر چنین عذابی می‌دهد که در تمام دنیا کسی چنین عذابی داده نمی‌تواند.

بر اساس پیشگویی رسول الله ﷺ، امروز به‌راستی بسیاری از مردم به شکل اجتماعی جهاد را ترک کرده و آن را یک راه و مسیر اشتباه می‌دانند، والعیاذ بالله.

همین علت است که امروزه مسلمانان، به اطاعت دیگران ذلیلانه ایستاده و نظام های سکولار بالای شان حکومت می‌کنند و ترک جهاد به یک روش تبدیل شده و برای ترک آن و آغاز زندگی دنیوی مردم به سمت آموزش سکولار حرکت کرده و با ادعاهای اسلام در دامن کفر عزت خود را جستجو کرده و گمان می‌کنند ما در اینجا با عزت می‌شویم.

اگر هدف از آموختن آموزش سکولار پیشرفت نظامی امت اسلامی‌باشد، یعنی مقصد؛ ساختن تانک و طیاره باشد، پس این‌ها چیز های کشف شده بوده و محتویات درسی آن در هر کتابخانه بی‌شمار وجود دارد و حال در اینترنت دروس ویدیویی هرچیز وجود دارد، بدون مبالغه بیایید از الف تا یاء حتا با نت و بولتش (کامل) برایتان آموزش می‌دهیم! اما آیا شما چند دقیقه وقت به نیت جهاد، برای علومِ پیشرفت اجتماعی امت اسلامی می‌دهید؟

حتماً اسم جهاد بالای تان گران تمام شده و افضلیت را به زندگی ذلیل دنیوی می‌دهید و یا می‌گویید این کار از قوت، اقتصاد و توانایی انفرادی ما بالا بوده و این کار را باید یک نظام و حاکمیت

انجام بدهد...!

به راستی هم ساختن این چیزها وظیفۀ نظام و دولت می‌باشد تا آن را بسازد و تا وقتی که نظام کاملاً اسلامی نشده و از قید و بند کفار بین الملل رها نشود، ناممکن است که امت اسلامی از راه آموزش پیشرفت کنند، پس قبل از همه چیز ضرورت به قائم کردن شریعت الهی، نظام الهی و حاکمیت الهی می‌باشد، که عبارت از خلافت اسلامی بوده و باید با آن همکاری صورت گیرد، اما افسوس که جوانان ما جهاد را ترک کرده و تنها به دنیا اولویت داده‌اند، پس چگونه پیشرفت یا مصداق آن در امت اسلامی ممکن گردد؟!!

و تا حال که مسلمانان توپ، تانک یا طیاره را ساختند، این کار را در سنگر جهاد انجام دادند، که مثال روشن آن را ساختن درون و دیگر وسایل توسط مجاهدین در ولایات شام، عراق، خراسان و دیگر ولایات خلافت اسلامی یاد کرده می‌توانیم.

امروزه هر گونه مصیبتی که بالای امت اسلامی آمده، به سبب ترک قتال فی سبیل الله بوده و در تمام امت قتال ترک نشده مگر به سبب همین سکولاریسم، که تمام جوانان را با خود گروگان کرده و اجازه نمی‌دهد که اهداف بلند اسلام را تعقیب کنند.

البته در مورد ما چنین گمان نکنید که مخالف مطلق آموزش هستیم! چنان که سکولارها بعضی افراد را با همین شعار بد و منفور می‌دانند، که فلان جهت مخالف آموزش و پیشرفت است، بلکه ما را مخالفین سرسخت آن آموزش سکولار بدانید که به جای پیشرفت؛

امت اسلامی را به سمت عقب افتادگی سوق داده است.

راه‌های اصلاح چیست؟

راه‌های اصلاح اینست که دوباره به تربیت ایمانی برگردیم، علم باید از توحید، قرآن و سنت آغاز شود.

نخست باید به اطفال و نوجوانان فکر و دید اسلامی و توحیدی داده شود تا بقیه علوم را از این دید بنگرند، قبلا تذکر دادیم که علم بدون ایمان و تزکیه باعث فساد انسان می‌شود.

توحید باید در تمام علوم رعایت گردد، حتا فیزیک و زیست هم به خالق اشاره کند: «هذا خلق الله».

باید معلمان مؤمن تربیه گردند، معلمانِ که سرشار از عقاید توحیدی باشند و دین خود را به وجه احسن بشناسند، مخصوصاً تربیت دختران و خواهران مؤمنه؛ چون نقش مادر در تربیت فرزند از همه اول‌تر است و طفل در نخست از پدر و مادر خود تعلیم و تربیه را می‌آموزد و مادر اولین معلم برای فرزند می‌باشد، پس لازم است نهایت توجه به تربیهٔ معلمان اعم از پسران هم از دختران صورت گیرد، و کودک از خانه به وجه احسن تربیه گردد تا در جامعه شکار فساد های منتشر شده نگردد.

همچنان باید علوم دینی و دنیوی با هم ادغام گردند، نه جدایی کامل بلکه میان علم دین و علم دنیا توازن ایجاد گردد.

و در اخیر؛ ما نمی‌توانیم به کُلی تمام دروازه ها را به روی مسلمانان

ببندیم، چون لازم است در کنار علوم دینی علوم معاصر هم آموخته شوند، بلکه آموختن علوم معاصر مانند طب، کمپیوتر ساینس و غیره که در جامعهٔ مسلمانان و در سنگر ها به آن نهایت ضرورت است؛ فرض کفایی می‌باشد بلکه اگر برای إعداد جهادی لازم باشد آنگاه به درجهٔ فرض عین می‌رسد و لازم است فرزندان امت خود را به این علوم مجهز نمایند تا از کفار بی نیاز باشیم، و همچنین ساختن و عملی کردن بدیل برای آموزش سکولار نیز ممکن نیست؛ اگر ما نسل جاهل و بی خبر از این علوم داشته باشیم.

پس لازم است این علوم در کنار علوم شرعی آموخته شوند بلکه یکجا با آن، و در این راه جوان مسلمان بتواند حق و باطل را تفکیک نماید و متوجه مسائل فاسد و در تضاد با عقیدهٔ اسلامی باشد تا شکار فتنه ها نگشته و آسیبی به عقاید او نرسد.

در اخیر لازم می‌بینیم که در مورد طلب علم (دینی و دنیوی) عنوانِ وضع نماییم، تا با آن مسلمانان را به این کار ترغیب کرده باشیم، هرچند سخنان در مورد علم فراوان هستند ولی ما اختصاراً به بعضی آن اشاره خواهیم کرد.

فضیلت طلب علم در اسلام:

اسلام نخستین دینی است که در آن، طلب علم عبادت است و تعلیم علم صدقه است، و این فضیلت هم شامل علوم شرعی می‌شود و هم علومی که به نفع امت و زندگی مسلمانان است، مانند: طب،

انجینری، حساب، زراعت و دیگر علوم نافع.

علم سبب شناخت الله است، الله عزوجل در مورد آن می‌فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»(فاطر: ۲۸)

ترجمه: تنها عالمان (دانایان) از بندگان الله از او می‌ترسند.

یعنی علم حقیقی، علمی است که انسان را به خشیت و معرفت الله برساند.

عالم نزد الله درجات بلند دارد، تبارک وتعالی می‌فرماید: «يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (المجادلة: ۱۱)

ترجمه: الله مؤمنان و دانشمندان (عالمان) را درجاتی بلند می‌دهد.

این آیه نشان می‌دهد که علم به انسان مقام و منزلت می‌آورد، اما مشروط بر ایمان!

علم نوری از جانب الله می‌باشد به این سبب الله عزوجل در کتابش عالم را با جاهل یعنی نادان، یکسان ندانسته است، می‌فرماید: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (الزمر: ۹)

ترجمه: بگو: آیا دانایان (عالمان) و نادانان (جاهلان) برابرند؟

قرآن با این سوال، نادان را در مقابل عالم قرار داده، و علم را معیار ارزش انسان معرفی کرده است.

همین‌گونه اولین فرمان در اسلام به خواندن و یادگیری است: «إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» (العلق: ۱)

ترجمه: بخوان به نام پروردگارت که آفرید.

همچنان احادیث پیامبر گرامی ما ﷺ نیز از فضیلت آن خالی نیستند،

رسول الله ﷺ طلب علم را راه جنت دانسته است، می‌فرماید: "من سلك طريقًا يلتمس فيه علمًا سهّل الله له به طريقًا إلى الجنة." (صحيح مسلم ٢٦٩٩)

ترجمه: هر کس در راه طلب علم گام بردارد، الله راه جنت را برایش آسان می‌کند.

در حدیث دیگر، عالم را از عابد (شخص عبادت کننده) برتر دانسته است، می‌فرماید: "فضل العالم على العابد كفضل القمر على سائر الكواكب." (ترمذی ٢٦٨٢)

«برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه بر ستارگان است.»

در جای دیگر علم از باقیات صالحات دانسته شده؛ یعنی پس از مرگ انسان نیز به او نفع می‌رساند: "إذا مات الإنسان انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جارية، أو علم ينتفع به، أو ولد صالح يدعو له." (صحيح مسلم ١٦٣١)

ترجمه: وقتی انسان می‌میرد، عملش قطع می‌شود مگر از سه چیز: صدقهٔ جاریه، علمی که از آن نفع برند، یا فرزند صالحی که برایش دعا کند.

سلف ما نیز در این باب اقوال زیبایی دارند، که نشان‌دهندهٔ فضیلت والای طلب علم است، امام احمد بن حنبل رحمه الله می‌فرماید: «الناس إلى العلم أحوج منهم إلى الطعام والشراب؛ لأن الطعام والشراب يُحتاج إليه في اليوم مرة أو مرتين، والعلم يحتاج إليه في كل لحظة.»

ترجمه: مردم به علم بیشتر نیاز دارند از آب و غذا، چون غذا را در

روز یکی دو بار می‌خواهند، اما علم را در هر لحظه.
امام شافعی رحمه الله می‌فرماید: «من تعلّم العلم لله، كان خشيةً، ومن تعلّمه للدنيا كان بليةً.»
ترجمه: هر که علم را برای الله بیاموزد، موجب خشیت است؛ و هر که برای دنیا بیاموزد، بلاست.
یعنی نیت ما در طلب علوم باید این باشد، که ما را به الله نزدیک سازد، مشکلات مسلمانان با آن حل گردد، نیت اقامهٔ نظام اسلامی باشد، سنگرهای مسلمانان در مقابل کفار مستحکم‌تر گردند و با آن نصرت مسلمانان بالخصوص مجاهدان صورت گیرد، ولی اگر نیت طلب دنیا باشد و شخص تنها برای دنیا علم کسب کند پس شامل این فضیلت ها نخواهد بود، بلکه همسو با همان فکر دنیاپرستیِ سکولاریسم قدم برداشته است.
شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌فرماید: «كل علمٍ نافعٍ يدخل في مسمى العلم الذي أمر الله به ورسوله.» (مجموع الفتاوى ١١/١٦٨)
ترجمه: «هر علمی که نافع باشد داخل در معنای علمی است که الله تعالی و رسولش ﷺ به آن فرمان داده‌اند.»
علم نافع هم دینی است هم دنیوی، اسلام علم را به دوع می‌داند:
• **علم شرعی:** مانند قرآن، حدیث، عقیده، فقه که فرض عین یا کفایه می‌باشد.
• **علم دنیویِ نافع:** مانند طب، حساب، صنعت، زراعت، مهندسی که فرض کفایه هستند.

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌فرماید: «العلوم التي يحتاج إليها الناس في معاشهم كالحساب والطب والهندسة، فهي فرض كفاية.» (الفتاوی ۱۷/۲۹)، یعنی: علومی که مردم در زندگی به آن نیاز دارند (مثل طب، حساب و مهندسی)، فرض کفایی است.

اما اگر همین علم از ایمان جدا شود، خطرناک می‌شود، آنگاه همین نور تبدیل به نار می‌شود، همان‌طور که فرعون عالم سیاست و علم بود، اما چون ایمان نداشت، نابود شد، قرآن در بارۀ او گفت: فَٱستَخَفَّ قَومَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُم كَانُوا قَوماً فَـٰسِقِينَ. (الزخرف: ٥٤)

پس اسلام مخالف علم نیست، بلکه اسلام دین علم است، اما تفاوت در هدف است، براین اساس ما مخالف علم نیستیم، بلکه مخالف جهل مقدس‌شده به‌نام علم سکولار هستیم.

تفاوت میان «تعلیم اسلامی» و «تعلیم سکولار»		
ویژگی	**تعلیم اسلامی**	**تعلیم سکولار**
منبع علم	وحی + عقل سالم	عقل + تجربه
هدف	بندگی الله و خدمت به خلق	رفاه مادی و لذت دنیوی
معلم	مربی ایمان و اخلاق	ناقل معلومات
کتاب‌های درسی	قرآن، حدیث، فقه، اخلاق	علوم طبیعی بدون الله
نگاه به انسان	عبدالله (بندۀ الله)	حیوان هوشمند
غایت	جنت و رضای الله	وظیفه و شهرت

رکن چهارم پروژهٔ آمریکا: (جمهوریت یا دموکراسی)

دموکراسی و جمهوریت، امروز از اصول بنیادین نظام‌های سکولار به شمار می‌روند، در ظاهر الفاظ زیبا دارند «حکومت مردم برای مردم»، «آزادی»، «حقوق بشر»، اما وقتی از نظر توحید ربوبیت و توحید الحاکمیة بررسی شوند، حقیقت شان روشن می‌شود که این نظام، در اساس خود شرک در حاکمیت و تشریع است.

تعریف دموکراسی و جمهوریت:

دموکراسی کلمهٔ یونانی است که از دو بخش ساخته شده است:

Demos = مردم

Kratos = حکومت یا قدرت

یعنی «حکومت مردم به‌وسیله‌ی مردم برای مردم»، یعنی منبع قانون و تشریع، مردم‌اند، نه الله.

در سکولاریسم نوع و طریقهٔ به میان آمدن حاکمیت، دموکراسی می‌باشد که در آن به اکثریت، حق انتخاب نمودن حاکم داده می‌شود، اما این ها تنها یک حاکم را نه، بلکه در حقیقت شارع را انتخاب کرده و وظیفهٔ او ساختن قانون و شریعت می‌باشد و او تنها به حیث امیر یا رهبر نه، بلکه درجهٔ فرعونیت و الوهیت برایش داده می‌شود، زیرا برای وی اختیار ساختن قانون و شریعت داده

می‌شود و این همان کفر و شرکی است، که یهود در توحید حاکمیت مرتکب می‌شدند و اللّه سبحانه وتعالی در مورد آن فرموده: ﴿اِتَّخَذُوْٓا اَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ اَرْبَابًا مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَ الْمَسِيْحَ ابْنَ مَرْيَمَ ۚ وَ مَآ اُمِرُوْٓا اِلَّا لِيَعْبُدُوْٓا اِلٰهًا وَّاحِدًا ۚ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ؕ سُبْحٰنَهٗ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ﴾. (التوبة:۳۱)

ترجمه: (آن‌ها) دانشمندان و راهبان خویش و (همچنین) مسیح پسر مریم را معبودانی به‌جای الله گرفتند، در حالی که دستور نداشتند جز اللّه یکتایی را که هیچ معبودی (به حق) جز او نیست؛ بپرستند، او پاک و منزه است از آنچه شریک او قرار می‌دهند.

ابن کثیر و ابن أبی حاتم رحمهم الله، در تفاسیر خویش در تشریح آیهٔ مذکور، روایتِ از عدی بن حاتم رضی الله عنه نقل کرده که وی می‌فرماید: من در خدمت رسول الله ﷺ حاضر شدم در حالی که صلیب در گردنم بود، پیامبر ﷺ فرمود: «این بت را دور بینداز» آنگاه شنیدم که این آیه «اِتَّخَذُوْٓا اَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ اَرْبَابًا» را تلاوت نمود، پس من برایش گفتم که ای رسول اللّٰه ﷺ! یهودیان علماء و بزرگان خویش را عبادت نمی‌کردند، پس رسول اللّٰه ﷺ فرمودند: «بلَى، إِنَّهُم حَرَّمُوا عَلَيهِم الحَلَال، وأحَلُّوا لَهُم الحَرَامَ، فَاتَّبَعُوهُم، فَذَلِكَ عِبَادَتُهُم إيَّاهُم»(ترمذی و احمد)

ترجمه: بلی، آنان (علماء و بزرگان یهود) حلال را حرام و حرام را حلال می‌کردند، آن‌ها در همین از (علماء و بزرگان) خود پیروی می‌کردند، پس همین عبادت آن‌هاست.

همین‌گونه الله عزوجل در مورد توحید حاکمیت در کلام خود

می‌فرماید: وَّلَا يُشْرِكُ فِىْ حُكْمِهٖۤ اَحَدًا. (الکهف:۲٦)
ترجمه: و (الله) در حکم خود (پادشاهی یعنی تحلیل و تحریم یا قضاوت و حاکمیت) هیچ کسی را با خود شریک نمی‌سازد.

کسانی‌که حق مطلق حاکمیت را به کاندید فرعون می‌دهند، الله عزوجل برای شان می‌فرماید: اَمْ لَهُمْ شُرَكٰٓؤُا شَرَعُوْا لَهُمْ مِّنَ الدِّيْنِ مَا لَمْ يَاْذَنْۢ بِهِ اللّٰهُ‌ؕ وَ لَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِىَ بَيْنَهُمْ‌ؕ وَ اِنَّ الظّٰلِمِيْنَ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ. (شوری:۲۱)

ترجمه: آیا (مشرکان) معبودانی دارند که بدون اجازهٔ اللّٰه آیینی (دین و قانون) برای آن‌ها مقرر داشته‌اند؟! و اگر وعدهٔ فیصله بخش (سابق، در تأخیر عذاب شان) نبود، یقیناً در میان آن‌ها داوری می‌شد و بی‌گمان برای ستمکاران عذابی دردناک است.

همین گونه اللّٰه متعال فیصلهٔ اکثریت را همیش باطل دانسته است و در مورد متابعت از اکثریت فرموده است: وَ اِنْ تُطِعْ اَكْثَرَ مَنْ فِى الْاَرْضِ يُضِلُّوْكَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ‌ؕ اِنْ يَّتَّبِعُوْنَ اِلَّا الظَّنَّ وَ اِنْ هُمْ اِلَّا يَخْرُصُوْنَ. (الأنعام:۱۱٦)

ترجمه: و اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه الله گمراه می‌کنند، زیرا (آن‌ها) جز از گمان پیروی نمی‌کنند و جز به دروغ (گمان) سخن نمی‌گویند.

بر اساس آیهٔ فوق، فیصلهٔ اکثریت بر گمان و حدس بناء است، نه بر حقیقت، دقت و واقعیت و الله عزوجل در مورد گمان‌برندگان چنین فرموده است: قُتِلَ الخَرَّاصُونَ. (الذاریات:۱۰)

ترجمه: مرگ (و لعنت) بر دروغگویان (گمان‌برندگان).

اما اکنون طرزالعمل حکومت تمام سکولارها بر متابعت از اکثریت و دروغگویی بناء است و نوعیت آن نیز با شرک یهود یکسان و مشابه است، در قانون با الله متعال شریک قرار می‌دهند و برای آن‌ها صلاحیت و اختیار تحریم و تحلیل را می‌دهند.

بعضی می‌گویند دموکراسی همان شورا است که اسلام گفته:

وأمرهم شوری بینهم. (الشوری: ۳۸)

اما این قیاس باطل است، برای بیان سادۀ آن به جدول زیر توجه کنید:

تفاوت بنیادین میان «شورا» در اسلام و «دموکراسی» غربی		
وجه مقایسه	**شورا در اسلام**	**دموکراسی**
منبع قانون	وحی الهی	رأی مردم
حدود مشورت	در امور مباح و اجتهادی	هر چیز، حتی دین
حکم نهایی	کتاب و سنت	اکثریت آرا
مشروعیت	از طرف الله	از طرف مردم
هدف	تحقق حق و رضای الله	جلب رضایت مردم

پس شورا وسیلۀ تطبیق وحی است، ولی دموکراسی وسیلۀ تغییر وحی به‌خواست مردم!

اینکه امروز اکثریت افراد بندگان جمهوریت یا دموکراسی گشته‌اند و برای بعضی ها از سوی ملا های سوء، شرکت در انتخابات منحیث واجب و ثواب نیز آموزش داده شده است، پس لازم می‌باشد تا تحقیق کنیم که کدام انواع کفر و گمراهی در این جهل وجود دارد؟ شخصی که رأی می‌دهد، در انواع مختلف کفر مبتلا می‌شود که در عناوین ذیل بالای آن بحث خواهیم کرد:

انواع کفریات در رأی دادن:

هر کسی که در انتخابات دموکراتیک شرکت کند، در آن انواع کفر و گمراهی مبتلاء می‌گردد؛ کدامی که در متابعت از قوانین وضعی وجود دارد، با وجود اینکه آن‌ها بطور تفصیلی در بخش قوانین وضعی سکولار توضیح گردید، اما باز هم نکات بزرگ از انواع آن کفریات و گمراهی ها را در اینجا تکرار می کنیم.

۱: شرک در توحید حاکمیت با الله سبحانه وتعالی.

۲: اطاعت از کفار.

۳: متابعت از قوانین بغیر ما أنزل الله.

٤: ناقص دانستن شریعت (قانون) الله.

٥: نفرت داشتن از شریعت الله.

٦: نامناسب دانستن شریعت الله با عصر حاضر.

۷: طلب رضایتمندی غیر الله.

۸: عبادت طاغوت.

۹: تحاکم إلی الطاغوت.

۱۰: مشابهت با کفار.

شیخ ابو مصعب الزرقاوی تقبله الله هردو؛ کاندیدان و رأی دهندگان انتخابات دموکراتیک را تکفیر کرده و در این مورد در سخنرانی خود تحت عنوان **(ولتستبین سبیل المجرمین)** فرموده: والمرشحون للانتخاب هم ادعیاء لربوبیة والالوهیة والمنتخبون لهم قد اتخذوهم اربابا من دون الله و حکمهم في دین الله الکفر والخروج عن الاسلام.

ترجمه: و کاندیدان در انتخابات ادعا کنندگان ربوبیت و الوهیت می‌باشند و رأی دهنده گان به آن‌ها، یقیناً این ها بدون الله معبودانی را اختیار می‌کنند و در دین الله عزوجل حکم اینها کفر و خروج از اسلام می‌باشد.

کمپاین های کاندیدان و یا دعوت به سمت دروازه های جهنم؟!

یقیناً رسول الله ﷺ برای امت خود جهل هر زمان و نشانه های عاملین آن را در پیشگویی های مبارک خود توضیح داده و بار ها امت خود را به جمع شدن بر یک امام توصیه کرده، در همین مورد در زمان آخر در بارهٔ بعضی فرقه های گمراه به حدیث ذیل توجه کنید:

عن حُذَيْفَةَ بْنَ الْيَمَانِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَكُونُ دُعَاةٌ عَلَى أَبْوَابِ جَهَنَّمَ، مَنْ أَجَابَهُمْ إِلَيْهَا قَذَفُوهُ فِيهَا، قُلْتُ: يَا رَسُولَ

اللَّهِ، صِفْهُمْ لَنَا، قَالَ: «هُمْ قَوْمٌ مِنْ جِلْدَتِنَا، يَتَكَلَّمُونَ بِأَلْسِنَتِنَا، قُلْتُ: فَمَا تَأْمُرُنِي إِنْ أَدْرَكَنِي ذَلِكَ؟ قَالَ: «فَالْزَمْ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ وَإِمَامَهُمْ»، قُلت: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ جَمَاعَةٌ وَلَا إِمَامٌ، قَالَ: فَاعْتَزِلْ تِلْكَ الْفِرَقَ كُلَّهَا، وَلَوْ أَنْ تَعَضَّ بِأَصْلِ شَجَرَةٍ حَتَّى يُدْرِكَكَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ كَذَلِكَ». (متفق عليه)

ترجمه: حذیفه بن یمان رضی الله عنه می‌فرماید که رسول الله ﷺ فرمود: بسوی دروازه های جهنم دعوتگرانی خواهد بود، کسی که دعوت آنان را پذیرفت، در آن افتاد، من برایش گفتم که یا رسول الله ﷺ، خصوصیات این‌ها را برای ما بگو، ایشان فرمود: اینها از ما خواهند بود، به زبان ما سخن خواهند گفت، من برای شان گفتم: پس شما چه دستور می‌دهید به من اگر در این حالت باشم؟ فرمود با جماعت مسلمانان (خلافت) و امام (خليفة المسلمين) شان یکجا شو، من برایش گفتم: اگر در آن وقت خلافت و خليفة المسلين موجود نباشد؟ فرمود پس از تمام این فرقه ها خود را دور نگهدار با وجود اینکه اگر به علت گرسنگی یا مجبوری تنهٔ درخت را دندان بگیری، تا اینکه مرگ به سراغت آمده و تو در همین حالت قرار داشته باشی.

از حدیث مبارک فوق، نکات ذیل بدست می‌آید:

دعوتگران بسوی دروازه های جهنم: نبي ﷺ در آخرالزمان در بارهٔ چنین طائفهٔ به امت خود خبر داده، که آن‌ها مردم را به سمت دروازه های جهنم دعوت داده و هر کسی که دعوت آن‌ها را بپذیرد

به جهنم انداخته می‌شود.

جای تعجب است که با چنین خصوصیات، طائفۀ پیدا می‌شود که نوع کفر شان بر دعوت ها بناء می‌باشد و همین خاصیت اصل شان می‌باشد، به وسیلۀ دعوت مردم را کافر کرده و تنها با پذیرفتن دعوت شان یک شخص به جهنم انداخته می‌شود.

امروز به راستی هم چنین جهل بالای تمام دنیا مسلط شده است، امروز نوع تعیین حاکمیت نظام های سکولار بر دعوت‌ها استوار می‌باشد، هرگاه یک کاندید دموکرات خود را به کرسی فرعونیت کاندید کند، پس فوراً شروع به دعوت می کند، در این راه مصارفی گزافی می‌کند، برای دعوت مؤثر، شعار های با صفت خود را چاپ می‌کند، برای پیش بردن دعوتش مهمانی ها برگزار می‌کند، کمک ها و مواد خوراکی را به خانه های مردم می‌رساند، احوال فقرا را گرفته و به جنازه های شان می‌رود، همۀ این کارها را فقط برای کامیابی دعوت خود می‌کند، که به علت آن مردم مرتکب چندین نوع کفر گشته و در فتنۀ کفر معاصر دموکرات و سکولار واقع می‌گردند و این ها همان دعوتگران‌اند، که رسول الله ﷺ دربارۀ شان برای ما خبر داده است.

این‌ها به زبان ما سخن می گویند: رسول الله ﷺ می‌فرماید: دعوتگران یاد شده به زبان ما سخن می‌گویند، یعنی این ها نیز ادعای اسلام را می‌داشته باشند.

امروز دیده می‌شود که بندگان سکولاریسم و دموکراسی بیش از همه ادعای اسلام را می‌داشته باشند، در بنرهای تبلیغاتی شان همین فرعونیان لباس اسلامی می‌پوشند، با قرآن‌کریم عکس می‌گیرند، تسبیح در دست شان و آیات قرآن را در بنر های تبلیغاتی شان به چاپ می‌رسانند و حتی به همین جهل شان نام جهاد را می‌دهند و بعد از اینکه نظام شان به پا ایستاده شود، هلاک شدگانشان را متعهد به تقدسات اسلامی و شهید می‌نامند، در پرچم های شان کلمات توحید را چاپ می‌کنند، بر روی تانک های شان الفاظ چون الله اکبر را می‌نویسند، تا اینکه با اسم نظام های شان کلمۀ اسلام را نیز استفاده می‌کنند و در پرچم های بعضی شان حتا الفاظ کامل کلمه نیز نوشته شده می‌باشد، اما ایمان دارندگان مستحکم بر اساسات سکولاریسم می‌باشند.

این ها حتا این را نیز می‌گویند که پیروزی اسلام از این راه ممکن بوده و به مبارزۀ شان اسم مبارزۀ اسلامی نیز می‌دهند، به همین خاطر رسول الله ﷺ در مورد دعوتگران یاد شده فرموده: که به زبان ما سخن می‌گویند.

در این زمان با خلافت بیعت کنید: رسول الله ﷺ فرموده که در هنگام ظهور این دعوتگران، شما با امام مسلمانان (خلافت یا نظام اسلامی) یکجا شده و تمام فرقه های دیگر را ترک کنید.

ما اسم سکولار و کاندیدان دیموکرات را به این دعوتگران بخاطری

همین می‌دهیم، که رسول الله ﷺ به جای متابعت از این ها، توصیه به متابعت از نظام اسلامی را به مردم کرده است، از این معلوم می‌گردد که دعوتگران نیز مردم را به سمت یک نوع حاکمیت کفری دعوت کرده و امام مسلمانان و خلافت نیز یک نوع از نظام ها می‌باشد.

رسول الله ﷺ نه فرموده که در این هنگام به عباداتی انفرادی چون نماز، روزه و غیره بیشتر پابندی کنید، بلکه این را فرموده که با امام (خلیفه) و جماعت (خلافت) یکجا شوید، زیرا مشکل اصلی از نظام و حکومت‌های اسلامی و کفری خواهد بود که به سبب آن مردم در فتنۀ کفر می‌افتند، به همین خاطر رسول الله ﷺ فرموده: که در این هنگام با امام یا خلیفة المسلمین یکجا شده و بقیه تمام فرقه ها و گروه ها را ترک کنید.

رسول الله ﷺ سخن یکجا شدن با امام المسلمین را با وجود این فرموده، اگر بالای شما مشکلات زیادی نیز می آمد و مجبور شدید به علت گرسنگی، پس به تنۀ درخت دندان بزنید، ولی باز هم با خلیفة المسلمین یکجا شوید، اما پرسش اینست که رسول الله ﷺ در این هنگام از خطر زندگی شخصی سخن نگفته، بلکه در مورد گرسنگی گفته و در این چه حکمت نهفته است؟

زیرا دعوتگران به سوی جهنم بندگان دنیویت (سکولاریسم) خواهند بود و امروز می‌بینیم مردم برای بدست آوردن متاع دنیا و برای پر کردن شکم های شان از همین مستکبرین اطاعت می‌کنند،

بخاطری بدست آوردن مال در صفوف نظامی برای شان خدمت می‌کنند و کسی در صف ملکی و کسی در همین دعوت های کفری همراه شان سهیم می‌باشد و عجیب اینست که برای آموزش دنیویت سکولاریسم، فرزندان شان را از طفولیت به مراکز تربیوی شان (مکاتب و پوهنتون ها) می‌فرستند، تا در آینده این شخص، رزق دجالی زیادی را به آسانی بدست بیاورد، بدون اینکه تفکیک حلال و حرام در آن وجود داشته باشد.

پس به خاطر همین رسول الله ﷺ فرموده که اگر از گرسنگی به تنه های درخت نیز دندان می‌زدید، باز هم خود را از این دعوتگران به سوی جهنم نگه‌داشته و با نظام اسلامی یکجا شوید.

شما ببینید، امروز هر کسی که از همین نظام های سکولار بیزار باشد او در مشکلات و تکالیفی گوناگونی مبتلاء خواهد بود، مثال زندهٔ آن همین ساحات تمکین خلافت اسلامی معاصر بود، که مجاهدین به شب ها گرسنه می‌بودند، نه این ها و نه اطفال شان برای خوراک چیزی داشتند، اما با وجود این نیز رسول الله ﷺ توصیه کرده بود که به عهد خود با امام المسلمین و خلافت باقی بمانید.

آیا در انتخابات دموکراتیک کاندیدان و رأی دهندگان، استقلالیت کامل می‌داشته باشند؟!

سکولارها بالای انتخابات دموکراتیک اسم انتخابات آزاد و مستقل

را گذاشته‌اند، اما انتخابات یاد شده هیچ‌گاه مستقل نمی‌باشد.
زیرا در قدم نخست کسی که خود را کاندید می‌کند، باید در لیست سفید بین الملل موجود و شخص اندازه شده و برابر با معیارهای آن‌ها باشد و اگر چنین نشود پس مردم یک وطن سکولار که هرقدر به طرفداری یک شخص رأی بدهند، آن شخص به سطح بین المللی به حیث رئیس جمهور قانونی شناخته نشده و بعد بالای آن کشور هرگونه تحریم ها و کودتا می‌شود، بعد آن‌ها در مجلس شان به نمایندهٔ اینها اجازهٔ نشست نمی‌دهند، عضویتش در بین الملل لغو می‌گردد، پس کدام استقلال؟
و به لیست سفید بین الملل شاید آگاه باشید، کسانی در آن جای گرفته می‌توانند که اصول سکولار را بطور کامل بپذیرند، مانند: متعهد بودن به ایتلاف غرب بر علیه مجاهدین، پذیرفتن مساوات میان مردان و زنان، پذیرفتن مساوات میان کافران و مسلمانان، اطاعت از بین الملل، پذیرفتن ارکان سکولار، مانند: وطنیت، مداخله نکردن در نظام سکولار دیگر و هر نوع کفری که فرعونیان معاصر به آن راضی گردند، باید پذیرفته شود.
سپس آن شخص به لیست سفید بین الملل داخل شده و اجازهٔ کاندید شدن برایش داده می‌شود، پس به همین شکل هنگامی که یک شخص از چلوصاف کفار بیرون آید، بعد مردم عام نیز اجازه دارند که برای او به صفت کاندید و حاکم فرعونی خود رأی بدهند و اگر چنین نباشد پس یک قوم هر قدر که تلاش کند به زور انتخابات،

شخص را به دل خودشان به کدام منصب کفری و فرعونی برسانند برای کفار قابل قبول نمی‌باشد.

بر همین اساس گفته می‌توانیم که در انتخابات سکولار آزادی و استقلال وجود ندارد، بلکه تمام کار از جانب کفار تنظیم می‌شود، آن‌ها به مردم اشخاص را معرفی می‌کنند، که فلان شخص را به صفت زعیم انتخاب کرده می‌توانید و فلان را نمی‌توانید.

در هر وطن دموکرات و سکولار، روزهای آزادی یا استقلال به چه معنا هستند؟!

هر وطن دموکرات و سکولار، حتماً بنام استقلال یا آزادی یک روز خاص برای عید و خوشحالی می‌داشته باشد.

این در حقیقت روز مقدس و عقیدوی دین سکولاریسم می‌باشد، این روز چنان که آزادی دانسته می‌شود، روز آزادی از تسلط کسی نه، بلکه این روز بخاطری رهایی و آزادی از دین و احکام الله سبحانه وتعالی تجلیل می‌گردد، این روز؛ روز خوشحالی و عید سکولارها می‌باشد، با همین شعار این‌ها در آمریکا مجسمۀ دارند که بنام مجسمۀ آزادی یاد می‌شود.

روحانیت عقیدۀ شان در عقب همین روز مخفی می‌باشد، در این روز این‌ها لباس های جدید به تن می‌کنند، در پرتو احساسات خاص به یک‌دیگر مبارکی می‌دهند، این‌ها در این روز در مارکیت های شان تخفیف های خاصی را می‌آورند و این چنان روزی می‌باشد

گویا پیروان کدام دین، روز مقدس شان را تجلیل می‌کنند.
اما می‌آییم به پاسخ تفصیلی این پرسش، که آیا معنی استقلالیت‌هایِ سکولار وطنی ها، به راستی هم برای آزادی از تسلط کسی می‌باشد و یا در عقب آن کدام معنویت کفری دیگری پنهان شده؟
پس می‌گوییم: مقصد از استقلالیت های سکولار، رهایی از تسلط کسی نه، بلکه رهایی از قید و بند دینی و به جای آن التزام به خواهشات نفسی شان می‌باشد، هرگاه این ها ارادۀ تحلیل و تحریم (حلال کردن و حرام کردن) را از الله عزوجل به نفس ها، رأی ها و نمایندگان شان که بر کرسی های حکومت و پارلمان ها نشسته‌اند، بسپارند، بعد خود را مستقل و آزاد می‌دانند.
این روزها را بعضی ها روز آزادی، بعضی روز ملی، بعضی روز استقلال و بعضی روز اتحاد می‌نامند، کلمه متضاد این اصطلاح سکولار، کلمۀ اشغال می‌باشد، که همیشه به زبان سکولارها تکرار می‌شود، اگر هدف از این استقلالیت ها رهایی از تسلط کسی باشد پس آزادی از هر نوع تسلط استقلال دانسته می‌شود.
بازیِ امان الله خائن و انگلیس ها در افغانستان استقلال و آزادی دانسته می‌شود، اما به خروج نیروی های ارتش سرخ شوروی از افغانستان استقلال و آزادی گفته نمی‌شود، این چرا؟
سریال امان الله خائن در تقویم نیز بنام آزادی و استقلال نامیده شده، اما به بیرون شدن روس ها تنها پیروزی انقلاب نوشته شده، علت آن چیست؟

چون سکولاریسم برای بار نخست در زمان امان الله خائن به افغانستان آمد؛ مکاتب مردانه و زنانه آغاز و اجازه به کار کردن زنان در ادارات و به آن تشویق داده شد، بانک های نظام اقتصادی سکولار استوار بر سود در اینجا برای بار نخست در زمان همین خائن فعال گردید.

گاه‌گاهی مردم با دستار مسنون به کابل راه داده نمی‌شدند و مردم به پوشیدن کلاه های انگلیسی ترغیب می‌شدند، به جای سلام، احوال پرسی انگلیسی و دیگر انواع عادات ملحدین در زمان همین خائن به افغانستان آورده شدند، به خاطر همین به آمدن امان الله خائن استقلال و آزادی گفته می‌شود و روز خروج روس ها را کسی بنام آزادی افغانستان نمی‌شناسد.

اگر هدف از این روزها رهایی از تسلط کسی باشد، پس شما بگویید که چین، جرمنی، ایران، لاوس، پالوا، روسیه و ایتالیا خود را از تسلط کی ها آزاد کرده‌اند که با همین فکر و روحیه روز استقلال، آزادی یا ملی را تجلیل می کنند؟

اما حقیقت اینست که در این روزها کشورهای یاد شده خود را از تسلط هیچ کسی رها نکرده‌اند، مگر اینکه در روز های یاد شده این ها خود را از قیود و شروط دین رها کرده و حق حلال کردن و حرام کردن (یعنی حق قانون سازی) را به عنوان آزادی، استقلال و مردم سالاری به نفس های شان در لباس رأی پارلمان ها، صدراعظم ها و رئیس جمهوران سپرده‌اند.

بیشتر چنین کشور های که صلیبی بودند، صلیبی ها آنرا اشغال کرده و صلیبی ها دوباره رها کرده بودند و روز رها کردن را بنام روز آزادی نامیده‌اند، مثلاً انگولا، که بیشتر شان نصرانی می‌باشند، پرتگال صلیبی یا نصرانی آنرا اشغال کرده بود و در سال 1975 آن را رها کرد که با خارج شدن پرتگال نصرانی، انگولای نصرانی در حوزۀ حاکمیت دیگر از حاکمیت دین و پاپ ها خارج شده و حق حاکمیت به مردم سپرده شد، پس این روز چرا به روز خوشحالی این ها نامیده شد، در حالی‌که مسیحیانِ دین خود شان آمده و دوباره رفته بودند؟

حقیقت اینست روزی که نظام های سکولار از اثر دین ها آزاد گشته و سکولاریسم در آن آمده باشد، همان روز را این‌ها به صفت روز رهایی و آزادی از الله جل جلاله می‌نامند، نه اینکه به خاطر رهایی از تسلط کسی نامیده شده باشد.

درست است که در بعضی ممالک به شکل رهایی از تسلط روز های یاد شده به میان آمده است همانطور که انگلیس ها از افغانستان خارج شدند، اما آن چنین کاری بود، که پناهگاه گریز غازی های نصب شده و باقی مانده باز هم همان ممالک غربی بود، غرب در تصور شکست پلان B خود را به میان آورد و آن چنین بود که در بعضی مناطق مأمورین خود را بنام فاتحین گذاشتند، حاکمیت را تسلیم شان کرده تا مردم بنام دین جمع گشته و کفر غربی آورده شده را با پیشانی باز همراه‌شان بپذیرند.

دموکراسی و حاکمیت مردمی در برابر حاکمیت الهی		
ویژگی	**حاکمیت الهی (اسلام)**	**حاکمیت مردمی (دموکراسی)**
مشروعیت	از وحی	از مردم
قانون	قرآن و سنت	رأی اکثریت
مرجع نهایی	الله و رسول ﷺ	پارلمان و قانون اساسی
قضاوت	بر اساس شریعت	بر اساس قانون بشری
معیار عدالت	رضای الله	رضای مردم
نتیجه	نظام توحید و عدل	نظام هوا و فساد

رکن پنجم پروژۀ آمریکا: [نظام اجتماعی سکولار]

نظام یا زندگی اجتماعی سکولار بر پایۀ اصل «آزادی فردی مطلق» ساخته شده است، یعنی انسان آزاد است هرگونه که بخواهد زندگی کند، بدون آنکه دین، اخلاق یا شریعت، مرزی برایش تعیین کند. شعار شان این است که «زندگی من انتخاب من است» اما در حقیقت زندگی بدون الله، یعنی بردگی شیطان و نفس!

تعریف نظام اجتماعی سکولار:

نظامی است که در آن دین از روابط اجتماعی، خانواده، لباس، فرهنگ و تربیت کنار گذاشته می‌شود؛ معیار رفتار انسان، قانون بشری و عرف جامعه است، نه قرآن و سنت؛ و ارزش‌ها تابع خواست مردم‌اند، نه حکم الله.

در نظام اجتماعی سکولار، زندگی مسلمانان کاملاً به سوی غربی شدن و فاحش شدن سوق می‌گردد.

این قسمتِ کفر معاصر، شامل جهالت های بی شماری، مانند: آزادی های سکولار، همجنس‌بازی، دادن درجۀ حیوانیت به انسان ها بنام حقوق بشر، بی حجابی، مساوات بی انصاف، حقوق سکولار زنان و غیره بوده که کفار خواهان رواج کردن آن در بین امت اسلامی هستند، و می‌خواهم به شکل عناوین فرعی بالای هر قسمت چند سطر مستقل بنویسم.

آزادی های سکولار در نظام اجتماعی سکولار:

اینکه سکولاریسم بر اساس انکار از ادیان و شرائع الهی و به جای آن التزام بر خواهشات نفسی خود بناء می‌باشد، پس در سکولاریسم برای همین حالت بنام آزادی، اساسات جداگانۀ تعیین گشته، در حالی‌که الله عزوجل برای انسان، در زندگی خود آزادی مطلق را نداده و آن را از همه گرفته است و فرموده است: وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا. (الأحزاب:٣٦)

ترجمه: و هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی را نسزد؛ هنگامی که الله و پیامبرش کاری را حکم کند، آنکه آن‌ها در کارشان اختیاری یا آزادی در تغییر حکم الله و رسولش باشد و هر کس الله و پیامبرش را نافرمانی کند به راستی که این (شخص) در گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

در آیۀ مبارک فوق، الله عزوجل آزادی مطلق را از زن و مرد سلب کرده و به صراحت فرموده: که در مقابل حکم الله و رسول ﷺ، این ها آزاد نه، بلکه مسلتزم به اطاعت آن می‌باشند.

اینکه در آزادی های سکولار، کدام نوع آزادی ها وجود دارند که با فیصلۀ الله متعال و رسول الله ﷺ مخالفت دارد، به شکل ذیل بیان خواهد گردید:

آزادی عقیده:

در آزادی های نظام اجتماعی سکولار، آزادی عقیده برای شان اصلی مهمی می‌باشد، که در آن هر انسان هرگونه عقیدۀ را که خواسته باشد، برای خود انتخاب می‌کند و در این کار هیچ کسی حق مداخله و انتقاد بالای او را ندارد.

آمدن این گمراهی غربی به امت اسلامی باعث شده که مردم احساس آزادی را در ارتداد از اسلام حس کنند.

در حالی که، در اسلام برای مسلمانان هیچ گونه آزادی عقیده وجود ندارد و این کار منع قرار گرفته که یک شخص، جز اسلام دین دیگری را انتخاب کند، زیرا الله عزوجل فرموده: وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ. (آل عمران:۸۵)

ترجمه: و هر کس که دین، قانون و شریعت غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران است.

و در صحیح البخاری از رسول الله ﷺ نقل شده که فرموده است:

عن عبد الله بن عباس رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: ... من بدل دينه فاقتلوه. (رواه البخاري)

ترجمه: از عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: ... هرکسی که دینی خود را تغییر داد او را بکشید.

پس از نصوص فوق نتیجه می‌گیریم که آزادی عقیدۀ سکولار با اسلام در تضاد قرار دارد و آزادی عقیده در اسلام مردود می‌باشد و از جمله اساسات اصول کفری بوده، نه اسلامی.

آزادی کسب و کار:

در سکولاریسم کسب و کار آزادی مطلق دارد و هرکسی که هر چیزی را دوست داشته باشد، برای پیدا کردن پول، انجام داده می‌تواند و هیچ کسی حق انتقاد بالای او را ندارد، با وجود اینکه، اگر کسی بالای جسم خود هم تجارت جنسی می‌کرد، آزادی کامل دارد!

اما آزادی کسب و کار نیز با اسلام کاملاً در مخالفت قرار دارد، زیرا در اسلام بعضی کسب ها، کار ها و تجارت ها حرام گشتانده شده است، بطور مثال:

در اسلام موسیقی یا رقصندگی حرام بوده، اما در سکولاریسم به عنوان یک کسب و کار حلال می‌باشد:

الله عزوجل در کلام خود فرموده است: وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ. (لقمان:٦)

ترجمه: و از مردم کسی هست که سخنان بیهوده را می‌خرد، تا به نادانی (مردم را) از راه الله گمراه سازد و آن (آیات) را به تمسخر می‌گیرد، اینان برای شان عذاب خوار کنندهٔ است.

امام ابن کثیر رحمه الله در تفسیر خود، از عبدالله بن عباس و عبدالله بن مسعود رضی الله عنهم نقل کرده که در این آیه مراد از (لهو الحدیث) (الغناء) یعنی موسیقی می‌باشد.

همچنین، در یک حدیث از رسول الله ﷺ چنین روایت شده است: عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: نهى رسول الله ﷺ عن ثمن الكلب و كسب الزمارة. (رواه فی شرح السنة - حسن - ورجاله ثقات)

ترجمه: از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ، منع کرده از مفاد (تجارت) سگ و از کسب (پیشۀ) رقصندگی.

پس در شریعت اسلامی، آزادی مطلق برای کار وجود ندارد، بر اساس همین و دیگر احادیث کسب و کار سگ و آلات موسیقی حرام قرار داده شده و همین‌طور، در یک حدیث دیگر از مفاد پشک نیز منع آمده است.

نقاشی در سکولاریسم به عنوان یک هنر، پیشۀ حلال بوده، اما در اسلام این کار حرام می‌باشد:

در بارۀ نقاشی از رسول الله ﷺ روایتی نقل شده، که فرموده است: عن ابن مسعود رضي الله عنه قال: سمعت النبي ﷺ يقول: إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا عِنْدَ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمَصْوَرُونَ (رواه البخاري ومسلم)

ترجمه: از عبد الله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که من از رسول الله ﷺ شنیدم، که می‌فرمود: در روز قیامت در نزد الله متعال سخت ترین عذاب شامل حال کسانی می‌گردد، که تصاویر (موجودات روح دار یا زنده جان) را می‌سازند.

اما سکولارها برای عام کردن این کار، مراکز تربیوی و دانشکده های خاصی دارند و بطور شعوری این کار را یک کسب و پیشۀ حلال می‌دانند، که برای هر کسی به حیث انتخاب مسلک، آزادی

کامل را داده‌اند و این در حالیست که فیصلۀ الله متعال و رسول الله ﷺ کاملاً با این آزادی شان در تضاد قرار دارد.
و دیگر کارهای بی شماری مانند تجارت سودی، جادوگری، فال بینی، کهانت و غیره... که اسلام آنرا حرام قرار داده، اما سکولارها به عنوان آزادی کسب و کار، آن‌ها را حلال گشتانده‌اند.

آزادی نظر و رأی:

در سکولاریسم، هر کسی آزاد می‌باشد که نظر و رأی خود را در امور عامه اظهار کند؛ تا با آن فیصله صورت بگیرد، در حالی که الله عزوجل نظر اکثریت و مردم بی‌تجربه و بی‌علم را بر گمان استوار دانسته است و این از حکمت و فهم بسیار دور می‌باشد، الله عزوجل در این باره فرموده است: وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ. (الْأَنْعَامِ: ١١٦)

ترجمه: و اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند، اطاعت نمایی، تو را از راه الله گمراه می‌کنند، زیرا آن‌ها جز از گمان پیروی نمی‌کنند، و جز به دروغ سخن نمی‌گویند.
همین‌طور رسول اللّٰه ﷺ، در آخر الزمان، در مورد سخن گفتن مردم نا اهل در بارۀ امور عامه، در یک حدیث چنین فرموده است: سيأتي على الناس سنوات خداعات، يصدق فيها الكاذب و يكذب فيها الصادق و يومن فيها الخائن ويخون فيها الأمين و ينطق فيها

الرويبضه، قبل وما الرويبضه؟ قال: الرجل التافه يتكلم في أمر العامة. *(سنن ابن ماجة)*

ترجمه: بزودی بالای مردم سال های فریب دهندهٔ خواهد آمد، طوری که در آن دروغگو راستگو دانسته خواهد شد و راستگو، دروغگو، بالای خائنان اعتبار خواهد شد و امانتداران خائنان دانسته خواهند شد و رویبضه (انسان‌های ناشایست و نادان) در این سال ها سخن خواهند گفت؛ گفته شد: رویبضه چه است؟ فرمود: آن شخصی فاسدی که در امور عامه سخن می‌گوید.

اما در سکولاریسم؛ کار یاد شده به عنوان آزادیِ نظر و رأی، کاملاً مشروع می‌باشد و هر کسی که اهل باشد یا نه، می تواند نظر خود را در مورد امور عامه پیش کند، با وجود اینکه اگر وی یک انسان نا اهل نیز باشد، چنین آزادی نیز با اسلام کاملاً در مخالفت قرار دارد.

آزادی شخصی:

این آزادی در حقیقت، یک اصل بزرگ در حقوق بشر کفار نیز می‌باشد که هیچ انسان، انسان دیگری را به غلامی گرفته نمی‌تواند. در آزادی شخصی سکولاریسم، هر شخص آزاد رها شده و هرکاری که دلش بخواهد می‌تواند نسبت به خودش انجام دهد، اگر کسب و کار باشد یا انتخاب دین و عقیده.

و اگر شخصی در صورت رضایت زنا یا لواطت می‌کند، هیچ کسی

حق اعتراض بر وی را ندارد.
کدام حدوداتی که در شریعت الله سبحانه وتعالی در مورد زنا، لواطت و غیره نقل شده است، دلالت به این می‌کند که در دین اسلام چنین آزادی های شخصی وجود نداشته و به همان طریقه زندگی می‌کند، چنانکه برایش گفته شده، الله سبحانه وتعالی برای انسان ها آزادی شخصی نداده، بلکه به جای آن فرموده که: إِنَّ اللهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. *(النحل:۹۰)*
ترجمه: به راستی الله به عدل و احسان و بخشش صدقات به نزدیکان فرمان می‌دهد، و از فحشا و منکر و ستم نهی‌می‌کند و شما را پند می‌دهد؛ شاید متذکر شوید.
همین‌طور، الله عزوجل می‌فرماید: وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ. *(البقرة:۱۳۲)*
ترجمه: و ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را به این آیین، دین، قانون یا روش سفارش کردند (و هر کدام به فرزندان خویش گفتند:) ای فرزندان من! الله این دین، قانون شریعت و (روش را) برای شما برگزیده است، پس نمیرید جز اینکه مسلمان باشید (یعنی قبول کنندۀ همین روش).
پس باز هم آزادی شخصی سکولاریسم، با دین الله عزوجل در مخالفت قرار دارد، زیرا الله عزوجل آزادی شخصی را از مؤمنین

گرفته و به جای آن به بعضی کارها فرمان داده و از بعضی کارها منع شان کرده است.

آزادی بیان:

در آزادی بیان سکولاریسم، برای هر کسی، آزادیِ کامل بیان کردن هر چیز داده شده است، با وجود اینکه اگر کسی به اسلام توهین نیز کند، کسی حق انتقاد بالایش ندارد، در حالی‌که در سخن گفتن نیز الله عزوجل آزادی کامل را برای انسان ها نداده، الله عزوجل می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا. (الأحزاب:۷۰)
ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله بترسید و سخن درست (و حق) بگویید.
در این آیهٔ مبارکه، آزادی مطلق از مؤمنین گرفته شده، از سخنان بد منع و به سخنان خوب دستور داده شده‌اند.
همین‌طور در جای دیگر در قرآن ذکر گردیده: وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِن صَوْتِكَ إِنَّ أَنكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ. (لقمان: ۱۹)
ترجمه و در راه رفتنت اعتدال را رعایت کن و از صدای خود بکاه و هرگز فریاد نزن، زیرا زشت‌ترین صداها، صدای خران است.
در آیهٔ مبارکهٔ فوق، الله عزوجل طرز بیان را به مؤمنین آموزش داده و آن میانه روی و آهسته گفتن سخنان می‌باشد.
همین‌طور الله عزوجل فرموده است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ. (البقرة: ۱۰٤)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در گفتگو با پیامبر ﷺ نگویید: راعنا (رعایتمان کن) بلکه بگویید: «انظرنا» (به سمت ما بنگر ملاحظهٔ ما کن، زیرا که کلمهٔ اول دو معنی دارد که معنای دیگر آن، یعنی: حماقت، و یهود هدف شان این معنی بود) و بشنوید، و برای کافران عذاب دردناکی است.

در آیهٔ مبارکهٔ فوق، الله عزوجل حتی از استفادهٔ آن لفظ نیز منع کرده که در معنی آن کَجی وجود داشته باشد و همین‌طور الله عزوجل در کلام خود، در بارهٔ یهود می‌فرماید: مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعْ وَانظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَٰكِن لَّعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا. *(النساء: ٤٦)*

ترجمه: برخی از یهود، کلمات (الله) را از جای خود تحریف می‌کنند و با پیچاندن زبان خود و به قصد طعنه‌زدن در دین (با آمیختن زبان عبری با عربی، به پیامبر) می‌گویند: «شنیدیم و نافرمانی کردیم» و «بشنو که (کاش) ناشنوا گردی!» و (نیز به تمسخر می‌گویند:) «راعنا» (که در عبری مفهوم توهین‌آمیز دارد؛) ولی اگر آنان می‌گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم» و «(سخنان ما را) بشنو و به ما مهلت بده» قطعاً برایشان بهتر و درست‌تر بود؛ ولی الله آنان را به خاطر کفرشان لعنت کرده است؛ پس جز (گروهی) اندک ایمان نمی‌آورند.

در آیات مبارکهٔ فوق، الله عزوجل با اشاره به تحریف بیان و سخنان از سوی یهود به ما نیز می‌فهماند که ما باید مانند آن‌ها، در سخنان طعن و بر ضد دین سخن نگوییم، باید راست، واضح و پاک سخن بگوییم و از بلند کردن صدا خودداری نماییم.

اما منافقین سکولار در کنار نمازهای شان، آن مرتدین را نیز به شعار آزادی بیان می‌بخشند که به الله، رسول و قرآن توهین می‌کنند.

در ذیل با یک جدول تفاوت میان آزادی در اسلام را در برابر آزادی سکولار مقایسه نمایید:

آزادی زنان:

سکولارها برای مسلمانان با شعارهای آزادی زنان، برای غربی کردن و فاحشه کردن امت اسلامی آمده‌اند و در این پروسه تلاش می‌کنند که زنان را بی حجاب کرده و به مثل مردان برای یکجا کار کردن با مردان در بیرون از خانه آماده کنند.

در حالی‌که رسول الله ﷺ فرموده است: وظیفهٔ زنان حفاظت از مال، حیاء و فرزندان شوهر می‌باشد و همین‌طور الله عزوجل می‌فرماید که زنان و مردان برابر نیستند و مسؤولیت پیدا کردن مال را به مردان منسوب کرده است. *(النساء: ۳۴ و البقرة: ۲۲۸)*

از این آیات مبارک آشکار می‌گردد که زن و مرد در درجه، منزلت و فضیلت برابر نبوده و آن مساوات سکولاریسم که زنان را همانند مردان از خانه بیرون می‌کند و تا حدی آزادی مطلق برای شان

می‌دهد که در امور اجتماعی حق مدیریت را نیز برای شان می‌دهد، و به صفت رئسا، امراء و قاضیان آن‌ها را می‌گمارد؛ در اسلام چنین آزادی مردود بوده و این همان رکن کفر معاصر می‌باشد که کفار در مسیر تطبیق آن با امت اسلامی می‌جنگند.

از عبدالله بن عمر رضي الله عنه در یک روایت «متفق علیه» از رسول الله ﷺ نقل شده: که رسول الله ﷺ فرمود: «وَالمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ زَوْجِهَا، وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ» (متفق علیه)

ترجمه: و زن در خانهٔ شوهرش مسئوول اهل بیت، شوهر و فرزندانش می‌باشد.

پس بر همین اساس، زن در خانهٔ شوهرش مسؤولیت امور داخلی را دارد، نه اینکه از خانه بیرون شده و با مردان نامحرم شانه به شانه در امور مردانه سهم بگیرد.

همین‌طور در صحیح بخاری از ابي بكرة رضي الله عنه روایتی نقل شده، هنگامی که به رسول الله ﷺ خبر رسید که بالای اهل فارس زنی حاکم گردیده که آن دختر کسریٰ بود، پس رسول الله ﷺ فرمود: هیچ گاه آن قوم پیروز نخواهد گردید که رهبریِ امور آن به دست زن باشد. (رواه البخاری)

همچنین از أبو هريرة رضی الله عنه در حدیثی دیگری نقل شده که رسول الله ﷺ فرمود: هنگامی که بزرگان تان افراد خوب و مالداران تان بخشنده بود و کارها در میانتان به مشوره بود، پس بیرونِ زمین از داخل آن برای تان بهتر خواهد بود و هنگامی که

بزرگان تان افراد شرپسند و مالداران تان بخیل شدند و زنان در امور تان سهم گرفتند، از روی زمین داخل آن (مرگ) برای تان بهتر خواهد بود. (رواه الترمذی)

پس اصل آزادی زنان سکولاریستی، در اسلام هیچ جای ندارد و نه این ها بیرون از خانه در امور مردان مسؤولیت دارند.

آزادی در اسلام در برابر آزادی سکولار		
وجه مقایسه	آزادی در اسلام	آزادی در سکولاریسم
منبع	بندگی الله تعالی	نفس و شهوات
حدود	حلال و حرام شرعی	بدون کدام محدودیت ثابت
هدف	رضای الله و عدالت	لذت شخصی
نتیجه	عفت، حیاء، آرامش	فحشاء، اضطراب، انحلال

پلان های مشغول کننده و غافل کنندهٔ بازی ها، برای جوانان مؤمن، در نظام اجتماعی سکولار:

در هر قوم و امت، جوانان قوت و قدرت حقیقی مستقبل آن‌ها دانسته می‌شوند، هر چیزی که از طفولیت در اطفال پرورش داده شود، به همان طرز زندگی خود را عیار می‌سازند، اگر روحیهٔ دفاع از دین در جوانان پرورش داده شود، پس در آینده تمام جامعه به همین طرز فکر برابر می‌گردد، اما اگر در آن‌ها روحیهٔ دنیا پرستی، نفس پرستی، بازی ها، عشق‌بازی و دیدن سریال‌ها ایجاد

گردد؛ پس واضح است که در نتیجهٔ آن یک جامعهٔ بی غیرت و بی ایمان به میان می‌آید و بعد جوانان مؤمن آنعده از اهداف علیاء را فراموش می‌کنند، که آیندهٔ نظام اسلامی و امت اسلامی به آن وابسته می‌باشد.

کفار برای غلفت جوانان مؤمن، پلان های گستردهٔ را در میان امت اسلامی به راه انداخته‌اند، در قدم نخست این ها را در پنجه های نظام آموزشی سکولار گروگان می‌کنند و یک قسمت بزرگی از زندگی که در آن باید آموزش افکار اساسی اسلامی را فرا می‌گرفتند، به جای آن وقت گرانبهایی خود را در مشبوع کردن خواهشات نفسی، شهوات و غرایز در آموزش سکولار صرف می‌کنند که در نتیجه از این ها تنها مأمورین نظام های سکولار و ماشین پول پیدا کردن می‌سازند.

علاوه بر این، برای جوانان مؤمن چنان فرصت‌های بازی را نیز آماده کرده‌اند که وقت اضافی باقی مانده از آموزش سکولار را که قبلاً آن را صرف دروس دینی در مساجد می‌کردند، اکنون برای همین جهل داده می‌شود.

هدف کفار از این پروسهٔ شیطانی این است، که از لحاظ فکری جوانان مؤمن را در چیزی سرگرم نگه‌دارند، که به واسطهٔ آن، آن‌ها را نسبت به اهداف والای شان غافل و از آن بسیار دور ساخته و آنرا افکار بیگانه و اجنبی بپندارند.

این کار اکنون در امت اسلامی به چنان سرحد افراط رسیده است که در یک خانه چند برادر به علت طرفداری از جهت های مختلف

بازیکن ها و تیم های بازی های مختلف، مانند: فوتبال، کرکیت و غیره، به گروه ها تقسیم می‌شوند، فکراً چنان مشغلۀ برایشان ساخته‌اند، که برایشان اجازه نمی‌دهد تا در مورد هویت اصلی خویش تفکر و تأمل کنند، سیاست اسلامی را مطالعه نمایند، به اصل احکام اجتماعی مؤمنان متوجه شوند و با آن ماضی شان خود را مرتبط سازند که روزگاری به اساس خط مش و عملکرد آن شرق و غرب فتح می‌گردید، و همان است که نیم نسل جوان ما در پنجه های کفار به عنوان تعلیم و نیم دیگر در بازی ها و سریال ها، گروگان بوده و حل قضیۀ امت به جای خود باقی مانده است.

وظایف ملاهای حکومتی، در زندگی اجتماعی سکولار:

آنعده از ملا های حکومتی که از طریق وزارت های همچون حج و اوقاف به وظایف حکومت گماشته شده‌اند، که بر مذهب اخوانیت و غیره عقاید باطله استوار بوده و شعار های پیروزی دین از راه سکولاریسم را بدرقه می‌کنند، این‌ها در نظام اجتماعی سکولار با نظام‌های سکولار سهم برابر دارند، اینکه کدام مفسدات، اعمال حمایت از کفر سکولار و دوستی با کفار در این ملاها وجود دارد، به شکل ذیل توضیح خواهد گردید.

ملاهای حکومتی، ترویج کنندگان نظام اجتماعی سکولار:

کفار در میان امت اسلامی، در راه آزادی زنان و فحاشی، تا جای

زیادی از آنعده ملاهای دولتی استفاده کرده‌اند، که بر اسلوب اخوانیت، از راه کفر به پیروزی اسلام قناعت دارند، اینها بطور کامل، اساسات احمقانهٔ کفر معاصر را بنام حکمت و هوشیاری قبول دارند و آزادی زنان را نیز همین‌طور پذیرفته و برای آن کمپاین می‌کنند، همانطور که سکولارهای دیگر بنام حقوق بشر برایش کار می‌کنند؛ اما فرق شان اینست که اینان بنام دین و شریعت کار می‌کنند.

ملاهای سکولار یاد شده نیز به چنان شکل اساسی مردم را گمراه می‌سازند، که مردم به اساسات کفری یاد شده به چشم کفر نه، بلکه به چشم اسلام می‌نگرند و در دلیل نیز همین ملاهای حکومتی را پیش می کنند و به فتواها و جواز های اینها استدلال می‌کنند.

کفار سکولار برای همین ملاهای گمراه، زمینه های مختلف فعالیت را بنام های دین و دین دوستی آماده ساخته‌اند، مانند ساختن مدارس زنانه برای این ها و همراه با آن طرفداری از مکاتب با دلایل طب و به نام های فریبندهٔ دیگر، پیش بردن کمپاین های غافل کننده را یاد کرده می‌توانیم.

ملاهای سکولار حکومتی و آموزش سکولار زنان:

ملاهای حکومتی نقش مهمی را در آموزش سکولار زنان بازی می‌کنند، اینها اگر دیگر هیچ کاری نکنند، حداقل در روند جاری موقف شیاطین گُنگ را برمی‌گزینند، که با سکوت شان آنرا تأیید می‌کنند.

علاوه بر این، در میان شان چنین افرادی نیز هستند که به آموزش سکولار زنان، تحت نام های داکتری، پیشرفت و ضرورت، فتواهای فاحشی می‌دهند و دلایل گوناگونی را برای شان می‌تراشند.
در سیمینار ها و جلساتِ که به حمایت از آموزش سکولار برای زنان برگزار می‌شود، این ملاها با دستار ها، ریش ها و چَپن های بزرگ حضور می‌یابند تا به مجلس رنگ دینی داده و همچنان به طرفداران این آموزش، دلایل شرعی در دست دهند.
و سپس اگر کسی با سیستم آموزشی فوق برای زنان مخالفت کند، پس نخست طرفداران شان همین ملاها را در دلیل پیش می‌کنند که فلان ملا صاحب و فلان شیخ و عالم تأیید می‌کند یا دختران فلان ملا صاحب هم به مکتب و پوهنتون می‌روند، پس چرا ما زنان خود را منع کنیم؟
در حالی‌که تمام زنان از این آموزش داکتر نمی‌شوند و نه کدام نقش خاصی را در قضیۀ پیشرفت امت اسلامی بازی می‌کنند، بدون اینکه مأمورین دولتی از آنان ساخته شده و با خود مؤمنین را در فتنۀ فحاشی می‌اندازند و همین علت می‌شود که مؤمنین از اهداف والای خود غافل شده و بندگی نفس های خود را آغاز کنند.

ملاهای سکولار حکومتی و بی حجابی:

ملا های حکومتی توسط گردهمایی های دینی و دیگر محافل هزاران خواهر مؤمن را از خانه بیرون می‌کنند، که به سبب آن

برایشان فرصت های اختلاط با مردان و بی حجابی برابر می‌شود و جامعه به سمت فحاشی سوق می‌گردد.

این‌ها بنام اسلام با نیرنگ ها و طریقه های گوناگون تلاش دارند، که آن موانع را از میان بردارند، که در امت اسلامی مانع اختلاط مردان و زنان می‌شود.

علاوه بر این که اینها برای ترویج فحاشی با فرهنگ غربی، به حقوق زنان بنام ضرورت عصر و اجتهادات شرعی کمپاین می‌کنند، اکثر این‌ها به زنان چنین فتواهای نیز می‌دهند، که بیرون از خانه سهم داشتن با مردان در امور مردان، کدام منافاتی با اسلام ندارد، که همین علت می‌گردد، ارتباطات مستقیم میان مردان و زنان نامحرم آغاز و مراعت حجاب از نظر مردم بی‌افتد.

قهرمانان ترویج تمام این بدبختی‌ها در میان امت اسلامی، همین ملا های مرتد حکومتی می‌باشند که از ابتداء به طرفداری از پخش فتنه ها، نظریات و جوازهای خود را به مردم داده‌اند.

چون مردم در امور دینی به نظرات علماء احترام می‌گذارند، پس سکولار ها نیز از این مسئله سوء استفاده می‌کنند.

ملاهای سکولار حکومتی و اسلام ارجایی:

ملا و عالم شدن یک مسؤولیت سنگینی است، که بر شانه های علماء بار می‌باشد و همچنین منصب های مذکور برای اصلاح و فلاح اجتماع منصب های مهمی‌اند، که افراد منسوب به اسم متذکره

باید بطور کامل از اسلام آگاهی داشته باشند.

اما افسوس امروز در امت اسلامی این منصب مهم، علاوه بر اینکه شکار جهل گشته، یکجا با آن آغشته به مرض اخوانیت و عقیدۀ ارجایی در تمام آنان سبز شده است و همین ملاهای حکومتی نسبت به کفار و مرتدین همیشه به مردم نصیحت به داشتن موقف نرم می‌کنند، مسلمانان را از موقف جدیت بر می‌گردانند و علمبرداران کفر واضح را تکفیر نمی‌کنند.

که به همین شکل در این قسمت ملاهای حکومتی، نظام اجتماعی مسلمانان را از نظر اعتقادی به فساد و سردرگمی روبرو ساخته‌اند، بالای حکم کفار و مرتدین خاک انداخته‌اند و برای ساختن یک نوع جامعۀ مرجئی تلاش کرده‌اند، چنین جامعۀ که سپس به بسیار سختی جنگ با مرتدین یاد شده را جهاد بنامند و شاید صدها سال زمان ببرد که برای بیزاری از این مرتدین آماده گردند.

و این به خاطری‌که عقیده های سیاسی ملاهای سکولار یاد شده، به شکل یک رویه از تألیفات ارجائي دوکتوران مرتد اخوانی روشنی گرفته و همان را در جامعۀ اسلامی ترویج می‌کنند؛ کدامی که مورد تأیید سکولارها است.

ملاهای سکولار حکومتی و باز نشاندن مردم از قتال في سبیل الله:

از جانب دیگر، ملاهای حکومتی همیشه منبر خود را به ضد جهاد

استفاده کرده و با تحریف کردن بعضی آیات تلاش برای قناعت دادن مردم به صلح با کفار و گذراندن زندگی مشابه و اجتماعی با کفار کرده‌اند و به همین موقف بی غیرتی شان نام فهم و حکمت را نیز داده‌اند و همیشه تلاش کرده‌اند که جهاد را تباهی و زیان توجیه کنند، والعیاذ باالله.

همانطور که گفتیم، ملاها و علماء از مراجع هستند که مردم از آنان در امور دینی پیروی می‌کنند، پس کفار سکولار همین نکته را در میان امت اسلامی به نفع خود استفاده می‌کنند.

سکولارها بالای امت کفر سکولار را تطبیق می‌کنند و جامعه را به سمت سکولار شدن می‌کشانند و برای جواز آن فتواها و تأیید را از همین ملاها می‌گیرند و همچنین مسئول جلوگیری مردم و مخصوصا جوانان از قیام یا مخالفت مسلحانه برعلیه آن هستند.

ملاهای سکولار حکومتی و وطنیت:

ملاهای سکولار حکومتی همیشه به طرفداری از وطنیت دهن باز کرده و هیچ‌گاه نگفتند که این فکر بر خلاف اخوت اسلامی بوده و در اسلام جای ندارد، بلکه همین ملاهای سکولار حکومتی می‌باشند که با نام الله یکجا اسم وطن را نیز یاد می‌کنند و مساویانه عبادت شان می‌کنند، گویا این هم قسمتی از عقیدۀ اسلامی‌باشد.

همین ملاهای دولتی می‌باشند که جنازه های مردار شدۀ عساکر راه وطن را ادا می‌کنند، آن‌ها را شهید خطاب کرده و مردم دیگر را

نیز به صفوف شان تشویق می‌کنند.

ملاهای سکولار حکومتی و خدمت به جمهوریت یا دموکراسی:

ملاهای حکومتی همیشه رأی دادن را به حیث یک کار نیک به مردم معرفی می‌کنند و ملاهای لعین مربوط به دولت سکولار پاکستان این کفر را واجب نیز می‌دانند.
همین ها نظام های سکولار یاد شده و اساسات مربوطهٔ آن را بنام دین معرفی می‌کنند و گاهی اسم شورای اسلامی را به این کفر و شرک داده و گاهی بر اسلوب اخوانیت از همین راه ادعای پیروزی اسلام را می‌کنند و تحریفات و تأویلات گوناگونی را در آیات قرآن انجام داده تا کفر یاد شده را زیبا جلوه داده و بنام دین بالای مردم بقبولانند.
امروز که مردم به دموکراسی و سکولاریسم بنام دین رو کرده‌اند، تمام این گمراهی ها زیر سر همین ملاهای سکولار حکومتی می‌باشد، زیرا سکولارهای عام نماز شان را نیز درست نمی‌دانند، پس چطور آیات قرآن را اشتباه تحریف و تأویل کنند؟
اما حقیقت اینست که تمام این کارها از دست ملاهای سکولار می‌باشد.

وظایف وکیلان قریه ها در زندگی اجتماعی سکولار:

گروهی دیگری از میان امت اسلامی که در ترویج زندگی اجتماعی سکولار با کفار همکار می‌باشند، آن‌ها وکیلان قریه یا بزرگان قومی یا اعضای شورای قریه ها می‌باشند، که سهم زیادی را در ترویج سکولاریسم با کفار داشته‌اند، زیرا به میان آمدن فساد در یک منقطه همیشه زیر سر همین مستکبرین بوده که الله عزوجل در مورد شان فرموده: وَكَذَّلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ. (الأنعام: ۱۲۳)

ترجمه: و این گونه در هر شهر و دیاری، بزرگان و (وکیلان و سران) گنهکار شان را قرار دادیم تا در آن منطقه نیرنگ کنند، ولی نمی‌دانند که جز با خودشان مکر نمی‌ورزند.

اینکه دقیقاً بدانیم که اینها در کدام بخش های پروژهٔ آمریکا با کفار دوستی و همکاری دارند، تلاش خواهیم کرد که یک، یکی آن را به تفصیل بیان کنیم، إن شاء الله.

وکیلان قریه‌جات در نظام های سکولار و خدمت به جمهوریت یا دموکراسی:

شما شاید دیده باشید که وکیلان قریه‌ای همیشه چمچه های کاندیدان بوده و در قریه مردم را به کفر رأی دادن تشویق می‌کنند، کمپاینرهای پیسه‌خوار کاندیدان، همین مرتدین می‌باشند که گاهی بنام غیرت قوم، گاهی پشتونیسم و گاهی به غیرت سمت، قریه های

ماتحت خویش را به کفر دعوت می‌کنند، زیرا پخش فتنۀ فساد و همیشه وظیفۀ بزرگان قومی می‌باشد، همانطور که در آیۀ ۱۲۳ سورة مبارکۀ الأنعام به آن اشاره شده است.

وکیلان قریۀ سکولار و توزیع نعمت های دجالی و فریبندۀ کفار:

اینکه کفر معاصر با فریب و نیرنگ در حال پذیرفتن بر مسلمانان می‌باشد، پس برای همین این‌ها همیشه برای مسلمانان با تحفه های کمک در دست ایستاده‌اند، تا به این شکل مؤمنان را از خود متأثر کرده و بعد شیطنت های خود را عملی سازند.
کفار این کار را نیز از طریق بزرگان قومی انجام می‌دهند، به خاطری که در افغانستان از همین وکیلان، نفع مؤثر صورت گیرد، از راه برنامۀ شیطانی به عنوان «ملي پیوستون» (پیوند ملی) در هر قریه سرانشان را هدف، تعیین و به حیث پل ارتباطی خویش با مسلمانان عام در صف خود شان قرار داده‌اند، تا بواسطۀ همین ها مسلمانان را به شکل فکری تسخیر و کمک های دجالی را نیز برای گمراهی این‌ها بفرستند.
برای همین کار بعد از انتخاب کردن شان در قریه ها، در این مناطق پروژه های را بنام ساختن پل، کاریز، سرک، چاه‌ها و دیگر نام ها به راه انداختند، آغاز این ها از پروژه های تعمیراتی بنابراین می‌شود، که به همین اقدامات نیک مشهور شده و کفرِ را که در زیر

این برنامه ها آورده‌اند، توجه مردم را از آن برگردانند.
از جملهٔ برنامه های مذکور کفار، یکی از اهدافشان ترویج زندگی اجتماعی سکولار می‌باشد، که آن گاهی سیمینارها بنام حقوق زنان می‌باشد، گاهی بنام خیاطی و گاهی مرغداری، بیرون کردن زنان از خانه و داخل کردن شان به دروازه های مؤسسات می‌باشد.
در ابتداء هموار کردن راه برای هر فتنه، از طریق همین بزرگان و وکیلان قریه می‌باشد و در این قسمت تا مناطقی دور دست زنان از خانه بیرون شده و بی حیایی عام گشته است.

بزرگان قومیِ سکولار و کمک با کفار در تطبیق اصل وطنیت در میان مسلَمانان:

در مورد وطنیت قبلاً ذکر گردید، که ستون فقرات سکولاریسم و دموکراسی همین وطنیت سکولار می‌باشد، که بدون آن نه سکولاریسم تطبیق شده می‌تواند و نه هم دموکراسی.
برای تطبیق همین گمراهی بزرگان قومی نیز به شکل مؤثر استفاده می‌شوند، که یکی از این امور گرفتن تذکره های وطنی می‌باشد، که بر اساس معلومات همین وکیلان نظام های سکولار به مردم می‌دهند.
نظام های سکولار اخذ کنندگان تذکره های وطنی را به نزد همین ها راجع کرده و بعد از مهر و تأیید این ها، دولت برای شان تذکره های وطنی را می‌دهند و اگر وکیل گذر بگوید که این شخص را

نمی‌شناسم پس حکومت برایش تذکره وطنی تابعیت را نمی‌دهد، به همین شکل اینها با نظام‌های کفری دوستی و در فعالیت ها همراه شان مشارکت دارند.

بزرگان و وکیلان سکولار و جاسوسی مهاجرین خارجی نظام اسلامی به استخبارات سکولار:

هرگاه مهاجرین خارجی از سوی نظام های سکولار اسیر گردند و آنان خود را داخلی معرفی کنند، بناءً برای اینکه استخبارات معلوم کند، که این شخص واقعاً از همین منطقه است یا خیر و چقدر سابقه در امور جهادی دارد، پس بخاطر دریافت شهرت و آدرس مهاجر مؤمن، استخبارات از وکیلان مربوطه معلومات می‌گیرند، گویا این شخص از این قریه هست یاخیر؟

بزرگان و وکیلان قریه یا گذر نیز با بسیار اخلاص معلومات متذکره را به استخبارات می‌دهند و ما دیدیم که اکثر معلومات یادشدۀ همین وکیلان خائن، مهاجرین را با مشکلات روبرو ساختند.

وکیلان سکولار و دادن راپور در مورد مجاهدین به استخبارات:

هنگامی‌که یک مجاهد از سوی استخبارات مرتد دستگیر شود، پس استخبارات نیز فوراً به وکیل قریه، استعلام (که استخبارات افغانی آن را فکس نیز می‌دانند) می‌فرستد و در بارۀ مجاهد مذکور معلومات می‌خواهد که این شخص چقدر وقت می‌شود بر علیه کفر

مبارزه می‌کند؟
چه نوع فعالیت های را تا حال انجام داده است؟
آیا خانوده اش نیز همراهش هم صدا است یا خیر؟
و بسیار معلومات دیگر که وکیلان سکولار نیز با اخلاص کامل برای مرتدین داده که بر اساس آن مجاهد بیچاره دهها سال زندانی می‌شود.

وکیلان سکولار و آماده کردن قوم خود به اربکیسم حکومتی:

هنگامی‌که در یک منطقه مجاهدین پیشرفت کنند، پس حکومت های سکولار قبل از همه، همین وکیلان قریه‌ای را استفاده کرده و تشویق شان می‌کند که جوانان قوم خود را برای اربکی شدن (پولیس محلی) آماده کنند و بر علیه مجاهدین در کوچه ها و قریه ها عملیات را آغاز کنند.
همین اربکی ها برای مجاهدین همیشه درد سری بزرگی نیز ثابت شده‌اند، زیرا این مرتدین مردم قریۀ مجاهد می‌باشند و تمام راه های رفت و آمد مجاهدین برای شان معلوم می‌باشد.
وکیلان و بزرگان قریه ها، همیشه چنین کارهای را به نفع نظام‌های سکولار انجام می‌دهند، که به علت آن اکثراً روند جهادی مجاهدین ضعیف گشته و تعداد زیاد شان به شهادت می‌رسند، زیرا اینها دشمنان هم‌خانه و هم‌قریۀ می‌باشند و با مجاهدین، جنگی مؤثری کرده می‌توانند.

برای خدمت و گمراهی یاد شدۀ نظام های کفری، همین وکیل ها و بزرگان قریه، راه را هموار می‌سازند.

وکیلان سکولار و آموزش سکولار:

آموزش سکولار که در مورد مفسدات آن قبلاً توضیح داده شد، همین وکیل ها و ملک ها قبل از همه در منطقه، راه را برایش هموار می‌سازند، به خاطری این که در پروژه های این مکاتب از بودجه کفار اندک پول برای این ها نیز برسد، همیشه برای ساختن مکاتب پسرانه و دخترانه به نظام های سکولار عریضه و زاری می‌کنند، که در پایان نظام های سکولار نیز منتظر چنین موقع می‌باشند، فوراً از بودجۀ بانک جهانی (بانک دجالی) برایشان پول را منظور کرده و در منطقه مرکز بزرگ تربیوی سکولاریسم و خائنان داخلی امت اسلامی فعال گردیده و ترویج کفر را آغاز می‌کنند.

و به علت آموزش فاسد دختران، تمام جامعه فاحشه و پسران همین وکیلان و ملک ها در قدم نخست به تعقیب دختران و عشق‌بازی ایستاده می‌باشند.

کار مذکور را نیز برای نظام های کفری همین وکیلان سکولار انجام می‌دهند.

وکیلان سکولار و نظام اقتصادی سکولار:

حکومت های سکولار که نسبت به دین جاهل و همین‌طور هیچ

التزامی به احکام دینی ندارند، نظام اقتصادی و کسب و کاری شان اکثر بر سود و حرام بناء شده می‌باشد، برای اینکه کفار تفکیک حلال و حرام را در میان مسلمانان از بین ببرند، به بعضی مؤسسات سودی در زیر سایهٔ خود اجازهٔ فعالیت داده‌اند، مالیهٔ منظم ازیشان گرفته و فتنهٔ گسترده‌ای سود خوری را در میان مسلمانان ترویج کرده‌اند، اما همیشه سهم داران فعال منطقه با این مؤسسات وکیلان قریه ها هستند، که ضمانت افراد سود خور را به مؤسسات و بانک های یاد شده می‌کنند و بعد آن‌ها بنابر تضمین همین وکیلان پول را برای مردم به سود می‌دهند و کفار این کار را نیز در میان امت به واسطهٔ همین وکیلان و ملک ها انجام می‌دهند، زیرا این قوم گمراه به گونهٔ منظم با مردم و نظام های سکولار رابطه دارند، که با استفاده از آن مردم و نظام های کفری را با هم پیوند می‌دهند.

پس بنابر موارد فوق و بسیاری دیگر وکیلان و ملک های قریه‌جات شانه به شانه با سکولاریسم، کفر را تطبیق می‌کنند، با نظام های کفری هم صدایی، دوستی و همکاری داشته و این ها نیز اعضای فعال پروژهٔ آمریکا می‌باشند، که توجه جدی مجاهدین را جهت نابودی و کشتن شان می‌خواهیم.

حقوق بشر و گمراهی های موجود در آن:

غرب این بار کفر خود را تحت نام بشر دوستی، پیشرفت و انسانیت

به امت اسلامی آورده است، اما زیر همین نام های نرم، اینها اصول کفری، ظالم و بی انصاف خود را پنهان کرده و بعد بالایش اسم حقوق بشر را گذاشته‌اند.
در حالی‌که در طول تاریخ اینقدر توهین بشر را کسی نکرده بود، به اندازۀ این‌ها امروز انجام می‌دهند، زیرا در حقوق بشرِ اینان نکاح زنان رسماً با سگان و خران و از مردان با مردان بسته می‌شود، همین مجموعۀ حیوانیت را اینها حقوق بشر نامیده‌اند!
بیایید تا ببینیم که حقوق بشر کفار چرا با اسلام در تضاد واقع شده و کدام گمراهی ها در این حقوق وجود دارند؟

آزادی های سکولار:

در حقوق بشرِ کفار، آزادی های سکولار شرط حتمی برای انسان‌ها می‌باشد، آزادی های که زیر عنوان زندگی اجتماعی سکولار در صفحات گذشته با تفصیل بیان گردید که عبارت‌اند از:

- آزادی عقیده.
- آزادی بیان.
- آزادی زنان.
- آزادی شخصی.
- آزادی کسب و کار.
- آزادی رأی و نظر.

و در صفحات قبلی از آیات کلام الله نیز این ثابت گردید، که الله سبحانه وتعالی برای انسان آزادی کامل را نداده و آن را از ایشان گرفته است، پس کفار که برای انسان ها در موارد فوق و بعضی موارد دیگر آزادی کامل می‌دهند، این عمل با اسلام در تضاد قرار

دارد و متابعت از حقوق بشر کفار از این جهت نیز به معنی متابعت و پیروی از شرائع کفری و غیر اسلامی می‌باشد.

دادن حق مطلق زندگی برای هر انسان:

در کتابچه های سکولارها، حق مطلق زندگی برای هر انسان نوشته شده است، که هیچ کسی آن را از او گرفته نمی‌تواند، با وجود اینکه اگر یکی از ادیان نیز به آن امر کرده باشد و هر کسی که عمل متذکره را انجام دهد او یک مجرم و تروریست خواهد بود.

در حالی‌که الله عزوجل فرمان قتال با مشرکین و کفار را داده و فرموده است: وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّيْنُ كُلُّهُ لِلَّهِ، فَإِنِ انتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. (الأنفال:۳۹)

ترجمه: و با آن‌ها بجنگید تا فتنه (شرک) ریشه کن شود، و دین (قانون شریعت و روش) همه از آنِ الله باشد، پس اگر آن‌ها دست بردارند، الله به آنچه می‌کنند؛ بیناست.

همین‌طور الله عزوجل به قصاص فرمان داده، که انسان باید در مقابل انسان کشته شود؛ تا اینکه تمام زخم ها قابل بدیل اند و این همان قانونی است که به یهود نیز فرمان داده شده، الله سبحانه وتعالی می‌فرماید: وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ. (المائدة:٤٥)

ترجمه: و در آن (تورات) بر آن‌ها (یهود) مقرر داشتیم که نفس در برابر نفس، چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد و نیز زخم ها را قصاص است، پس هر کس که از قصاص در گذرد آن کفارهٔ او است، هر کس به قانونی که الله نازل کرده است حکم نکند؛ ظالم است.

و همین‌طور الله عزوجل در بسیاری از آیات کلام خود، به کشتن مردم فرمان داده است، به‌طور مثال: فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ. (التوبة: ١٢)

فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ. (النساء:٧٦)

فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ. (الحجرات:٩)

و آیات زیاد دیگری که الله عزوجل به کشتن انسان های مفسد امر کرده است، پس دادن حق مطلق زندگی به انسان ها نیز در شریعت اسلام اصل نداشته، بلکه در حالت تضاد با احکامات اسلامی قرار دارد.

مجبور نکردن مردم به کوچ اجباری:

در حقوق بشرِ سکولار کفار، این اصل نیز ذکر گردیده است، که هیچ کسی نمی تواند کسی را به کوچ اجباری از منطقه وادار سازد، هر کسی که در هرجا زندگی می‌کرد، خواست خودش است و کسی حق مداخله در آن ندارد، این در حالیست که الله سبحانه وتعالی فرمان به کوچ اجباری افرادی را داده است، که با الله تعالی و رسول ﷺ مخالفت کرده و در زمین فساد برپا می‌کنند، در این

مورد الله عزوجل فرموده است: إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَن يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ. (المائدة: ٣٣)

ترجمه: سزای کسانی که با الله و پیامبرش می‌جنگند، و در زمین به فساد می‌کوشند، فقط این است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند، یا دست و پای آن‌ها بعکس یکدیگر بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند، به کوچ اجباری مجبور شوند، این رسوایی آن‌ها در دنیاست و در آخرت عذاب بزرگی خواهند داشته.

در آیۀ فوق الله سبحانه وتعالی با وضاحت فرمان به تبعید کسانی داده که با الله تعالی و رسول الله ﷺ مخالفت و جنگ کرده و یا در زمین فساد را پخش و نشر می‌کنند.

پس این اصل حقوق بشر کفار که باید مردم به کوچ اجباری مجبور نشوند؛ هیچ اصلی در اسلام نداشته بلکه در قطب مخالف با آن قرار دارد.

اعدام نکردن انسان:

کفار در حقوق بشرشان، برای انسان ها حق دیگری را این نوشته‌اند، که هیچ کسی حق ندارد، کسی را اعدام کند و این در حالیست که الله سبحانه وتعالی در آیه ۳۳ سورة مائدة که در بالا ذکر گردید، به اعدام آن شخصی حکم کرده که با الله تعالی و رسول الله ﷺ

مخالفت نموده و در زمین فساد می‌کند و همین‌طور حکم قصاص در آیاتی زیادی دیگر که به علت آن اعدام کردن انسان، در اسلام جایز می‌باشد.
پس این اصل حقوق بشر کفار نیز با اسلام در جهت مخالف قرار داشته و پذیرفتن آن متابعت از کفار و پیروی از شرائع غیر الله می‌باشد.

قطع نکردن اعضای بدن از انسان:

در حقوق بشر کفار برای انسان‌ها حق دیگر این نوشته شده است: که هیچ کسی حق ندارد به انسان دیگر چنین سزای بدهد که در آن عضو از بدنش قطع می‌گردد.
هر نظام سکولار در قانون خود این کار را جرم می‌داند و کسی که اعضای بدن شخصی را قطع می‌کند، برایش ماده های ده‌ها سال حبس را نوشته‌اند، در حالی‌که الله سبحانه وتعالی در جاهای مختلف کلام خود فرمان به قطع کردن دستان و پاهای مردم داده است.
به‌طور مثال: قطع کردن برعکس دست و پای مفسدین، که در آیۀ ۳۳ سورۀ مائده که در عنوان قبلی ذکر گردید، یا قطع کردن دست مرد و زن دزد (سارق) در آیه ۳۸ سوره مائده یاد کرده می‌توانیم، الله سبحانه وتعالی دوباره در این مورد فرموده است: وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. (المائدة:۳۸)

ترجمه: دست مرد دزد و زن دزد را به سزای عملی که مرتکب شده‌اند؛ به‌عنوان یک عقوبتی از جانب الله؛ قطع کنید و الله نیرومند حکیم است.

پس این اصل حقوق بشر کفار، که هیچ کسی نمی‌تواند اعضای بدن کسی را قطع کند، با اسلام در مخالفت قرار دارد، قبول کردن اصول مشابه که امروز تمام نظام های سکولار به شمول جهادگرایان نمایشی آن را می‌پذیرند؛ به‌جای الله تعالی اطاعت کفار و بیرون شدن از اسلام می‌باشد.

به بردگی نگرفتن:

در کتابچه های حقوق بشر سکولارها حق دیگر برای انسان ها این ذکر گردیده است، که هیچ کسی نمی‌تواند کسی دیگری را به غلامی بگیرد، اینکه این کار امروز عادتاً ممکن می‌باشد یا خیر، این موضوعِ جداگانه است، ولی حرام گشتاندن این کار در حالی که در اسلام جایز است، گمراهی و پذیرفتن تحلیل و تحریم غیر الله می‌باشد، الله تعالی در کلام خود با اشاره به کنیزان فرموده است:

وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَفِظُونَ ﴿٥﴾ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ (المؤمنون:٦)

ترجمه: و آن‌های که شرمگاهشان را حفظ می کنند، جز بر همسرانشان یا بر کنیزانشان پس بی‌گمان اینان به نزدیکی جنسی ملامت نمی‌شوند.

پس در آیۀ فوق الله سبحانه وتعالی گرفتن برده یا کنیز را بد و حرام نه، بلکه به نزدیکی جنسی با کنیزان نیز اجازه داده است، همین‌طور رسول الله ﷺ در غزوات مختلف اسیر گرفته و آن‌ها را غلام گشتانده است.

پس کاملاً حرام گشتاندن گرفتن کنیز یا برده، آن هم به اطاعت از اصول کفار، گمراهی بوده، زیرا در اسلام گرفتن غلام و کنیز جایز می‌باشد.

مساوات انسان‌ها بدون در نظر داشت معیارهای ایمانی و اسلامی:

در حقوق بشر سکولارها اصل دیگر این آمده که تمام انسان‌ها بدون در نظر داشت دین و عقیده مساوی می‌باشند، حقوق و امتیازات مساوی دارند، هیچ کسی، کسی دیگری را بر اساس جنس و یا عقیده خوار و سبک و خود را بهتر دانسته نمی‌تواند، با وجود اینکه اگر مؤمن باشد، بلکه معیار اعلیٰ دانستن را این ها تنها داشتن دو پا تعیین کرده‌اند، در حالی‌که الله عزوجل فرموده است: أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ. (السجدة:۱۸)

ترجمه: آیا کسی که مؤمن است همچون کسی است که فاسق است؟ (نه) هرگز برابر نیستند.

همین‌طور الله عز وجل فرموده است: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ. (سورة الحجرات:۱۳)

ترجمه: همانا گرامی ترین شما نزد الله، پرهیزگارترین شماست، بی گمان الله دانای آگاه است.

همین‌طور الله عزوجل معیار بهتری را ایمان داشتن نشان داده و فرموده است: وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ. (آل عمران:۱۳۹)

ترجمه: و سست نشوید و اندوهگین نگردید و شما برتر یعنی بهتر هستید؛ اگر مؤمن باشید.

و کسانی که کافر هستند الله سبحانه وتعالی آنان را از چهار پایان نیز بدتر دانسته و فرموده است: أُولَـٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ. (الأعراف:۱۷۹)

ترجمه: آنان (کافران و مشرکان) مانند چهار پایان و حیوانات‌اند، بلکه اینان گمراه ترند، اینان همان غافلانند.

همین‌طور در اصل مساوات حقوق بشر، مساوات زنان و مردان نیز جابجا شده است، که آن را در عنوان مستقل دیگر جابجا خواهیم کرد.

بر اساس آیات مبارکهٔ فوق، این مساوات حقوق بشر سکولارها نیز در اسلام هیچ جای نداشته، بلکه در حالت تضاد قرار دارد.

حقوق سکولار زنان:

گمراهی دیگر در حقوق بشر سکولارها، دادن حقوق سکولار به زنان می‌باشد، مثلاً: کسی نمی‌تواند حجاب را در جامعه بالای زنان

اجباری گرداند و یا حق طلاق را از آنان بگیرد و یا هیچ کسی نمی‌تواند، زنان را از کار کردن شانه به شانه با مردان نامحرم منع گرداند، بلکه حقوق بشر بین الملل این حق را به زن داده که یکجا با مردان در تمام امور سهم مساویانه بگیرد از شوهر خود طلاق گرفته و حجاب را ترک کند و این در حالیست که در اسلام احکام یاد شده بر خلاف آنان تعیین شده و همین‌گونه حقوق مردان و زنان مساوی نشان داده نشده است.

علاوه از آیات بسیاری قرآنی که در صفحات قبلی توضیح گردید، رسول الله ﷺ همیشه زنان را محافظین شوهر، فرزندان، مال شوهر و حیاء او دانسته است، نه اینکه در امور اجتماعی با مردان نامحرم سهم کامل داشته باشند، در یک حدیث متفق علیه از رسول الله ﷺ چنین نقل شده که ایشان فرمودند: «وَالمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى أَهْلِ بَيْتِ زَوْجِهَا، وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ» (متفق علیه)

ترجمه: و زن در خانۀ شوهر خود مسؤول اهل بیت شوهر خود و فرزندانش می‌باشد.

پس بر همین اساس زن در امور داخلی خانۀ شوهر خود مسؤولیت دارد، نه این‌که بیرون رفته و با مردان نامحرم شانه به شانه در امور مردها سهم بگیرد.

همین‌گونه در بخاری از ابی بکرة رضي الله عنه روایتی نقل شده است، هنگامی که به رسول الله ﷺ خبر رسید که بالای اهل فارس یک زن که دختری کسری بود حاکم شده، پس رسول الله ﷺ

فرمود: که هیچ‌گاه آن قوم پیروز نخواهد گردید، که امور خود را به زنان می‌سپارند.

همین‌گونه از أبو هريرة رضی الله عنه در یک حدیثی دیگری نقل شده که رسول الله ﷺ فرمودند: هنگامی که بزرگانتان افراد خوب و مالداران تان بخشنده بود و کارها در میانتان به مشوره بود پس بیرون زمین از داخل آن برای تان بهتر خواهد بود و هنگامی که بزرگانتان افراد شرپسند و مالداران تان بخیل شدند و زنان در امورتان سهم گرفتند، پس از روی زمین داخل آن (مرگ) برای تان بهتر خواهد بود. (رواه الترمذي)

پس اصل آزادی زنان در اسلام هیچ جای نداشته و نه آنان حق مداخله در امور مردان را می‌داشته باشند.

همین‌گونه سکولارها حق مدیریت و آمریت را نیز به زنان می‌دهند، در حالی‌که در شریعت زن آمریت کرده نمی‌تواند، زیرا رسول الله ﷺ فرموده که هیچ‌گاه آن قوم پیروز نخواهد گردید که امور خود را به زنان می‌سپارند.

جهل فوق بنام حقوق بشر که کاملاً در مخالفت با اسلام قرار دارد، امروز با اسلام مبارزه می‌کند، این جهل که سکولارها به آن معتقداند و بعضی موی کشال‌ها، خود را در آن پیشرفته نیز می‌دانند، معنویات کفری و جاهلی وضعی بوده که بر اساس وحشت، ظلم و حیوانیت بناء می‌باشد و اسلام از آن بیزار است.

رکن ششم پروژۀ آمریکا: (نظام اقتصادی سکولار)

نظام اقتصادی سکولاریسم، یعنی نظام بدون الله و بدون حلال و حرام، از نگاه سکولاریسم، اقتصاد تنها یک محاسبۀ سود و ضرر مادی است؛ اما در اسلام، اقتصاد عبادت و امانت است.

در اسلام، مال ملک الله تعالی دانسته می‌شود، اما سکولاریسم می‌گوید: مال حق شماست، هر طور که می‌خواهید آن را مصرف کرده می‌توانید، که از همینجا جنگ میان نظام اقتصادی اسلام و نظام سکولار آغاز می‌شود.

تعریف نظام اقتصادی سکولار:

نظام اقتصادی سکولاریسم، سیستمی است که در آن تولید، خرید، فروش، بانک و تجارت بدون توجه به شریعت الله اداره می‌شود.

بلکه بر اساس سود، منفعت و قانون ساخته شده توسط بشر تنظیم می‌شود، که هدف آن افزایش تولید و مصرف، لذت مادی و بی‌حد کردن مال حتی اگر با ظلم و ربا به‌دست آید؛ است.

در نظام اقتصادی سکولار هیچ حلال و حرامی وجود ندارد، چون در آن دین از معاملات جدا می‌باشد، زمانی که دین را از معاملات خارج ساختیم، پس حلال و حرام الله تعالی نیز از بین می‌روند.

این نظام پایه‌های دیگری نیز دارد همچون نظام ربوی که قلب این

اقتصاد است، احتکار و انحصار؛ که شرکت‌های بزرگ همه چیز را در دست دارند، بیمه و قرض ربوی؛ که آلوده به ربا و قمار هستند و مالیات‌های ظالمانه که جای زکات را گرفته‌اند.

هیچ چیزی به اندازۀ ربا روح اقتصاد سکولار را نشان نمی‌دهد، ربا ستون فقرات نظام اقتصادی سکولار می‌باشد که در آن بانک‌های سکولار به نام «بهره یا سود» مردم را غلام و بردۀ خود می‌کنند.

اما در قرآن آمده: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از الله بترسید و اگر مؤمن هستید، آنچه را که از (مطالبات) ربا باقی مانده است رها کنید. (البقرة: ۲۷۸) فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ. (البقرة: ۲۷۹)

ترجمه: اگر (ربا) را ترک نکنید، آگاه باشید به جنگ با الله و رسول او.

و ربا تنها گناهی است که در قرآن، برای آن «جنگ با الله و رسول» آمده است.

تمام نظام اقتصادی سکولارها بر اساس انواع متخلف معاملات سودی و حرام استوار می‌باشد.

کفار خزانه های مسلمانان را با خود اشغال کرده و به نمایندگی آن کاغذ چاپ می‌کنند، میل آن‌هاست که اعتبار اقتصادی هر کسی را بلند کرده و غنی می‌سازند و اعتبار اقتصادی کسی را پایین کرده و فقیر می‌کنند، همۀ این‌ها وابسته به سیستم دجالی اقتصادی سکولار شان می‌باشد.

این ها می‌توانند همین حالا برایتان نیم کیلو کاغذ آورده و در بدل آن از شما یک کیلو طلا ببرند، این دجال ها با از بین بردن تمام دارایی ها و ثروت های اصلی، تمام جهان را در پنجه های خود قبضه کرده‌اند، این‌ها از اینجا تیل، طلا و دیگر اجناس قیمتی را برده و در بدل آن کاغذهای بی ارزش را می‌فرستند.

در این حوزه زمانی ضربۀ سخت و شدید متحمل شدند، که خلافت اسلامی در شام و عراق از نقره و طلا، درهم و دینار ساخته و فروش تیل را به جای کاغذ در مقابل طلا و نقره آغاز کردند.

هنگامی‌که کفار طلا و نقرۀ شان را در مقابل تیل ندادند، پس ناچار تیل زمین های محمد رسول الله ﷺ به امت اسلامی باز گردد و شما ببینید در آن سال ها نرخ تیل در افغانستان از ٦٠ افغانی به ٢٦ افغانی آمده بود و بالمقابل قیمت تیل در اروپا چند برابر بلند شد.

بر اساس همین علت سکولارها ناچار شدند که بر علیه خلافت اسلامی تمام عساکر شان را جمع کرده و در شام، عراق، خراسان و دیگر ولایات بر ضد شان جنگ ها با ایتلاف‌های گسترده را آغاز کنند.

تمام این‌ها را اینان برای حفاظت از مصالح فاسد خود کردند، زیرا خلافت اسلامی با مفهوم درست برای هر رکن باطل شان قبر ساخت، الحمدلله.

پس سخن اصلی ما در مورد نظام اقتصادی سودی و کاغذی سکولارها می‌باشد، که تماماً بر اساس معاملات حرام و فریب بناء

می‌باشد و مصالح مشترک امت اسلامی را توسط غلامان مرتد شان قبضه کرده‌اند، سود عام گشته و تفاوت میان حرام و حلال را کسی نمی‌شناسد و علت تمام این‌ها وجود نظام فاسد اقتصادی سکولاریسم در امت اسلامی می‌باشد که توسط آن مردم را در فتنه های گوناگون گرفتار کرده‌اند.

از سوی دیگر اقتصاد سکولارها بر اساس جمع کردن مالیات از مؤمنین عام به ظلم و ستم بناء می‌باشد، در حالی‌که از گرفتن مالیات از مؤمنین در شریعت اسلام منع آمده، رسول الله ﷺ در این مورد فرموده است: بدون شک تکس (مالیه) حصه دهم اموال (تجارتی) بالای یهود و نصارا می‌باشد و بر مسلمانان نیست. (سنن أبي داؤد، سنن ترمذي، أبن أبي شيبة، السنن الكبرى، البيهقي)

همین‌گونه رسول الله ﷺ فرموده است: بالای مسلمانان تکس (مالیه) وجود ندارد، تکس تنها بالای ذمی‌ها می‌باشد. (شرح المعاني الآثار: ج ۲/ صـ ۲۱)

پس سیستم اقتصادی سکولارها از هر جهت بر اساس وحشت، ظلم و معاملات حرام بناء بوده، که امت اسلامی را با فساد گسترده مواجه کرده است.

و در اسلام؛ اسلام اقتصادی دارد که بر سه اصل بزرگ بنا می‌باشد:

اول توحید در مالکیت؛ یعنی مالک حقیقی تمام مال الله تعالی است: وَآتُوهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ. (النور: ۳۳)

ترجمه: و از مالی که الله به شما داده، به آنان بدهید.

دوم، عدالت در توضیع: نه سرمایه‌داری ظالمانه و نه اشتراک‌گرایی افراطی، الله تعالی می‌فرماید: كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنكُمْ. (الحشر: ۷)

سوم، طهارت در کسب: به‌دست آوردن مال باید از راه حلال باشد: كُلُّ لَحْمٍ نَبَتَ مِنْ سُحْتٍ فَالنَّارُ أَوْلَى بِهِ. (مسند احمد ۱۷۳۱۹)

ترجمه: هر گوشتی که از حرام روییده باشد، آتش برای او سزاوارتر است.

پس لازم است که دوباره به زکات و صدقات به جای مالیات، ساختن بانک‌های اسلامی بدون سود، ترویج تجارت حلال، عدالت در قیمت و آموزش مردم به قناعت و ترک اسراف برگردیم.

اسلام در برابر اقتصاد سکولار		
ویژگی	**اقتصاد اسلامی**	**اقتصاد سکولار**
منبع قانون	قرآن و سنت	منافع بشری
مالک اصلی مال	الله جل جلاله	انسان
هدف	برکت و آخرت	لذت و سود
ابزار	زکات، صدقه، وقف	سود، مالیات، بانک
محور	عدالت	سود
نتیجه	قناعت و آرامش	حرص و اضطراب

رکن هفتم پروژۀ آمریکا: [نظام طبی سکولار]

1: مقدمۀ نظام طبی سکولار:

در نظام طبی سکولار، کفار مصالح سکولار بیشماری دارند، که از جملۀ آن فریب دادن مؤمنین بنام طب و صحت و بعد تطبیق پلان های خود بالای شان می‌باشد.

قبل از همه چیز گفته می‌توانیم، که طب چنان اسمِ است که هیچ کسی با آن حساسیت نشان نمی‌دهد و عموماً ادارات شان بدون کدام مزاحمت در منطقه ها به وجود آمده می‌تواند و بعد کفار آن را به صفت پل ارتباطی با مردم استفاده کرده تا صد عن سبیل الله نمایند.

علاوه از این که کفار نظام طبی خود را به حیث یک وسیلۀ کاربردی به ضد اسلام استفاده کرده، در بخش های مختلف از آن در انحراف سیاسی و عقیدوی مسلمانان نفع می‌برند، در حقیقت توسط همین شعارهای نرم بنام های بشر دوستی و فلان، فلان در امت اسلامی راه پیدا کرده و در میان شان جهل خود را تطبیق می‌کنند.

یعنی اینها خدمات صحی و طبی شان را نیز به حیث یک وسیله بر ضد امت اسلامی استفاده کرده‌اند و مقصد آن هیچ‌گاه چنین نیست که به صحت مؤمنین توجه کنند، زیرا الله عزوجل می‌فرماید: وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنتُمْ تَعْقِلُونَ. (آل عمران: ١١٨)

ترجمه: آن‌ها (کفار) دوست دارند که شما در رنج و زحمت باشید به راستی دشمنی و کینه از دهان و زبان شان آشکار شده است و آنچه از بغض که در سینه هایشان پنهان می‌دارد؛ بزرگتر است، بی شک ما آیات و نشانه های دشمنی آنان را برای شما بیان کردیم، اگر اندیشه کنید.

این رکن از نظام سکولار، یکی از پنهان‌ترین و حساس‌ترین ارکان آن است، چون با بدن، سلامت و جان انسان‌ها سروکار دارد، اما در باطن خود از همان فکر جدایی از اسلام سرچشمه می‌گیرد.

وقتی می‌گوییم «نظام طبی»، هدف ما فقط علم طبابت و نوشتن نسخه نیست؛ بلکه مجموعۀ از باورها، ارزش‌ها، قوانین و اهدافی است که ساختار طبی یک جامعه را می‌سازد، یعنی هر نظام طبی، ریشه در فلسفۀ انسان‌شناسی و جهان‌بینی خاصی دارد، اگر جهان‌بینی بر اساس ایمان به الله تعالی باشد، طب الهی و اخلاقی می‌شود، اگر جهان‌بینی بر اساس انکار از الله و وحی باشد، طب، سکولار و مادی می‌شود.

در نخست باید بگوییم: طب از نگاه اسلام علم نافع و فرض کفایی است، چون هدف آن حفظ نفس است و نفس یکی از ضروریات پنج‌گانۀ شریعت می‌باشد.

امام نووی رحمه الله در «شرح مسلم» گفته است: الطب من العلوم النافعة، وهو فرض كفاية، فإن استغنى الناس به فهو قربة.

ترجمه: طب از علوم نافع است، و واجب کفایی است؛ اگر مردم از آن بی‌نیاز شوند، عبادتی است.»

پس اسلام نه تنها مخالف طب نیست، بلکه آن را یک عبادت می‌داند مادامی‌که نیت خدمت و توکل باشد.

در اسلام طب فقط یک وسیله است و شفادهندۀ حقیقی الله تعالی می‌باشد، اما در نظام سکولار، داکتر خود را «منبع نجات» می‌بینید و علم طب را بدون وحی یا از دید شرعی تفسیر می‌کند.

قرآن می‌فرماید: وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ. *(الشعراء: ٨٠)*

ترجمه: و چون بیمار شوم، او (الله) مرا شفا می‌دهد.

این سخن ابراهیم علیه السلام است، که نشان می‌دهد، شفا تنها از جانب الله متعال است و دوا و داکتر تنها وسیله هستند.

اما در نظام سکولار چنین نیست، بلکه می‌گویند انسان با علم خود بر مریضی غالب می‌شود، و نیازی به ایمان یا توکل به الله تعالی نیست، که از اینجا مسیر دو علم از هم جدا می‌شود.

برای درک نظام طبی سکولار، باید ریشه‌هایش را شناخت، در اروپا پس از «رنسانس» و «انقلاب علمی» کلیسا از علم جدا شد، و گفتند: «ما به خالق ضرورت نداریم که بیماری را توضیح دهیم؛ با علم خود علت و درمان را می‌یابیم» که در نتیجه طب از وحی و دین جدا شد، و به تدریج، انسان را فقط موجودی مادی و شیمیایی دیدند.

امروز پوهنتون‌های طبی غربی، انسان را مثل ماشین شیمیایی می‌خوانند؛ قلب، فقط برای پمپ خون است؛ مغز، فقد برای فرمان؛ و روح؟ وجود ندارد! در حالی که اسلام می‌فرماید: قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي. (الإسراء: ٨٥)

بگو: روح از امر پروردگار من است.

پس نظام طبی سکولار نه تنها یک روش علمی بلکه یک نظام فکری است، که خالق متعال را از فرایند شما حذف می‌کند، انسان را فقط از زاویهٔ مادی می‌بیند و طب را از عبادت به یک کسب و کار تبدیل می‌کند، در حالی‌که در اسلام علم طب، بخشی از عبودیت است.

نظام طبی سکولار، ثمرهٔ تفکر جدایی دین از علم است، که در آن شفا به علم و دوا نسبت داده می‌شود، نه به الله متعال، اما در اسلام طب عبادت است، و طبیب خادمِ مخلوق الله متعال.

2: تعریف و مبانی فکری نظام طبی سکولار:

پس نظام طبی سکولار یعنی: سیستم طبی‌ای که انسان، حیات و بیماری را بدون ارجاع به الله متعال و وحی تفسیر می‌کند و همهٔ مبانی خود را بر تجربه، مشاهده و تحلیل بنا می‌نهد، یعنی چیزی به‌نام روح، تقدیر، دعا و برکت در طب سکولار معنا ندارد، همان‌طور که سکولاریسم در سیاست می‌گوید: که دین از حکومت جدا است، پس در طب نیز می‌گوید: که دین از علاج و دانستن بیماری جدا است.

نظام طبی سکولار بر چند اصل فکری استوار است که همه از فلسفهٔ مادی غرب برخاسته‌اند:

ماده‌گرایی (Materialism): فقط چیزهایی قبول و پذیرفته می‌شوند که با حواس یا ابزار علمی ثابت شوند، روح، ملائک، دعا و تقدیر در این علم جای ندارد.

تجربه‌گرایی (Empiricism): تنها چیزی که تجربه شود یا در آزمایشگاه دیده شود، حقیقت است.

انسان‌محوری (Humanism): انسان مرکز هستی است؛ شفا از علم و قدرت او است، نه از خالقش.

نفع‌گرایی (Utilitarianism): هدف علم طب عبادت الله متعال نیست، بلکه نفع مادی، رفاه و لذت بیشتر است.

نفی وحی: قرآن، دعا، رقیهٔ شرعی و برکت الهی در این نگاه «غیرعلمی» شمرده می‌شوند.

اما در اسلام نگاه به آن متفاوت می‌باشد، مثلاً: در طب سکولار، بیماری پدیدهٔ صرفاً شیمیایی می‌باشد، اما در اسلام بیماری گاهی ابتلاء و امتحان از جانب الله متعال و گاهی کفارهٔ گناهان است، رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَا يُصِيبُ الْمُؤْمِنَ مِنْ وَصَبٍ... إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ بِهِ خَطَايَاهُ» (بخاری ٥٦٤١)، از نگاه سکولار، تنها دوا و دارو است که شفا می‌دهد، اما قرآن می‌فرماید: وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ. (شعراء: ٨٠)

همچنان از نگاه سکولار، دعا و خواندن قرآن کدام تاثیری بر بیماری ندارد، در حالی‌که الله عزوجل می‌فرماید: وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ

شِفَاءٌ. (اسراء: ۸۲)

طب سکولار علم را فقط همان می‌داند که در لابراتوار ثابت شود، اما در اسلام، علم حقیقتی از جانب الله متعال است، قرآن می‌فرماید:

وَعَلَّمَ آدَمَ الأَسْمَاءَ كُلَّهَا. (بقره: ۳۱)

زمانی‌که طب بر این پایه‌ها و اصول بنا گردد، پس دعا و درمان با قرآن را خرافه می‌پندارد، شفا را از علم و دوا می‌داند، نه از جانب الله تعالی، اخلاق و عفت طبی را ضعیف می‌سازد؛ مثلاً اختلاط حرام، نگاه به عورت، بی‌حیایی در آموزش و غیره.

شراب و خوک و اجزای حرام را در دوا تجویز می‌کند، چون معیارش تنها تجربه است، نه حکم شرع، و هدف نهایی آن فایده و تجارت دواسازی می‌باشد، نه خدمت به خَلق الله متعال و یا رضای خالق متعال.

در نمونه‌های واقعی این مبانی می‌توان گفت: امروز در بسیاری از پوهنتون‌های طبی، درسی بنام "Medical Ethics" (اخلاق طبی) وجود دارد، اما اخلاقی که می‌آموزند بر اساس وحی نیست، بلکه بر مبنای فلسفهٔ سکولار غربی است.

مثلاً: سقط جنین در موارد زیادی «حق مادر» تلقی می‌شود.

قطع عضو برای تغییر جنسیت در بعضی کشورها «علاج روانی» به حساب می‌آید.

استفاده از اعضای حیوانات حرام برای دوا «علمی» شمرده می‌شود.

همهٔ این‌ها نشان می‌دهد که این نظام طبی، تابع وحی نیست، بلکه

تابع فلسفهٔ بشری است.
پس نظام طبی سکولار، نظامی است که انسان را بدون خالق تفسیر می‌کند، بیماری را فقد شیمیایی می‌بیند، دعا و وحی را بی‌اثر می‌داند، و هدفش رفاه مادی است نه رضای الله تعالی.
و به همین خاطر، این نظام نیازمند تصحیح و اسلامی‌سازی است، تا دوباره علم طب به جایگاه اصلی خود بازگردد.

3: انحرافات عملی نظام طبی سکولار:

وقتی نظام طب از وحی جدا شد و به فلسفهٔ مادی و سودجویانه تکیه کرد، پس در عمل نتوانست هدف واقعی طب یعنی رحمت، شفا و حفظ کرامت انسان را حفظ کند.
طب سکولار امروزی با اینکه در ظاهر پیشرفت کرده، اما در باطن به‌جای خدمت به بشر، به صنعت و تجارت تبدیل شده است.
قرآن اخطار می‌دهد: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ. *(البقرة: ۱۱)*
ترجمه: و چون به آنان گفته شود: در زمین فساد نکنید، گویند: ما اصلاح‌گرانیم.
امروز هم همین منطق در نظام طبی سکولار دیده می‌شود، می‌گویند «ما نجات دهندگان انسانیم»، ولی در عمل انسان و طبیعت را فاسد می‌سازند.
در پایین به بعضی انحرافات موجود در نظام طبی سکولار،

مختصراً اشاره می‌نماییم:

انحراف اول: استفاده از مواد حرام در دواها:

یکی از نخستین نشانه‌های انحراف در طب مدرن، استفاده از الکول، خوک و اجزای نجس در دواها و واکسن‌هاست، در این نظام، معیار حلال و حرام تعیین شده توسط شریعت نیست، بلکه فقط اثر لابراتواری مهم است.

در حالی‌که قرآن صریحاً می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالأَنصَابُ وَالأَزْلاَمُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ. *(المائدة: ۹۰)*

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بی‌تردید، شراب و قمار و نشانه‌های معبودان باطل و تیرهای قرعه کشی پلید و از کارهای شیطان هستند.

اما نظام سکولار، چون منبع آن وحی نیست، می‌گویند: اگر در لابراتوار مفید ثابت شد، جایز است.

اما در اسلام قاعده این است: ما جعل الله شفاءکم فیما حرّم علیکم.
(ابن حبان ۱۳۹۱)

ترجمه: الله شفای شما را در چیز حرام قرار نداده است.

انحراف دوم: بی‌حیایی و اختلاط در محیط‌های طبی:

در شفاخانه‌ها و پوهنتون‌های طب سکولار، زن و مرد در لباس‌های نازک، بدون حجاب شرعی، با هم آموزش می‌بینند و کار می‌کنند.

نظام طبی سکولار این را «آزادی علمی» می‌نامد، اما اسلام آن را

فساد اخلاقی می‌داند، رسول الله ﷺ می‌فرمایند: لَمْ تَكُنْ فِتْنَةٌ بَعْدِي أَضَرَّ عَلَى الرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ. (بخاری ٥٠٩٦)

ترجمه: بعد از من هیچ فتنه‌ای برای مردان زیان‌بارتر از زنان نیست.

این بی‌حیایی نه‌تنها ایمان را می‌کاهد، بلکه روح خدمت و نیت عبادت را در علم طب می‌کُشد.

انحراف سوم: تجاری‌سازی طب:

طب مدرن امروز به دست شرکت‌های بزرگ دوایی (Pharmaceutical Corporations) اداره می‌شود، که هدف‌شان سود مالی است، نه سلامت انسان، یعنی بالای مریضان تجارت می‌کنند، چون دوایی که درمان قطعی می‌دهد، سودش کم است؛ پس به‌جای آن دواهایی می‌سازند که مریض را وابسته نگه دارند.

آمارها نشان می‌دهد بسیاری از بیماری‌ها، مخصوصاً روانی، با سیاست‌های تجاری شرکت‌ها گسترش یافته تا بازارشان رونق بگیرد.

الله عزوجل در قرآن می‌فرماید: وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ. (*البقرة: ١٨٨*)

ترجمه: اموال یکدیگر را به باطل نخورید.

اما نظام طبی سکولار دقیقاً بر پایهٔ بلعیدن اموال از راه باطل ساخته شده است.

انحراف چهارم: حذف روح از تداوی:

در طب اسلامی، بدن و روح با هم تداوی می‌شوند؛ اما در طب سکولار، روح اصلاً وجود ندارد! پس هر بیماری روانی را با تابلیت و دوا حل می‌کنند، در حالی‌که بسیاری از آن‌ها در حقیقت روحی و ایمانی هستند.

مثلاً: برای افسردگی- دوایی شیمیایی، وسواس - روان‌درمانی، اضطراب - آرام بخش، در حالی‌که قرآن به ما می‌فرماید: أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. *(الرعد: ٢٨)*

ترجمه: آگاه باشید که با یاد الله دل‌ها آرام می‌گیرند.

انحراف پنجم: بی‌ارزش شمردن دعاء، رقیه و طب نبوی:

در پوهنتون‌های طب سکولار، اگر کسی از عسل، سیاه دانه یا آیات قرآن سخن بگوید، به او فوراً می‌گویند «این علمی نیست!».

اما رسول الله ﷺ فرموده‌اند: الشفاء في ثلاث: شرطة محجم، وشربة عسل، وكية نار، وأنهى أمتي عن الكي. (بخاری ٥٦٨٠)

ترجمه: شفا در سه چیز است: حجامت، نوشیدن عسل، و داغ‌کردن با آتش (که از آن امتم را نهی کردم).

پس شفا از سنت است، نه از فلسفهٔ غربی.

پس نظام طبی سکولار، با کنار زدن وحی، در عمل به انحراف افتاده است، دواهای حرام می‌سازد، اخلاق را می‌کُشد، روح را فراموش کرده، طب را تجارت کرده، و دعا را خرافات می‌داند.

اسلام در مقابل، می‌خواهد طب را از این پلیدی‌ها پاک کند و دوباره به مسیر توحید و رحمت بازگرداند.

4 : اسلامی‌سازی طب [راه میانه بین رد و قبول]:

بعد از آنکه دانستیم نظام طبی سکولار پر از انحرافات فکری و اخلاقی است، اکنون سوال اساسی پیش می‌آید: آیا ما باید طب جدید را کاملاً رد کنیم؟

یا می‌توانیم آن را با معیارهای شرع، اصلاح و اسلامی سازیم؟

پاسخ درست اینست، که نه غلو در رد کرده و آن را کاملاً رد می‌کنیم و نه غلو در تقلید کرده و کاملاً آن را با چشمان بسته می‌پذیریم، بلکه باید آن را تصفیه کرده و مطابق با معیارهای اسلامی بسازیم.

طب از نگاه شریعت:

اسلام، طب را جزء علوم نافع دانسته است، به‌شرطی که نیت و روش آن در مسیر شرع باشد، رسول الله ﷺ فرموده‌اند: ما أنزل الله داءً إلا أنزل له دواءً. (بخاری ٥٦٧٨)

ترجمه: الله هیچ بیماری‌ای نفرستاد مگر آنکه درمانی برایش قرار داد.

یعنی: اصلِ تداوی کردن مشروع است، علم طب، بخشی از سنت الهی است؛ اما یافتن دوا باید در چهارچوب شرع باشد.

پس طب مدرن، اگر از وحی جدا شود، گمراه می‌شود؛ و اگر در

کنار وحی قرار گیرد، خدمت به امت می‌شود.

اسلامی‌سازی طب یعنی چه؟

اسلامی‌سازی طب به‌معنای این نیست که میکروسکوپ را دور بیندازیم یا شفاخانه‌ها و کلینیک‌ها را ببندیم، بلکه یعنی: بازگرداندن طب به محور توحید، اخلاق، و حلال‌بودن.

به‌عبارت دیگر: طب باید علم باشد، ولی در چارچوب عبادت.

اسلامی‌سازی یعنی: مبانی فلسفی را از سکولاریسم پاک کنیم، ارزش‌های اخلاقی و حلال و حرام را در تداوری وارد نماییم، روح و بدن، هر دو را معالجه نماییم، داکتر را بندۀ متعال و وسیلۀ شفا بدانیم، نه خالق شفا.

مراحل اسلامی‌سازی علم طب:

برای اینکه نظام طبی اسلامی ساخته شود، چند گام عملی لازم است:

1. بازنگری در مبانی فکری؛ پوهنتون‌های اسلامی باید فلسفۀ سکولار «انسانِ بی‌روح» را کنار بگذارند و انسان را به‌عنوان موجودی مرکب از روح و بدن آموزش دهند.

2. بازسازی اخلاق طبی؛ اخلاق طبی باید از سنت نبوی الهام گیرد، نه از اخلاق سکولار غرب، مثل: رعایت ستر و حجاب در

معاینه، حرمت نگاه و لمس غیرضروری، ممنوعیت اختلاط بی‌مورد در محیط طبابت، و نیت خدمت برای رضای الله تعالی.
پیامبر ﷺ فرموده‌اند: إنما الأعمال بالنيات. (بخاری ۱)
ترجمه: اعمال به نیت‌ها بستگی دارد.
پس نیت داکتر و طبیب باید عبادت و نجات انسان برای رضای الله تعالی باشد، نه تجارت.

3. پاک‌سازی دواها از مواد حرام؛ استفاده از الکول، خوک و مواد نجس باید با جایگزین‌های حلال اصلاح شود، دواسازی اسلامی می‌تواند با تحقیق، همان اثر را از منابع حلال به‌دست آورد.

4. تلفیق طب نبوی و طب تجربی؛ اسلام نمی‌گوید علم تجربی باطل است، اما می‌خواهد طب نبوی (مثل عسل، حجامت، سیاه‌دانه، رقیهٔ شرعی) در کنار علم مدرن احیا شود.
نبی ﷺ فرموده‌اند: الحبة السوداء شفاء من كل داء إلا السام. (بخاری ٥٦٨٨)
ترجمه: سیاه‌دانه درمان هر دردی است جز مرگ.»
این نشان می‌دهد که تداوی، هم طبیعی است هم معنوی.

نقش ایمان و دعا در طب اسلامی:

در اسلام، دعا، ذکر، و رقیهٔ بخشی از تداوی و درمان است، دعا

نه‌فقط روح را آرام می‌کند، بلکه بر بدن نیز تأثیر دارد، الله متعال فرموده است: وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ. (الإسراء: ٨٢)

ترجمه: و از قرآن، آنچه شفا و رحمتی برای مؤمنان است نازل می‌کنیم.

و طبیب مسلمان باید بداند که علم و دوا وسیله‌اند، ولی شفاء حقیقی از جانب الله متعال است.

نمونه‌ای از طب اسلامی در تاریخ:

برای مثال ابن القیم الجوزیه در «الطب النبوی»، هم علم تجربی را پذیرفته بود، هم وحی را محور می‌دانست.

ابن‌القیم رحمه الله می‌فرماید: الطب نوعان: طب الأرواح وطب الأبدان، وكلاهما لا يتم صلاح الإنسان إلا بهما. (زاد المعاد ٤/٩)

ترجمه: طب دو نوع است: طب روح و طب بدن، و انسان جز با هر دو اصلاح نمی‌شود.

پس اسلامی‌سازی طب یعنی پیوند دوبارهٔ علم و وحی، یعنی طب را از مادی‌گرایی پاک کنیم، اخلاق نبوی را بازگردانیم، و طبیب را خادم امت قرار دهیم، نه ابزار تجارت.

اسلام نه دشمن علم است و نه پیرو کورکورانهٔ غرب؛ بلکه علم را وسیلهٔ عبادت و رحمت می‌سازد.

5 : موقف اسلام میان طب مدرن و طب سنتی:

امروز ما دو دسته را می‌بینیم که یک دسته افراط می‌کنند و دستهٔ دیگری تفریط.

گروهی می‌گویند: «طب مدرن کامل است، هرچه غرب گفت همان حقیقت است» این گروه، طب اسلامی و نبوی را خرافه می‌شمارند.

گروهی دیگر می‌گویند: «طب مدرن پروژه کفار است، باید کاملاً رد شود.» و همهٔ دواهای جدید را حرام یا به ضرر انسان‌ها می‌دانند.

اما اسلام، همان‌طور که در سایر امور راه وسط را برگزیده، در این‌جا نیز می‌گوییم: خيرُ الأمور أوسطُها. «بهترینِ کارها میانه‌ترین آنهاست.»

ما علم تجربی را رد نمی‌کنیم، بلکه می‌گوییم این علم مفید است اما محدود می‌باشد، چرا محدود؟ زیرا علم مدرن فقط به بدن توجه دارد، اما از روح، ایمان و گناه غافل است.

از نگاه اسلام: مریضی فقط ویروس و باکتری نیست، بلکه ممکن است: بر اثر گناه، غم و حسد، یا ضعف ایمان نیز به میان آید.

الله متعال می‌فرماید: وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكًا. (طه: ١٢٤)

یعنی: کسی که از یاد من روی‌گردان شود، زندگی‌اش تنگ و پر رنج می‌گردد.

پس طب مدرن بخشی از درمان را دارد، نه همه‌اش که درمان جسم هست، ولی درمان قلب در آن نیست.

در سوی دیگر، برخی تنها به طب سنتی بسنده می‌کنند، مثل عسل، گیاهان، حجامت و روغن‌ها، این امور در سنت آمده و بسیار مفید است، ولی نباید جای علم تجربی را بگیرد در هر زمینه.

مثلاً: اگر کسی دچار مکروبی شدن (عفونت) شدید شود، باید از دواهای مؤثر استفاده کند، یا اگر در بدن شکستگی است، باید از وسایل طبی استفاده شود.

ابن قیم رحمه الله در زاد المعاد می‌گوید: الطب النبوي لا يغني عن الطب التجريبي، ولا العكس، بل كلاهما يكمل الآخر.

ترجمه: طب نبوی جایگزین طب تجربی نیست و بالعکس، بلکه هر دو مکمل هم‌اند.

ما می‌گوییم تجربه را بپذیرید، چون بخشی از سنت الهی است؛ ولی وحی را باید محور قرار دهیم.

امام شافعی رحمه الله گفته است: ما علمتُ بعد الحلال والحرام علماً أنفع من الطب.

ترجمه: پس از علم حلال و حرام، علمی نافع‌تر از طب نمی‌دانم.

ولی این علم زمانی مفید است که از حرام، تکبر، و شرک پاک باشد.

معیار اسلام برای قبول یا رد تداوی اینست که اسلام، نام طب برایش مهم نیست، بلکه مضمون را می نگرد:

مثلاً: حلال بودن دوا؛ نباید در دوا مواد نجس یا حرام مانند الکول و خوک باشد (مگر در ضرورت شدید)، این تداوی نباید شامل سحر، طلسم، دعا به غیر الله یا رقیۀ شرکی باشد.

یا نیت و اخلاق طبیب؛ نیت او باید رضای الله تعالی و شفای بندگان باشد نه تجارت بالای مریض و شهرت.
اعتماد علمی مشروع؛ تجربه و تحقیق باید واقعی باشد نه بر پایۀ دروغ و تبلیغ.
پس اگر طب مدرن این اصول را رعایت کند، مشروع است؛ و اگر از آنها تجاوز کند، فاسد و سکولار می‌شود.

اسلام می‌خواهد طب، انسان را به‌صورت کامل ببیند، از نگاه طب، باید انسان یعنی ترکیبی از بدن، روح، عقل و ایمان باشد.
بنابراین: دواهای کیمیاوی باید با دعا و رقیه همراه باشند، غذای جسم باید با غذای روح (ذکر و قرآن) توأم باشد، طبیب باید هم معالج بدن باشد هم ناصح قلب، ابن قیم رحمه الله می‌گوید: فساد القلب سبب فساد البدن، وصلاح القلب سبب صلاح البدن.
ترجمه: فساد دل، سبب بیماری بدن است؛ و صلاح آن، شفای بدن.
پس در نتیجه ما نه طب مدرن را رد می‌کنیم، و نه طب سنتی را مطلق می‌پذیریم، بلکه می‌گوییم: هر علمی که انسان را به خیر و سلامت و ایمان نزدیک کند، علم نافع است، رسول الله ﷺ فرموده‌اند: اللهم إني أعوذ بك من علمٍ لا ينفع. (مسلم ۲۷۲۲)
ترجمه: «یا الله! از علمی که نفع ندارد به تو پناه می‌برم.»
خلاصه اینکه ما میان طب مدرن و طب سنتی راه وسط را برمی‌گزینیم، و علم تجربی را می‌پذیریم، ولی محور را وحی

می‌دانیم، تداوی فقط با دوا نیست، بلکه با ایمان، اخلاق، و توکل است، پس بهترین طبیب کسی است که «علم و ایمان» را یکجا داشته باشد.

6: چگونه می‌توان «نظام طبی اسلامی» را احیاء کرد؟

تا این‌جا دانستیم که نظام طبی سکولار بر پایهٔ ماده‌گرایی و حذف خالق از عرصهٔ معالجه و تداوی استوار است، اما سوال این‌جاست: آیا می‌توانیم نظام طبی‌ای داشته باشیم که علم، تجربه و تکنولوژی را حفظ کند ولی روح و وحی را نیز محور قرار دهد؟ پاسخ: بله، می‌توانیم و این همان «نظام طبی اسلامی» است.

تعریف نظام طبی اسلامی:

نظام طبی اسلامی یعنی: نظامی که معالجهٔ انسان را بر پایهٔ وحی، عقل و تجربهٔ مشروع بنا می‌کند، در آن الله عزوجل شافی (شفادهنده) است، انسان عبد (بنده) است، و علم یک وسیله است نه معبود.

در این نظام، هدف طب، رضای الله عزوجل و نفع‌رسانی به بندگان الله متعال است، نه شهرت و تجارت، در این نظام ارزش جان انسان از پول و منفعت بالاتر است و همچنان دوا وسیله است، اما شفا از سوی الله متعال است، الله جل جلاله فرمود: وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ. *(الشعراء: ۸۰)*

ترجمه: و چون بیمار شوم، اوست (الله است) که مرا شفا می‌دهد.

نظام طبی اسلامی بر سه رکن مهم استوار است:
- وحی منبع هدایت در اخلاق، حلال و حرام، نیت و هدف طبابت است.
- عقل و تجربه ابزار شناخت و کشف قوانین الهی در بدن و طبیعت.
- اخلاق و نیت صالح، چون علم بدون تقوا سبب فساد است، نه شفاء.

پس در پوهنتون‌های طبی باید قرآن، حدیث، فقه، طب و اخلاق اسلامی گنجانده شود، محصل باید بداند که: دیدن عورت فقط در ضرورت جایز است، لمس کردن نامحرم حرام است، دوا باید حلال باشد، و داکتر مسئول نزد الله متعال است، نه فقط نزد قانون.

امام ذهبی رحمه الله گفته است: الطبيب المسلم عليه أن يخاف الله في مريضه، فالدين قبل المهنة.

همچنان بسیاری از فسادهای نظام طبی از نیت نادرست سرچشمه می‌گیرد: حب مال، شهرت، مقام یا وابستگی به شرکت‌های دواسازی.

اما داکتر مؤمن باید نیتش این باشد که برای رضای الله متعال تداوی می‌کنم، رسول الله ﷺ فرموده‌اند: من استطاع منكم أن ينفع أخاه فليفعل. (*مسلم* ۲۱۹۹)

ترجمه: هرکس می‌تواند به برادرش فایده برساند، پس چنین کند.

در نظام اسلامی، استفاده از الکول، خوک، یا هر نجاست در دوا

حرام است مگر اینکه ضرورت شدید به آن باشد.
باید شرکت‌های دواسازی زیر نظارت باشند، و تحقیق باید به سوی دواهای طبیعی و حلال سوق داده شود.
إبن تیمیه رحمه الله گفته است: کل دواء حرّمه الله ففیه داء، ولیس فیه شفاء.
ترجمه: هر دوایی را که الله حرام کرده، در آن درد است نه شفا.

و طب نبوی مانند عسل، حجامت، سیاه‌دانه، روغن زیتون، دعا و رقیهٔ شرعی، هم باید مطابق اصول شرعی باشد، یعنی طب سنتی باید از بدعات که بعضی ها ایجاد کرده‌اند یا طلسم و دروغ پاک شود، و به همان شیوه که در شریعت گفته شده عمل صورت گیرد.
و اسلام می‌خواهد داکتر، یک شخص مؤمن و متقی باشد نه فقط عالم به بدن، مثلا یک داکتر مؤمن باید: در آغاز درمان بسم الله بگوید، در تشخیص دعا کند و از الله تعالی کمک بخواهد، و بر مریض رفق و رحمت داشته باشد.
عمر بن عبد العزیز رحمه الله گفته است: الطبیب إذا لم یکن مؤمناً فهو فتنة علی الناس.
ترجمه: داکتر اگر مؤمن نباشد، پس فتنهٔ برای مردم خواهد بود.
و شفاخانه‌های اسلامی باید: محل اختلاط، بی‌حیایی و گناه نباشد؛ آذان و ذکر در آن جاری باشد؛ مریضان علاوه بر دوا، تغذیهٔ ایمانی هم دریافت کنند (مثل: قرآن، دعا، نصیحت).

پس هدف نهایی در طب اسلامی نه صرفاً درمان جسم، بلکه اصلاح انسان کامل است، که عبارت از بدن، عقل، و روح می‌باشد، الله تعالی فرمود: قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا. *(الشمس: ٩)*

ترجمه: کامیاب کسی است که نفس خود را پاک کند.

در طول بحث دانستیم که: طب مدرن امروزی (در ساختار جهانی) بر پایهٔ تفکر سکولاریستی و مادی بنا شده، اما اسلام علم را رد نکرده، بلکه آن را در چارچوب وحی و تقوا قرار داده است، پس تفاوت، در ذات علم نیست، بلکه در جهت و مقصد علم است.

در پایان یک جدول مقایسهٔ تفصیلی خدمت شما ارائه می‌کنیم، تا بهتر این مسئله را درک نمایید.

تا اینجا ۷ رکن سکولاریسم را توضیح دادیم، از همهٔ آن‌ها چنین معلوم می‌شود که: سکولاریسم یعنی جدا کردن خالق متعال از زندگی، و اسلام یعنی آوردن خالق متعال در هر لحظهٔ زندگی.

پس دعوت اسلام در هر زمان، دعوت به بازگشت به حاکمیت الله متعال در هر بخش است: در قانون، در اقتصاد، در تعلیم و حتی در طب.

جدول مقایسهٔ تفصیلی		
موضوع	**نظام طبی اسلامی**	**نظام طبی سکولار**
منبع شناخت	وحی، عقل، تجربه مشروع	حس، تجربه، لابراتوار؛ بدون وحی
مرکز توجه	بدن، روح و قلب	بدن و ماده
علت مریضی	علاوه بر عوامل مادی، گناه، حسد، قضاء و قدر الهی	تنها عوامل فیزیکی مثل ویروس
منبع شفاء	الله شفا دهنده است و دوا وسیله	دوا و علم بشر
جایگاه دعاء و قرآن	بخش اساسی معالجه و تسکین روح است	بی تأثیر یا غیر علمی شمرده می‌شود
مبنای اخلاق طب	تقوی، نیت صالح و خوف از الله	فلسفهٔ انسان‌گرایی غربی
هدف نهایی معالجه	رضای الله، صحت بدن و صلاح قلب	رفاه مادی، عمر طولانی، آسایش دنیوی
منشأ قوانین و مقررات	قرآن، سنت و اجتهاد علماء	پارلمان‌ها و شوراهای بشری
نگاه به انسان	بندهٔ الله، دارای روح، بدن، عقل و ایمان	موجود مادی پیچیده
ماهیت طبابت	عبادت، خدمت و نیت قرب الهی	تجارت، صنعت، تولید دوا و پول

فصل دوم:

انواع کفریات یا نواقض معاصر ایمان در سکولاریسم:

سکولارهای مسلمان‌نما، ارجاء و تکفیر:

ارجاء در لغت: به‌تأخیر انداختن یا پس‌افکندن را می‌گویند.
و در اصطلاح: آن گروهی فقهی می‌باشد که ایمان را تنها تصدیق می‌دانند و عمل را شامل حقیقت آن نمی‌سازند.
آنان عقیده دارند که ایمان جامد می‌باشد، عمل بالای آن تأثیر نداشته و ایمان کم و زیاد نمی‌گردد.
اما مرجئهٔ سابق با امروزه بسیار تفاوت دارند، زیرا امروز ارجاء به یک مذهب خاص تبدیل شده و تمام روشنی خود را از سکولاریسم دریافت می‌کند، حتا سلفی ها نیز دچار این مرض شده‌اند، زیرا امروز از هر فرقه و مذهب اسلامی مردم به پذیرفتن مساوات سکولارِ سکولاریسم قانع شده و آمده‌اند.
در صفحات قبلی در مورد مساوات سکولار بحث های تفصیلی صورت گرفت، که در این مساوات، کفار معیار اعلیٰ و ادنا را تنها انسان بودن نشان می‌دهند و این‌ها نمی‌خواهند که شخصی کسی دیگری را به سبب عمل کفری کافر یا مرتد بگوید، این الفاظ، نزد شان الفاظ تحقیر آمیز می‌باشد و آن را مانند فحش بد می‌بینند.
همچنان اینها تکفیر را پایمال کردن حقوق بشری انسان می‌دانند، پس به همین علت در سکولارهای مسلمان‌نما، به شمول سلفی ها، پیرو هر فرقه و مذهب که باشند، اما که سکولار بود، ارجاء در آن‌ها یک اصل و سخن حتمی می‌باشد، که باید این‌ها آن را بپذیرند و اگر چنین نشود و این ها کفر را کفر و اسلام را اسلام بدانند، بعد این‌ها

از چهارچوب سکولار جدا و در مقابل باطل، از جملۀ متشددین حساب خواهند شد.

تمام چشم اندازهای عقاید سکولارهای مسلمان‌نما در سکولاریسم، از تألیفات ارجائی شیخان و دوکتوران مرتد اخوانی سرچشمه می‌گیرند، که این‌ها همان مردمان هستند که همیشه تلاش کرده‌اند، مردم را به زندگی کردن یکجا با معنویات کفری قناعت دهند، آن‌ها مدعیان آوردن اسلام از راه سکولاریسم هستند، اما حقیقت اینست که این‌ها، همیشه بنام و شعار اسلام به کفر خدمت کرده و تمام منابع بشری، اقتصادی و نظامی شان را در اختیار کفار قرار داده‌اند و با همین اسم، در صف آن‌ها ایستاده‌اند که گویا ما برای اسلام کار می‌کنیم.

من مطمئن هستم، اگر ارجائیان قدیم زنده می‌بودند، پس حتماً ارجائی های امروزه را تکفیر می‌کردند، زیرا این‌ها آن صورت های واضح کفر را کفر نمی‌دانند، که با نصوص قرآنی ثابت می‌باشد.

بطور مثال چند صورت های کفر بواح را که امروزه سکولارهای مسلمان‌نما آن را اصلاً کفر نمی‌دانند، ذکر می‌کنیم.

- ارجائی های مسلمان‌نمای سکولار، ائتلاف های نظامی و ملکی با کفار بر علیه مسلمانان، را کفر نمی‌دانند.
- ارجائی های مسلمان‌نمای سکولار، فیصله های بغیر ما أنزل الله را کفر نمی‌دانند.
- ارجائی های مسلمان‌نمای سکولار، ملاها، مأمورین و معلمین

سکولار مربوط نظام کفری را تکفیر نمی‌کنند.

- ارجائی های مسلمان‌نمای سکولار، اطاعت کفار را کفر نمی‌دانند.
- ارجائی های مسلمان‌نمای سکولار تحاکم إلی الطاغوت را کفر نمی‌دانند.
- ارجائی های مسلمان‌نمای سکولار، پذیرفتن یک بخش دین و نپذیرفتن بخش دیگری آن را کفر نمی‌دانند.
- ارجائی های مسلمان‌نمای سکولار، نفرت داشتن و بد دانستن حکم قتال في سبیل الله را کفر نمی‌دانند.
- ارجائی های مسلمان‌نمای سکولار، رأی دادن در انتخابات دموکراتیک و کاندید شدن در آن را کفر نمی‌دانند.
- ارجائی های مسلمان‌نمای سکولار، عقیدۀ مساوات کافر و مسلمان را تکذیب قرآن و کفر نمی‌دانند.
- ارجائی های مسلمان‌نمای سکولار، به مساوات زنان نیز تکذیب قرآن و کفر نمی‌گویند.
- ارجائی های مسلمان‌نمای سکولار، به شامل شدن در لیست سفید کفار، مطابق اصول سکولار بین الملل، که با دوستی کردن با کفار بر علیه مسلمانان تحقق می‌یابد؛ نیز کفر نمی‌گویند.
- ارجائی های مسلمان‌نمای سکولار پذیرش حقوق بشر کفری را که کاملاً با اسلام در تضاد قرار دارد و در قسمت زندگی اجتماعی سکولار از آن یاد آوری گردید؛ نیز کفر نمی‌دانند.
- ارجائی های مسلمان‌نمای سکولار، کار کردن در نظام کفری

را، با وجود اینکه هیچ مانع تکفیر برای آن محقق نشده باشد کفر نمی‌دانند.

- ارجائی های مسلمان‌نمای سکولار با پشتیبانی از اصول کفری، منع کردن از خلافت اسلامی و اقامهٔ حدود الهی را خارج شدن از اسلام نمی‌دانند.

و صورت های بی‌شمار کفری که در عنوان های بعدی توضیح خواهد گردید؛ ارجائی های معاصر آن را کفر نمی‌دانند، این‌ها در فتنهٔ تکفیر نکردن آغشته شده‌اند، که به همین شکل به انکار از هیچ طاغوت آماده نبوده، بلکه بطور منظم پیروی آن‌ها را تحت نام اسلام، حکمت و هوشیاری می‌کنند، اینکه در سکولاریسم چه نوع کفریات موجود است، در عنوان ذیل بالای آن بحث تفصیلی صورت خواهد گرفت.

انواع کفریات یا نواقض ایمان، در کفر معاصر (سکولاریسم):

اینکه با کدام کار، فکر و یا عقیده یک شخص از اسلام خارج می‌گردد، به عنوان نواقض ایمان با آن آشنا هستید، ده نواقض مشهور ایمان که در زمان امام محمد بن عبدالوهاب رحمه الله مردم با آن مرتد می‌شدند را شاید خوانده باشید، آن نواقض چند صد سال قبل زادهٔ حالات اجتماعی، سیاسی و نظامی بود، در آن وقت چنین گمراهی ها عام بودند، اما امروز با نگاه کردن به حالات سیاسی، اجتماعی و نظامی انواع جدید کفریات به وجود آمده، که

فهمیدن و یاد گرفتن آن به معنی کفر بالطاغوت می‌باشد، فهمیدن کفر مذکور قدمی بسوی الفاظ مبارک (لا إله) و به سوی وحدانیت الله عزوجل می‌باشد، به همین اساس اسباب معاصر کفر به شکل ذیل می باشند:

1: کاندید شدن در انتخابات دموکراتیک کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد:

هر کسی که خود را در انتخابات دموکراتیک کاندید کند او کافر و از اسلام مرتد می‌باشد، زیرا او در حقیقت ادعای الوهیت و فرعونیت را می کند.
کاندیدان دموکراتیک در حقیقت خود را برای رهبری نه، بلکه برای تشریع کاندید می‌کنند، به همین سبب کاندید، طاغوتِ از جملۀ طواغیت معاصر بوده و مرتد و خارج از اسلام می‌باشد.
این‌ها در توحید حاکمیت خود را با الله سبحانه وتعالی شریک می‌سازند، این‌ها بعد از انتخاب شدن در کرسی فرعونیت نشسته و قانون یا شریعت می‌سازند، حلال الله عزوجل را حرام و حرامش را حلال ساخته و در حقیقت این همان ادعای می‌باشد، که علماء و بزرگان یهود می‌کردند، که در بارۀ شان الله متعال می‌فرماید:
اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَـٰهًا وَاحِدًا لَّا إِلَـٰهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ.

(التوبة : ٣١)

ترجمه: (یهود) بزرگان و علمای خویش و (همچنین) مسیح پسر مریم را به معبودان حلال کننده و حرام کننده به جای الله گرفته بودند؛ در حالی که دستور نداشتند در حوزۀ حاکمیت جز الله یکتا کسی را به عبادت بگیرند، جز او نیست هیچ معبودی به حق بندگی در (حلال کردن و حرام کردن) مگر همان الله و او پاک و منزه است از آنچه که شریک او در (قانون، دین و شریعت ساختن) قرار می‌دهند.

پس از این آیه به وضاحت معلوم می‌گردد که کاندید کردن خود در دموکراسی، اگر به پارلمان، ریاست جمهوری و یا صدر اعظمی باشد، کفر و شریک قرار دادن خود، در توحید حاکمیت، با الله متعال و ادعای الوهیت می‌باشد.

ممکن برای شما پرسش ایجاد گردد: که این کاندیدها کدام حرام را حلال و کدام حلال را حرام قرار داده‌اند؟

قبل از اینکه مثال های این کار را بیان کنیم؛ بدانید که وظیفه و روش اینها تحلیل و تحریم می‌باشد، نفس کاندید شدن و راضی شدن به تحلیل و تحریم کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد، بدون اینکه تحلیل و تحریم فرعونی در عمل پیاده گردد، زیرا رضایت به کفر، کفر است.

چند مثال واضح از تحلیل و تحریم در نظام های سکولار:

اینکه کاندیدان کدام حلال شریعت و قانون الله سبحانه وتعالی را حرام و کدام حرام را حلال کرده‌اند، چند مثال آن بطور ذیل بیان خواهد گردید:

الف: نظام های سکولار موسیقی را حلال گشتانده‌اند: تمام نظام‌های سکولار دنیا، موسیقی را حلال گشتانده و برای آن پرورشگاها، مکاتب و پوهنتون های منظمی دارند.

ب: نظام‌های سکولار سود را حلال گشتانده‌اند: نظام اقتصادی سکولار که به سود استوار بوده، تمام نظام‌های سکولار دنیا با همین جهل معامله می‌کنند، بانک های نظام اقتصادی سکولار در آن آزادانه فعالیت می‌کنند، این‌ها در قوانین شان این نکته را به وضاحت بیان کرده‌اند، که یک عمل زمانی جرم پنداشته می‌شود، که در این قوانین جرم معرفی شده و برای آن مجازات تعیین شده باشد و این درحالیست که برای سود در قوانین شان مجازات تعیین نشده و حرام دانسته نشده است، بلکه به صفت یک کار جایز شناخته می‌شود.

ج: نظام‌های سکولار مخدرات را حلال گشتانده‌اند: در اکثریت نظام‌های نام نهاد اسلامی، ولی سکولار، شراب و در تمام نظام‌های

سکولار سگرت و نصوار حلال دانسته می‌شود، در حالی‌که رسول الله ﷺ فرموده است: وَعَنْ جَابِرٍ رضي الله عنه : أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: مَا أَسْكَرَ كَثِيرُهُ، فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ. (أَخْرَجَهُ أَحْمَدُ)

ترجمه: از جابر رضي الله عنه روايت شده که رسول الله ﷺ می‌فرماید: هر آن چیزی که زیاد آن انسان را مست می‌سازد، کم آن نیز حرام می‌باشد.

به همین علت نصوار و سگرت حرام می‌باشد، اگر کسی می‌گوید: که نصوار و سگرت نشه نمی‌کند، پس برای شان می‌گوییم: اگر کسی به سگرت و نصوار معتاد نباشد و برای بار اول استفاده کند، آیا نشه نمی‌شود؟ حتماً نشه می‌شود، پس بر همین اساس نصوار و سگرت در ذات خود مواد نشه‌آور و مست‌کننده هستند، که رسول الله ﷺ تمام چیز های نشه‌آور را حرام گشتانده است.

نصوار و یا سگرت، اگر شخصی معتاد را نشه نمی‌کند، پس به این معنی نیست، که در ذات نصوار و یا سگرت تغییری آمده، بلکه شخص با آن عادی شده است، این کار ممکن به معتاد شراب نیز اتفاق بیافتد، پس آیا آن هم حلال دانسته می‌شود؟ پس نشه و مست نشدن، مواد نشه‌آور را حلال ساخته نمی‌تواند، به همین اساس مخدرات مذکور حرام اما نظام های سکولار آن را حلال گشتانده‌اند.

د: نظام‌های سکولار، زنا و لواطت را به رضایت طرفین، جایز قرار داده‌اند: نظام های ذیل بنام اسلامی، اما در حقیقت سکولار، زنا و

لواطت را به رضایت جایز گشتانده‌اند: (ترکیه، البانیا، آذربایجان، بحرین، بوسنیا، بورکینا فاسو، عراق، اردن، قزاقستان، کوسوؤ، قرغزستان، لبنان، مالي، نیجیریه، تاجکستان، اندونیزیا، فلسطین و بعضی ممالک دیگر، بلکه بدتر از آن اینست که این ممالک به همجنس‌بازی نیز اجازه داده‌اند و رابطهٔ زن با زن و مرد با مرد در آن جرم پنداشته نمی‌شود!

و در بسیاری از ممالک بنام اسلامی ولی سکولار به همجنس‌بازی حق قانونی حاصل می‌باشد و لواطت و زنا با رضایت جانبین اصلاً مشکلی نداشته و این کار را حلال گشتانده‌اند.

در کویت، ترکمنستان و ازبکستان صرف همجنس‌بازی میان زنان جایز قرار داده شده.

وهمین‌طور دیگر ممالکی که ادعای اسلام را دارند، زنا و لواطت را با رضایت جایز می‌دانند.

تمام امور متذکرهٔ تحلیل و تحریم را در نظام های سکولار مذکور همین پارلمان یا ریاست جمهوری و یا صدر اعظم ها انجام می‌دهند، و اینان همان فرعونیانی هستند که مردم در انتخابات برای آنان رأی داده و یا با اشکال دیگر انتخاب گشته و مردم به آن رضایت نشان می‌دهند.

ر: نظام‌های سکولار، جهاد و قتال فی سبیل الله را حرام و منع گشتانده‌اند:

تمام نظام‌های سکولار جهاد و «قتال في سبيل الله» را یک کار حرام و منع می‌دانند، در حالی‌که الله عزوجل در کتاب خود بارها به آن فرمان داده و نصوص صریح به انجام آن، نازل شده است.

س: نظام‌های سکولار، هجرت «في سبیل الله تعالی» را نیز حرام گشتانده‌اند: نظام‌های سکولار، سفر یک مؤمن، به نیت هجرت، به جای دیگر را حرام دانسته و این کار را رفت و آمد غیر قانونی از سرحدات و یا مداخله در کشور های دیگر می‌پندارند.

در حالی‌که هجرت سبب برکت بوده و الله عزوجل در کتاب خود بارها به آن حکم کرده است.

ص: نظام‌های سکولار انفاق «في سبيل الله سبحانه وتعالی» را حرام گشتانده‌اند: هر کسی که با مجاهد في سبيل الله کمک مالی کند، نظام های سکولار آن را تمویل تروریسم می‌گویند، این ها کار یاد شده را حرام گشتانده و بعد او را چندین سال در اطاق های تاریک زندان انداخته و یا به شهادت می‌رسانند.

ط: نظام‌های سکولار، امر بالمعروف و نهی عن المنکر را منع و حرام گشتانده‌اند: وجیبۀ عظیم أمر بالمعروف و نهی عن المنکر که الله عزوجل در کلام خود، بسیار به آن تأکید کرده، اما نظام های سکولار آن را منع و حرام گشتانده‌اند.

اینان وجیبهٔ مذکور را به عنوان نقض حقوق آزادی های انسانی جرم پنداشته و یا بنام مداخله نکردن در سلطهٔ عامه، آن را منع و حرام می‌دانند.

و بسیار چیزهای دیگری که الله عزوجل آن‌ها را حلال قرار داده، اما سکولارها آن‌ها را حرام گشتانده‌اند و یا الله عزوجل حرام قرار داده و این ها حلال کرده‌اند، پس بر همین اساس کاندید شدن در انتخابات دموکراتیک، کاندید شدن به تشریع (قانون سازی) بوده و این کار کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد.

2: رأی دادن در انتخابات سکولار، کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد:

هر کسی که در انتخابات سکولار شرکت کرده و رأی بدهد و با هر شکل دیگر در پروسهٔ متذکره طواغیت یاد شده را یاری کند او کافر و خارج از اسلام می‌باشد.

زیرا در حقیقت این ها کاندید را تنها برای رهبری نه، بلکه به صفت شارع به منصب فرعونی می‌رسانند و در حوزهٔ حاکمیت او را معبود خود قرار می‌دهند و این همان کفر یهود می‌باشد که الله عزوجل در مورد آن فرموده است: اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ. (التوبة:۳۱)

ترجمه: (یهود) بزرگان و علماء خویش و (همچنین) مسیح پسر مریم را به معبودانی حلال کننده و حرام کننده به جای الله گرفته بودند؛ در حالی که دستور نداشتند در حوزهٔ (حاکمیت) جز الله یکتا کسی را به عبادت بگیرند، جز او نیست هیچ معبودی (به حق) در (حلال کردن و حرام کردن) مگر همان الله و او پاک و منزه است از آنچه که (قانونسازان) شریک او در (قانون، دین و شریعت ساختن) قرار می‌دهند.

ابن کثیر و ابن أبی حاتم در تفسیر آیهٔ مذکور، از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت می‌کنند: که من نزد رسول الله ﷺ رفتم، در حالی که وی ﷺ آیهٔ «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِن دُونِ اللَّهِ» را تلاوت می کرد، پس رسول الله ﷺ فرمود: «بلَى إنَّهُمْ حَرَّمُوْا عَلَيْهِمُ الْحَلاَلَ، وَأَحلُّوْا لَهُمُ الْحَرَامَ، فَاتَّبَعُوْهُمْ، فَذَلِکَ عِبادَتُهُمْ إيَّاهُم»

(رواه ترمذی و احمد)

ترجمه: آری، آنان (بزرگان و علمای یهود) حلال را حرام و حرام را حلال می‌کردند، آنان در همین از (بزرگان و علمای خویش) تابعداری می‌کردند، پس همین عبادت آن‌ها بود.

هر آن کسی که در انتخابات دموکراتیک شرکت کند، به ده (۱۰) نوع کفر آغشته و مبتلا می‌گردد، که در رکن نخست (قوانین وضعی سکولار) و همچنان در رکن چهارم (جمهوریت / دموکراسی) پروژهٔ آمریکا به طور مفصل بیان گردید، اما برای وضاحت بیشتر عناوین انواع آن کفر ها را یکبار دیگر اینجا ذکر خواهیم کرد:

1 - شرک ورزیدن در توحید حاکمیت با الله عزوجل.
2 - اطاعت کردن از کفار.
3 - متابعت از قوانین بغیر ما أنزل الله.
4 - ناقص دانستن شریعت (قانون) الهی.
5 - نفرت کردن از شریعت (قانون) الهی.
6 - نامناسب دانستن شریعت (قانون) الله متعال با عصر و زمان فعلی.
7 - طلب رضامندی غیر الله.
8 - عبادت طاغوت.
9 - تحاکم إلی الطاغوت.
10 - مشابهت با کفار.

3: فیصله کردن بر قوانین وضعی سکولار بغیر ما أنزل الله، کفر و خارج شدن از اسلام است:

هر فیصله کنندهٔ که به قانون نازل شدهٔ الله سبحانه وتعالی فیصله نکند و بر قوانین وضعی سکولار فیصله کند، وی از اسلام خارج و مرتد است، چون الله سبحانه وتعالی فرموده است: وَ مَنْ لَّمْ یَحْکُمْ بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْكٰفِرُوْنَ. (المائدة:٤٤)

ترجمه: و هر کس به احکامی که الله نازل کرده است حکم نکند، کافر است.

قابل یادآوری است که، بعضی از علماء، فیصله کردن بر قوانین

بغیر ما أنزل الله را مطلق کفر نمی‌دانند و می‌گویند که بعضی اوقات کار مذکور کفر دون کفر (گناه کبیره) می‌باشد و به سرحد کفر نمی‌رسد، یا آن‌ها می‌گویند، که یک یا دو بار فیصله کردن بر قوانین بغیر ما أنزل الله مؤمن را از اسلام خارج (مرتد) کرده نمی‌تواند و ممکن قاضی یک یا دو بار، بنابر رأی خود غلط فیصله کند، پس با این کار کسی از اسلام خارج (مرتد) نمی‌شود، بلکه گنه‌کار می‌شود.

استثنائات فوق درست‌اند، که قانون اسلامی‌باشد و یک حاکم یک یا دو فیصله را بنابر رأی خود کند، پس کسی با آن کافر نمی‌شود، اما در این مورد توجه علمای کرام را به یک مسئله معطوف می‌دارم، که امروز فیصله کردن بر قوانین وضعی سکولار گمراهی انفرادی کسی در دار الإسلام نیست، بلکه کار مذکور امروز در دارالکفر به شکل اجتماعی طرز العمل و روش نظام های کفری است، آن‌ها در دفاع از همین، از اقامۀ شریعت اسلامی جلوگیری می‌کنند، و این‌ها قوانین مذکور را در اطاعت از کفار وضع می‌کنند و بعد مؤمنان را به شکل مسلحانه با زور و وحشت به تابعداری و عبادت آن دعوت می‌کنند.

پس فیصله کنندۀ سکولار که بغیر قانون الله عزوجل با قانون دیگر فیصله می‌کند، خصوصاً با قوانین وضعی و قوانین سکولار و فیصله های رواجی محلی معاصر؛ پس چنین حاکم و قاضی کافر و مرتد از اسلام است.

4: ارجاع نمودن فیصله به قوانین و محاکم طاغوتی، کفر و خارج [مرتد] شدن از اسلام است:

هر کسی که فیصلهٔ خود را به محاکم طاغوتی راجع سازد و به‌جای قرآن و سنت بر فیصلهٔ آن‌ها راضی باشد، چنین شخص خارج از اسلام است، چون الله عزوجل می‌فرماید: اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ يَزْعُمُوْنَ اَنَّهُمْ اٰمَنُوْا بِمَااُنْزِلَ اِلَيْكَ وَ مَا اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيْدُوْنَ اَنْ يَّتَحَاكَمُوْا اِلَى الطَّاغُوْتِ وَ قَدْ اُمِرُوْا اَنْ يَّكْفُرُوْا بِهٖ ؕ وَ يُرِيْدُ الشَّيْطٰنُ اَنْ يُّضِلَّهُمْ ضَلٰلًا بَعِيْدًا. *(النساء:٦٠)*

ترجمه: آیا ندیده ای کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه بر تو نازل شده و به آنچه پیش از تو نازل شده است؛ ایمان آورده‌اند، (ولی) می‌خواهند برای داوری (و فیصله) نزد طاغوت (و حکام سرکش) بروند با آن که به آن‌ها دستور داده شده که به او کفر ورزند، و شیطان می‌خواهد گمراه شان کند، (و به) گمراهی دوری (بیفکند).

ابن کثیر رحمه الله در تفسیر این آیه فرموده است: هذا انکار من الله عزوجل على من يدعى الإيمان بما أنزل الله على رسوله و على الأنبياء الأقدمين و هو مع ذلک يريد التحاكم فى فصل الخصومات الى غير كتاب الله و سنة رسوله.

ترجمه: این کار انکار آن مردم از الله عزوجل است، که ادعای ایمان بر آنچه الله نازل کرده و به انبیاء پیشین دارند، اما با وجود این ادعا، در باب خصومات به فیصله کنندگان که بغیر از کتاب الله عزوجل و سنت رسول الله ﷺ (یعنی به قوانین دیگر) فیصله

می‌کنند، مراجعه می‌کنند.

همچنان الله عزوجل در توصیف مؤمنان می‌فرماید: إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِيْنَ اِذَا دُعُوْا اِلَى اللّٰهِ وَ رَسُوْلِهٖ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ اَنْ يَّقُوْلُوْا سَمِعْنَا وَ اَطَعْنَا ؕ وَ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ. (نور:٥١)

ترجمه: سخن مؤمنان هنگامی که به سوی الله و پیامبرش (ﷺ) خوانده شوند تا میان آن‌ها داوری کند، فقط این است که می گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم» و اینان همان رستگارانند.

همین‌گونه الله عزوجل می‌فرماید: فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُوْنَ حَتّٰى يُحَكِّمُوْكَ فِيْمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوْا فِیْ اَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوْا تَسْلِيْمًا. (النساء:٦٥)

ترجمه: نه، سوگند به پروردگارت که آن‌ها ایمان نمی‌آورند، مگر اینکه در اختلافات خویش تو را داور (و فیصله کننده) قرار دهند، و سپس از داوری (و فیصلهٔ) تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند.

امروز این عملِ نابود کنندۀ ایمان را اکثر مردم کفر نمی‌پندارند، عریضه ها و فیصله های خود را به محاکم کفری محوَّل می‌سازند، بر فیصله ها و قوانین آن‌ها راضی می‌باشند، در حالی‌که الله عزوجل بنابر آیات فوق چنین مردم را به شکل واضح و آشکار عاری از ایمان دانسته و معرفی کرده است.

5: دین و سیاست را دو جهت جداگانه دانستن، کفر و خارج

(مرتد) شدن از اسلام است:

هر کسی که دین و سیاست را دو جهت جداگانه می‌پندارد، مؤمن نیست، بلکه در فتنۀ کفر مبتلا و گرفتار است.

امروز ما سکولارها را می‌نگریم، که هم نماز می‌خوانند و هم به اسلام از نگاه تعریف بی‌دینان می‌گویند که: «دین تنها وسیلۀ رابطه میان الله و انسان است.»

یعنی دین یک معنویت زندگی انفرادی است و باید در امور اجتماعی و سیاست دخیل نباشد، این افرد در امور انفرادی مانند: نماز، روزه و غیره، احکام الله عزوجل را می‌پذیرند و در سیاست و نظام، عبادت سکولاریسم را می‌کنند و این‌ها در حقیقت به یک بخشی از دین عمل می‌کنند و بر بخش بزرگ و وسیع سیاسی دیگر عمل نمی‌کنند و پذیرفتن بخشی از دین و انکار از بخشی دیگر، کفر و خارج (مرتد) شدن از اسلام است، چون الله متعال فرموده است: إِنَّ الَّذِيْنَ يَكْفُرُوْنَ بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ وَيُرِيْدُوْنَ اَنْ يُّفَرِّقُوْا بَيْنَ اللّٰهِ وَرُسُلِهٖ وَيَقُوْلُوْنَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَّنَكْفُرُ بِبَعْضٍ ۙ وَّ يُرِيْدُوْنَ اَنْ يَّتَّخِذُوْا بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيْلًا (١٥٠) اُولٰٓىِٕكَ هُمُ الْكٰفِرُوْنَ حَقًّا ۚ وَ اَعْتَدْنَا لِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابًا مُّهِيْنًا. (النساء:١٥٠-١٥١)

ترجمه: همانا کسانی که به الله و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان الله و پیامبرانش جدایی بیندازند؛ و می‌گویند: «به بعضی ایمان می‌آوریم؛ و بعضی را انکار می‌کنیم» و می‌خواهند بین این (و آن) راهی (برای خود) برگزینند، آن‌ها در حقیقت کافرند و برای کافران عذاب خوارکنندۀ آماده کرده‌ایم.

پذیرفتن بخشی از دین (قانون و شریعت) الله سبحانه وتعالی و انکار از بخش دیگر، کفر یهود بود، که الله عزوجل با اشاره به آنان فرموده است: اَفَتُؤْمِنُوْنَ بِبَعْضِ الْكِتٰبِ وَ تَكْفُرُوْنَ بِبَعْضٍ.(البقرة:۸۵)

ترجمه: آیا به بخشی از (دستورات) کتاب (آسمانی) ایمان می‌آورید و به بخشی کافر می‌شوید؟

همین‌گونه این کفر قوم شعیب علیه السلام بود، کسی که دین و سیاست را جدا می‌پنداشت به شعیب علیه السلام می‌گفت که: قَالُوْا يٰشُعَيْبُ اَصَلٰوتُكَ تَاْمُرُكَ اَنْ نَّتْرُكَ مَا يَعْبُدُ اٰبَآؤُنَا اَوْ اَنْ نَّفْعَلَ فِيْٓ اَمْوَالِنَا مَا نَشٰٓؤُا ؕ اِنَّكَ لَاَنْتَ الْحَلِيْمُ الرَّشِيْدُ. (هود:۸۷)

ترجمه: گفتند: «ای شعیب! آیا نمازت به تو فرمان می دهد که آنچه را که نیاکان مان می‌پرستیدند رها کنیم، یا آنچه را می‌خواهیم در اموال مان انجام دهیم؟! بی گمان تو (مردی) بردبار عاقلی هستی!»

6: پذیرفتن عقیدهٔ وطنیت سکولار در چهارچوب نظام و حاکمیت، کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد:

هر حکومت که عقیدهٔ سکولار وطنیت را دارد، از کفر معاصر و غربی اطاعت می‌کند و این کار کفر و خارج (مرتد) شدن از اسلام می‌باشد، زیرا الله عزوجل فرموده است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنقَلِبُوا خَاسِرِينَ. (آل عمران: ۱٤۹)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از کسانی که کافر شده‌اند؛ اطاعت کنید شما را به کفر بر می‌گردانند، آنگاه زیان دیده

برمی‌گردید.

همین‌گونه می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوَاْ إِن تُطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ. (آل عمران: ١٠٠)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از گروهی از اهل کتاب اطاعت کنید شما را بعد از ایمان تان به کفر بر می‌گردانند.

اینکه عقیدۀ وطنی سکولار، دارای کدام مفسدات می‌باشد، به‌طور مفصل در بحث وطنیت سکولار توضیح دادیم که یازده مورد کفر، فسق و یا ضرر به امت اسلامی در آن موجود می‌باشد و همین کفر امروز در مقابل امت اسلامی می‌جنگد، توسط همین معنویات کفری، کفار ارزش های دینی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان را از بین برده و از زندگی این ها خارج کرده‌اند و هم از دین دورشان کرده‌اند، با وجود اینکه مفسدات وطنیت سکولار قبلاً توضیح گردید ولی می‌خواهیم در اینجا نکات مهم آن را اجمالاً ذکر نماییم:

1. وطنیت سکولار، وسیلۀ اطاعت از کفار.
2. وطنیت سکولار، سبب از بین رفتن اخوت اسلامی.
3. وطنیت سکولار، سبب ضعف امت اسلامی.
4. وطنیت سکولار، سبب از بین رفتن مصالح مشترک سیاسی، نظامی و اقتصادی امت اسلامی و تقسیم کردن آن‌ها به بخش ها و قسمت ها.
5. وطنیت سکولار، سبب از بین رفتن امیر واحد و قیادت واحد امت اسلامی.

6. وطنیت سکولار، سبب از بین رفتن جهاد اقدامی.
7. وطنیت سکولار، سبب ترک هجرت في سبیل الله تعالی.
8. وطنیت سکولار، سبب بی فایده شدن جهاد و قربانی ها.
9. وطنیت سکولار، سبب دوستی و دشمنی کردن برای غیر الله (الولاء والبراء لغیر الله).
10. وطنیت سکولار، وسیلهٔ تفرق میان امت اسلامی.
11. وطنیت سکولار، وسیلهٔ بازی دادن و جنگ اندازی میان مسلمانان از جانب کفار.

بدینگونه کفر وطنی سکولار، امروز با اسلام می‌جنگد، با پذیرفتن همین، امروز کفار از مردم راضی گشته و با نپذیرفتن آن دشمنی می‌کنند، پذیرفتن همین کفر، اطاعت از کفر معاصر سکولار می‌باشد که به علت آن یک انسان از اسلام خارج می‌گردد.

7: مساوی دانستن حقوق، درجه و امتیازات زنان و مردان، رکن کفر معاصر سکولار و پذیرفتن آن تکذیب قرآن و خارج شدن از اسلام می‌باشد:

هر کسی که حقوق و امتیازات زنان و مردان را برابر و یا مساوی می‌داند او کافر و از اسلام مرتد می‌باشد، زیرا الله عزوجل مساوات میان زنان و مردان را در کتاب خود رد کرده است، بر همین اساس هر کسی با وجود اینکه احکام دین الله عزوجل برایش آشکار و حجت بالایش قایم شده باشد و باز هم به جهل یاد شده معتقد

باشد، پس این شخص کتاب الله متعال را تکذیب می‌کند، الله سبحانه وتعالی در مورد درجه و فرق زنان و مردان فرموده است: أَلرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ. (النساء: ٣٤)

ترجمه: مردان بر زنان سرپرست و نگهبانند، بخاطر آنکه الله برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و نیز بخاطر آنکه مردان از اموال شان خرج می‌کنند.

همین گونه می‌فرماید: وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. (البقرة:٢٢٨)

ترجمه: و مردان بر آنان (زنان) برتری دارند، و الله توانمند حکیم است.

و همین‌گونه آیاتی زیادی در مورد میراث و شاهدی دادن؛ که مساوات زنان و مردان در آن رد شده، الله عزوجل با صراحت برابری و مساوات میان زنان و مردان را در کتاب خود رد کرده است، اما مرتدین سکولار آن را برابر و مساوی می‌دانند و این عمل تکذیب قرآن و پذیرفتن یکی از ارکان عقیده و ارکان کفر معاصر سکولار می‌باشد و هر کسی که الله عزوجل را تکذیب می‌کند، الله عزوجل در مورد او فرماید: فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ. (یونس:١٧)

ترجمه: پس چه کسی ستمکارتر است از آن کسی که بر الله دروغ می‌بندد و یا آیات او را تکذیب می‌کند؟ بی‌گمان مجرمان رستگار نخواهند شد.

8: نفرت داشتن از جهاد، کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد:

هر کسی که به علت سستی جهاد را ترک می کند، گنهکار است، اما کسی که فریضۀ جهاد را بد و ناپسند می‌داند، به گونۀ که همانند سکولارهای معاصر، آن‌را به بربادی و تباهی توجیه می‌کند، آن‌را پروژۀ کفار می‌گوید و یا این کار را به زیان امت اسلامی می‌پندارد، پس چنین شخصی کافر و از اسلام خارج (مرتد) است.

الله سبحانه وتعالی در مورد آنعده از منافقین مدینه منوره که در مقابل جهاد مانند سکولارهای معاصر بغض و نفرت خود را آشکار می‌ساختند و عقل ها و حکمت های خود را اولویت داده و بر آن پیش می‌کردند، فرموده است که: فَرِحَ الْمُخَلَّفُوْنَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلٰفَ رَسُوْلِ اللّٰهِ وَ كَرِهُوْا اَنْ يُّجَاهِدُوْا بِاَمْوَالِهِمْ وَ اَنْفُسِهِمْ فِىْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَ قَالُوْا لَا تَنْفِرُوْا فِى الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ اَشَدُّ حَرًّا ؕ لَوْ كَانُوْا يَفْقَهُوْنَ.

(التوبة:٨١)

ترجمه: واپس ماندگان (از غزوۀ تبوک) از نشستن خود بعد از (مخالفت با) رسول الله، خوشحال شدند، و کراهت داشتند که با اموال خود و جان های خود، در راه الله جهاد کنند، و (به یکدیگر) گفتند: «در این گرما (برای جهاد) بیرون نروید»، (ای پیامبر! به آنان) بگو: «آتش جهنم (از این) گرم تراست» اگر در می‌یافتند.

و الله عزوجل در ادامۀ سورة و در آیۀ ٨٤ برای این‌ها فرموده است که: اِنَّهُمْ كَفَرُوْا بِاللّٰهِ وَ رَسُوْلِهٖ وَ مَاتُوْا وَهُمْ فٰسِقُوْنَ. (التوبة:٨٤)

ترجمه: بی‌گمان آن‌ها به الله و رسولش (ﷺ) کافر شدند و در

حالی که فاسق (و نافرمان) بودند؛ مردند.
و کراهیت داشتن از احکام الهی کفر واضح است، چون الله عزوجل در سورهٔ محمد نیز یک صفت کفار را همین بیان کرده است: ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَرِهُوْا مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاَحْبَطَ اَعْمَالَهُمْ. (محمد:۹)
ترجمه: این بدان سبب است که آنان آنچه را که الله نازل کرده است ناپسند داشتند، پس الله اعمال شان را تباه (و نابود) کرد.
امروز نیز تودهٔ کثیری از مردم نه تنها اینکه از قتال فی سبیل الله نشسته‌اند، بلکه این فریضهٔ عظیم دین الله متعال را ناپسند نیز می‌دانند، با الفاظ واضح آن‌را دسیسهٔ کفار می‌گویند، این کار را بربادی و تباهی می‌پندارند و آن‌را بدور از حکمت و هوشیاری می‌پندارند، والعیاذ بالله، و راه حل را به جای جهاد خدمت کردن توسط قلم (یعنی از راه مأموریت حکومت های سکولار) پیشنهاد می‌کنند، و این‌ها همان برادران منافقین مدینه منوره هستند، که عقل ها و حکمت های خویش را بر حکم الله متعال مقدم می‌دانند و این‌ها همان کسانی‌اند که الله عزوجل در کلام مبارک خود آنان را تکفیر کرده است.

9: هر کسی که چنین عقیدهٔ داشته باشد که تمام رهبری قتال فی سبیل الله به دست کفار افتیده است، آن‌ها اداره‌اش می‌کنند و این کار به نفع آن‌هاست، چنین شخص از اسلام مرتد است:

هر کسی که به این عقیده است، که قتال فی سبیل الله سازش کفار بوده و تمام امور آن‌را کفار تنظیم می‌کنند، این کار به نفع کفار و به زیان مسلمانان بوده و همهٔ مجاهدین جواسیس کفار هستند و پروژۀ آن‌ها اند، پس چنین سخن کفر، خارج شدن از اسلام و تکذیب قرآن است، چون الله سبحانه وتعالی در کلام مبارکش بر فضیلت مجاهدین شاهدی داده است و آنان را مردم نیک نامیده است، الله عزوجل در این مورد فرموده است که: وَفَضَّلَ اللّٰهُ الْمُجٰهِدِيْنَ عَلَى الْقٰعِدِيْنَ اَجْرًا عَظِيْمًا. (النساء:٩٥)

ترجمه: و الله متعال مجاهدان را بر قاعدان (بازنشستگان) با پاداش بزرگی برتری بخشیده است.

همین‌طور الله عزوجل با خطاب مؤمنین به مجاهدین فرموده است که: لٰكِنِ الرَّسُوْلُ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ جٰهَدُوْا بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ ؕ وَاُولٰٓئِكَ لَهُمُ الْخَيْرٰتُ ۫ وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ. (التوبة:٨٨)

ترجمه: لیکن پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند، با اموال خود و جان های خود (در راه الله) جهاد کردند، نیکی ها (همه) از آنِ آن‌هاست و آنانند که رستگارانند.

همچنان الله عزوجل فرموده است که: وَلَنْ يَّجْعَلَ اللّٰهُ لِلْكٰفِرِيْنَ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ سَبِيْلًا. (النساء:١٤١)

ترجمه: و الله متعال هرکز برای کافران راهی به (زیان) مؤمنان قرار نداده است.

اما سکولارهای امروزی را می‌نگریم، که این را عقیدهٔ لازمی

گشتانده‌اند، که رهبری جهاد امروز به دست کفار افتیده است و امورش را آن‌ها تنظیم می‌کنند.

این‌ها عقیده دارند که تمام سیاست دین اسلام در دست کفار است و از (آیۀ ١٤١) سورة النساء انکار می‌ورزند، که الله متعال به کفار راه بر مؤمنان (اسلام) داده است، و داشتن چنین عقیده تکذیب قرآن، کفر و خارج شدن از اسلام است.

البته در این مسئله اندک تفصیل وجود دارد و آن اینکه، کدام شخص اگر گروه منحرف از جهاد و پذیرندۀ اصول کفار، مانند طالبان و غیره... را در این دایره شامل می‌سازد؛ پس این کار کفر نبوده، بلکه بیان حق می‌باشد، اما به شکل نفرت داشتن از جهاد نسبت کردن آن به هر مجاهد و قائل نشدن هیچ گونه فرق میان شان، کفر و مرتد شدن از اسلام می‌باشد، زیرا علاوه از آیات ذکر شدۀ فوق، رسول الله ﷺ تا قیام قیامت وجود جهاد و مجاهدین را در احادیث متعدد تصدیق کرده، که این احادیث را در پایان کتاب در بخش طائفة المنصورة ذکر خواهیم کرد، إن شاء الله.

10: تکذیب کلام الله عزوجل کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد:

هر کسی که کلام الله عزوجل را تکذیب کند او مرتد و خارج از اسلام می‌باشد، زیرا الله عزوجل فرموده است: فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ. (یونس: ١٧)

ترجمه: پس چه کسی ستمکارتر است از آن کسی که بر الله دروغ می‌بندد، و یا آیات او را تکذیب می‌کند؟! بی گمان مجرمان هیچگاه رستگار نخواهند شد.

امروز بخش زیادی از مردم کلام الله عزوجل را تکذیب می‌کنند، با وجود اینکه حجت ها با آیات الله سبحانه وتعالی بالای شان قائم می‌گردد، اما این‌ها باز هم در مقابل کلام الله عزوجل به اساسات کفری سکولاریسم پیشی داده و آن را به‌طور مسلح و اجتماعی بالای امت اسلامی تطبیق می‌کنند، به‌طور مثال صورت های مساوات زنان و مردان، مساوات مؤمنین و کافران و غیره را یاد کرده می‌توانیم، همین به معنی تکذیب آیات الله عزوجل می‌باشد، زیرا الله سبحانه وتعالی می‌فرماید که، زنان و مردان مساوی نیستند، الله سبحانه وتعالی می‌فرماید، که «مؤمن و کافر برابر نیستند» و این ها می‌گویند که «نخیر، برابر و مساوی هستند»، الله عزوجل می‌فرماید، که «دوستی با کفار حرام می‌باشد» و این ها می‌گویند که «نخیر، این دانش و حکمت است»، به همین شکل هر گمراهی دیگری را که الله عزوجل در امور اجتماعی گمراهی دانسته، این‌ها آن را هدایت، حکمت و هوشیاری می‌دانند و این تکذیب کلام الله سبحانه وتعالی است، نعوذ بالله من ذلک، که این کار کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد.

11: صلح کردن با کفار جهان مطابق با اصول بین الملل و یا یکجا شدن با پروسهٔ امنیت جهانی، کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد:

هر نظامی که با صلح جهانی بپیوندد، نظام مرتد و خارج از اسلام می‌باشد، زیرا کسانی در پروسهٔ صلح جهانی پذیرفته می‌شوند، که آن‌ها شامل لیست سفید کفار بوده و از ارکان سکولار شان کاملاً اطاعت کنند، که بعضی از مثال‌های همین اطاعت به شکل زیر بیان خواهد گردید.

شروط کفار برای پذیرفته شدن در پروسهٔ امنیت جهانی:

یکجا شدن با کفار در پروسهٔ صلح بین الملل نیاز به پذیرفتن شروط ایمان شکننده دارد، که بعضی آن بطور ذیل می‌باشد:

شرط نخست: ترک کردن قتال جهانی در راه الله سبحانه وتعالی و ائتلاف کردن با کفار بر علیه مجاهدین جهانی.

هر کسی که بخواهد با روند صلح جهانی کفار یکجا گردد او باید قتال فی سبیل الله یا به اصطلاح آنان «تروریسم» را برای همیشه ترک کند و نه تنها که ترک کند، بلکه بر علیه آن (مجاهدین) نیز باید با همهٔ کفار ائتلاف کرده و در مقابل کسی بجنگد که او از کفار بین الملل اطاعت نمی‌کند.

یکجا شدن با پروسهٔ صلح کفار با پذیرفتن این گمراهی ممکن شده

می‌تواند، هنگامی که قتال ترک و برعکس همدست شدن با کفار در مقابل قتال في سبیل الله صورت گیرد، بعد در لیست سفیدشان شامل و صلح شان با او امکان می‌داشته باشد.

شرط دوم: عفو کردن عمومی مطابق با اصول جهانی: هر کسی که بخواهد عضویت امنیت بین الملل را بدست بیاورد، پس او باید بطور سیاسی و نظامی به همه مرتدین عفو عمومی اعلان کند، بعد در این پروسه کسی گفته نمی‌تواند، که فلان شخص از نظر اسلام واجب القتل می‌باشد، مرتد بوده و در مقابل مؤمنین با کفار توافق کرده بود، پس هنگامی‌که شرائع اسلامی در این بخش ترک و به فکر غربی بدون قید و شرط همه عفو شوند، آن زمان می‌باشد که سمت یاد شده در پروسهٔ صلح کفار پذیرفته می‌شود.

مثال زندهٔ آن طالبان افغانی می‌باشد که در چهارچوب اطاعت از کفار، برای همهٔ آن مرتدین عفو عمومی اعلان کردند، که در مقابل مجاهدین با کفار دستان شان را یکی کرده بودند.

و البته این ها می‌گویند، که «رسول الله ﷺ هنگام فتح مکه عفو عمومی برای مشرکین اعلان کردند، پس ما هم به همین دلیل اینجا به مرتدین عفو می‌کنیم!»

اما ما برای شان می‌گوییم، که عفو رسول الله ﷺ عفو مرتدین نه، بلکه عفو کفار اصلی بود و در مورد مرتدین رسول الله ﷺ دستور داده که آنان‌را بکشید.

از سوی دیگر طالبان به میل خود عفو یاد شده را نکردند، بلکه این فرمانی از سوی کفار برای شان بود، تا آنعده از اجیران مرتد شان را در امن سازند، که با طرفداری از غرب در این جا با مؤمنین جنگ های نظامی و فکری کردند.

شرط سوم: پذیرفتن حقوق بین المللیِ (ضد اسلامیِ) بشر: در مورد حقوق بشر جهانی، در بخش زندگی اجتماعی سکولار توضیح دادیم که مقصد آن نشر کردن فحاشی و بی حجابی در امت اسلامی، پذیرفتن کفر بنام مساوات بالای مسلمانان، تطبیق کردن آزادی های سکولار، غربی کردن جامعۀ اسلامی، معطل کردن حدود شرعی، مانند: قصاص و غیره و دیگر معنویات ضد اسلامی فاسد، مانند: همجنس‌بازی، نکاح با سگان، خران و دیگر گمراهی های موجود در آن را یاد کرده می‌توانیم.
پس هنگامی‌که این معنویات کفری به شکل کامل پذیرفته شوند، بعد کفار شما را در پروسۀ صلح جهانی با خود یکجا کرده و به رسمیت نیز می‌شناسند.

شرط چهارم: خلع سلاح کردن یا خلع سلاح شدن: شرط چهارم کفار برای یکجا شدن با پروسۀ صلح بین الملل اینست: که منطقه را باید کاملاً خلع سلاح کنند، کدام سلاحی که وجود داشته باشد، باید به پای کفار گذاشته شود و یا آن را به همان مرتدین بدهند که

همراهشان با چنین نظام کفری راضی و برای چند دالر در بدل ایمان خود، به تطبیق سکولاریسم آماده باشند، هنگامی که مانند منافقین منطقه از تربیۀ اعداد جهادی پاک شده و مردم دست بسته به کفار سپرده شوند و قوت نظامی شان را نیز برای تطبیق اصول آن‌ها در صفوف شان قرار دهند، بعد در پروسۀ جهانی صلح پذیرفته شده و در لیست سفید نیز قرار می‌گیرند.

شرط پنجم: پذیرفتن وطنیت سکولار و اصول مربوطۀ آن: هر کسی که بخواهد با روند صلح کفار جهانی یکجا گردد، باید از اصول وطنی کفار جهان اطاعت کند، در امور کشورهای دیگر مخصوصاً اروپا و آمریکا مداخله نکند، اعلان امنیت به کفار و جنگ و دشمنی با مهاجرین و مجاهدین صورت گیرد، جهاد اقدامی ترک و این عمل نیز همراهشان بنام مداخلۀ غیر قانونی نامیده شود، بعد در پروسۀ جهانی صلح پذیرفته شده و در لیست سفید شامل می‌گردد.

شرط ششم: ترک هجرت في سبيل الله: هر کسی که با پروسۀ صلح جهانی کفار یکجا می‌گردد، او باید هجرت کردن در راه الله عزوجل را نیز ترک کند، زیرا این عمل «تروریست ها» و کسانی می‌باشد که اصول وطنی را رعایت نمی‌کنند و بر خلاف اصول بین الملل از سرحدات رفت و آمد می‌کنند، پس با ترک این کار، کفار از مردم راضی می‌گردند، با همین شرط در روند صلح جهانی خود،

آن‌ها را یکجا کرده و در لیست سفید نیز شامل می‌کنند.

شرط هفتم: ترک کردن اسلام سیاسی: هر کسی که با صلح جهانی یکجا می‌گردد، او باید پیرو اسلام سیاسی را ترک کنند، زیرا اسلام سیاسی به پیروان خود فرمان داده که (وقاتلوهم حتی لا تکون فتنة) و پروسۀ جهانی صلح با جنگ و قتال شرعی مخالف بوده و پروسۀ امنیت دجالی می‌باشد، پس باید دین و سیاست جهت های جداگانه دانسته شده و سیاست، نظام و شریعت اسلامی ترک گردد و از سکولاریسم تابعداری صورت گیرد، بعد از آن شخص در روند صلح جهانی کفار پذیرفته شده و شامل لیست سفید می‌گردد.

شرط هشتم: ترک کردن اقامۀ حدود شریعت اسلامی: هر کسی که خواسته باشد با پروسۀ صلح کفار یکجا گردد، باید اقامۀ حدود شرعیت اسلامی را ترک کند، زیرا از نظر این‌ها رجم، قصاص و قطع کردن دست و پای دزدان و مفسدین خلاف حقوق بشر می‌باشد، پس برای پذیرفتن این اصول تمام حدود شریعت اسلامی ترک شده و به جای آن مجازات های غیر شرعی تطبیق می‌گردد، پس با عملی کردن این شرط کفار از یک شخص راضی شده و وی را در لیست سفید خود شامل می‌کنند.

شرط نهم: ترک کردن امر بالمعروف او نهی عن المنکر: برای یکجا

شدن در صلح جهانی، ترک کردن فریضهٔ عظیم أمر بالمعروف و نهی عن المنکر نیز از ضروریات مهم دانسته می‌شود، زیرا دعوت کردن یک شخص به اعمال خوب و منع کردن او از اعمال بد، مخالف آزادی های سکولار دانسته می‌شود.

پس این فریضهٔ عظیم اسلام باید ترک شده، تا با کفار در لیست سفید شامل و عضویت صلح جهانی را بدست بیاورد.

پس (۸) شرط فوق عبارت از آن اصولی است، که کفار جهان برای پذیرفته شدن در صلح جهانی پیش می‌کنند، تا کسی را در صف خود حساب کنند و در ملل متحد برایش کرسی نیز بدهند، با اصول فوق، هر کسی که با کفار صلح می‌کند و یا با چنین صلح از صف خود راضی باشد او کافر و مرتد است.

آیا پذیرفتن جمهوریت یا دموکراسی شرط برای پیوستن با صلح جهانی (امنیت) می‌باشد؟

قابل یاد آوری است که پذیرفتن جمهوریت یا دموکراسی شرط کفار برای صلح جهانی، یا لیست سفید یا برای به رسمیت شناختن نمی‌باشد، هر کسی که اساسات عمدهٔ فوق را بپذیرد، بعد اگر نظام های شان به جای انتخابات اگر مانند: قطر، دوبی یا همانند امارت طالبان افغانستان، امارت ها نیز باشد، باکی ندارد، اما پذیرفتن شروط یاد شده برای پروسهٔ صلح، لیست سفید و به رسمیت شناخته شدن مهم و از اولویت ها می‌باشد.

همانند طالبان که تمام اصول یاد شدۀ کفار را با نام های مختلف پذیرفتند، چهارچوب دین شان را اخوانی و ارجائی کردند، با کفار بر علیه مجاهدین خلافت اسلامی هم‌دست شده و بعد کفار آنان را در لیست سفید شان شامل و نظام را تسلیم شان کردند و حال همه روزه به جای بمب برای شان کمک های بشری می‌فرستند و چیزی را که شما امروز به شکل رسمیت نه شناختن می‌بینید، تمام آن فریب و نیرنگ می‌باشد، تا به طالبان زیر دست نشان دهند که امارت اسلامی (!) بوده و کفار با آن دشمنی می‌کنند.

12: درخواست کرسی از کفار در بین الملل، کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد:

هر کسی که از بین الملل درخواست کرسی را دارد او از اسلام مرتد می‌باشد.

زیرا کسی که می‌خواهد آن کرسی را بدست بیاورد، باید خود را کاملاً سکولار بسازد، تا این مقام را میان کفار بدست آورد، همانطور که در ناقض گذشته برای پیوستن با پروسهٔ امنیت جهانی پذیرفتن (۸) شرط عمده بیان گردید.

با وجود اینکه شروط ایمان گیرندۀ مذکور در آنجا به تفصیل بیان گردید، اما باز هم در این جا به شکل اجمالی ذکر خواهد گردید.

شروط بدست آوردن کرسی در بین الملل:

شرط اول: ترک کردن قتال فی سبیل الله و ائتلاف کردن با کفار بر علیه مجاهدین.

شرط دوم: پذیرفتن حقوق جهانی (ضد اسلامی) بشر.

شرط سوم: خلع سلاح کردن خود.

شرط چهارم: پذیرفتن وطنیت سکولار.

شرط پنجم: ترک کردن هجرت في سبیل الله تعالی.

شرط ششم: ترک کردن اسلام سیاسی.

شرط هفتم: ترک کردن حدود شرعی.

شرط هشتم: ترک کردن امر بالمعروف او نهی عن المنکر.

همین‌گونه با آن، این نیز واضح گردید که پذیرفتن جمهوریت یا دموکراسی برای معنویات یاد شدۀ کفری بین الملل شرط نیست، مانند، نظام های دُبی، قطر، طالبان و غیره امارت ها در حالی نزد کفار قابل قبول هستند، که نظام های جمهوری نیستند.

و از سوی دیگر الله عزوجل به شکل واضح از نشستن در این گونه مجالس منع کرده و فرموده است: وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا. (النساء:١٤٠)

ترجمه: و مسلماً (الله تعالی) در قرآن (این حکم) را بر شما نازل کرده که چون شنیدید (افرادی) آیات الله را انکار می‌کنند و آن را به

مسخره می‌گیرند، با آنان ننشینید تا به سخن دیگری بپردازند، در این صورت قطعاً شما نیز همانند آن‌ها (کافر) خواهید بود، همانا الله همهٔ منافقین و کافران را در جهنم گرد می‌آورد.

همین‌گونه الله عزوجل فرموده است: وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. (الأنعام:٦٨)

ترجمه: و (ای پیامبر!) هرگاه کسانی را دیدی که در آیات ما (از روی عناد و مسخره) به بحث و گفتگو می‌پردازند، از آنان روی بگردان؛ تا به سخن دیگری بپردازند و اگر شیطان تو را به فراموشی افکند، پس هرگز بعد از یاد آوردن با گروه ستمگران منشین.

پس هر کسی که از کفار درخواست داشتن کرسی در مجالس شان را دارد و یا به همین جهل با صف یا گروه خود راضی باشد او کافر و از اسلام مرتد است.

13: درخواست شمولیت در لیست سفید بین الملل کفار، کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد:

هر کسی که از کفار درخواست شمولیت در لیست سفید شان را دارد او مسلمان نمی‌باشد، زیرا لیست سفید، درخواست شمولیت در لیست دوستان شان می‌باشد، اگر شما دشمنِ را دیده باشید که در لیست سفید دشمنش باشد، ولی باز هم آن را اسم دشمنی بدهیم، اما به همه واضح می‌باشد که درخواست این کار از کفار

طلب دوستی با کفار می‌باشد و شمولیت در لیست سفید کفار با پذیرفتن اساسات سکولاریسم امکان می‌داشته باشد، مخصوصاً آن (٨) شرطی که در صفحات قبلی بیان گردید، که با پذیرفتن آن یک شخص در لیست سفید شان شامل شده می‌تواند، آن شروط باز هم بطور اجمالی به شکل زیر بیان می‌گردد:

شرط اول: ترک کردن قتال في سبیل الله و تشکیل ائتلاف با کفار بر علیه مجاهدین.

شرط دوم: پذیرفتن حقوق جهانی ضد اسلامی بشر.

شرط سوم: خلع سلاح کردن خود.

شرط چهارم: پذیرفتن وطنیت سکولار.

شرط پنجم: ترک کردن هجرت في سبیل الله تعالی.

شرط ششم: ترک کردن اسلام سیاسی.

شرط هفتم: ترک کردن حدود شرعی.

شرط هشتم: ترک کردن أمر بالمعروف او نهی عن المنکر.

همین گونه با آن این نیز واضح گردید که پذیرفتن جمهوریت یا دموکراسی برای معنویات یاد شدهٔ کفری بین الملل شرط نمی‌باشد، بلکه امارت های سکولار نیز می‌توانند با پذیرفتن اصول یاد شده نزد شان محبوب بگردند.

امتیاز دانستن گمراهی یاد شده برای خود نیز یک گمراهی دیگری می‌باشد، که بسیاری از جهت ها شمولیت در لیست سفید کفار را برای خود افتخار می‌دانند، در حالی که این سخن بسیار شرم

آور است، پس هر کسی که به فساد یاد شده آغشته و یا با صف و نظام خود با همین گمراهی راضی باشد او کافر و مرتد است زیرا الله عزوجل می‌فرماید: وَمَن يَتَوَلَّهُم مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (المائدة: ٥١)

ترجمه: و کسانی که از شما با آن‌ها دوستی کنند، از آن‌ها هستند، همانا الله گروه ستمکار را هدایت نمی‌کند.

همین‌گونه الله سبحانه وتعالی فرموده است: أَلَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيَبْتَغُونَ عِندَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا. (النساء:١٣٩)

ترجمه: آنان که کافران را به جای مؤمنین به دوستی بر می‌گزینند، آیا به نزد آنان عزت می‌جویند؟ پس بدانند که عزت همه از آنِ الله است.

و بسیاری آیات که الله سبحانه وتعالی در این مورد نازل کرده است و امروز طالبان گمراهِ افغانستان به این مرض مبتلا و گرفتاراند، که شمولیت در لیست سفید کفار را برای خود یک افتخار و آن‌را فتح نیز می‌دانند، اما در حقیقت این‌ها با این کارشان خود را ذلیل کرده و از اسلام بیرون کرده‌اند.

14: پذیرفتن مساوات میان کفار و مسلمین، تکذیب قرآن و عقیدۀ کفری می‌باشد:

کفر موجود دیگر در سکولاریسم پذیرفتن عقیدۀ فاسد مساوات میان کافر و مسلمان می‌باشد، که این‌ها به تمام انسان‌ها فقط

درجهٔ انسانیت داده‌اند.

بر اساس عقیده، مسلمان را از کافر جدا نمی‌سازند، در حالی که الله عزوجل مساوات میان کافر و مسلمان را رد کرده و فرموده است: أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ. (السجدة:۱۸)

ترجمه: آیا کسی که مؤمن است همچون کسی است که نافرمان است؟! (نه) هرگز برابر نیستند.

همین‌گونه الله عزوجل فرموده است: وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ. (آل عمران:۱۳۹)

ترجمه: و سست نشوید و اندوهگین نگردید و شما برتر هستید؛ اگر مؤمن باشید.

و بالمقابل کسانی که کافر هستند، آنان را الله عزوجل از چهار پایان نیز بدتر دانسته و فرموده است: أُولَـٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَـٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ. (الأعراف: ۱۷۹)

ترجمه: آنان (کافران) مانند چهار پایانند، بلکه اینان از حیوانات نیز گمراه ترند، این ها همان غافلانند.

بر همین اساس، مسلمانان و کافران برابر و مساوی نیستند، بلکه مسلمانان بهتر و افضل می‌باشند و هر کسی که باوجود این نیز مساوات سکولار را می‌پذیرد او در حقیقت کلام الله عزوجل را تکذیب می‌کند، زیرا الله عزوجل می‌فرماید که «برابر نیستند» و این ها می‌گویند که «برابرند» و دربارهٔ همین تکذیب کنندگان الله عزوجل دوباره فرموده است: فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ

كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ. (یونس: ۱۷)
ترجمه: پس چه کسی ستمکارتر است از آن کسی که بر الله دروغ می‌بندد و یا آیات او را تکذیب می‌کند؟ بی‌گمان مجرمان رستگار نخواهند شد.

15: پذیرفتن اصل آزادی دین و عقیده، کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد:

هر کسی که چنین عقیدهٔ داشته باشد، که انسان در انتخاب دین و عقیده برای خود آزاد می‌باشد او کافر و مرتد است.
زیرا این کار، رکن دین کفر معاصر سکولار می‌باشد، هدف کفار از این کار آزادی دادن به ارتداد از اسلام می‌باشد و همچنان این اساس پلید دین کفری سکولار می‌باشد، که در اسلام جای ندارد و الله عزوجل فرموده است که بدون اسلام دیگر هیچ دین (قانون و روشی) را نمی‌پذیریم، الله عزوجل فرموده است: وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ. (آل عمران: ۸۵)
ترجمه: و هر کس که دینی (قانون و روش) غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد، و او در آخرت از زیانکاران است.
همچنان الله عزوجل فرموده است: إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ. (آل عمران:۱۹)
ترجمه: همانا دین (قانون و شریعت) حق نزد الله اسلام است.
بلکه برعکس الله عزوجل فرموده است که، شرک نکنید همانطور که می‌فرماید: قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا

وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا. (الأنعام:١٥١)
ترجمه: بگو بیایید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است، برایتان بخوانم، آنکه هیچ چیزی را شریک او قرار ندهید و با پدر و مادر نیکی کنید.
پس به طور قاطع الله عزوجل برای انسان ها در انتخاب دین آزادی نداده، بلکه ببینید الله عزوجل فرموده است که، بدون اسلام از کسی هیچ دین، قانون و شریعتی دیگری را نخواهم پذیرفت.
پس آیا این آزادی در عقیده می‌شود یا محدودیت؟
در مورد آزادی عقیده که بعضی چهار پایان که علم شرعی نمی‌داشته باشند و فقط دنباله‌رو خواهشات شان هستند این آیه را برای آزادی عقیده دلیل می‌گیرند: (لا إِكْرَاهَ فِي الدِّيْنِ) مقصد آیه اینست هنگامی که یک کافر اصلی مانند یهودی یا نصرانی یا... ایمان نمی‌آورد و اسیر کردن او و اقرار گرفتن اسلام از او به زور و تهدید، چنین اجبار و اکراه در دین اسلام وجود ندارد، اما هنگامی که یک شخص اسلام را بپذیرد و بعد از اسلام به دین دیگری بر می‌گردد، این نوع آزادی عقیده هیچ‌گاه در اسلام وجود ندارد، بلکه شخص مرتد حساب می‌شود و باید کشته شود.
عام کردن گمراهی آزادی عقیده در امت اسلامی در حقیقت آزادی دادن به ارتداد مسلمانان می‌باشد، تا هر مرتد آزادانه اسلام را ترک کرده و در این کار از هیچ کسی احساس ترس نکند، در حالی‌که رسول الله ﷺ فرموده است: عن عبد الله بن عباس رضي الله عنه

قال: قال رسول الله ﷺ ...... من بدل دينه فاقتلوه. (رواه البخاري)
ترجمه: از عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: هر کسی که دین خود را تبدیل کرد او را بکشید.
پس آزادی دین و عقیده در اسلام وجود نداشته و هر کسی که از اسلام مرتد گردد از او طلب توبه می‌شود و گرنه کشته می‌شود، پس پذیرفتن اساس یاد شدۀ دین و روش کفری سکولار، تکذیب کلام الله متعال بوده و کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد.

16: استهزاء بالای دین کفر می‌باشد:

هر کسی که شعایر دینی را به سخره بگیرد، کافر و از اسلام مرتد می‌باشد، زیرا الله عزوجل فرموده است: وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ (٦٥) لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِن نَّعْفُ عَن طَائِفَةٍ مِّنكُمْ تُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ. (التوبة :٦٦)
ترجمه: و اگر از آن‌ها بپرسی چرا چنین کرده‌اید؟ می‌گویند: ما حرف می‌زدیم، شوخی و بازی می‌کردیم، بگو آیا الله و آیات او و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟ عذر نیاورید به‌راستی که شما پس از ایمان آوردن تان کافر شده‌اید، اگر گروهی از شما را (بخاطر توبه) ببخشیم گروه دیگری را عذاب خواهیم داد، زیرا که مجرم بودند.
ابن کثیر رحمه الله در تفسیر این آیه نوشته است: قال أبو معشر

المديني عن محمد بن كعب القرظي وغيره قالوا: قال رجل من المنافقين: ما أرى قراءنا هؤلاء إلا أرغبنا بطونا، وأكذبنا ألسنة، وأجبننا عند اللقاء. فرفع ذلك إلى رسول الله ﷺ، فجاء إلى رسول الله وقد ارتحل وركب ناقته، فقال: يا رسول الله، إنما كنا نخوض ونلعب. فقال: {أ باالله وآياته ورسوله كنتم تستهزئون}.

ترجمه: أبو معشر المدني از محمد بن كعب القرظي و غيره روايت می‌کند، یکی از منافقین گفت: ما نمی‌دانیم قاریان را، مگر شکم بزرگان، دروغگویان و ترسوها در هنگام جنگ، پس هنگامی‌که خبر این سخنان به رسول الله ﷺ رسید، این‌ها آمدند نزدشان در حالی که رسول الله ﷺ بالای شترشان سوار و ارادهٔ کوچ کردن را داشتند، پس اینان گفتند: یا رسول الله ما فقط بازی و شوخی می‌کردیم، پس رسول الله ﷺ برایشان فرمود: آیا الله و آیات او و پیامبرش را مسخره می کردید؟

پس اندیشه کنید، رسول الله ﷺ کسانی را که تنها به قاریان گفته بودند که دروغگو و ترسوها در جنگ، تکفیر کردند و این ها چنین سخنانی هستند که اصلاً با آن کسی خنده نمی‌کند و نسبت به امروز اصلاً در مزاح حساب نمی‌شود!

زیرا امروز بالای دین و شعائر دینی شوخی‌های خنده‌داری صورت می‌گیرد و این کار برای اکثریت یک مصروفیت گشته است، کسی بالای ملا و عالم دین ریشخند می‌زند، کسی بالای وضوء ریشخندی می‌کند، کسی بالای اشتباهات امام مسخرگی می‌کند، کسی بالای

جهاد، حور، دعا، جنت و دوزخ مسخرگی می‌کند و چنین مسخرگی که همه به قه‌قه به آن می‌خندند، نعوذ بالله همهٔ این استهزاء بالای دین، کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد.

17: اعراض کردن (روگرداندن) از دین، کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد:

هر کسی که قصداً از دین رو می‌گرداند، برای یادگیری آن تلاش نمی‌کند و نه بالای آن عمل می‌کند و نمی‌داند، که با کدام کارها یک شخص مسلمان و کافر می‌شود، پس او کافر و از اسلام مرتد است، زیرا الله عزوجل فرموده است: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ. (السجدة: ٢٢)

ترجمه: و کیست ستمکارتر از آن کسی که به آیات پروردگارش پند داده شد، آنگاه از آن اعراض کند؟ بی‌گمان ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت.

امروز اعراض از دین در میان مردم به کثرت دیده می‌شود، اگر آنان را به سخن بیاوری، توانایی دفاع خیلی اندک از عقیده و دین را بگزار، بلکه نماز های شان را نیز درست نمی‌دانند و این درحالیست که همین ها چپتر های ضخیم آموزش سکولار را برای چندین سال حفظ کرده‌اند، با آن دروس نه دل تنگ می‌شوند، نه دل شان سیاه می‌شود و نه پروایش را دارند و با شوق و ذوق تا (١٦) سال آن‌را می‌خوانند، اما در ١٦ سال گذشته برای دین ١٦ ساعت نیز وقت صحیح نداده‌اند،

برای بیان دین دل شان هم تنگ و هم سیاه می‌شود و شوق آن نیز در دل شان نمی‌باشد، تا اصولِ را یاد بگیرند که با پذیرفتن آن، یک شخص وارد اسلام شده و با نپذیرفتن آن از دین خارج می‌گردد. پس به این طریقه که نه دین را یاد می‌گیرند و نه بالای آن عمل می‌کنند، همین یکی از اقسام کفر می‌باشد، که با آن شخص از اسلام خارج شده و مرتد می‌گردد.

18: پذیرفتن حقوق بشر کفار، کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد:

در صفحات قبلی در مورد حقوق بشر سخن گفته شد، که در آن اصول غیر اسلامی وجود داشت، این‌ها همین جهل ها را بنام حق مسلم بشر می‌دانند، به هیچ کسی حق مداخله در آن را نمی‌دهند، با وجود اینکه چند مثال آن در زندگی اجتماعی سکولار بیان گردید، باز هم نکات مهم آن را در پایین ذکر می‌کنیم، إن شاء الله:

- تعهد داشتن به دادن حق کامل به هر انسان.
- پذیرفتن و تطبیق آزادی های سکولار.
- مجبور نکردن مردم به کوچ اجباری.
- اعدام نکردن انسان.
- قطع نکردن اعضای بدن انسان.
- به بردگی نگرفتن انسان.
- مساوات جنسی و دینی میان انسان ها.

- حقوق زنان و دادن امتیاز برابر با مردان برای آنان.

اساسات متذکره عبارت از اساسات کفری معاصر می‌باشد، که بطور مسلح و اجتماعی با امت اسلامی می‌جنگند و پذیرفتن این اساسات زیر هر عنوانی که باشد، به معنی اطاعت از کفار و پذیرفتن احکام و شرائع غیر اسلامی می‌باشد و این کار کفر و خارج شدن از اسلام است، زیرا الله عزوجل فرموده است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ فَتَنقَلِبُوا خَاسِرِينَ. (آل عمران:١٤٩)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از کسانی که کافر شده‌اند؛ اطاعت کنید شما را به کفر برمی‌گردانند، آنگاه زیان دیده بر می‌گردید.

همین‌گونه الله عزوجل می‌فرماید: وَلَن تَرْضَىٰ عَنكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ. (البقرة:١٢٠)

ترجمه: و هرگز یهود و نصاری از تو خشنود نخواهند شد، تا اینکه از دین (قانون و روش) آنان پیروی کنی.

19: معلم شدن در نظام سکولار، کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد:

در ردیف اسباب شکنندۀ ایمان معاصر در نظام سکولار، معلمی را بنابراین بطور خاص آوردم، چون بیشتر مردم فکر می‌کنند که این کار و وظیفه خدمت برای مردم است، نفع آن به مردم رسیده و حکم نظام کفری باید بالای این‌ها جاری نشود!

اما این سخن اشتباه می‌باشد، نخست اینکه نظام‌های سکولار بر اساس نصوص شریعت تکفیر شده‌اند، پس اگر کسی استثناء از آن می‌آورد باید با نص شریعت استثناء بیاورد، زیرا نصوص شرعی با عقل رد شده نمی‌تواند.

دوم اینکه، همین دلیل عقلی شان اشتباه می‌باشد، شما برای ما نفع و نقاط مثبت نظام آموزشی سکولار را نشان دهید، که ما هم بفهمیم، بلکه در این آموزش به کثرت، چنین گمراهی های وجود دارد، که امت اسلامی به علت آن می‌رنجد، خائنین از آن فارغ شده و بعد با امت اسلامی می‌جنگند و نقش اساسی در انحراف اذهان جوانان مسلمان دارد.

آموزش یاد شده برای رفاهیت، اشباع خواهشات نفسی، غفلت جوانان از قتال فی سبیل الله و یک وسیله برای خدمت به کفر می‌باشد و نه تنها اینکه سبب پیشرفت امت اسلامی نمی‌باشد، بلکه سبب پس‌رفت گسترده نیز شده است، در مورد مفسدات آموزش سکولار، در همین کتاب، در بخش آموزش سکولار، بحث تفصیلی صورت گرفت، بعد از دیدن آن بحث برای خود پاسخ دهید، که آیا این معلم آموزش سکولار در امت اسلامی مصدر خیر می‌باشد یا شر؟

سبب پیشرفت ما گشته است یا پس‌رفت؟

هنگامی‌که به این سوال را نزد وجدان تان پاسخ دادید، پس خواهید فهمید که معلمان سکولار خطرناک ترین خزنده‌ها هستند و هرگاه که امت از شر اینان پاک گردید، آن وقت خواهد بود، که مراکز

تربیوی خائنان امت بسته و کمی امیدوار خواهیم شد که نسل های بعدی ما برای دین کاری خواهند کرد.

این بدین معنا نیست که ما آموزش را بد می‌دانیم، یا با آموزش علوم دنیوی دشمنی داریم، یا بستن کامل مراکز تربیوی را می‌خواهیم، بلکه ما در صفحات قبلی در بارۀ بدیل آموزش یاد شده نیز صحبت کردیم و مناسب نمی‌دانم که دوباره در اینجا تکرار شود، اما مقصد ما اینست که مخالفت با آموزش سکولار به معنی مخالفت با علم و دانش نمی‌باشد، بلکه این مخالفت را ما با سکولاریسم می‌کنیم، که توسط همین معلمین تمام معنویات شان تربیه می‌شود.

با وجود اینکه در مورد مفسدات و تشریح بدیل آموزش سکولار قبلاً بحث صورت گرفت، ولی باز هم می خواهم نکات مهم گمراهی ها و زیان های رسیدۀ این آموزش سکولار به امت اسلامی را در اینجا ذکر کنم، تا بدانیم که معلمین در کدام نکات با کفر معاصر سکولار و در تطبیق آن همکاری و دوستی دارند، که باید همانند دیگر مأمورین نظام سکولار تکفیر شوند؟

- معلم و نظام آموزشی سکولار، ترویج کنندگان زندگی اجتماعی سکولار در میان امت اسلامی:

این کار را این‌ها به واسطۀ محیط مختلط آموزشی انجام می‌دهند، که مساوات سکولار (یعنی برابری زنان و مردان و برابری مسلمان و کافر) در آن قابل تذکر است.

همین‌گونه زمینه‌سازی برای همجنسگرایی از طریق این آموزش و معلم و نظام آموزشی سکولار را وسیلهٔ بی‌حجابی نیز یاد کرده می‌توانیم.

- معلم و نظام آموزشی سکولار، وسیلهٔ تولید مأمورین برای نظام های سکولار.
- معلم و نظام آموزشی سکولار، وسیلهٔ ترویج عقیدهٔ وطن‌پرستی و قوم‌پرستی سکولار در امت اسلامی.
- معلم و نظام آموزشی سکولار، تربیه کنندگان متخصص قوانین وضعی برای نظام های سکولار.
- معلم و نظام آموزشی سکولار، ترویج کنندگان نظام سودی اقتصادی و تربیه کنندگان متخصص برای آن در امت اسلامی.
- معلم و نظام آموزشی سکولار، وسیلهٔ ترویج افکار الحادی میان امت اسلامی.
- معلم و نظام آموزشی سکولار، وسیلهٔ مسلط کردن ترس و احترام کفار در میان امت اسلامی.
- معلم و آموزش سکولار، وسیلهٔ متصل کردن مردم با کفار و معنویات کفری.
- معلم و آموزش سکولار، علت و سبب ترک هجرت و جهاد در میان امت اسلامی.
- معلم و آموزش سکولار، سبب از بین رفتن علوم شرعی.
- معلم و نظام آموزشی سکولار، علت اصلی جدایی دین و

سیاست در امت اسلامی.

- معلم و آموزش سکولار، وسیلۀ عملی شدن جمهوریت و دموکراسی در امت اسلامی.
- معلم و آموزش سکولار، مشابهت با کفار و تعهد داشتن به عزت و احترام مشابه با آنان.
- معلم و نظام آموزشی سکولار، وسیلۀ دنیاپرستی (سکولاریسم) و معیار های دجالی در امت اسلامی.
- معلم و نظام آموزشی سکولار، وسیلۀ ضایع کنندۀ اوقات جوانان مؤمن در امت اسلامی و غافل کنندۀ شان از اهداف علیاء.

تشریح مفصل مفسدات فوق در معلم و آموزش سکولار، در قسمت نظام آموزشی سکولار صورت گرفت، که در اینجا تنها نکات بزرگ آن آورده شد.

پس نتیجه می‌گیریم که معلمان سکولار، وظیفۀ خدمت برای مردم نه، بلکه وظیفۀ گمراهی مردم را به عهده دارند و دوستی و همکاری مستقیم با اساسات کفری دارند و همان را میان مسلمانان ترویج می‌کنند و حکم اینان نیز همانند نظام سکولار، کفر و بیرون شدن از اسلام می‌باشد، زیرا الله عزوجل فرموده است: وَمَن يَتَوَلَّهُم مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (المائدة : ٥١)

ترجمه: و کسانی که از شما با آن‌ها دوستی کنند، از آن‌ها هستند، بی گمان الله گروه ظالم را هدایت نمی‌کند.

قابل یادآوری است: که بعضی از مردم تکفیر بعضی از معلمان

نظام سکولار را رد می‌کنند و علت آن را می‌گویند که بعضی چنین معلمین وجود دارند که قرارداد دائمی با نظام‌های سکولار ندارند، بلکه بطور موقت وظیفه دارند و آن‌ها باید تکفیر نگردند، زیرا آن‌ها قرار داد کامل با نظام های سکولار ندارند؛ اما این سخن اشتباه است، زیرا ما اینجا قرار دادها را تکفیر نمی‌کنیم، بلکه ما این‌ها را بخاطر دوستی و همکاری شان با کفار و معنویات کفری تکفیر می‌کنیم، اگر اینطور باشد پس چنین جهت های زیادی دیگری نیز وجود دارند که قرارداد های موقت با کفار داشته و بعد از کامل شدن قرارداد شان از وظیفه برکنار می‌شوند، پس تمام آن شرکت ها و افراد باید تکفیر نشوند؟

اگر می‌گویید که آن‌ها در وظیفه های مؤقتی شان با کفار دوستی و همکاری داشته و باید به علت آن تکفیر گردند؛ پس ما هم همین را می‌گوییم که معلمین نیز در وظیفۀ مؤقتی خود با کفار دوستی و همکاری داشته‌اند که در این آموزش انواع همکاری یاد شده اینان را با کفر سکولار یکایک به شما ذکر کردیم.

این‌ها معنویات کفر معاصر سکولار را توسط نصاب آموزشی سکولار به مردم می‌رسانند و هرگونه معلمی که باشد در تربیۀ مأمورین و سکولار کردن مردم سهم دارد.

(برای تفصیل بیشتر در مورد حکم معلم و استاد پوهنتون، به فتوای شماره (٥٦) از مکتبة العزائم مراجعه نمایید.)

20: محصل شدن در رشته های حقوق، سارنوالی نظامی و قضائی نظام آموزشی سکولار، کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد:

این‌ها آن رشته های هستند، که متخصصین قوانین وضعی در آن تربیه می‌شوند، همان هایی که در میان امت اسلامی، قوانین وضعی را عملی و تطبیق می‌کنند، همان خائنانی که مجاهدین را بر اساس این قوانین، اسیر، شکنجه، شهید و حبس می‌دهند.
اگر این رشته ها نباشند، پس محاکم و ارگان های قانون‌ساز با کمبود کارمندان مواجه خواهد شد.
پس آموختن معنویات کفری نظام آموزشی سکولار و شامل کردن خود در آن که تنفیذ و تطبیق سکولاریسم در آن صورت می‌گیرد، نیز کفر و خارج شدن از اسلام است.
زیرا الله سبحانه وتعالی ما را از نشستن در جای که بر خلاف آیات، دین و شریعت الله تعالی صدا بلند می‌شود، منع کرده، که کفر بودن سکولاریسم و قوانین وضعی در آن را به شما در صفحات گذشته واضح نمودیم، و نشستن با آنان حکم همان‌ها را دارد، که در این مورد در صفحات قبلی آیات ۱۴۰ سورۀ النساء و ٦٨ سورۀ الأنعام را در دلیل با توضیح مربوط آن ذکر کردیم و با تکرار آن کتاب را حجیم‌تر نمی‌کنیم.

21: کفر نگفتن به سکولاریسم و باوجود اقامهٔ حجت، آن را [روش دین، قانون یا شریعت] درست دانستن، کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد:

هر کسی که ادیان کفری روش های کفری، قوانین کفری و شرائع کفری را کفر و کافر را کافر نمی‌گوید، خود آن شخص کافر و از اسلام خارج می‌شود.

زیرا این شخص به چیزی که الله سبحانه وتعالی آن را کفر دانسته است، کفر نمی‌گوید که به این شکل از یک سو تکذیب کلام الله به میان می‌آید و از سوی دیگر اینان از کفر بیزاری ندارند، که بدون آن ایمان یک شخص صحیح نمی‌گردد.

بدون شک که علماء این ناقض اسلام را ناقض مطلق ندانسته‌اند، بلکه تفصیل در آن وجود دارد، کسانی که قاعدهٔ این ناقض را نشناسند، پس جهل، آنان را در تکفیر به مانند معتزله و خوارج به سمت تسلسل سوق خواهد کرد، هر کسی که کفر سکولار را کفر نمی‌گوید، باید از نزدیک دیده شده و در صورت نفهمی باید فهمانده شود، اما برای افرادی که آیات الله سبحانه وتعالی در تکفیر کفر سکولار بیان شده باشد، حجت بالایش قائم شده باشد، اما باز هم به بیزاری از کفر سکولار آماده نباشد، پس این شخص از اسلام مرتد است، زیرا این شخص آیات الله عزوجل را تکذیب می‌کند و در مورد آن الله عزوجل فرموده است: فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَّبَ عَلَى اللهِ وَكَذَّبَ بِالصِّدْقِ إِذْجَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوَى لِّـلْكَافِرِينَ. (الزمر:۳۲)

ترجمه: پس چه کسی ستمکارتر است از کسی که بر الله دروغ ببندد و سخن راست را چون به سراغ او آمد تکذیب کند؟ آیا در جهنم جایگاهی برای این کافران نیست؟!

22: ملا شدن در نظام های سکولار، کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد:

بعضی افراد ملا شدن در نظام های سکولار را نیز کار خوب می‌دانند، اما ما از این‌ها می‌پرسیم: که شما ملاهای سکولار و دولتیِ کدام حکومت و کدام کشور را تکفیر نمی‌کنید؟ اگر سخن تنها از افغانیت و پاکستانیت باشد، پس این اشتباه است، زیرا ملاها در هر نظام، وظیفه های مشابهٔ می‌داشته باشند که آن از یک سو بر اساس موالات با نظام های سکولار بناء می‌باشد.

آنعده از افرادی که ملاهای مربوط به نظام سکولار را تکفیر نمی‌کنند، این‌ها خود را به طرز اخوانیت، داعیان دین می‌دانند، ما نسبت به ملاهای دولتی نیز همان سخن را می‌گوییم، که در مورد معلمان گفتیم و آن اینکه نظام‌های سکولار بر اساس نصوص شریعت تکفیر شده است و کسی که از آن چیزی را استثناء کند، باید در روشنایی نصوص باشد، نه اینکه این کار بر عقل استوار باشد، بلکه این‌ها بر اساس دلایل عقلی، ملاهای حکومتی را افراد خوب و سبب خیر می‌دانند، این ادعا نیز غلط است، زیرا زیان بیشتر این ملاها به اسلام و نفع بیشتر شان به سکولاریسم رسیده

است و با اعمال شان ثبوت موالات مستقیم با کفار را ارائه کرده‌اند و الله عزوجل فرموده است: وَمَن يَتَوَلَّهُم مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (المائدة :٥١)

ترجمه: و کسانی که از شما با آن‌ها دوستی کنند، از آن‌ها هستند، همانا الله گروه ستمکار را هدایت نمی‌کند.

اما افرادی که با تکفیر ملاهای دولتی مخالفت می‌ورزند، در حقیقت از دوستی و همکاری اینان با نظام های سکولار بی‌خبر هستند و این ها فکر می‌کنند، که این ملاها تنها در مسجد امامت کرده و به نفع حکومت دیگر چیزی انجام نمی‌دهند، بخاطری اینکه مسئله برای چنین افراد بهتر واضح گردد، انواع دوستی و همکاری های ملاهای سکولار حکومتی را بطور مستقیم در ذیل ذکر می‌کنیم:

مثال های موالات دوستی و همکاری ملاهای سکولار با نظام های سکولار:

اینکه ملاهای سکولار در کدام نقطه ها با کفار دوستی و همکاری داشته‌اند و فوائدی که اینها به اساسات کفری می‌رسانند، کدام ها می‌باشد؛ بطور ذیل تشریح خواهد گردید.

الف: ملاهای سکولار برای نظام های سکولار دلیل و حجت‌اند:

ملاهای که در حکومت های سکولار معاش می‌گیرند، در حقیقت برای مشروعیت نظام های سکولار دلیل و حجت می‌گردند، که

مأمورین عام دیگر همیشه وجود این‌ها را در نظام سکولار، دلیل بر حلال بودن معاشات شان دانسته‌اند.

وجود ملاها در نظام های سکولار، علت گشته که برای مردم دیگر نیز بهانهٔ برای غلامی کفار بدست بیاید و همین‌گونه فتواهای مشروعیت و نظام اسلامی برای نظام های سکولار، دموکرات و جمهوری، از دهان همین ملاها بیرون می‌شود، زیرا تحریف و تأویل اشتباه در قرآن را سکولار های عام نمی‌توانند و این کار را به نفع همین نظام ها، همین ملاهای سوء انجام می‌دهند و این‌ها ملاهای گمراه کنندهٔ می‌باشند که در مورد شان از رسول الله ﷺ حدیثی نیز نقل شده: عن ثوبان رضي الله عنه عن رسول الله ﷺ قال: انما اخاف على امتي الأئمة المضلين. (أبو داؤد، ترمذي)

ترجمه: از ثوبان رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: یقیناً من از علماء گمراه کننده در امت خود ترس دارم.

پس امروز همین ملاها وسیلهٔ گمراه کردن بقیه مردم گشته‌اند و اینکه این‌ها در نظام های کفری به یک نام و نام دیگر وظایف می‌گیرند، برای مردم حجت می‌گردند، زیرا از یک سو این‌ها با نظام سکولار حساسیت نشان نمی‌دهند و از سوی دیگر بر مشروعیت آن فتوا می‌دهند، که به اینصورت آن حکم اسلام از مردم پنهان می‌گردد، که در مورد نظام های کفری بیان کرده است و این کار سبب فتنهٔ گسترده میان امت گشته است.

ب: ملاهای سکولار، مفتی های زندگی اجتماعی:
آموزش سکولار زنان در امت اسلامی که راه را به سمت فتنه های گسترده، در میان امت مهیا ساخته، همین ملاهای سکولار برای جواز آن فتوا می‌دهند و همین‌گونه در این بخش برای اختلاط اداری و یکجا قراردادن مرد و زن به عناوین مختلف، فتوای جواز می‌دهند، که امت را به فساد گسترده روبرو کرده است.
کفار در این بخش بعضی از فعالیت ها را نیز توسط همین ملاها انجام می‌دهند، که ظاهراً شکل اسلامی دارند، به طور مثال: بیرون کردن شان از خانه بنام مدارس دخترانهٔ دینی، گردهمایی های دینی زنان و بنام های محافل دینی و برابر ساختن فرصت برای اختلاط با مردان را یاد کرده می‌توانیم.

ج: ملاهای سکولار، در نقش شیاطین گُنگ و لباس ارجائی در مقابل کفر:
ملاهای سکولار، همیشه حکم نظام های کفری را از مردم پنهان کرده‌اند، زیرا این‌ها مأمورین رسمی همین نظام‌ها بوده و از آنان معاش می‌گیرند، پس در صورت تکفیر نظام، این‌ها نیز به کفر مذکور متهم شده می‌توانند، به همین خاطر موقف شیطان های گنگ را اختیار کرده تا مبادا موقف مرتد شان رسوا گردد، به همین خاطر این‌ها در مقابل کفر از بیان کردن حق رو می‌گردانند، بلکه سکوت اینان نیز در جامعه به نسبت نظام های سکولار، سبب

خاموشی مردم است، جهاد ترک شده و به جای آن مردم برای خدمت به کفر در نظام های کفری آماده شده‌اند.

این گروه، عبارت از آنعده از ملاهای سکولار می‌باشند که مردم نسبت به آن نرم ترین موقف را دارند، زیرا این‌ها می‌گویند که چنین ملاهای دولتی وجود دارد، که دموکراسی و سکولاریسم را تأیید نکرده، تنها معاش امامت خود را گرفته و نماز می‌خوانند، پس این ها با کفار چه نوع دوستی و همکاری می‌داشته باشند؟

ما از اینان می‌پرسیم که: یکی از اصول ایمان کفر به طاغوت و دشمنی و نفرت از آن است، پس این‌ها چه دشمنی و بیزاری از کفار داشته‌اند، که ما ایمان شان را صحیح بدانیم، در حالی که بدون الولاء و البراء ایمان یک شخص صحیح نمی‌گردد، زیرا الله عزوجل فرموده است: لَّا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَـٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ. (المجادلة: ٢٢)

ترجمه: (ای پیامبر!) هیچ قومی را که ایمان به الله و روز قیامت دارند، نمی‌یابی که با کسانی که با الله و رسولش دشمنی و مخالفت می‌ورزند، دوستی کنند، اگر چه پدران شان یا فرزندان شان یا برادران شان یا خویشاوندانشان باشند، آن‌ها کسانی هستند که الله ایمان را در صفحهٔ دل هایشان نوشته است و به روحی از جانب خود آن‌ها را تقویت و (تأیید) نموده است.

همین‌گونه رفتن به سمت گمراهی بعد از هدایت، جرم بزرگتر از آن

است که حجت بالایش قائم نشده باشد، بالای ملاها از جانب الله جل جلاله حجت قائم شده و این ها می‌دانند که وظایف شان در نظام های سکولار، به معنی نصرت کفار و تأیید شان در جامعه می‌باشد، اما باز هم این ها به مسیر گمراهی برتریت داده‌اند، الله سبحانه وتعالی می‌فرماید: وَمَن يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا. (النساء: ۱۱۵)

ترجمه: و کسی که پس از آنکه هدایت و راه حق برایش روشن شد؛ با پیامبر مخالفت کند، و از راهی جز راه مؤمنین پیروی کند، ما او را به آنچه پیروی کرده؛ وا گذاریم و او را به جهنم در افکنیم، و بد جایگاهی است.

د: ملاهای سکولار، مبلغین زندگی صلح‌آمیز با کفر و کفار بر ضد قتال في سبیل الله تبارك وتعالی:

ملاهای سکولار همیشه از منبرهای شان بدی قتال في سبیل الله را بیان می‌کنند، این‌ها به مردم تبلیغ می‌کنند که قتال في سبیل الله اکنون طریقۀ درست نمی‌باشد، بلکه این‌ها سازش با کفار است، بالمقابل به مردم زندگی کردن یکجا با کفار را تلقین می‌کنند و همیشه این‌ها مجاهدین و قتال في سبیل الله را دسیسه های کفار، عامل تباهی و به زیان مسلمانان می‌دانند، تلاش می‌کنند که مردم را به زندگی کردن یکجا با اساسات کفری قناعت دهند، از دل های

مردم دشمنی و نفرت را نسبت به اساسات کفری از بین ببرند و به منظور همین کار بعضی نصوص را جمع آوری کرده، تحریف می‌کنند و بعد به مردم بیان می‌کنند.

ر: ملاهای حکومتی سکولار، وسیلۀ تشویق مردم به صفوف ارتش نظام‌های سکولار:

ملاهای سکولار حکومتی همیشه مردم را به صفوف ارتش مرتد وطنی، بنام خدمت به وطن تشویق می‌کنند، مرگ شان را مقدس می‌دانند، در صورت هلاکت بالای شان جنازه خوانده و لقب شهید را برایشان می‌دهند، به همین علت مردم به خدمت مستقیم برای کفر ایستاده و بر ضد مجاهدین سنگر گرفته‌اند.

ملاهای سکولار حکومتی، خدمت کردن در ارتش مرتد وطنی را برای مردم جهاد معرفی کرده‌اند و در مقابل فریضۀ عظیم جهاد آن را استفاده کرده‌اند، تمام این خدمات را برای نظام های سکولار همین ملاهای مرتد، بنام اسلام انجام می‌دهند.

س: ملاهای حکومتی، پرسونل خدماتی مزار های شرکی:

همین ملاهای حکومتی، مفتی ها و مدافعین مزار های شرکی‌اند، که همیشه با نام های مختلف، بازار های شرک را داغ نگه‌داشته‌اند و در بدل آن از ادارۀ ارجائی حج و اوقاف معاش دریافت می‌کنند، این‌ها به سوی شرکیات مذکور مردم را دعوت می‌کنند و در کنار

مزار ها، جیب های مردم را نیز با نام های مختلف غارت می‌کنند، تا در مقابل عقیدۀ اسلامی برای منافع فکری ملحدین نیز خود را حجت بگردانند.

ص: ملاهای دولتی، پیام‌رسانان نظام های کفری:

ملاهای دولتی اکثراً پیام رسانان نظام های سکولار برای مردم می‌باشند، تا اینکه متن خطبۀ نماز جمعه را نیز از دولت بدست می‌آورند و آن مرجئه های که در ادارۀ مربوطه نشسته و خطبه های مذکور را می‌نویسند، آنان رؤوس شیاطین و تخصص اخوانی در این دارند، که چگونه مردم را بنام اسلام، بر کفر سکولار گرد آورند.

بنابراین، آنان پیام های شان را برای ملاهای مذکور طرح کرده و بعد این‌ها با دهن شان آن‌را به مردم می‌رسانند، این کار در کشورهای عربی و بعضی کشور های عجمی صورت می‌گیرد تا اینکه امام حق ندارد، به میل خود بالای موضوعی خطبه بگوید.

ط: ملاهای حکومتی و وطنیت:

ملاهای سکولار حکومتی، همیشه به سوی وطنیت دهان شان را حرکت داده‌اند و یک روز نیز نگفتند که این فکر بر خلاف اخوت اسلامی می‌باشد و در اسلام جا ندارد، بلکه همین ملاهای سکولار حکومتی می‌باشند، که یکجا با نام الله، نام وطن را نیز یاد کرده و

مساویانه به عبادت شان می‌پردازند، گویا این نیز قسمت از عقیدۀ اسلامی‌باشد، همین ملاهای حکومتی جنازه های عساکر هلاک شده در راه وطنیت را می‌خوانند، آن‌ها را شهید نامیده و مردم دیگر را نیز به صفوف شان بنام اسلام و جهاد تشویق می‌کنند. و در بسیاری از صورت های دیگر نیز، ملاهای حکومتی با کفر و اساسات کفری دوستی و همکاری دارند، که به علت آن ملا شدن نیز در حکومت سکولار، سبب کفر و خارج شدن از اسلام می‌گردد.

23: بزرگ قریه یا وکیل گذر شدن برای نظام های سکولار، کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد:

امروزه پُل بزرگ موالات (دوستی، همکاری و تفاهم) میان نظام‌های سکولار، کفار و مردم عوام، همین بزرگان قریه می‌باشند، که در افغانستان بنام شوراهای انکشافی یا ولایتی نامیده می‌شوند و در دیگر قسمت های زمین محمد رسول الله ﷺ به شکل ها و نام های مختلف، این خائنین وجود دارند.

اینها شانه به شانه با نظام های سکولار مصروف فعالیت هستند. این‌ها قاصدان میان کفر و مؤمنین عوام می‌باشند و همیشه پیام های کفار را در لباس های مختلف به مردم می‌رسانند و طرح‌ها و برنامه های کفری را میان مسلمانان پیاده کرده و بطور فکری و عسکری همکاری و رابطۀ مستقیم با کفار دارند، الله عزوجل فرموده است: وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (المائدة: ٥١)

ترجمه: و کسانی که از شما با آن‌ها (کفار) دوستی کنند از آن‌ها هستند، همانا الله گروه ستمکار را هدایت نمی‌کند.

اینکه وکیلان سکولار در نظام های سکولار، دقیقاً در کدام، کدام بخش ها با کفار همکاری و دوستی دارند، در بخش زندگی اجتماعی سکولار بطور مفصل توضیح گردید، اما باز هم برای فهمیدن دقیق نکات عمده از همکاری های شان با کفار را در اینجا ذکر می‌کنیم:

- دعوت کنندگان مردم به سمت انتخابات دموکراتیک جمهوری و کمپاینر ها برای کاندیدان.
- دوستان مستقیم نظام سکولار، هنگام گرفتن تذکرۀ (کارت هویت) وطنی.
- پاسخ دادن به استعلام های ادارات استخباراتی، در مورد مجاهدین و دادن معلومات اضافی در مورد مجاهدین اسیر به مرتدین.
- تطبیق برنامه های مؤسسات شیطانی کفری و رهنمایی کردن جواسیس فکری حکومت در کوچه ها و کمک کردن شان در سروی ها.
- هموار کردن راه برای زندگی مختلط زنان و مردان کفار، در قریه، بنام خیاطی، مرغداری یا سواد آموزی و آماده کردن زنان برای آن.
- مهیا کردن زمینۀ فعالیت برای مؤسسات سودی، در قریه ها و کوچه ها و ضامن شدن برای سود خورها، برای مؤسسات، مانند:

ضمانت برای آنعده از افراد که از قریهٔ این‌ها باشند، برای بانک، و به سود (ربا) از بانک و یا مرجع دیگر پول بدست می‌آورند، پس به تأیید بزرگان قریه‌ای و وکیلان گذر، معاملهٔ سودی صورت گرفته و همین ها یک پل ارتباط میان سیستم سودی اقتصادی سکولار و مردم می‌باشند.

- تحریک و شوراندن مردم و اربکی‌ها بر ضد مجاهدین، در قریه‌جات و جنگاندن آنان با مجاهدین.

و در بسیار بخش‌های دیگر، وکیلان قریه جات، امدادگرایان کفر سکولار می‌باشند و با نظام های کفری دوستی و همکاری دارند، که به علت آن، این‌ها مصداق آیهٔ ۵۱ سورة المائده قرار گرفته و از اسلام مرتد شده‌اند.

24: کارمند شدن در نظام سکولار، کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد:

وظیفه گرفتن و مأمور شدن در هر بخشی از نظام سکولار کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد.

زیرا وقتی که یک نظام تکفیر می‌گردد، پس انسان های موجود در آن تکفیر می‌شوند نه اینکه درختان، کوه ها و چوب های مربوط نظام تکفیر شوند، تمام مأمورین نظام کفری، پیروان و متابعین همان نظام‌اند و حکم شان نیز مانند حکم نظام است.

اگر نظام مرتد بود، پس متابعین و مستکبرین هردو مرتد می‌باشند

و اگر نظام اسلامی بود پس حکم تمام اتباع آن نیز ظاهراً اسلام می‌باشد، مگر اینکه در یکی از افراد کدام ناقضی از اسلام مشاهده شود.

در مورد تمام نظام فرعون، الله عزوجل فرموده است: إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ. (القصص: ٨)

ترجمه: بی گمان تمام این‌ها فرعون و هامان و لشکریان شان خطاکار بودند.

این در حالیست که الله عزوجل از یک شخص مؤمن در نظام فرعون نیز یادآوری کرده و فرموده است: وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَن يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُم بِالْبَيِّنَاتِ مِن رَّبِّكُمْ وَإِن يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِن يَكُ صَادِقًا يُصِبْكُم بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ. (غافر: ٢٨)

ترجمه: و مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمانش را پنهان می‌داشت: گفت آیا مردی را به این علت می‌کشید که می‌گوید پروردگار من الله است، و همانا دلایل روشنی از سوی پروردگارتان برای شما آروده است؟ و اگر دروغگو باشد، (گناه) دروغش بر گردن اوست و اگر راستگو باشد پاره‌ای از آنچه از (عذاب) به شما وعده می‌دهد به شما خواهد رسید، بی گمان الله کسی را که اسراف کار دروغگو است هدایت نمی‌کند.

و نظام فرعون، که آن را کاملاً الله سبحانه وتعالی تکفیر کرده بود، بعد در کلام خود از آن استثناء نیز کرد، اگر حال نیز کسی شخصی

را از نظام های موجوده استثناء می‌کند، باید سخنش از شریعت بر دلیل استوار باشد و یا یکی از موانع تکفیر برایش محقق باشد، اما هردوی این صورت ها، باید بناء بر دلیل یا مشاهده باشد، دلیل یکی آن نصوص شرعی می‌باشد همانطور که الله عزوجل از ایمان یک شخص در نظام فرعون خبر داد، این کار اکنون ناممکن است، زیرا وحی متوقف است و دیگری وجود یکی از موانع شرعی است.
به یاد داشته باشید، که وظیفه یا تفاوت زیادی و کمیِ خدمت یک شخص در نظام کفری از موانع تکفیر نمی‌باشد، همانطور که شخصی می‌گوید، که فلان فرد فلان خدمت را در نظام کفری می‌کند، پس او باید مرتد دانسته نشود، همانطور که در بارۀ معلم، ملای دولتی، مأمور زراعت، شاروالی، برقی و غیره... بعضی افراد ارجاء طبیعت، بعضی تخفیف‌ها را پیش می‌کنند، زیرا اگر چنین شود، بعد اگر وزارت خانه های هر نظام را ۳۰ حساب کنیم پس ۲ یا ۳ ادارۀ آن ارگان های‌نظامی و عدلی می‌باشد، بقیه تمام ارگان ها، همین خدمات می‌باشد که به علت آن تمام حکومت ها به پا ایستاده است و تقریباً ۹۰ درصد هر نظام را تشکیل می‌دهند، پس اگر ۹۰ درصد یک نظام به یک و دیگر بهانه تکفیر نشود و تنها ده درصد آن تکفیر گردد، پس چگونه یک شخص گفته می‌تواند، که من از تمام کفر، نظام کفری و معنویات کفری کاملاً بیزاری کرده‌ام؟
هر نظام از خود مستکبرین و متابعین می‌داشته باشد، که الله عزوجل در چندین جا از کلام خود از آن یاد آوری کرده است

همانطور که الله عزوجل فرموده است: وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِندَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ (٣١) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُم بَلْ كُنتُم مُّجْرِمِينَ (سباء: ٣٢) وَقَالَ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَن نَّكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (سبا: ٣٣)

ترجمه: اگر ببینی در روز قیامت هنگامی که ستمکاران در پیشگاه پروردگار شان برای حساب‌رسی نگه‌داشته شده‌اند، از حال آن‌ها به شگفت می‌آیی، برخی از آن‌ها سخن برخی دیگر را پاسخ می‌دهند، کسانی‌که به استضعاف (رتبهٔ پایین) کشیده شده‌اند؛ به کسانی که استکبار (رهبری) می‌نمودند، می‌گویند: اگر شما نبودید، ما قطعاً مؤمن بودیم، کسانی که سرکشی و تکبر کردند به کسانی که ضعیف (پایین رتبه) بودند می‌گویند، آیا ما شما را از هدایت باز داشتیم، بعد از آن که به سراغ شما آمد؟ هرگز نه، بلکه شما خود مجرم بودید و ضعیفان به مستکبران می‌گویند: بلکه مکر و حیلهٔ شب و روز شما سبب شد، که از هدایت بازمانیم، هنگامی که به ما فرمان می‌دادید، که به الله کافر شویم و برای او شریکانی قرار دهیم، و هنگامی که عذاب الهی را ببینند، پشیمانی خود را در (دل) پنهان دارند و ما غل ها در گردن های کسانی که کافر شدند؛ بگذاریم به

آن‌ها جزا داده نمی‌شود، مگر آن اعمالی که این ها می‌کردند.
همین گونه الله عزوجل می‌فرماید: وَإِذْ يَتَحَاجُّونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَهَلْ أَنتُم مُّغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ (۴۷) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ. (غافر:٤٨)
ترجمه: و چون در آتش (جهنم) با همدیگر مجادله (و کشمکش) می‌کنند، پس ناتوانان به کسانی که (رهبری کردند) و تکبر ورزیدند، می‌گویند: بی‌شک ما (در دنیا) پیرو شما بودیم، پس آیا شما (امروز) می‌توانید، بخشی از آتش را، که نصیب ما شده از ما دور کنید؟ کسانی که متکبر (رهبر) بودند در پاسخ گویند: بی گمان ما همگی در آن (جهنم) هستیم همانا الله در میان بندگان فیصله کرده است.
و این چنین در آیات زیادی دیگر نیز یادی از متابعین و مستکبرین (مأمورین بلند رتبه و مأمورین پایین رتبهٔ) طاغوت در آن شده است، اینکه یک مأمور در نظام کفری کار بزرگی را انجام می‌دهد و دیگری کار کوچک را، پس به هر یکی از آن بر اساس عمل خود در عذاب، سختی و آسانی خواهد بود (اگرچه کم‌ترین عذاب آن نیز قابل تحمل نیست)، همانطور که الله عزوجل از درجه ها میان جهنمیان یادآوری کرده و فرموده است: وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِّمَّا عَمِلُوا وَلِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ. (احقاف: ١٩)
ترجمه: و برای هر یک از آن‌ها درجاتی است به (حسب) آنچه انجام

داده‌اند، و تا الله (پاداش) کارهایشان را به تمامی به آن‌ها بدهد، و به آن‌ها هیچ ستمی نخواهد شد.
همین‌گونه از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه در یک روایت آمده، که رسول الله ﷺ فرمود: من کثر سواد قوم فهو منهم. (شرح البخاري لإبن بطال.)
ترجمه: کسی که سیاهی لشکر (کدام قومی) را بیشتر کرد از همان ها می‌باشد.
بنابراین هر کسی که در نظام کفری وظیفه داشته باشد، به هر عنوان و درجۀ که باشد، آن شخص مرتد است و برای هر کس به اندازۀ عمل او عذاب و ثواب داده خواهد شد و تفاوت وظیفه در نظام‌های کفری از موانع تکفیر نمی‌باشد.
اما باز هم مشکل همین است که بعضی از کسانی که نسبت به این مأمورین در تکفیر شان تخفیف های را پیش می‌کنند، در حقیقت این ها از همکاری ها و دوستی های این چهار پایان مضر، با نظام های کفری آگاه نیستند، برای اینکه این نکات برای همه بهتر واضح گردد، یکایک از نقاط همکاری‌ها و دوستی های مأمورین عام را با نظام های کفری در اینجا واضح خواهیم کرد، تا بفهمیم که کدام نفع اینان به نظام های کفری رسیده است؟

انواع دوستی و همکاری های مأمورین برق، شاروالی و غیره مأمورین خدماتی، با نظام های کفری:

می‌دانیم که نظر بسیاری از افراد، در مورد این گروه از مأمورین این خواهد بود، که اینان خدمات عامه را انجام می‌دهند و کدام قسمتی از وظایف این ها بر همکاری با نظام‌های کفری شاهدی می‌دهد، تا تکفیر گردند؟
اما اصل سخن اینست که صورت های همکاری اینان با نظام های کفری از چشمان مردم مخفی می‌باشد، زیرا تمام مردم به مسائل سطحی، بطور تحقیقاتی نگاه نمی‌کنند، اینکه کدام نفع این مأمورین به نظام های کفری رسیده است، به شکل زیر بیان خواهد گردید.

الف: خدمات عامه برای کفار، وسیلهٔ برای برقراری ارتباط و دوستی با امت اسلامی می‌باشد:
توسط خدمات یاد شده نظام های سکولار، با امت اسلامی دوستی را آغاز می‌کنند و توسط همین خدمات با مؤمنین روابط می‌سازند، که بعد سبب رسوخ کفار و فتنه های گسترده می‌گردد، مصارف اقتصادی خدمات یاد شده در اکثر کشور ها توسط بانک جهانی پرداخت می‌گردد.

ب: خدمات عامه ضرورت خودِ نظام های سکولار می‌باشد:
در قدم نخست خدمات مذکور، ضرورت خود شان می‌باشد، خود نظام های سکولار به برق، شاروالی و غیره... ضرورت دارند و

احسان آن بالای مؤمنین کار اشتباه است، از این نتیجه می‌گیریم، که نظام های سکولار نیازمندی های خدماتی شان را توسط همین مأمورین مهیا می‌کنند، که این نیز همکاری مستقیم شان با نظام کفری می‌باشد.

اکثریت نظام های کفری، امور اداری شان را بواسطهٔ برق پیش می‌برند، که این خدمات را برای شان همین مأمورین آماده کرده می‌باشد، پس همین نوع از همکاری شان با نظام کفری از تمام انواع دیگر خطرناک تر است، که سبب کفر شان گشته است.

ج: خدمات عامه از جانب سکولارها، برای سکولارها:

خدمات یاد شده را کفار برای آنعده از رعیت سکولار خود می‌دهند، که آن‌ها با قاعده با سکولاریسم همراه شان قناعت داشته باشند، در انتخابات اشتراک کرده و از میان همین ها برای خدمت به نظام های اینان حکام سکولار و دیگر مأمورین نظامی و ملکی ایستاده می‌شوند.

و آنعده از افرادی که از سکولاریسم این ها بیزار بوده و در زمین حاکمیت الله واحد را می‌خواهند، بالای آن‌ها کفار، تنها بمب و فاسفورس سفید را می‌ندازند و بدون تفکیک زنان، اطفال و ضعفاء شان را به شهادت می‌رسانند، ثبوت همین کار را شما در ساحات مربوط خلافت اسلامی، مانند: شام، عراق، خراسان و غیره... مشاهده کردید، در خراسان آنعده از اطفال که به عقب مرکب در

حرکت و به دار الإسلام چند کیلو آرد بار کرده بودند، آنان نیز توسط موشک های هیل‌فایر هواپیماها هدف قرار می‌گرفتند، بعد این محال است که کفار خدمات مذکور را برای این مؤمنین نیز مهیا ساخته و در خدمت شان قرار دهند، چون زنان و اطفال ما را در جملهٔ انسان ها به حساب نمی‌آورند...!!!
پس این خدمات برای مؤمنین نه، بلکه از جانب سکولارها، مهربانی های دجالی برای سکولارها می‌باشد و اکثریت مصارف و معاشات مأمورین شان توسط بانک جهانی کفار پرداخته می‌شود.

د: خدمات عامه وسیلهٔ فریب مردم:
کفار از طریق خدمات یاده شده خود را به اهداف شوم شان می‌رسانند و این خدمات از این جهت نیز ضرورت خودشان می‌باشد.
مثلاً اگر برق قطع گردد، پس رابطهٔ رسانه‌ای دولت نیز با مردم قطع می‌گردد، بعد نه تبلیغات مربوط به تربیهٔ فکری، نه اخبار بی‌انصاف و نه هم سریال های ترویج کنندهٔ فحاشی را مردم دیده می‌توانند و یا در تلویزیون ها آن بحث های داغ که دروس تربیهٔ فکری به شکل بحث و محاوره به مردم تقدیم می‌شود، تمام این شیطنت ها از کار خواهند افتاد، پس بر همین اساس کفار در هر عطای شان به مؤمنین اراده های بدی دارند، احسان خدمات و مأمورین حکومتی شان بالای شانه های مؤمنین بار نشود.
بالفرض اگر مسلمانان برق این‌ها را نخواهند، پس ممکن شاید

به مثل واکسن‌ها به زور بالای مردم تطبیق و لین‌دوانی کنند، تا آن‌ها شیطنت های شان را توسط همین انجام دهند، پس برای چه احسان آن بالای مسلمانان انداخته شود و یا تقدس آن به مأمورین بنام خدمت بخشیده شود و حکم نظام از سر شان رد شود؟

ر: نظام‌های سکولار خدمات یاد شده را به پول بالای مؤمنین می‌فروشند:

از سمت دیگر خدمات یاد شده را نظام های سکولار به مردم رایگان نمی‌دهند، بلکه بالای شان در مقابل پول می‌فروشند، حتی در آن سود نیز می‌کنند و دوباره مصارف شان از همین مردم گرفته می‌شود.
به طور مثال: بِل برق که مردم پول آن را می‌دهند، یا به دیگر اشکال مختلف بنام مالیات از مردم مال شان گرفته می‌شود و در مقابل آن همین خدمات به مردم داده می‌شود، پس بی طرفی مأمورین آن بخاطر چه، که احسان آن بالای مسلمانان انداخته شود و یا تکفیر شان کاملاً رد می‌گردد؟
بر همین اساس حکم مأمورین خدماتی برق، شاروالی و غیره... همانند حکم همین نظام ها می‌باشد، زیرا این‌ها به طرفداری از نظام های سکولار بر ضد اسلام بر نفع آنان برای آن‌ها کار می‌کنند، حکم این ها نیز همانند دیگران شان، کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد.

25: نامناسب دانستن دین با عصر، کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد:

هر کسی که دین اسلام را با این عصر نامناسب بداند او از اسلام مرتد و کافر می‌باشد.

زیرا این تکذیب کتاب الله است، الله عزوجل فرموده است: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَآفَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.

(سبا: ٢٨)

ترجمه: و (ای پیامبر!) ما تو را برای همه مردم؛ جز بشارت دهنده و بیم دهنده نفرستادیم، و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند.

پس با وجود این سخن الله عزوجل کسی که شریعت اسلام را با این عصر مناسب نمی‌داند او آیات الله عزوجل را تکذیب می‌کند و مرتد و خارج از اسلام می‌باشد.

امروز این گمراهی میان مردم بسیار عام شده، یکی از بهانه های چنین افراد برای عبادت قوانین وضعی و بشری اینست که امروز بسیار چنین وسایلی به وجود آمده‌اند که در دین احکامی برای شان یافت نمی‌گردد، لذا مجبور هستیم که با پیروی از قوانین وضعی مسائل را حل بسازیم، همین سخن تفسیر این عقیده است که این دین با این عصر نامناسب بوده و احکام و شریعت آن قابل تطبیق نمی‌باشد و این سخن کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد.

26: ناقص دانستن شریعت، کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد:

هر کسی که قانون و شریعت الله عزوجل را ناقص بداند، کافر و خارج از اسلام و تکذیب کنندهٔ قرآن می‌باشد.

زیرا الله عزوجل در سورة المائدة فرموده است: من دین (قانون و شریعت) خود را کامل کردم، می‌فرماید: أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا. (المائدة :٣)

ترجمه: امروز دین (قانون، روش و شریعت) شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را بعنوان دین (قانون، روش و شریعت) برای شما برگزیدم.

با وجود این باز هم اگر کسی شریعت اسلام را ناتکمیل می‌داند، پس او قرآن را تکذیب می‌کند که این کار کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد.

27: نفرت داشتن از شریعت، کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد:

سکولارها که با وجود قانون و شریعت الله عزوجل به قوانین وضعی شان برتریت می‌دهند، حقیقت اینست که اینها از قانون و شریعت الله عزوجل نفرت دارند، بعضی از این‌ها را اگر برای معلومات به آرامی به سخن بیاورید، پس همین اقرار را با گوش های خود از او خواهید شنید، بدون اینکه از آن یادآوری کرده باشید، چشمانش را کشیده و با دستانش سخن خواهد گفت، که آیا قطع کردن دست دزد را امروز کسی همراهت می‌پذیرد؟! رجم

کردن انسان برخلاف حقوق بشر می‌باشد!! و با دیگر اشکال این‌ها از شریعت الله عزوجل اظهار نفرت خواهند کرد و بالمقابل این‌ها همیشه دیده شدند، که از اصول جاهلی کفار دفاع می‌کنند، مثلاً اینان همیشه این را می‌گویند که متابعت و پذیرفتن حقوق بشر چه اشکالی دارد؟ چه مشکلی در آن وجود دارد؟ و غیره...

چنان اصول کفری را تزکیه خواهند کرد، گویا در شریعت الله عزوجل هیچ نوع حقوق بشر برای انسان‌ها مراعات نشده والعیاذ بالله، و این کار کفر و خارج شدن از اسلام است، زیرا الله عزوجل می‌فرماید: ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ. (محمد: ۹)

ترجمه: این بدان سبب است که آنان آنچه را که الله نازل کرده است ناپسند داشتند، پس الله اعمال شان را تباه و نابود کرد.

در حالی‌که نفرت داشتن از دین و شریعت الله سبحانه وتعالی کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد.

28: قایل شدن حق تحلیل و تحریم به اکثریت، کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد:

هر کسی که زیر عنوان مردم سالاری (یعنی مردم به میل خودشان برای خود قانون می‌سازند) این عقیده را داشته باشد، که اکثریت عام، حق مستقل تعیین کردن حلال و حرام را برای خود دارند و میل شان که هرگونه قانون و شریعتی را خواسته باشند برای خود تعیین می‌کنند؛ این نیز فکر و عقیدهٔ کفری می‌باشد، همین کار را

امروز سکولارها دادن آزادی به مردم یا مردم سالاری می‌گویند و این گمراهی و ضلالت می‌باشد، زیرا حاکم مطلق تنها الله سبحانه وتعالی است، حق حلال کردن و حرام کردن خاص از آنِ همان ذات می‌باشد، همان الله حاکم می‌باشد و در این توحید هیچ کسی را با خود شریک نمی‌سازد، که در عناوین قوانین وضعی و دموکراسی در این مورد آیات کافی از قرآن کریم ذکر گردید.

یهود که حق تحریم و تحلیل را به جای الله تعالی به بزرگان و علمای شان دادند، پس در مورد شان الله سبحانه وتعالی فرمود که آنان علماء و بزرگان شان را معبودان خود قرار داده و عبادت آن‌ها را می‌کردند، پس دادن حق تحلیل و تحریم برای غیر الله کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد.

29: مانع شدن از قیام نظام اسلامی و دین، کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد:

هر کسی که در مقابل قیام دین الله عزوجل مانع قرار می‌گیرد و نمی‌گذارد که قانون الله عزوجل در زمین جاری گردد، این نیز کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد، وظیفۀ نظام اسلامی نافذ کردن قوانین و شریعت الله سبحانه وتعالی در روی زمین است، در این مورد الله عزوجل فرموده است: يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا

يَوْمَ الْحِسَابِ. (ص:٢٦)

ترجمه: ای داوود! ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم، پس به حق در میان مردم فیصله کن و از هوای (نفس) پیروی نکن، که تو را از راه الله گمراه می‌کند، بی گمان کسانی که از راه الله گمراه می‌شوند، به خاطر آنکه روز حساب را فراموش کردند، عذاب شدیدی در پیش دارند.

منع کردن از نفاذ شریعت الله سبحانه وتعالی خواص کفار می‌باشد که الله سبحانه وتعالی در مورد آن فرموده است: أَلَّذِينَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُم بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ. (هود: ١٩)

ترجمه: (همان) کسانی که مردم را از راه الله باز می‌دارند و آن را منحرف می‌خواهند؛ و همان‌ها به آخرت کافرند.

همین‌گونه الله عزوجل می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا. (النساء: ١٦٧)

ترجمه: یقیناً آنانی که کافر شدند و مردم را از راه الله باز می‌دارند محققاً در گمراهی دوری گرفتار شده‌اند.

و ده ها آیهٔ دیگر که الله عزوجل در مورد باز دارندگان از راه الله نازل کرده و آنان را کافر دانسته است.

امروز نظام های سکولار کاملاً مانع نافذ کنندگان شریعت و قوانین الله عزوجل می‌باشند، با آن‌ها جنگیده و تلاش می‌کنند که به جای آن کفر سکولار خود را بالای مردم تطبیق کنند.

آنعده از افرادی که مردم را از راه الله عزوجل باز می‌دارند، این

صفت صاحبان نفاق اکبر نیز می‌باشد، که در مورد آن الله عزوجل فرموده است: اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاء مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (المنافقون: ٢)

ترجمه: آن‌ها (منافقین) سوگندهای خود را سپر قرار دادند، پس مردم را از راه الله منع کردند، به راستی کار بسیار بدی انجام می‌دهند.

30: دوستی با کفار بر علیه مسلمانان، کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد:

هر کسی که در مقابل مسلمانان با کفار دوستی کند او نیز کافر و خارج از اسلام می‌باشد، این کار تنها در لباس نظامی نه، بلکه امروز با طریقه‌های مختلف ممکن شده است، امروز هر کسی که در لیست سفید (لیست دوستی) بین الملل قرار دارد، یا با آن‌ها کرسی دارد یا آن‌ها او را به رسمیت می‌شناسند، همان ناصر و کمک کنندۀ کفار در مقابل مسلمانان می‌باشد.

زیرا این‌ها آنعده از افرادی هستند که اطاعت کامل کفار را در مقابل مجاهدین یا به گفتۀ اینان «تروریستان» می‌کنند، به ضد آن‌ها با کفار ائتلاف های جهانی دارند و به جای مقدسات و اساسات اسلامی، اساسات سکولار را پذیرفته و به عوض اسلام همان جهل را تطبیق می‌کنند.

این‌ها به جای حجاب اسلامی آزادی زنان، به جای جهاد سپری

نمودن زندگی مساویانه و صلح آمیز با کفار، به جای اخوت اسلامی وطنیت، به جای‌سختی در مقابل کفار نرمی، به جای حدود و قصاص، پذیرفتن جهل حقوق بشر و به جای معشیت نظام اسلامی طرفدار معشیت نظام سکولار می‌باشند، بر اساس پذیرفتن همین جهل ها امروز کفار با مردم دوستی می‌کنند، بر اساس همین ائتلاف ها و توافقات نظامی با مردم می‌کنند و امروز همین کار دوستی واضح در مقابل مسلمانان با کفار می‌باشد و همین عمل کفر و خارج شدن از اسلام است.

قابل یادآوری است که امروز دوستی در مقابل مسلمانان با کفار را تنها در این منحصر کرده نمی‌توانیم، که شخصی عملاً در صف جنگی با کفار بإیستد و بعد اسم دوستی و همکاری با کفار را بالایش بگذاریم، بلکه دوستی یاد شده با کفار امروز از صورت های مختلفی ملکی و نظامی ممکن شده که یکی آن، اطاعت از اصول بین الملل یا پذیرفتن اساسات سکولار می‌باشد.

زیرا همۀ این‌ها کفری و معنویات معاصر جنگنده با مسلمانان می‌باشند که داشتن دوستی با آن کفر و خارج شدن از اسلام است، زیرا الله عزوجل فروده است: وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. *(المائدة : ٥١)*

ترجمه: و کسانی که از شما با آن‌ها (کفار) دوستی کنند، از آن‌ها هستند، همانا الله گروه ظالم را هدایت نمی‌کند.

قابل یادآوری است که بعضی مردم دوستی با بین الملل یا غیره

جهت های کفری را نام های ضرورت و مجبوریت می‌دهند، که این نیز نشانۀ نفاق اکبر، کفر و ارتداد می‌باشد.

الله عزوجل در این مورد فرموده است: فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَن تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ. (المائدة:۵۲)

ترجمه: پس کسانی که در دل های شان بیماری (نفاق) است، می‌بینی که در (دوستی) آنان (کفار) از یکدیگر پیشی می‌گیرند و می‌گویند می‌ترسیم که آسیبی به ما برسد (یعنی از خاطر تغییر حالات یا مجبوری)...

همین‌گونه الله عزوجل فرموده است: أَلَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيَبْتَغُونَ عِندَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا. (النساء:۱۳۹)

ترجمه: آنان که کفار را به جای مؤمنین به دوستی بر می‌گزینند، آیا به نزد آنان عزت می‌جویند؟ پس (بدانند که) عزت همه از آنِ الله است.

همین‌گونه الله عزوجل فرموده: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَن تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا (۱۴۴) إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَن تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا. (النساء:۱۴۵)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کافران را به جای مؤمنین دوستان (خود) نگیرید، آیا می‌خواهید با (این کار) برای الله دلیل آشکاری برضد خود پدید آورید؟ همانا منافقین در پایین ترین

طبقۀ آتش (جهنم) هستند و هرگز یاوری برای آن‌ها نخواهی یافت.

۳۱: فیصله کردن بر عرف و عادات محلی، کفر و خارج شدن از اسلام است:

هر کسی که بر اساس عرف و رواج های محلی فیصله کند، پس چنین شخصی بغیر ما أنزل الله فیصله نموده است و این کار کفر و خارج (مرتد) شدن از اسلام است، چون الله عزوجل می‌فرماید:
وَ مَنْ لَّمْ يَحْكُمْ بِمَا اَنْزَلَ اللّٰهُ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْكٰفِرُوْنَ. (المائدة:٤٤)
ترجمه: و هر کس به احکام که الله متعال نازل کرده است (کتاب، شریعت و قانون) حکم (فیصله) نکند؛ پس همین ها کافر اند.
و امروز این فتنه در میان امت اسلامی زیاد شده، خصوصاً در قوم پشتون تحت عنوان «مرکچی» افراد بیش از همه جاهل و بی عمل قوم، برای فیصله در آن نشسته می‌باشند و بغیر ما أنزل الله فیصله می‌کنند، در این فیصله ها، اینها دختران مردم را در مقابل قتل در «بد (یک نوع نکاح در افغانستان)» می‌دهند، قرض های غیر شرعی را به شکل قصاص تعیین می‌کنند، که به این طریقه هم با ظالم و هم با مظلوم ظلم می‌کنند، چون حق شرعی مظلوم برایش داده نمی‌شود و بار آخروی ظالم از شانه هایش برداشته نمی‌شود، که چنین فیصله کردن، فیصله کردن بغیر ما أنزل الله بوده و کفر و خارج شدن از اسلام است.

32: بیزاری نکردن از اساسات کفری و دوستی با آن، کفر و خارج شدن از اسلام است:

دوستی و دشمنی کردن بخاطر الله با مردم، اصل ایمان است و بدون آن ایمان درست و صحیح نمی‌شود، هر کسی که از عقاید و ارکان کفری، مانند: اساسات سکولاریسم بیزاری نمی‌کند، پس ایمان چنین شخص صحیح نیست، چون الولاء و البراء از ارکان اساسی ایمان دانسته می‌شود و الله عزوجل می‌فرماید: قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِىْ اِبْرٰهِيْمَ وَ الَّذِيْنَ مَعَهٗۚ اِذْ قَالُوْا لِقَوْمِهِمْ اِنَّا بُرَءٰٓؤُا مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ ۡ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَآءُ اَبَدًا حَتّٰى تُؤْمِنُوْا بِاللّٰهِ وَحْدَهٗ... (الممتحنة:٤)

ترجمه: یقیناً برای شما سرمشق خوبی در (زندگی) ابراهیم و کسانی که با او بودند، وجود دارد، آنگاه که به قوم خود گفتند: «ما از شما و از آنچه غیر از الله می‌پرستید بیزاریم، به شما کافر (و منکر) شده‌ایم، و میان ما و شما برای همیشه عداوت و دشمنی آشکار شده است، تا این که به الله یگانه ایمان آورید...

ابن کثیر رحمه الله در تفسیر (وَ مِمَّا تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ ۡ كَفَرْنَا بِكُمْ) نوشته است: أی بدینكم و طریقكم، یعنی از قانون و طریقه های شما بیزاریم، شیخ علامه سحمان رحمه الله در الدرر می‌فرماید: معنی (كَفَرْنَا بِكُمْ) این است که شما را کافر دانستیم.

بنابراین بیزاری کردن از قوانین و طریقه های کفر، به آن کفر گفتن، برای ایمان اصل مهم است و بدون آن ایمان یک مؤمن صحیح

نمی‌گردد، چون الله عزوجل فرموده است: لَا تَجِدُ قَوْمًا يُّؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ يُوَآدُّوْنَ مَنْ حَآدَّ اللّٰهَ وَ رَسُوْلَهٗ وَ لَوْ كَانُوْا اٰبَآءَهُمْ اَوْ اَبْنَآءَهُمْ اَوْ اِخْوَانَهُمْ اَوْ عَشِيْرَتَهُمْ ؕ اُولٰٓئِكَ كَتَبَ فِىْ قُلُوْبِهِمُ الْاِيْمَانَ وَ اَيَّدَهُمْ بِرُوْحٍ مِّنْهُ ؕ... (المجادلة:۲۲)

ترجمه: (ای پیامبر!) هیچ قومی را که ایمان به الله و روز قیامت دارند نمی‌یابی که با کسانی که با الله و رسولش (دشمنی و مخالفت می‌ورزند، دوستی کنند، اگر چه پدران شان یا فرزندان شان یا برادران شان یا خویشاوندان شان باشند، آن‌ها کسانی هستند که الله ایمان را در (صفحۀ) دل های شان نوشته است، و به روحی از جانب خود آن‌ها را تقویت (و تأیید) نموده است...

33: اطاعت از کفار، کفر و خارج شدن از اسلام است:

هر کسی که در آنعده از قوانین و اصول نظامی یا ملکی که در مخالفت با اسلام قرار دارد، از کفار اطاعت نماید، کافر و از اسلام خارج است، چون الله عزوجل می‌فرماید: يٰاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اِنْ تُطِيْعُوا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا يَرُدُّوْكُمْ عَلٰى أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوْا خٰسِرِيْنَ. (آل عمران:۱۴۹)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از کسانی که کافر شده‌اند؛ اطاعت کنید، شما را (به کفر) بر می‌گردانند، آنگاه زیان دیده بر می‌گردید.

همچنان الله عزوجل می‌فرماید: وَ لَنْ تَرْضٰى عَنْكَ الْيَهُوْدُ وَ لَا النَّصٰرٰى حَتّٰى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ. (البقرة:۱۲۰)

ترجمه: و هرگز یهود و نصاری از تو خشنود نخواهندشد، تا اینکه از دین (قانون و روش) آنان، پیروی کنی.

به این اساس هر کسی که از دین کفری معاصر (سکولاریسم) اطاعت کند، یا کار متذکره را بنام اصول بین المللی و یا هر عنوان و اسم دیگری بپذیرد، یا یکی از ارکان و یا یکی از قوانین دین سکولاریسم کفار را بپذیرد، تحت هر نام و عنوان باشد، این کار کفر و خارج شدن از اسلام است.

34: ارجاف نمودن به قصد ضعیف ساختن مسلمانان و غلبۀ کفار، کفر و خارج شدن از اسلام است:

معنی ارجاف این است که در میان مسلمانان تشویش و شایعه های دروغین پخش و نشر گردد، تا با نشر و پخش همین شایعه های دروغین و شبهات، مردم قتال و سنگر را ترک کنند.

پس هر آن کسی که بنابر هدف غلبۀ کفار در میان مسلمانان ارجاف می‌کند، چنین شخص به مرض نفاق اکبر آلوده شده و کافر و خارج (مرتد) از اسلام است، چون الله عزوجل می‌فرماید: لَئِنْ لَّمْ يَنْتَهِ الْمُنٰفِقُوْنَ وَالَّذِيْنَ فِىْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ وَّالْمُرْجِفُوْنَ فِى الْمَدِيْنَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُوْنَكَ فِيْهَا اِلَّا قَلِيْلًا (٦٠) مَّلْعُوْنِيْنَ اَيْنَمَا ثُقِفُوْا اُخِذُوْا وَ قُتِّلُوْا تَقْتِيْلًا. (الأحزاب:٦١)

ترجمه: اگر منافقان و کسانی که در دل های شان بیماری است، و شایعه پراکنان در مدینه (از کار خود) باز نایستند، یقیناً تو را بر

(ضد) آن‌ها می شورانیم (و بر آن‌ها مسلط می‌گردانیم) سپس جز اندکی در کنار تو در آن (شهر مدینه) نباشند، طرد شدگانند، هر کجا یافت شوند، گرفته خواهند شد و به سختی کشته خواهند شد.
وظیفۀ مرجفین برگرداندن مردم از سنگر و جهاد، به وسیلۀ پخش و نشر شبهان و شایعات است، یا ترساندن مردم از کفار و یا به واسطۀ همین کار مردم را نسبت به زعیم و رهبر مسلمانان و یا روش و طریقه های وی در شک انداختن و منصرف کردن مردم از همراهی با وی است.
امروز دنیا مملو از چنین مرجفین است، به شکل علنی و رسانه‌ای، علیه رهبران نظام اسلامی بد گفته می‌شود، آنان جواسیس و مأمورین کفار نامیده می‌شوند و به اتهامات مختلف کوشش داغدار کردن حیثیت آنان صورت می‌گیرد، تا مردم جهاد را ترک و از همراهی و دوستی با آنان منصرف شوند و عبادت شرائع کفری در نظام سکولار را با این‌ها آغاز کنند.
بدینگونه مرجفین مذکور، امروز به شکل علنی و رسانه‌ای کلیپ ها و ویدیوهای رعب و نمایشات نظامی کفار را پخش و نشر می‌کنند، تا پیشرفت کفار را به مسلمانان نشان دهند، تا از این طریق رعب و احترام آنان را بر مسلمانان مسلط و مردم را از جنگ و جهاد با کفار بترسانند.
طریقۀ مشهور دیگر آنان این است، که در میان مؤمنان نسبت به جهاد و مجاهدین شایعات تشویش برانگیز را نشر می‌کنند، که

«همهٔ مجاهدین افراد آمریکا هستند»، «جهاد وجود ندارد، بلکه این همه دسیسه های کفار است»، به همین اساس نسبت به مجاهدین شکوک و شبهات پیدا می‌شوند و مردم از حمایت آنان دست برداشته و از صفوف جهاد برمی‌گردند و زندگی دنیوی (سکولاریسم) را آغاز می‌کنند.

پس امروز هر کسی که امور مذکور را به هدف تضعیف مسلمانان انجام می‌دهد، چنین شخص یا اشخاص صاحب نفاق اکبر و از جمله مرجفین، کافر و از اسلام خارج (مرتد) اند.

35: سکولاریسم و دموکراسی را وسیلهٔ تقرب به الله عزوجل دانستن، شرک و خارج شدن از اسلام است:

هر کسی که از راه سکولاریسم، ادعای پیروزی اسلام را دارد و می‌گوید که «من به وسیلهٔ پیروی از دموکراسی (یعنی عبادت سکولاریسم) خود را به الله متعال نزدیک می‌سازم»، یا این سخن که «ما از این طریق اسلام را پیروز می‌سازیم» و سکولاریسم را وسیلهٔ نزدیکت به الله متعال ساخته‌اند، پس به سبب اتخاذ وسیلهٔ شرکی، مشرک و از اسلام خارج‌اند، چون الله عزوجل در این مورد فرموده است: اَلَا لِلّٰهِ الدِّیْنُ الْخَالِصُ ؕ وَ الَّذِیْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِهٖۤ اَوْلِیَآءَ ۘ مَا نَعْبُدُهُمْ اِلَّا لِیُقَرِّبُوْنَاۤ اِلَی اللّٰهِ زُلْفٰی ؕ اِنَّ اللّٰهَ یَحْکُمُ بَیْنَهُمْ فِیْ مَا هُمْ فِیْهِ یَخْتَلِفُوْنَ اِنَّ اللّٰهَ لَا یَهْدِیْ مَنْ هُوَ کٰذِبٌ کَفَّارٌ. (الزمر:۳)

ترجمه: آگاه باشید که دین خالص از آنِ الله است و کسانی که به

جای او معبودان (و اولیای) گرفتند (و گفتند) این‌ها را نمی‌پرستیم جز برای این که ما را به الله نزدیک کنند، بی گمان الله (روز قیامت) میان آن‌ها در آنچه اختلاف داشتند، داوری می‌کند، الله آن کسی را که دروغگوی ناسپاس است، هدایت نمی‌کند.
الله عزوجل به چنین اشخاص در پایان آیه، دروغگو خطاب کرده و در حقیقت نیز امروز، هر قدر سکولارهای مسلمان‌نما که وجود دارند، آنان فقط و فقط بخاطر خواهشات نفسانی شان این راه را برگزیده‌اند و ادعای دین را برای این می‌کنند، تا در جامعۀ اسلامی برای خود توسط آن امتیازات بیشتر روحانیت اسلامی را حاصل کنند، تا مبادا مردم آنان را بنابر تابعداری از کفر، مرتد و ذلیل بدانند و رسوا و بی عزت شوند، و الله عزوجل می‌فرماید که برای این‌ها هدایت نمی‌شود، والعیاذ بالله.

سی و پنج (۳۵) نوع کفر فوق امروز با اسلام می‌جنگند و هم مردم را در فتنه افکنده است، به یاد داشته باشید، اگر امروز ۳۵ ناقض معاصر ایمان با کفار پذیرفته شود، پس فوراً با شما در حالت صلح قرار خواهند گرفت و شما را در لیست سفید قرار داده و به رسمیت نیز می‌شناسند.
بعد از آن به جای بمباران، کمک های بشردوستانه برای تان جاری خواهد بود، اما اگر اساسات متذکره همراه شان پذیرفته نشود، پس بیش از همه دشمنی سخت و شدیدی را با شما آغاز می‌کنند و بعد

شب و روز به‌جای کمک های بشری، بالایتان آتش و موشک خواهد بارید.

ممکن بعضی از برادران در انواع کفریات فوق با من اختلاف کنند، اما یک سخن را به یاد داشته باشید که نواقض یاد شدۀ ایمان، مولود گمراهی های انفرادی مردم نه، بلکه این ارکان آن دین کفری می‌باشند که در زمان فعلی با اسلام جنگیده و تلاش پذیرفتن آن بر امت اسلامی به شکل مسلح و اجتماعی توسط زور، ظلم و وحشت صورت می‌گیرد، پس امیدوارم که به جای اختلاف بر ضد همین اساسات کفری فعالیت کنید، زیرا همین‌ها نکات اساسی کفار معاصر می‌باشد، که با ضربه زدن به آن کمر شان می‌شکند إن شاء الله.

فصل سوم:

فسطاطین: دو خیمهٔ نفاق و ایمان و انواع منافقت ها در سکولارهای مسلمان‌نما

فسطاطین (دو خیمه): سکولار های مسلمان‌نما و نفاق اکبر:

در زمان معاصر، جنگ اسلام با یک روش می‌باشد، چنین روشی که با پلان های دقیق و وسیع خود، تمام امت اسلامی را در بر گرفته است.

در عقب این روش چند جنرال جنگی نه، بلکه تمام متخصصین شیطانی غرب ایستاده‌اند، که اکثریت امت را در نفاق اکبر و کفر آغشته کرده‌اند.

در سکولاریسم مثال‌ها و نمونه های این‌گونه منافقت ها بسیار زیاد است و رسول الله ﷺ در آخرالزمان به علت آمدن یک فتنه در مورد ایمان های مردم فرموده است: (عن عبد الله بن عمر قال: كنا عند رسول الله ﷺ قعودا فذكر الفتن... يصبح الرجل فيها مؤمنا ويمسى كافرا حتى يصير الناس إلى فسطاطين فسطاط إيمان لا نفاق فيه وفسطاط نفاق لا إيمان فيه إذا كان ذاكم فانتظروا الدجال من اليوم أو غد.) (رواه أبو داود (٤٢٤٢)، وأحمد (٦١٦٨) (٢/١٣٣)، والحاكم (٤/٥١٣)، والحديث سكت عنه أبو داود، وقال الحاكم: هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه، ووافقه الذهبي، وقال أحمد شاكر في (مسند أحمد: ٩/٢٤) إسناده صحيح، وقال بعضهم معلول.

ترجمه: از عبد الله بن عمر رضی الله عنه نقل شده که او فرموده است که، ما با رسول الله ﷺ نشسته بودیم که او از فتنه ها یادآوری کرد ... و به علت (آن فتنه) یک شخص صبح مؤمن و شب کافر خواهد بود، تا اینکه مردم به دو خیمه تقسیم خواهند شد، یکی خیمۀ ایمان که هیچ نفاق در آن وجود نخواهد داشت و یکی خیمۀ

نفاق که هیچ ایمان در آن وجود نخواهد داشت، پس هنگامی که در چنین حالتی قرار گرفتید در همان روز یا یک روز بعد آن منتظر دجال باشید.

در این حدیث مبارک، رسول الله ﷺ از ایمان و نفاق یادآوری کرده و از کفر و ایمان یادآوری نکرده و منافقت را کسی می‌کند که ظاهراً ادعای اسلام را داشته باشد، با شما در یک صف نماز بخواند، روزه گرفته و کاملاً موقف یک مسلمان را دارد، منظور رسول الله ﷺ تقسیم تمام دنیا نه، بلکه مقصد ایشان تقسیم امت خود می‌باشد، که آنان را به دو گروه تقسیم کرده و امروز به راستی نیز امت اسلامی در چنین حالت قرار گرفته است که اکثریت، هم دین و شریعت سکولار را می‌پذیرند و هم در مساجد نماز را اداء می‌کنند و بیش از همه ادعای اسلامیت دارند.

ببینید این موضوع وهابیت نبوده، بلکه قضیۀ مشترک تمام امت است، زیرا تنها یک مذهب و مسلک به سکولاریسم آغشته نشده، بلکه افراد هر مذهب و مسلک را دربر گرفته است، می‌بینیم که در خیمۀ یاد شدۀ ایمان، افراد هر مذهب و مسلک گرد آمده و همین گونه در خیمۀ نفاق نیز، افراد هر مذهب و مسلک قدیم جمع گشته و بالای دین جدید سکولار اجماع کرده‌اند.

در خیمۀ ایمان یک حنفی مذهب را خواهید دید، که قوانین وضعی سکولار را کفر می‌داند، حنفی دیگر را در خیمۀ نفاق خواهید دید که برای قوانین وضعی اجتهاد و متابعت آن را ثواب خواهد دانست!

همین گونه یک حنبلی مذهب را خواهید دید، که وطنیت سکولار را عبادت طاغوت می‌داند، حنبلی مذهب دیگری را خواهید دید، که هلاکت در راه وطنیت را شهادت می‌داند!

همین‌گونه شما یک مالکی مذهب را خواهید دید، که تحاکم إلی الطاغوت را کفر می‌داند، اما مالکی مذهب دیگری را خواهید دید، که آن را ضرورت عصر دانسته و اطاعت آن را جهاد می‌داند.

همین‌گونه یک شافعی مذهب را خواهید دید، که اطاعت کفار را کفر می‌داند و شافعی مذهب دیگری بنام هوشیاری و حکمت فتوای جواز آن را می‌دهد!

همین‌گونه امروز چنین سلفی های نیز وجود دارند که اطاعت سکولاریسم را کفر و خروج از اسلام می‌دانند و گروهی دیگری از سلفی ها را خواهید دید، که آن را جهاد دانسته و ادعای پیروزی اسلام از همین راه را دارند.

بر همین اساس بالای تمام امت صدا می‌زنیم که ای امت محمد رسول الله ﷺ !!!

از کفر و شرک معاصر بیزاری کنید، بر توحید محکم استاده شوید، از دورویی خود را نگهدارید، زیرا دو قلب در سینۀ انسان جا گرفته نمی‌تواند که در یکی آن محبت، دین قانون و شریعت اسلام و در دیگر آن، دین قانون و شریعت سکولار نهفته شده باشد، باخبر که امروز به علت متابعت از کفر سکولار، این بیماری میان مردم بسیار عام شده، اینان ظاهراً اسلام را آشکار می‌کنند، اما در زندگی

عملی شان عبادت و متابعت سکولاریسم را می‌کنند، سکولاریسم را تطبیق می‌کنند، از سکولاریسم خود، فرزندان و اموال شان را قربان کرده و همان عبادت سکولاریسم برای شان حکمت و هوشیاری معلوم می‌شود که ما از شر آن به الله عزوجل پناه می‌خواهیم.

اینکه کدام کدام نشانه‌های منافقت در سکولارها وجود دارد، یک یکی آن را با دلیل، از کلام الله تبارک وتعالی ذکر می‌کنم، تا بفهمید که امروز در خیمۀ نفاق، افراد با کدام نوع صفات گرد آمده‌اند؟!

1: منافقین و نفرت داشتن از جهاد:

منافتین همیشه با جهاد مشکل دارند، زیرا جهاد چنان عبادت است، که ایمان راستین می‌خواهد و منافقین در حقیقت بی ایمان می‌باشند، یا به علت مرض قلبی به این کار تن داده نمی‌توانند، همانطور که امروز مرتدین سکولار را می‌بینیم که بیش از همه از جهاد و مجاهدین نفرت دارند.

نشستن از جهاد را هوشیاری می‌دانند، مجاهدین را بی عقل و پروژۀ آمریکا و استخبارات می‌پندارند و به همین موقف شان خوشحال بوده و خود را حکیم می‌دانند.

چنانکه الله متعال نیز در مورد اینها می‌فرماید: فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَن يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنفِرُوا فِي الْحَرِّ ۗ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا ۚ لَّوْ

كَانُوا يَفْقَهُونَ. (التوبة:٨١)

ترجمه: بازماندگان (از جهاد) به خانه نشینی خود و مخالفت با فرستادهٔ الله خوشحال شدند و برایشان ناگوار بود که با مال ها و جان هایشان در راه الله جهاد نمایند و (به مؤمنان) گفتند: در گرما (برای جهاد) بیرون نروید، بگو: گرمای آتش دوزخ، شدید تر و بیشتر است، اگر می‌فهمیدند.

همین‌گونه از رسول الله ﷺ در یک حدیث نقل شده است که: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُول الله ﷺ: مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْزُ وَلَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ بِهِ؛ مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنْ نِفَاقِ. (رَوَاهُ مُسْلِمٌ)

ترجمه: از ابو هریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: کسی که از دنیا رفت در حالی‌که نه در کدام غزوهٔ شرکت کرد و نه در دل برای جهاد اراده کرد، پس این شخص در یکی از شاخه های نفاق از دنیا رفته است.

2: منافقین و آمادگی نداشتن به جهاد:

منافقین نه تنها اینکه جهاد نمی‌کنند، بلکه هیچ آمادگی برای آن نمی‌گیرند و این کار را مانند جهاد بد می‌دانند.

الله عزوجل در مورد همین خصلت شان نیز فرموده است: وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِن كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ. (التوبة:٤٦)

ترجمه: و اگر آن‌ها می‌خواستند که همراه شما به جهاد بیرون

شوند، ساز و برگی برای آن آماده می‌کردند و لیکن الله از حرکت آن‌ها برای جهاد کراهت داشت، لذا آن‌ها را از حرکت بازداشت و به آنان گفته شد با نشستگان بنشینید.

نفرت سکولارهای مرتد امروزه نیز بقدری از إعداد و وسایل جهادی است، که حتا نمی‌پسندند، اطفال شان با اسلحه های پلاستیکی بازی کنند، بخاطری اینکه مبادا با سلاح و جهاد اشتیاق پیدا کنند و با جهاد آیندۀ شان خراب گردد، والعیاذ بالله.

3: منافقین و نفرت داشتن از هجرت:

دارندگان نفاق اکبر، هجرت در راه الله عزوجل را نیز مانند جهاد ناپسند می‌دانند و اگر برایشان گفته شود که در فلان منطقه دار الإسلام تأسیس شده و به سمت آن هجرت کنید، پس فوراً نه تنها کراهیت داشتن از هجرت را برایتان آشکار خواهد کرد، بلکه به تهمت های گوناگون و طعنه دادن به مجاهدین و مهاجرین مؤمن نیز آغاز خواهند کرد و این وظیفۀ منافقین است، که الله عزوجل در مورد آن فرموده است: وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدتُّمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا. (النساء:٨٩)

ترجمه: آنان آرزو می‌کنند که شما نیز مانند آن‌ها کافر شوید، تا با هم در (قانون و روش) یکسان شوید، بنابر این شما (مؤمنین) از آن‌ها دوستانی انتخاب نکنید، تا اینکه مسلمان شوند و در راه الله

هجرت کنند، پس هرگاه از این کار سرباز زدند، هر جا که آن‌ها را یافتید، بگیرید و بکشید و از میان آن‌ها یار و یاوری اختیار نکنید.
همین‌گونه الله عزوجل می‌فرماید: قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَـٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا. (النساء:۹۷)
ترجمه: (ملک الموت به تارکین هجرت) خواهند گفت: مگر سرزمین الله عزوجل پهناور نبود، که در آن مهاجرت می‌کردید؟ بنابراین جایگاه شان دوزخ است و بد جایگاه است.
و همین امروز در مرتدین سکولار از دور معلوم می‌شود، که این‌ها ماده های ضد هجرت را در قوانین شان وضع کرده‌اند و برای مهاجرین مجازات سختی را انتخاب کرده‌اند، نفس جهل وطنیت در سکولارها، خود اصل بر خلاف هجرت می‌باشد، که اینان این جهل را بسیار مقدس پنداشته و تا مرگ به آن قائل می‌باشند.

4: منافقین و نفرت داشتن از انفاق فی سبیل الله:

نه تنها اینکه منافقین جهاد نمی‌کنند، بلکه کمک کردن با مجاهدین را نیز نمی پسندند و مردم را از این کار باز می‌دارند و برای منع این کار امروز سکولارها در قوانین شان ماده های را نیز وضع کرده‌اند، تحت این عنوان که، «تمویل تروریسم» جرم می‌باشد و این کار اهل نفاق اکبر و مرتد شدگان از اسلام است که الله عزوجل در مورد شان فرموده است: هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنفَضُّوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَـٰكِنَّ

الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ. (المنافقون:٧)
ترجمه: آن‌ها کسانی هستند که می‌گویند: «بر آنان که نزد رسول الله هستند (چیزی) انفاق نکنید، تا پراکنده شوند و حالآنکه خزاین آسمان ها و زمین از آنِ الله است، ولی منافقین در نمی‌یابند.

5: منافقین و سستی در نماز:

بیماری دیگری منافقین اینست که در نماز بسیار سست و تنبل می‌باشند، الله عزوجل در مورد این ها فرموده است: وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا. *(النساء:١٤٢)*

ترجمه: و چون به نماز برخیزند؛ به سستی و کاهلی بر می‌خیزند، در چشم مردم خود نمایی می‌کنند و الله را جز اندکی یاد نمی‌کنند.
و امروز سکولارها را می‌بینیم که از پوهنتون ها فارغ می‌گردند و در آنجا جلد، جلد چپترها را حفظ کرده می‌باشند، اما تا حال نماز را درست نه آموخته اند و اگر آموخته نیز باشند، اداء نمی‌کنند و اگر اداء کنند، پس برای ریاء و خود نمایی خواهد بود و به علت سستی و تنبلی بسیار این‌ها نماز صبح و خفتن را همیشه ترک می‌کنند، این ها ذکر الله عزوجل را نمی‌کنند، بلکه روح شان با موسیقی آرام می‌یابد و همین کار را غذای روح می‌دانند.
و چون اصل اسلام را نه‌آموخته‌اند، پس هیچ لذتی برایشان عبادات انفرادی ندارد و روح اسلام در وجود شان مرده می‌باشد، به سبب

آموزش سکولار.
این نیز از نشانه های نفاق اکبر می‌باشد، که امروز در سکولارها آشکار است.

6: منافقین و محبت دنیا:

منافقین محبت بسیار با متاع دنیا می‌داشته باشند، حتا آماده اند، در بدل آن معنویات دینی شان را نیز از دست بدهند، اما مال بدست بیاورند و اگر احیاناً این‌ها می‌جنگند نیز، پس جنگ شان برای بدست آوردن مال، شهرت و قدرت می‌باشد نه برای رضای الله عزوجل.
چنانکه الله عزوجل در مورد این ها فرموده است: لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَّاتَّبَعُوكَ وَلَكِن بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ، وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ. (التوبة: ٤٢)
ترجمه: اگر متاع (غنیمت) نزدیک و (دست یافتنی) می‌بود و سفر آسان (و نزدیک در پیش) بود، البته از تو پیروی می‌کردند و لیکن مسافت راه (تبوک) بر آن‌ها دور (و پرمشقت) است و به زودی به الله سوگند یاد می‌کنند که: «اگر توانایی داشتیم، البته همراه شما بیرون می‌شدیم» (آن‌ها با این کارها) خود را هلاک می‌کنند و الله می‌داند که آن‌ها دروغگو هستند.
و دنیاپرستی که تعریف لغوی سکولاریسم می‌باشد و سروکار

آن فقط با دنیا است و برای بدست آوردن متاع دنیا مانند حیوان گرسنه، نه حرام را در نظر می‌گیرند نه حلال را و نه این را متوجه می‌شوند، که ما به نفع کی و به زیان کی کار می‌کنیم؟

7: منافقین و بُخل:

بیماری دیگری منافقین بخل می‌باشد، که الله عزوجل در مورد آن فرموده است: فَلَمَّا آتَاهُم مِّن فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوا وَّهُم مُّعْرِضُونَ (٧٦) فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ. (التوبة :٧٧)

ترجمه: پس چون الله از فضل خود به آن‌ها مالی بخشید، به آن (مال) بخل ورزیدند و اعراض کنان روی گرداندند و سرپیچی کردند، پس نفاق را تا روزی که او (الله تعالی) را ملاقات کنند، در دل های شان بر قرار ساخت، به سبب آنچه که با الله وعده کرده بودند، خلاف نمودند و عهد شکنی کردند و به سبب آنکه دروغ می‌گفتند.

و شما نیز امروز محبت مال و متاع دنیا را می‌بینید که چقدر در قلب سکولارها جا گرفته است، برای بدست آوردن آن از تمام معنویات دینی و انسانی گذشته و هدف تمام زندگی شان را خاص همین تعیین کرده می‌باشند.

امروز که مردم به دین سکولار رو آورده‌اند، به سبب محبت مال و دنیا می‌باشد و چنان مشغول آن شده‌اند که برای رضای الله کسی

با یک مجاهد کمک مالی هم نمی‌کند، با وجود اینکه اگر آن مجاهد برادر خونی‌اش نیز باشد، بخاطری که عقیدهٔ سکولار بر اساس کسب کردن و ذخیره کردن مال دنیوی و انکار از جهاد استوار می‌باشد.

8: منافقین و ریاکاری:

بیماری دیگری منافقین اینست که همیشه اعمال نیک را بخاطری ریاء و خود نمایی انجام می‌دهند.

الله عزوجل در مورد اینان می‌فرماید که: وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ يُرَآءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا. (النساء: ١٤٢)

ترجمه: و چون به نماز برخیزند؛ به سستی و کاهلی بر می‌خیزند، در چشم مردم خود نمایی می‌کنند و الله را جز اندکی یاد نمی‌کنند.

و امروز ببینید که این بیماری در میان سکولارها چقدر زیاد است، این‌ها تقریباً در هر عمل قصد ریاء و شهرت را می‌داشته باشند، اگر صدقات شان باشد یا نمازشان و یا روزه های شان، آن را صرف برای ریاء و خود نمایی انجام می‌دهند، بلکه برای منعکس کردن اعمال نیک شان به مردم، آن را در رسانه ها نیز پخش می‌کنند و هنگامی که این‌ها به حج یا عمره می‌روند، پس از خانه های شان گرفته تا مکه، برای فیسبوک عکس می‌گیرند تا مردم با خبر گردند که سکولار خان به حج می‌رود.

9: منافقین و نفرت داشتن از أمر بالمعروف و نهي عن المنكر:

به ضد امر بالمعروف و نهی عن المنکر، سکولار ها در قوانین شان ماده های را وضع کرده‌اند، گویا «مداخله کردن در سلطهٔ عام حرام می‌باشد»، «هر انسان حق آزادی داشته و در ارادهٔ خود مستقل می‌باشد».

بر همین اساس بیماری دیگری شان اینست، که این‌ها همیشه با وجیبهٔ أمر بالمعروف و نهی عن المنکر مشکل می‌داشته باشند، بلکه برعکس این‌ها به کارهای بد امر کرده و از کارهای نیک نهی می‌کنند، الله عزوجل در مورد شان فرموده است: أَلْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُم مِّن بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (التوبة: ٦٧)

ترجمه: مردان منافق و زنان منافق، همه همانند هم و از یک گروه‌اند، به کارهای بد فرمان می‌دهند و از نیکی ها باز می‌دارند و دست هایشان را (از انفاق کردن) می‌بندند، الله را فراموش کردند، پس الله (نیز) آن‌ها را فراموش کرد، بی گمان منافقین همان فاسقان (و خارج شوندگان از دایرهٔ ایمان) اند.

و امروز نظام های سکولار مردم را به کارهای زشت و منکر، مانند: موسیقی، خوانندگی و رقاصه‌گری دعوت می‌کنند، برای آن پوهنتون ها و مراکز تربیوی ساخته‌اند و مردم را از کارهای نیک، مانند: جهاد، هجرت، همکاری مالی با مجاهدین و أمر بالمعروف و نهی عن المنکر، باز می‌دارند، بخاطری‌که این مرتدین سکولار، از

دروازۀ نفاق اکبر، از اسلام بیرون شده‌اند.

10: منافقین و صد عن سبیل الله:

خصلت دیگری منافقین اینست که این‌ها اسم مسلمانان را تنها بخاطری این بالای خود می‌گذارند، تا جلوی اقامۀ شریعت را بگیرند، الله متعال در موردشان فرموده است: اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَآءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (المنافقون:۲)

ترجمه: آن‌ها ایمان های خود را سپر قرار دادند، پس مردم را از راه الله باز داشتند، به راستی کار بسیار بدی انجام می‌دهند.

منافقین بخاطری منع کردن مردم از دین الله عزوجل اظهار دین می‌کنند، تا امنیت شان حفظ و زیر همین چادر با دل آرام فعالیت کنند و امروز نیز می‌بینیم که بعضی سکولارهای ریش‌دار و بی‌ریش، بعضی بنام جهاد و بعضی بنام مسلمان‌نمایی، عرق و خونشان را می‌ریزانند، اما حقیقت اینست که اینان در حقیقت جلوی اقامۀ دین و شریعت الله عزوجل را می‌گیرند و مقصد اصلی شان همین است، زیرا اینها در عمل همیشه بر خلاف ادعای شان کار کرده می‌باشند، حدود الله عزوجل را با وجود قدرت و تمکین جغرافیاوی تطبیق نمی‌کنند و دیگر انواع کفریات نیز میان شان وجود خواهد داشت.

11: منافقین و فیصله کردن های بغیر ما أنزل الله:

بیماری دیگری صاحبان نفاق اکبر این می‌باشد، که به‌جای قانون الله عزوجل، با قوانین دیگر فیصله می‌کنند.

این‌ها بر این اقرار می‌کنند که ما به قوانین نازل شدهٔ الله عزوجل ایمان داریم اما در عمل به قوانین غیر الله فیصله می‌کنند و اختلافات شان را نزد همان ها می‌برند و همان را در زندگی شان عملی می‌سازند، الله عزوجل در مورد این نوع منافقین فرموده است: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ صُدُودًا. *(النساء:٦١)*

ترجمه: و چون به آن‌ها گفته شود به سوی آنچه الله نازل کرده (قرآن) و به سوی پیامبر بیایید، منافقین را می‌بینی که از تو سخت روی می‌گردانند.

و امروز میان سکولارها این یک اصل مهم و یکی از ارکان عقیدهٔ شان است، که باید با قوانین وضعي فیصله کنند، پیروی از قوانین طاغوتی را هوشیاری می‌پندارند و می‌گویند: از همین راه و با همین نیرنگ، ما اصلاح و خیر خواهی می‌خواهیم و الله عزوجل در مورد همین سخن شان در ادامهٔ آیه ٦١ فوق می‌فرماید که: فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا. *(النساء:٦٢)*

ترجمه: پس چگونه وقتی که به خاطر آن کارها و اعمال بدشان مصیبتی به آنان برسد، آنگاه نزد تو می‌آیند، سوگند به الله یاد

می‌کنند، که منظور ما (از متابعت از قوانین وضعی) جز نیکی و توافق میان طرفین نبوده است.
بلی هنگامی که برای این‌ها از قوانین نازل شده سخن گفته شود، پس برای کفر شان اسم اصلاح را می‌دهند، با همین بهانه از قوانین الله عزوجل رو می‌گردانند و یک نوع کراهیت از آن اظهار می‌کنند، که این نیز از نشانه های آشکار نفاق اکبر، کفر و ردّت سکولارهای معاصر می‌باشد.

12: منافقین و دوستی با کفار:

بیماری دیگری منافقین اینست که این‌ها همیشه با کفار دوستی و رفاقت می‌کنند، همانطور که امروز همین سکولارها با کفار بنام های بین الملل و غیره دوستی می‌کنند، بلکه برای دوستی شان عذر و زاری نیز می‌کنند که ما را شامل لیست سفید (لیست دوستی) بسازید، در مجالس خود برایمان کرسی بدهید و ما را به رسمیت بشناسید و برای همین گمراهی شان، این را دلیل می‌گیرند که این حکمت است، نعوذ بالله، در هنگام سختی به کار مان خواهد آمد و غیره بهانه تراشی برای آن می‌کنند که در مورد همین منافقین، الله عزوجل فرموده است: فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَن تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ. (المائدة:٥٢)
ترجمه: پس کسانی را که در دل هایشان بیماری است، می‌بینی که در دوستی با کفار می‌شتابند و می‌گویند: «می‌ترسیم که آسیبی به

ما برسد، (یا از آمدن روز بد یا از تغییر حالات)»...
همین‌گونه الله عزوجل فرموده است: وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (المائدة:٥١)
ترجمه: و کسانی که از شما با آن‌ها دوستی کنند، از آن‌ها هستند، همانا الله گروه ظالم را هدایت نمی‌کند.
همین‌گونه الله سبحانه وتعالی فرموده است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَتُرِيدُونَ أَن تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا (١٤٤) إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَن تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا. (النساء:١٤٥)
ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کافران را به جای مؤمنین دوستان خود نگیرید، آیا می‌خواهید با این کار برای الله دلیل آشکاری بر ضد خود پدید آورید؟ بی گمان منافقین در پایین ترین طبقۀ آتش (جهنم) هستند و هرگز یاوری برای آن‌ها نخواهی یافت.

13: منافقین و خوشحالی با شکست مؤمنین:

اگر چه منافقین در جامعۀ اسلامی با ادعای اسلام زندگی می‌کنند، اما باز هم با شکست مسلمانان مسرور و خرسند شده و به پیروزی کفار فخر می‌کنند و این کار امروز اصل منافقین سکولار می‌باشد، که با شکست خلافت اسلامی در مقابل کفار خوشحال شده و با فتوحات کفار بال می‌کشند و تا حد زیاد، خودشان نیز با کفار شانه به شانه ایستاده می‌باشند.

این کار را در حالی می‌کنند که فتح و شکست مؤمنین، در جاهای دیگر، اگر در وطن این‌ها رول و تأثیر نیز نداشته باشد، اما باز هم به علت بیماری قلبی شان با شکست آنان خوشحال می‌گردند، چنانکه سکولارهای پاکستان و افغانستان با شکست های خلافت اسلامی در عراق و شام خوشحال می‌گشتند و آن کفری که به جای خلافت در آنجا حاکم گشت، هیچ نوع اظهار ناراحتی با آن نکردند و این خبیث ها با وجود این نیز ادعای اسلام و مسلمانی می‌کنند و الله عزوجل در مورد اینان فرموده است که: إِن تُصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِن تُصِبْكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِن قَبْلُ وَيَتَوَلَّوا وَهُمْ فَرِحُونَ. *(التوبة:٥٠)*

ترجمه: اگر به تو نیکی برسد، آن‌ها را ناراحت می‌کند و اگر مصیبتی به تو رسد می‌گویند ما پیش از این چارهٔ کار خود را اندیشیده‌ایم و با مصیبت تو شادمانه باز می‌گردند.

14: منافقین و فرار از جامعۀ مسلمانان:

هنگامی که برای این‌ها موقع و فرصت فرار از جامعۀ مسلمانان فراهم گردد، پس این‌ها فوراً فرار کرده و به سرزمین های کفار می‌روند.

در مورد همین بیماری شان الله عزوجل فرموده است: لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدَّخَلًا لَّوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ. *(التوبة:٥٧)*

ترجمه: اگر پناهگاه یا غارها یا تونلی در زیر زمین بیابند، شتابان

به سوی آن می‌گریزند.
علماء فرموده اند که: (یجمحون) به آن نوع دویدن اسپ گفته می‌شود که با افسار نیز مهار و کنترل نمی‌شود، امروز همین حال سکولارهای منافق می‌باشد، که برای رفتن به اروپا و آمریکا از جان های شان نیز می‌گذرند، همهٔ شما در کابل شاهد بودید، که همین سکولارها برای رفتن به آنجا چه کارهای که نکردند؟ حتا به تایرهای هواپیماهای کفار آویزان شده بودند و زنان شان را در مقابل چشمان شان، سربازان خوک صفت آمریکایی بلند می‌کردند، و این‌ها تنها نظاره‌گر این صحنه بودند.
این‌ها همیشه با رفتن به آنجا، از تروریست‌ها (مجاهدین)، به کفار شکایت و عریضه می‌کنند، تا آن‌ها قبول شان کنند.

15: منافقین و جاسوسی مسلمانان به کفار:

بیماری دیگری منافقین اینست که این‌ها همیشه برای جاسوسی مجاهدین و موحدین آماده نشسته می‌باشند، با حلقات استخباراتی کفار دوستی و همکاری داشته و در قلب با مؤمنین دشمنی می‌داشته باشند.
این جاسوسی امروز تنها در شکل نظامی از میدان جنگ نه، بلکه در لباس ملکی نیز با بین الملل و دیگر جامعه های غربی ادامه دارد، که همین منافقین اینجا با آن‌ها جلسات و کنفرانس ها را دایر می‌کنند، معلومات مجاهدین را با آن‌ها شریک ساخته و بعد آنان نیز

بر ضد مؤمنین به وسلیهٔ معلومات و راپور اینان، اقدامات می‌کنند. بدتر از آن اینکه، منافقین سکولار نمازگزار معاصر، با دوستیِ بین الملل و جامعه های غربی افتخار نیز می‌کنند، این‌ها همان مردمان هستند که الله عزوجل در مورد شان می‌فرماید: لَوْ خَرَجُوا فِيكُم مَّا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ. (التوبة:٤٧)

ترجمه: اگر آن‌ها همراه شما بیرون می‌آمدند، جز فساد و تباهی چیزی بر شما نمی‌افزودند و به سرعت در میان شما فتنه انگیزی می‌کردند و در میان شما افرادی هستند که به سخنان آن‌ها گوش فرا می‌دهند و الله نسبت به ستمکاران داناست.

امروز مرتدین و منافقین سکولار را مشاهده می‌کنیم که به همین بیماری آغشته هستند، با کفار به عنوان بین الملل، قطر و دوحه نشسته و بر ضد مجاهدین خلافت و نظام اسلامی با کفار کنفرانس ها، توافقات و نشست ها برگذار می‌کنند و رازهای مجاهدین را به آنان گفته و همیشه موقف جاسوس را اختیار کرده می‌باشند، با دجالان بین الملل بنام امنیت جهانی بر ضد تروریسم (یعنی جهاد)، ائتلاف کرده و همیشه مصالح مشترک نظامی و ملکی را در مقابل مسلمانان با کفار داشته‌اند.

16: منافقین و به میان آوردن فتنه ها میان مؤمنین:

بیماری دیگری منافقین اینست که این‌ها همیشه برای به وجود

آوردن فتنه و منازعات میان مؤمنین تلاش می‌کنند.

این‌ها اگر وارد صف اسلامی نیز گردند، پس وظیفهٔ شان همین می‌باشد که به یک نوعی میان مؤمنین اختلاف به وجود بیاورند، گاهی در چهار چوب مسائل فقهی و گاهی با دیگر مسائل سیاسی به اختلافات دامن می‌زنند.

چنانکه ما بعضی افراد آغشته به بیماری سکولاریسم را مشاهده می‌کنیم، که در بخش اعلام، علیه خلافت اسلامی نشسته و کارشان تنها بر انگیختن اختلافات می‌باشد، روی عبارت‌های مغلق فقهی که از فهم مؤمنین عام بلند می‌باشد، بحث می‌کنند.

و همین‌گونه بعضی بیمارهای سکولار دیگر را مشاهده کردیم، که در صفوف خلافت اسلامی آمده و در داخل، میان مؤمنین شک و شبهه را پخش می‌کنند، نسبت به امراء مردم را دودل و متنفر می‌سازند و همین‌گونه نسبت به بعضی حلقات سکولار در حکم تکفیر شان به نفع آنان تخفیف می‌آورند، همانطور که اینها حکم تکفیر را از بعضی مأمورین نظام سکولار رد می‌کنند، به بهانهٔ اینکه آن‌ها خدمات عام را انجام می‌دهند، در مورد همین نوع منافقین الله عزوجل می‌فرماید: لَوْ خَرَجُوا فِيكُم مَّا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ. (التوبة:٤٧)

ترجمه: اگر (آن‌ها) همراه شما بیرون می‌شدند، جز فساد چیزی بر شما نمی‌افزودند، و به سرعت میان شما فتنه انگیزی می‌کردند.

منافقین مذکور اکثراً از سوی حلقات استخباراتی سکولار به میان

صفوف مجاهدین فرستاده می‌شوند، تا به طور فکری در میان مؤمنین با برانگیختن فتنه میان مجاهدین تفرقه پیدا کنند!

یادآوری: *آنعده از مؤمنین که به شکل غیر شعوری و به علت بی خبری، از تکفیر مأمورین یاد شده خودداری می‌کنند، آن‌ها منظور ما نمی‌باشند، بلکه منظور ما کسانی هستند که از کلام الله عزوجل برای شان دلایل بیان می‌شود، اما این ها باز هم به طور شعوری به بیزاری از کفار حاضر نمی‌باشند.*

نسبت به مأمورین خدمات عامه در صفحات قبلی سخن گفتیم، که این مأمورین نیز با نظام های سکولار و ارزش‌های کفری کاملاً دوستی و همکاری دارند، اینکه در کدام بخش ها این مأمورین با کفار همکاری دارند، نکات مهم آن را در صفحات قبلی ذکر کردیم، لطف نموده برای وضاحت به آنجا مراجعه کنید.

17: منافقین و طرفداری از جهت قدرتمند:

بیماری دیگری منافقین اینست که این‌ها همیشه از جهت قوی طرفداری (دوستی) می‌کنند و در طرفداری کردن هیچ‌گاه معنویات ایمانی و عقیدوی را در نظر نمی‌گیرند، الله عزوجل در مورد آن می‌فرماید: أَلَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِن كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ وَإِن كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَن يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً. (النساء:١٤١)

ترجمه: کسانی که همواره انتظار می‌کشند (و مراقب شما هستند) اگر فتح و پیروزی از جانب الله نصیب شما گردد، می‌گویند: مگر ما با شما نبودیم؟ و اگر بهره‌ای نصیب کافران گردد، به کافران گویند: مگر ما بر شما چیره نشده‌ایم (و پشتیبان شما نبودیم) و شما را از (آسیب) مؤمنین با بازماندن از (جهاد) باز نداشتیم؟ پس الله در روز قیامت میان شما فیصله می‌کند و الله هرگز برای کافران راهی به (زیان) مؤمنین قرار نداده است.

امرزو نیز منافقین سکولار را می‌بینیم، که آغشته به همین بیماری و هر جهتی که قوی باشد به همان جهت می‌شتابند و دهن های شان نیز مشغول بیان صفات همان جهت می‌باشد.

18: منافقین و ارادۀ آوردن باطل با ادعای حق:

امروز همین‌کار در میان سکولارهای مسلمان‌نما تبدیل به یک اصل گشته است، این‌ها ظاهراً ادعای حق را دارند و می‌گویند ما توسط متابعت از کفار، اسلام را می‌آوریم، اما حقیقت همیشه برعکس ثابت شده است و این‌ها بنام اسلام، کفر را می‌آورند، همانطور که امروز بعضی از مرتدین سکولار بنام مسلمان‌نمایی آغشته شده به بیماری نفاق، معاشات نظام کفری را برای خود حلال می‌دانند و همکار کفار ثابت شده‌اند، الله سبحانه وتعالی در مورد این‌ها نیز فرموده است: ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ باللّٰهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا.

(النساء:٦٢)

ترجمه: آنگاه (منافقین) نزد تو می‌آیند، سوگند به الله یاد می‌کنند، که منظور ما (از پیروی سکولاریسم) جز نیکی و توافق نبوده است.

همین‌گونه الله عزوجل دوباره در مورد این ها فرموده است که: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ. (البقرة:١١)

ترجمه: و هنگامی که به اینان گفته شود که در زمین فساد نکنید؛ این ها گویند: بی گمان ما اصلاح کنندگانیم.

بلی، امروز نیز منافقین معاصر با تابعداری از کفر، شرک و سکولاریسم خود را اصلاح کنندگان و آورندگان اسلام می‌دانند و می‌گویند: که ما از متابعت کفر ارادهٔ دیگری نداریم، مگر ارادهٔ نیکی داریم، اما الله عزوجل به ما خبر داده است: أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ. (بقرة:١٢)

ترجمه: آگاه باشید اینها همان مفسدانند؛ ولی به فساد خود نمی‌فهمند.

با داشتن بیماری های فوق امروز سکولارها به دروازهٔ نفاق اکبر از اسلام مرتد شدند و همین تفسیر پیشگویی های رسول الله ﷺ می‌باشد که فرموده است: مردم در دو خیمه گرد خواهند آمد، امروز در حقیقت نیز مردم در دو خیمه گرد آمده‌اند، یکی خیمهٔ کفر و نفاق است و دیگری خیمهٔ ایمان و مسلمانان.

مرتدین سکولار بنابراین از دروازهٔ نفاق از اسلام خارج شده‌اند، که این‌ها نیز با پیمانهٔ بلند ادعا کنندگان اسلام‌اند، این‌ها نماز ادا

می‌کنند، روزه می‌گیرند و گاه گاهی در عبادات انفرادی از مبالغهٔ زیاد نیز کار می‌گیرند و این‌ها همیش کفر را با ایمان خلط کرده‌اند، که هیچ نفع برایشان نمی‌رساند، اینکه این‌ها با وجود نماز تکفیر می‌شوند و این عبادات هیچ نفع برایشان نمی‌رساند، می‌خواهیم در فصل آینده در مورد بحث مفصل بنویسیم، ان شاءالله تعالی.

فصل چهارم

سرنوشت عبادات انفرادی (نماز، روزه و غیرهٔ...) سکولار های مسلمان‌نما و تکذیب آیات کلام الله متعال از جانب آنان:

سکولارها و سرنوشت نماز و روزه های آنان:

شرک چنان عملی است که اعمال نبی ﷺ را نیز از بین می‌برد، الله عزوجل فرموده است: وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُم مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ. *(انعام:۸۸)*

ترجمه: و اگر این‌ها (انبیاء) شرک می‌ورزیدند، هرآینه آنچه را که انجام داده بودند از اعمال (نیک) آن‌ها نابود می‌شد.

در سکولاریسم، شرک وسیع در توحید حاکمیت وجود دارد و این همان شرکی می‌باشد که یهود آن‌را در حوزۀ تحلیل و تحریم انجام می‌دادند، الله عزوجل در مورد آن فرموده است: اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ. *(التوبة:۳۱)*

ترجمه: آن‌ها (یهود) بزرگان و علمای خویش، و (همچنین) مسیح پسر مریم را به معبودانی (حلال کننده و حرام کننده) به جای الله گرفته بودند؛ در حالی که دستور نداشتند در حوزۀ حاکمیت جز الله یکتا کسی را به عبادت بگیرند، جز او نیست هیچ معبودی (به حق) بندگی در (حلال کردن و حرام کردن) مگر همان الله و او پاک و منزه است، از آنچه (قانونسازان) که شریک او در (قانون، دین و شریعت ساختن) قرار می‌دهند.

هر کسی که مرتکب شرک گردد، اعمال نیک او پذیرفته نمی‌شود و سکولارها در قدم نخست مانند یهود در شرک تحلیل و تحریم مبتلاء هستند و در توحید حاکمیت معبودانی دیگری را برای

خود به عبادت گرفته اند و در مورد اعمال همین نوع مشرکین الله عزوجل فرموده است: أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَآجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، لَا يَسْتَوُونَ عِندَ اللَّهِ، وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. (التوبة:١٩)

ترجمه: آیا شما آب دادن به حجاج، و آباد ساختن مسجد الحرام را همچون (عمل) کسی که به الله و روز قیامت ایمان آورده و در راه الله جهاد کرده است، برابر می‌گیرید؟ خیر، آن‌ها نزد الله (از جهت قبولیت اعمال) برابر نیستند و الله قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند.

در آیهٔ فوق الله عزوجل اعمال مشرکین را در مقایسه با اعمال کسانی که شرک نمی‌کنند و به یک الله ایمان دارند، بی ارزش دانسته است، الله سبحانه وتعالی با خطاب به مشرکین، اعمال آن‌ها را به سبب کفر و شرک بی فایده دانسته، با وجود اینکه اعمال شان ظاهراً نیک می‌باشد، اما نزد الله عزوجل به سبب کفر و شرک مورد پذیرش نمی‌باشد، زیرا هر کسی که کفر را با ایمان یکجا کند، اعمال نیک او تباه می‌گردد، الله عزوجل دوباره در مورد آن فرموده است: وَمَن يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَط حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ. (المائدة:٥)

ترجمه: و کسی که کفر را با ایمان یکجا کند، همانا عملش تباه شده است و در روز آخرت به سبب (نفع نداشتن اعمال نیک شان) از زیانکاران خواهد بود.

در آیهٔ فوق الله عزوجل اعمال مشرکین را از مؤمنین جدا کرده است و معیار قبولیت اعمال را ایمان‌داری نشان داده است و

اعمال مشرکین هیچ گاه نزد الله پذیرفته نمی‌شود، الله عزوجل در مورد نمازها و روزه های مشرکین، همچنان فرموده است که: قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ﴿١٠٣﴾ أَلَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ﴿١٠٤﴾ أُولَـٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا. (کهف:١٠٥)

ترجمه: (ای پیامبر!) بگو: آیا شما را به زیان کارترین (مردم) در کارها خبر دهیم، کسانی که تلاش و کوشش شان در زندگی دنیا تباه و ضایع شده و با این حال گمان می‌کنند که کار نیک انجام می‌دهند، آن‌ها کسانی هستند که به آیات پروردگار شان و لقای او در جهان آخرت کافر شدند، در نتیجه اعمال شان تباه و نابود شد، در روز قیامت (هیچ قدر و) ارزشی برایشان قائل نمی‌شویم.

سپس الله عزوجل در آیۀ فوق به طور واضح از نابودی اعمال بعضی گمراهان سخن گفته و فرموده است، که در روز قیامت اعمال نیک این‌ها را وزن نخواهیم کرد.

همین‌گونه الله عزوجل در مورد نپذیرفتن صدقات انسان های نافرمان فرموده است: قُلْ أَنفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَّن يُتَقَبَّلَ مِنكُمْ إِنَّكُمْ كُنتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ. (التوبة:٥٣)

ترجمه: (به این منافقین) بگو: انفاق کنید از روی میل باشد یا به اکراه، هرگز از شما پذیرفته نخواهد شد، زیرا شما مردم نافرمان و فاسق هستید.

همین‌گونه الله عزوجل فرموده است که اعمال (نماز، روزه، زکات و غیره...)ای گمراهان را در روز قیامت، مانند: خاکستر خواهیم پاشید، می‌فرماید: مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَّا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ. (ابراهیم:۱۸)

ترجمه: و حال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند، اعمال (نیک) شان همچون خاکستر است، که تند بادی در یک روز طوفانی سخت بر آن وزیده باشد، توان نگه داشتن آنچه را که از اعمال نیک به دست آورده‌اند؛ ندارند و این همان گمراهی دور و دراز است.

الله عزوجل می‌فرماید که از کفار، مشرکین و مرتدین در روز قیامت به اندازۀ تمام زمین طلا را نیز در فدیه قبول نخواهد کرد، می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَن يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِم مِّلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوِ افْتَدَىٰ بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَمَا لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ. (آل عمران:۹۱)

ترجمه: به درستی کسانی که کافر شدند و در حال کفر مردند، اگر چه زمین را پر از طلا کنند و آن را (برای خود) فدیه دهند، هرگز از هیچ یک از آن‌ها پذیرفته نمی‌شود، آنان را عذابی دردناک خواهد بود، و یاورانی نخواهند داشت.

پس در صورت کفر اینقدر فدیۀ بزرگ را که الله عزوجل نمی‌پذیرد، پس سجده های ناقص مشرکان سکولار چه خواهد بود، که این‌ها در کنار کفر و شرک شان امید پذیرش آن را دارند و با ایمانی کسی

آن را مقایسه می‌کنند، که عبادت را خاص برای یک الله (معبود) کرده و در راه او جهاد می‌کند؟

همین‌گونه الله عزوجل اعمال آن شخص را نیز نمی‌پذیرد که راه هدایت را قبول نکرده و در مقابل راه گمراهی را به حیث مسیر خود انتخاب می‌کند، مانند سکولارهای امروزه که در مقابل شریعت الله عزوجل از کفر سکولار متابعت می‌کنند، در مورد این‌ها الله متعال می‌فرماید: سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِن يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَّا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِن يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ. (الأعراف:١٤٦)

ترجمه: بزودی کسانی را که به ناحق در روی زمین تکبر می‌ورزند، از آیات خود باز می‌دارم و اگر هم معجزه و نشانه‌ای را ببینند، باز (هم) به آن ایمان نمی‌آورند و اگر راه هدایت را ببینند، پس آن را در پیش نمی‌گیرند، و اگر راه گمراهی را ببینند، آن را بر می‌گزینند، این بدان خاطر است که آیات ما را تکذیب کردند و به سبب عمل نکردن بالای آن آیات از آن غافل بودند.

به تعقیب آیۀ فوق، هر کسی که آیات الله عزوجل را تکذیب کند، اعمال او را نیز الله عزوجل نمی‌پذیرد، الله عزوجل می‌فرماید: وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (الأعراف:١٤٧)

ترجمه: و کسانی که آیات ما و دیدار آخرت را تکذیب کردند، اعمال

(نیک) شان تباه و نابود شد، بدیل آنان داده نمی‌شود، جز آنچه اعمال بدی که این ها انجام می‌دادند.

اینکه مرتدین سکولار، کدام کدام آیات الله عزوجل را تکذیب کرده‌اند، در این مورد بعداً طی عنوان مستقل بحث خواهیم کرد، اما پذیرفتن بخشی از دین و نپذیرفتن بخشی دیگر آن، اطاعت کامل از دین الله عزوجل نمی‌باشد و در این صورت قتال في سبیل الله تعالی واجب می‌گردد، الله عزوجل می‌فرماید: وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينَ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. (الأنفال:٣٩)

ترجمه: و با آن‌ها بجنگید تا فتنه (شرک) ریشه کن شود و دین (قانون شریعت و روش) همه از آنِ الله باشد، پس اگر آن‌ها (از کفر و شرک) دست بردارند الله به آنچه می‌کنند بیناست.

یعنی تا زمانی بجنگید که دین، قانون و شریعت همه برای الله تعالی شود و اگر یکی از فریضه های الهی نیز ساقط بود و عملی نمی‌گردید، پس جهاد بالای مسلمانان فرض می‌باشد، کسانی که به طور اجتماعی، یکی از احکام الله عزوجل را می‌پذیرند و دیگری را نمی‌پذیرند، از آن انکار کرده و مردم دیگر را نیز از پذیرفتن آن منع می‌کنند، به آنان طائفۀ ممتنعه گفته شده و قتال با آنان واجب می‌گردد، تا زمانی که کاملاً به قانون و شریعت الله عزوجل گردن نهاده و تسلیم اسلام شوند.

امروز مرتدین سکولار نیز از فرائض بیشمار الله عزوجل، به شکل اجتماعی و مسلحانه انکار می‌کنند و بدتر از آن اینکه، این‌ها به علت تابعداری و پیروی از دین، قانون و شریعت دیگر، از این فرائض انکار می‌کنند که آن دین، فتنۀ معاصر یا سکولاریسم می‌باشد و این‌ها به‌جای احکامات یاد شدۀ الله عزوجل، همان معنویات کفری را در روی زمین تطبیق می‌کنند.

شیخ الإسلام رحمه الله فرموده است: وَالدِّينَ هُوَ الطَّاعَةُ، فَإِذَا كَانَ بَعْضُ الدِّينِ لِلَّهِ وَبَعْضُهُ لِغَيْرِ اللَّهِ، وَجَبَ الْقِتَالُ حَتَّى يَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ.

ترجمه: و دین به اطاعت گفته می‌شود، پس هنگامی که یک قسمت از دین (اطاعت) برای الله باشد و دیگری برای غیر الله، در اینصورت قتال واجب می‌گردد، تا زمانی که تمام دین برای الله گردد.

در صفحات بعدی ممکن شما ببینید که ترک جهاد، مساوات زنان و مردان، ترک کردن اُخوت اسلامی، از بین رفتن اصل ولاء و براء و بالای دیگر گمراهی های سکولارها ما بنویسیم که بالای معنویات اسلامی متذکره سکولارهای مسلمان‌نما کفر کرده‌اند و یا به موضوعات مشابه، آیات الله عزوجل را تکذیب کرده‌اند، ممکن بعضی از برادران انتقاد کنند، که با نکردن جهاد و یا ترک دیگر امورات مشابه، تکذیب حکم صورت نمی‌گیرد، بلکه فرد گنه‌کار می‌شود، پس چرا علت تکفیر سکولارها این مورد نشان داده شده است؟

برایشان می‌گوییم، که امورات مذکور اگر به شکل انفرادی به علت سستی و یا جهل ترک گردند، یک مؤمن گنه‌کار می‌شود، اما اگر به طور مسلح، شعوری و اجتماعی از معنویات ایمانی مذکور، شخصی نفرت و انکار می‌کند و به ضد آن معنویات باطل دموکراسی، پایداری نظام اقتصادی سکولار، استحکام وطنیت سکولار، استحکام صلح جهانی، تنفیذ حقوق کفری بشر و ترویج زندگی اجتماعی سکولار را می‌آورد، پس این کفر و خارج شدن از اسلام می‌باشد، که همین را سلف طائفهٔ ممتنعه نیز نامیده‌اند.

سکولارهای مسلمان‌نما بالای کدام، کدام آیات کلام الله عزوجل کفر کرده‌اند؟

تنها در موضوعات آشکار و مشهور، سکولارهای مسلمان‌نما بالای یک هزار و یکصدو دو (۱۱۰۲) آیهٔ کلام الله عزوجل کفر کرده و آن را تکذیب کرده‌اند، برای معلومات اضافی جزئیات پایین را مطالعه کنید.

در این بخش تعداد آیات هر موضوع ممکن بیش از این نیز باشد، اما من تعداد آیات را از یک فهرست بدست آورده‌ام، که خیلی فهرست محدود است، و ممکن تعداد آیات در موضوعات مربوطه از این نیز بیشتر باشد.

سکولارهای مسلمان‌نما و انکار از (۱۰۷) آیهٔ توحید الله

سبحانه وتعالی با انتخاب کردن خط مشی دموکراسی/ جمهوریت:

الله عزوجل در (۱۰۷) آیۀ کلام خود از توحید خود یادآوری کرده است، همانطور که الله سبحانه وتعالی می‌فرماید: وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. (البقرة:١٦٣)

ترجمه: و الله شما یگانه است که غیر از او هیچ معبودی نیست؛ بخشندۀ مهربان است.

در آیۀ فوق الله عزوجل تنها خود را لایق عبادت دانسته است، اگر در عبادات انفرادی باشد و یا در عبادات اجتماعی، مانند تشریع و تحلیل و تحریم و غیره... اما سکولارهای مسلمان‌نما از تمام این آیات رو می‌گردانند و در قدم نخست این‌ها در توحید حاکمیت شرک می‌کنند، در حالی‌که حاکمیت، شریعت و قانون تنها و تنها برای الله تعالی می‌باشد، این همان ممنوعیت است، که سکولارهای مسلمان‌نما آن را به فرعونیان پارلمانی و دیگر شارعین پلاستیکی خاص کرده‌اند.

سکولارهای مسلمان‌نما و انکار از (۲۹۴) آیات قتال و جهاد:

الله سبحانه وتعالی فرموده است: وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. (انفال:٣٩)

ترجمه: و با آن‌ها قتال کنید، تا فتنه (شرک) ریشه کن شود و دین (قانون شریعت و روش) همه از آن الله باشد، پس اگر آن‌ها (از کفر

و فسق) دست بردارند، الله به آنچه می‌کنند؛ بیناست.
و همین‌گونه در آیات متعدد دیگر الله عزوجل مؤمنان را به جهاد و قتال فرمان داده است، اما سکولارهای مسلمان‌نما از این (۲۹۴) آیه، بطور شعوری و قصدی انکار کرده و در مقابل این آیات از قوانین بین المللی اطاعت می‌کنند.
اگر شخصی به شکل انفرادی به علت سستی و تنبلی جهاد را ترک کند، گنهکار می‌شود و در درجهٔ تکذیب آیات واقع نمی‌گردد، اما کسی که بطور اجتماعی و مسلح، در مقابل فریضهٔ عظیم جهاد مبارزه کرده و همین‌گونه از آن نفرت می‌کند و در مقابل از چنین دین، روش، قانون و شریعتی متابعت می‌کند، که کاملاً با اسلام در تضاد قرار دارد و آن روش مشغول یک جنگ بی رحمانه با اسلام نیز باشد، پس این کار در حقیقت تکذیب آن آیات قرآنی است، که الله عزوجل در مورد قتال و جهاد نازل کرده است، زیرا نظام های سکولار با اطاعت از بین الملل اصولی دارند که به اصطلاح این‌ها فعالیت های تروریستی (جهادی) ممنوع می‌باشد و هر کسی که برای آن فعالیت کرد، مکانش قبر یا زندان خواهد بود.

سکولارهای مسلمان‌نما و انکار از (۱۷) آیه در مورد هجرت:

در مورد هجرت، الله عزوجل آیات متعددی نازل کرده است، چنان که فرموده است: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوا وَّنَصَرُوا أُولَـٰئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُم مِّن وَلَايَتِهِم مِّن شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا

وَإِنِ اسْتَنصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم مِيثَاقٌ، وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ. (الأنفال:۷۲)

ترجمه: همانا کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان هایشان در راه الله جهاد نمودند، و کسانی که (مهاجرین) را پناه دادند و یاری نمودند، اینان یاران و دوستدار یکدیگرند، و کسانی که ایمان آوردند و هجرت نکرده‌اند، شما هیچ‌گونه دوستی و مسؤولیتی در برابر آن‌ها ندارید؛ تا آنکه هجرت کنند و اگر در کار دین از شما یاری خواستند، پس برشماست که آن‌ها را یاری کنید، مگر بر علیه گروهی که میان شما و آن‌ها پیمانی است، و الله به آنچه می‌کنید؛ بیناست.

منافقین سکولار مسلمان‌نما، از (۱۷) آیات هجرت في سبیل الله، انکار می‌کنند، زیرا به‌طور شعوری در مقابل اسلام از دین کفری، قانون کفری و شریعت کفری که عبارت از وطنیت سکولار می‌باشد، پیروی می‌کنند.

اینها با پذیرفتن فکر پلید یاد شده، از (۱۷) آیۀ هجرت انکار کرده و همراه با آن، برضد این آیات فعالیت نیز می‌کنند و در مقابل همین فریضۀ اسلام، خون و عرق های‌شان را می‌ریزانند، در مقابل اساسات اسلامی مبارزه کرده و به‌جای آن جهل سکولار را تطبیق می‌کنند.

از نظر این‌ها هجرت کردن، رفت و آمد غیرقانونی، از سرحدات ممالک جمهوری می‌باشد و هر نظام سکولار بر ضد هجرت در

قوانین شان نوشته‌اند که برای فعالیت های تروریستی (جهادی) رفتن به کشور سکولار دیگر جزای أشد آن تا زندان و یا اعدام می‌باشد.

سکولارهای مسلمان‌نما، از (۴۱) آیات انفاق فی سبیل الله انکار می‌کنند:

الله سبحانه وتعالی در مورد انفاق فی سبیل الله در کلام خود (۴۱) آیه نازل کرده.

طوری که فرموده است: وَأَنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ. *(البقرة:۱۹۵)*

ترجمه: و در راه الله انفاق کنید و (با ترک جهاد) خود را با دست خویش به هلاکت (دنیوی و آخروی) نیفکنید و نیکی کنید؛ که الله نیکوکاران را دوست می‌دارد.

اینکه بالای مؤمنین در این دنیا امتحانات گوناگون می‌آید، پس یکی از آن مصرف کردن مال در راه الله عزوجل می‌باشد، که برای مجاهدین برای جهاد باید داده شود و مخصوصاً در این عصر کمک با مجاهدین بسیار لازم است، اما مسلمان‌نماهای سکولار این کار را بنام «تمویل تروریسم» حرام می‌دانند، نه تنها اینکه در این قسمت از احکام الله عزوجل منع می‌کنند، بلکه هر کسی که در راه الله تعالی مصرف کند او را به اندازۀ مال مصرف شده جریمه می‌کنند و بعد او را برای سال های متمادی در زندان محبوس می‌کنند، که

همین‌گونه بالای (۴۱) آیه از کتاب الله تعالی که در مورد انفاق نازل شده است، کفر می‌ورزند و به‌جای آن اصول کفری سکولار را سرمشق خود قرار داده‌اند.

سکولارهای مسلمان‌نما و کفر بالای (۱٦) آیۀ اُخوت اسلامی:

الله عزوجل در (۴۱) آیه از کلام خود، مؤمنان را به وحدت جهانی تشویق کرده، همانطور که فرموده است: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. (الحجرات:۱۰)

ترجمه: یقیناً مؤمنان برادرند، پس میان برادران تان صلح و آشتی برقرار کنید و از الله بترسید، باشد که به شما رحم کرده شود.

اما مرتدین سکولار در مقابل آیات یاد شدۀ الله عزوجل، اصول وطنی و کفری سکولار را پذیرفته و در میان خود به‌جای ایمان، وطنیت سکولار را معیار گشتانده‌اند و به شکل اجتماعی، شعوری و مسلح انکار و امتناع از آیات الله عزوجل را آغاز کرده‌اند.

سکولارهای مسلمان‌نما و کفر بالای (۴۰) آیه در مورد قصاص:

الله عزوجل در (۴۰) آیات کلام خود، به عملی کردن قصاص در میان مؤمنین و یا در مورد فواید آن سخن گفته است، همان‌طوری که فرموده است: وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَّا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. (البقرة:۱۷۹)

ترجمه: و ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص حیات و زندگی است، باشد که شما تقوا پیشه کنید.

اما مرتدین سکولار، در این قسمت قوانین جاهلی و سکولار را عملی می‌کنند، به‌جای قصاص از حقوق کفری بشری پیروی می‌کنند و به جای آن مجرمین را به ده‌ها سال زندان محکوم می‌کنند، که به این شکل به جای اینکه قصاص کسی گرفته شود، بالای ظالم و مظلوم؛ هر دو ظلم صورت می‌گیرد، حق شرعی مظلوم از ظالم گرفته نمی‌شود و ظالم که مرتکب فسق شده بار آخروی او از شانه‌هایش دور نمی‌گردد، بلکه هم در دنیا عذاب می‌شود و هم بار آخروی او بالای شانه هایش می‌ماند، زیرا قصاص شرعی گرفته نشده است.

پس سکولارهای مسلمان‌نما در این بخش از آیات الله عزوجل انکار کرده و به‌جای آن شرائع کفری را تطبیق می‌کنند.

سکولارهای مسلمان‌نما و کفر بالای (۹) آیه در مورد رفتار خوب با مسافر:

سکولارهای مسلمان‌نما که وطنیت سکولار را می‌پذیرند، گرفتن مال مسافر مؤمن کشور دیگر، زندانی کردن او و ظلم کردن بالای او را روا و این کار را واجب می‌دانند، زیرا در قانون این‌ها هر کسی که از سرحدات سکولار به‌طور غیرقانونی رفت و آمد کند به شکل جریمهٔ اعمال یاد شده، رفتارهای مذکور با او صورت می‌گیرد، این

در حالیست که الله عزوجل در مورد رفتار خوب با مسافر مؤمن فرموده است: فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ، ذَٰلِكَ خَيْرٌ لِّـلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَـٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (روم:۳۸)

ترجمه: پس حق خویشاوندان و مسکینان و مسافرین را بده، این برای کسانی که رضا و روی الله را می‌طلبند؛ بهتر است و اینانند که رستگارند.

اما سکولارها در مقابل حکم مذکور الله عزوجل، احکام کفری سکولار را به جا می‌آورند و مسافر مؤمن که الله عزوجل فرمان به اخلاق خوب با او را داده است، این‌ها به این بهانه مالش را گرفته، همراهش ظلم می‌کنند و مرتکب آن سلوک و رفتار در برابرش می‌شوند، که اسلام در مقابل کفار به انجام آن فرمان داده است؛ که این شخص از وطن ما نبوده و مطابق اطاعت وطنیت سکولار کاغذهای وطنی (ویزه و پاسپورت) ندارد.

سکولارهای مسلمان‌نما و کفر بالای (۳٦) آیه در مورد فرمان به فیصله کردن به قانون الله تعالی:

الله عزوجل در (۳٦) آیه از کلام خود، مؤمنان را فرمان داده است که مطابق با قانون و شریعت الله عزوجل فیصله و داوری کنند، همان‌طوری که الله عزوجل فرموده است: وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَن بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا

مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ. (المائدة:٤٩)

ترجمه: پس (ای محمد!) در میان مردم بر اساس آنچه الله نازل کرده حکم کن و از هوس های آنان پیروی مکن و از آنان بر حذر باش، مبادا تو را از بعضی از چیزهای که الله بر تو نازل کرده منحرف کنند و اگر آن‌ها از حکم تو آنچه الله نازل کرده روی گردانند، پس بدان که الله می‌خواهد آنان را به خاطر پاره‌ای از گناهان شان مجازات کند و بی‌گمان بسیاری از مردم نافرمانند.

و همین‌گونه (۳۵) آیات دیگر که به وضاحت این حکم را کرده است که باید تنها و تنها مطابق حکم الله عزوجل فیصله صورت گیرد؛ اما سکولارهای مسلمان‌نما، این و دیگر آیات را بنام حکمت و هوشیاری پشت سر می‌گذارند و به‌جای آن، مطابق قانونی فیصله می‌کنند که در عصر حاضر سرسخت ترین دشمن اسلام می‌باشد و کسی که به قیمت خون خود، دین، قانون و شریعت الله عزوجل را قائم می‌کند او را بی‌عقل، بی‌حکمت و جاسوس کفار می‌دانند، اما حقیقت اینست که به پیروی از اصول کفری، همین‌ها جواسیس اصلی کفار می‌باشند، که این‌ها برای زیبایی زندگی دنیوی شان اطاعت کفار را آغاز کرده‌اند، تا از آن‌ها عزت بی‌معنا و فانی را بدست بیاورند...!!!

سکولارهای مسلمان‌نما و کفر بالای (۴۱) آیه در مورد فرمان منع دوستی با کفار:

کسی که از کفار بیزاری نکند و با آنان دوستی کند، ایمان او صحیح نمی‌باشد، الله عزوجل فرموده است: لَّا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَآدُّونَ مَنْ حَآدَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَآءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ. (المجادلة:۲۲)

ترجمه: (ای پیامبر!) هیچ قومی را که ایمان به الله و روز قیامت دارند، نمی‌یابی که با کسانی که با الله و رسولش (دشمنی و مخالفت می‌ورزند، دوستی کنند، اگرچه پدران شان یا فرزندان شان یا برادران شان یا خویشاندان شان باشند...

این و همین‌گونه آیات بیشماری دیگر؛ اما مرتدین سکولار بر این آیات نیز کفر می‌ورزند و در مقابل، به اساس قانون سکولار کفری، به روابط دوستانه با کفار بین المللی و دیگر کشور های کفری همسایه متعهداند، باوجود اینکه اگر در آن کشور کفری، کفار در امر دین با مؤمنان دیگر می‌جنگند، این‌ها با آن‌ها تعهد دوستی مطلق را دارند، که به همین علت این‌ها به آیات الهی مربوطه کفر می‌ورزند.

سکولارهای مسلمان‌نما و تکذیب کردن (۴۰) آیه دربارۀ حقوق زنان:

الله عزوجل با صراحت در کلام خود فرموده است که، مردان نسبت به زنان بهتر و افضل‌تر هستند، حقوق و امتیازات مشابه و برابر ندارند، در این مورد تقریباً (۴۰) آیه نازل شده است که، برابری زنان و مردان را در شاهدی یا در احکام میراث و یا مستقیماً در

فضیلت مردان بیان می‌کند.

اما سکولارهای مسلمان‌نما با متابعت از دین سکولاریسم، این (۴۰) آیه را تکذیب می‌کنند، زیرا الله عزوجل مساوات زنان و مردان را رد کرده است، اما سکولارها می‌گویند که خیر، حقوق، درجات و امتیازاتشان مساوی هستند، الله عزوجل فرموده است: وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. (البقرة:۲۲۸)

ترجمه: و مردان بر آنان (زنان) یک درجه برتری دارند و الله توانمند حکیم است.

اما سکولارهای مسلمان‌نما در مقابل آیات یاد شدهٔ الله عزوجل، اصول شریعت کفری را زیر عنوان مساوات زنان و مردان می‌پذیرند و از (۴۰) آیهٔ یاد شدهٔ الله عزوجل کفر و انکار می‌کنند.

سکولارهای مسلمان‌نما و کفر بالای (۲۵۳) آیهٔ عدم مساوات کافر و مسلمان:

الله عزوجل در (۱۹) آیه از کلام خود، مساوات مؤمن و کافر را رد کرده است، در صفت مؤمنین (۱۸۹) آیه و به‌بیزاری از اهل کتاب (۴۵) آیه و همین‌گونه آیات بیشتری دیگری که بدی کفار و بهتری مؤمنین در آن بیان شده؛ نازل کرده است.

اما سکولارهای مسلمان‌نما با پذیرفتن اصول سکولار، از آیات مذکور قرآنی انکار کرده و مؤمنین را با یهودیان، نصارا، هندوها و دهریان در یک درجه حساب می‌کنند، آیات زیر را به طور مثال

بنگرید، الله عزوجل می‌فرماید: وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ. (آل عمران:۱۳۹)

ترجمه: و سست نشوید و اندهگین نگردید و شما برتر و بهتر هستید؛ اگر مؤمن باشید.

همین‌طور الله عزوجل می‌فرماید: وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا. (الأحزاب:٤٧)

ترجمه: و مؤمنان را بشارت ده، که برای آن‌ها از سوی الله فضل بسیار بزرگ (و بهتری) است.

و همین‌گونه الله عزوجل می‌فرماید: أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ. (السجدة: ١٨)

ترجمه: آیا کسی که مؤمن است همچون کسی است که فاسق است؟ (نه) هرگز این‌ها با هم برابر نیستند.

اما باوجود این نیز سکولارهای مسلمان‌نما، بالای آیات یاد شدهٔ الله عزوجل کفر کرده و به‌جای احکام یاد شده، اصول و قوانین شریعت و دین کفری سکولار را می‌پذیرند و به کفار و مسلمانان تحت عنوان مساوات، عین درجه را قائل می‌شوند، نعوذ بالله.

سکولارهای مسلمان‌نما و با متابعت از اکثریت، کفر کردن بالای (۵) آیهٔ کلام الله متعال:

الله عزوجل متابعت اکثریت را گمراهی دانسته و در این مورد فرموده است: وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ

إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ. (الأَنْعَامِ:۱۱۶)
ترجمه: و اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی تو را از راه الله گمراه می‌کنند، زیرا (آن‌ها) جز از گمان پیروی نمی‌کنند، و جز به دروغ سخن نمی‌گویند.
و همین‌گونه آیاتِ دیگری که الله عزوجل از پیروی خواهشات آن‌ها منع کرده است، اما سکولارهای مسلمان‌نما متابعت اکثریت و دموکراسی را هوشیاری و حکمت می‌پندارند و در این بخش حق تحلیل و تحریم را به اکثریت می‌دهند، که این گمراهی بزرگ، کفر و شرک می‌باشد، این‌ها در این بخش نیز از کلام الله عزوجل رو گردانده‌اند.

سکولارهای مسلمان‌نما و کفر بالای (۸) آیه در مورد اطاعت نکردن از کفار:

الله عزوجل اطاعت کفار را حرام قرار داده و در این مورد فرموده است: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا. (الأحزاب:۱)
ترجمه: (ای پیامبر!) از الله بترس و از کافران و منافقان اطاعت نکن، بی گمان الله دانای حکیم است.
همین‌گونه الله سبحانه وتعالی می‌فرماید: فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُم بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا. (الفرقان:۵۲)
ترجمه: پس از کافران اطاعت مکن و به وسیله آن، با آن‌ها جهاد

بزرگی بنما.
و همین‌گونه آیات بی شماری دیگری در این مورد، اما سکولارهای مسلمان‌نما بالای تمام این آیات الله عزوجل کفر کرده و در مقابل همین آیات، اصول بین الملل که اصول دهری و سکولار می‌باشد را هوشیاری و حکمت می‌گویند، که این نیز گمراهی بزرگ و خارج شدن از اسلام است.

سکولارهای مسلمان‌نما و کفر کردن بالای (۲۱) آیه در مورد اصل الولاء والبراء:

الله عزوجل بیزاری از کفار و دشمنی با آن‌ها را از شروط مهم ایمان قرار داده و بدون آن ایمان یک شخص درست دانسته نمی‌شود، الله عزوجل فرموده است: لَّا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَآدُّونَ مَنْ حَآدَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَآءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ. (مجادلة: ۲۲)
ترجمه: (ای پیامبر!) هیچ قومی را که ایمان به الله و روز قیامت دارند نمی‌یابی، که با کسانی که با الله و رسولش (دشمنی و) مخالفت می‌ورزند، دوستی کنند، اگر چه پدرانشان یا فرزندان شان یا برادران شان و یا خویشاوندان شان باشند.
اما با وجود این نیز سکولارهای مسلمان‌نما، آماده نیستند که دوستی با کفار را قطع کرده و از آن‌ها و از شرائع و روش هایشان بیزاری کنند، این‌ها همین کفر شان را حکمت و هوشیاری نامیده

و برای پیروی از آن بهانه های گوناگونی را جستجو می‌کنند، بر همین اساس سکولارهای مسلمان‌نما در این مورد بالای (۲۱) آیۀ کلام الله عزوجل کفر کرده‌اند.

سکولارهای مسلمان‌نما و کفر بالای (٦٦) آیه در مورد أمر بالمعروف و نهی عن المنکر:

الله عزوجل در مورد أمر بالمعروف و نهی عن المنکر در کلام خود (٦٦) آیه نازل کرده است، الله عزوجل می‌فرماید: وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَأُولَـٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. *(آل عمران:١٠٤)*

ترجمه: و باید از میان شما گروهِ باشند که مردم را به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی باز دارند و آنانند که رستگارند.

اما سکولارهای مسلمان‌نما با قبول کردن شرائع و روش های سکولار از آیات یاد شدۀ الله عزوجل انکار کرده و به جای آن بنام آزادی و مداخله نکردن در سلطۀ عامه، وجیبۀ امر بالمعروف و نهی عن المنکر را ترک می‌کنند و آن را یک عمل حرام می‌دانند، که به این شکل از آیات یاد شده رو گشتانده و کفر می‌کنند.

سکولارهای مسلمان‌نما و انکار از (١) آیه و احادیث بی شمار در مورد موسیقی:

در قرآن و سنت شنیدن موسیقی و یا رقصاندن زنان و گرفتن پول بالای آن؛ همه حرام می‌باشد.
همانطوری که اللّه عزوجل فرموده است: وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا ۚ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ. (لقمان:٦)
ترجمه: و از مردم کسی هست که خریدار سخنان یاوه و سرگرم کننده است، تا به نادانی و بدون هیچ دانشی، مردم را از راه الله گمراه کند و آیات الهی را به سخره بگیرد، چنین کسانی عذاب خفت باری (در پیش) دارند.
و همین‌گونه در یک حدیث می آید که: عن ابو هريرة رضي الله عنه قال: نهى رسول الله صلى الله عليه وسلم عن ثمن الكلب و كسب الزمارة. (رواه فی شرح السنة. حسن - ورجاله ثقات)
ترجمه: از ابو هريرة رضی اللّه عنه روایت شده است که، رسول الله ﷺ منع کرده از مفاد (تجارت) سگ و از کسب رقصندگی.
اما سکولارهای مسلمان‌نمار با انکار از این آیه و دیگر احادیث، موسیقی را حلال دانسته و با خطاب به کسب حلال و هنر برای آن مکاتب و آموزشگاه ها می‌سازند و بطور افتخاری و رایگان این فسق را برای مردم می‌آموزند.

سکولارهای مسلمان‌نما و کفر بالای (١١) آیه در مورد سود:

الله عزوجل سود را در کلام خود حرام دانسته و در این مورد

فرموده است: وَأَحَلَّ اللهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَن جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَـٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. (البقرة:۲۷۵)

ترجمه: و در حالی که الله داد و ستد را حلال کرده و ربا را حرام نموده است، پس همانا هر کس که از (جانب) پروردگارش پندی به او برسد، آنگاه (از ربا خواری) باز ایستد، آنچه گذشته و (قبل از نزول حکم دریافت کرده است) از آن اوست، و کارش به الله واگذار می‌شود، و کسی که (به رباخواری) باز گردد، آنان اهل آتش‌اند و در آن جاویدان خواهند بود.

اما سکولارهای مسلمان‌نما با پیروی از نظام اقتصادی سودی سکولار، پذیرفتن معاملات یاد شده و سیستم سودی را نیز هوشیاری و حکمت می‌گویند، این کار را زیر عنوان «مدرنایزیشن» پیشرفت می‌دانند، اما در این قسمت بالای آیات الله عزوجل کفر می‌کنند، خودی همین ها آغشته در سیستم های بانکی سودی بوده و همین ها مأمورین و پیش‌برنده های معاملات کفار در میان امت اسلامی هستند و کفر کنندگان بالای آیات اللّه سبحانه وتعالی می‌باشند.

سکولارهای مسلمان‌نما به‌سبب شک داشتن بالای روش های دینی، بالای تمام کلام الله عزوجل و بطور ویژه بالای (١٦) آیه کفر می‌کنند:

سکولارهای مسلمان‌نما به روش های دینی مخصوصاً قتال فی سبیل الله، به چشم شک می‌نگرند و در نظام و سیاست، عملی کردن سکولاریسم را دانایی می‌دانند و عقیده دارند که روش های اسلامی امروزه (والعیاذ بالله) چلش نداشته و به جای آن پیروی از دین و روش دیگر به مسلمانان نفع رسانده و اسلام را پیروز کرده می‌تواند!

این‌ها به علت شک داشتن بالای روش های اسلامی، پیروزی اسلام را از راه های کفری افضل می‌دانند، گویا برای پیروزی اسلام در اسلام طریقۀ صحیح وجود ندارد، والعیاذ بالله.

بر همین اساس این‌ها بطور خاص بالای آن آیات کفر می‌کنند که از جانب الله عزوجل در بارۀ شک نداشتن بالای اسلام نازل شده است، الله عزوجل می‌فرماید: فَإِن كُنتَ فِي شَكٍّ مِّمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ الْكِتَابَ مِن قَبْلِكَ لَقَدْ جَآءَكَ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ. (یونس:٩٤)

ترجمه: پس اگر در آنچه بر تو نازل کرده‌ایم، در تردید هستی از کسانی که کتاب را پیش از تو می‌خوانند بپرس، یقیناً حق از طرف پروردگارت به تو رسیده است، پس هرگز از تردید کنندگان مباش.

اما سکولارهای مسلمان‌نما بالای تمام روش های قرآنی مشکوک و فعلاً قتال في سبیل الله و تمام احکام اجتماعی شریعت اسلام را بنام حکمت و هوشیاری ترک کرده‌اند.

سکولارهای مسلمان‌نما و کفر بالای (۵۷) آیه در مورد اطاعت از الله سبحانه وتعالی و رسول الله ﷺ:

الله سبحانه وتعالی در (۵۷) آیه از کلام مبارک خود، به اطاعت از الله و رسول ﷺ خود فرمان داده است، الله سبحانه وتعالی می‌فرماید: قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ. (آل عمران:۳۲)

ترجمه: (ای پیامبر!) بگو الله و پیامبر (او) را اطاعت کنید، پس اگر به اطاعت الله و رسول پشت کردند و سرپیچی نمودند، قطعاً الله کافران را دوست نمی‌دارد.

اما سکولارهای مسلمان‌نما به جای اطاعت از الله و رسولش صلی الله علیه وسلم از شرائع و روش های کفری و سکولاریسم اطاعت کرده و بالای (۵۷) آیه کافر می‌شوند.

سکولارهای مسلمان‌نما و کفر کردن بالای (۱۱) آیه در مورد تنفیذ کردن حدود و اقامهٔ شریعت الهی:

الله سبحانه وتعالی در (۱۱) آیه از کلام عظیم خویش در مورد اقامهٔ حدود شرعی فرمان داده است، الله عزوجل فرموده است: شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَاتَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ، اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَن يُنِيبُ. (الشوری:۱۳)

ترجمه: الله دین (قانون و روشی) را برای شما تشریع کرد، همان‌گونه که به نوح توصیه کرده بود و از آنچه بر تو وحی کرده‌ایم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کرده‌ایم که دین (قانون، شریعت و حدود الهی) را بر پا دارید و در آن فرقه فرقه نشوید، بر مشرکان (بالای قبول کنندگان و تطبیق کنندگان قوانین غیر الله) گران است، آنچه شما آن‌ها را بدان دعوت می‌کنید، الله هر که را بخواهد بر می‌گزیند، برای این (دین و) هر که به سوی او باز گردد، هدایت می‌کند.

اما سکولارهای مسلمان‌نما از آن (۱۱) آیه که در مورد قصاص، دزدی، ارتداد، قذف و غیره حدود نازل شده، انکار کرده و به‌جای آن متابعت و تنفید شرائع و روش های کفری بنام حقوق بشر را می‌کنند.

سکولارهای مسلمان‌نما و انکار کردن از (۱۲) آیۀ حجاب:

الله سبحانه وتعالی در (۱۲) آیه از کلام خویش، به حجاب دستور داده است، همانطور که الله عزوجل فرموده است: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَآءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَابِيبِهِنَّ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ، وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا. (الأحزاب:۵۹)

ترجمه: ای پیامبر! به همسرانت و دخترانت و زنان مؤمنان بگو، چادرهای خود را بر خویش فرو افکنند و این پوشاندن بدن مناسب تر است، تا شناخته شوند؛ پس مورد آزار و اذیت قرار نگیرند و الله

آمرزنده مهربان است.

اما سکولارهای مسلمان‌نما، احکامات متذکرۀ الله عزوجل در مورد حجاب را بنام آزادی شخصی و حقوق زنان پشت سر می‌گذارند، به زنان جواز می‌دهند که با مردان شانه به شانه کار کنند و با پذیرفتن شرائع سکولار، از آیات الهی انکار نیز می‌کنند.

پس به شکل فوق، سکولارهای مسلمان‌نما از آن (۱۱۰۲) آیۀ کتاب اللّه عزوجل انکار می‌کنند که از موضوعات مشهور و واضح می‌باشند.

قابل یادآوری است که سکولارهای مسلمان‌نما، در مقابل آیات قرآنی دیگر و موضوعات دیگر نیز شرائع سکولار را پذیرفته و آیات الهی را ترک کرده و تکذیب کرده‌اند.

اما من در این‌جا آن موضوعات مهمی را ذکر کردم که مانند آفتاب روشن بوده و خود سکولارها نیز از آن انکار کرده نمی‌توانند.

کدام شماره از آیاتِ را که من در مورد هر موضوع نوشته‌ام، ممکن این شماره‌ها متفاوت باشند، زیرا من از فهرست یک تفسیر در مورد هر موضوع آیات را حساب کرده و ذکر کرده‌ام، در حالی که فهرست یاد شده با شمارۀ معلوم و دقیق آیات نازل شده در مورد موضوعات را نشان نداده، پس ممکن تعداد این آیات در مورد موضوعات مربوطه بیشتر از آن باشد که من نوشته‌ام.

و سکولارهای مسلمان‌نما در مقابل این آیات از قانون کفری و

شریعت کفری پیروی کرده و الله عزوجل اعمال نیک این‌چنین مرتدان را نمی‌پذیرد، زیرا الله عزوجل فرموده است: وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. *(الأعراف:١٤٧)*

ترجمه: و کسانی که آیات ما و دیدار آخرت را تکذیب کردند، اعمال (نیک) شان تباه شد، آیا جز آنچه را عمل می‌کردند کیفر داده می‌شوند؟!

بر همین اساس هیچ‌گونه امتیازی به نمازها روزه‌ها و حج‌های سکولارهای مسلمان‌نما حاصل نمی‌باشد، مگر اینکه تمام دین را در امور انفرادی و اجتماعی برای الله سبحانه وتعالی خاص نمایند و تنها دین، قانون و تمام اوامر الله عزوجل را بپذیرند و بالمقابل از انواع و طریقه های کفار بیزاری کنند.

سکولارهای مسلمان‌نما، چه کسانی هستند؟!

کفار در امت اسلامی برای ترویج کفریات خودشان، بعضی گروه‌های اسلام نما را در صف خود ایستاده کرده‌اند و با آنان مصالح متقابل را پیدا کرده‌اند، که توسط آن کفر خود را بنام اسلام بالای مردم می‌پذیرند.

اینکه تمام این مردم صاحبان کدام نوع مشخصات می‌باشند، چند صفات آن‌ها را در زیر با شما شریک خواهیم کرد:

- سکولارهای مسلمان‌نما کسانی هستند که هم ادعای اسلام را

می‌کنند و هم زیر چتر کفر سکولار با رغبت و رضایت، اطاعت کفار را.

- سکولارهای مسلمان‌نما کسانی هستند که هم ادعای اسلام را می‌کنند و هم به شرائع و قوانین بغیر ما أنزل اللّه، فیصله می‌کنند.

- سکولارهای مسلمان‌نما کسانی هستند که هم ادعای اسلام را می‌کنند و هم مشابهت با کفار سکولار را حکمت و هوشیاری می‌دانند.

- سکولارهای مسلمان‌نما کسانی هستند که هم ادعای اسلام را می‌کنند و هم اطاعت از کفارِ رهروِ وطنیت سکولار را می‌کنند.

- سکولارهای مسلمان‌نما کسانی هستند که هم ادعای اسلام را می‌کنند و هم بنام جهاد، جنگ های وطنی می کنند.

- سکولارهای مسلمان‌نما کسانی هستند که هم ادعای اسلام را می‌کنند و هم به کفار، برای نشستن در مجالس شان عذر و زاری می‌کنند.

- سکولارهای مسلمان‌نما کسانی هستند که هم ادعای اسلام را می‌کنند و هم به لیست سفید دوستی با کفار، افتخار می‌کنند.

- سکولارهای مسلمان‌نما کسانی هستند که هم ادعای اسلام را می‌کنند و هم در مقابل مسلمانان با کفار دوستی می‌کنند.

- سکولارهای مسلمان‌نما کسانی هستند که هم ادعای اسلام را می‌کنند و هم از اقامهٔ دین و شریعت الهی ممانعت می‌کنند.

- سکولارهای مسلمان‌نما کسانی هستند که هم ادعای اسلام را می‌کنند و هم در انتخابات دموکراتیک و شرکی اشتراک می‌کنند.

- سکولارهای مسلمان‌نما کسانی هستند که هم ادعای اسلام را می‌کنند و هم به حقوق سکولار زنان التزام دارند.
- سکولارهای مسلمان‌نما کسانی هستند که هم ادعای اسلام را می‌کنند و هم عبادت قوانین وضعی را می‌کنند.
- سکولارهای مسلمان‌نما کسانی هستند که هم ادعای اسلام را می‌کنند و هم کمک ها و همکاری های شیطانی بانک جهانیِ کفار را سعادت خود می‌دانند.

و صاحبان تمام این مفسدات، خارج از اسلام و اهل النار می‌باشند. باوجود اینکه ادعاهای ایمان داری شان را چند برابر دیگر نیز قوی کنند، باز هم کفار و مرتدین هستند، الله سبحانه وتعالی در مورد همین ادعا کنندگان اسلام فرموده است: وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ، قُلْ أَفَرَأَيْتُم مَّا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ. (الزمر:۳۸)

ترجمه: و اگر از آن‌ها (دعوه داران اسلام) بپرسی، چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ مسلماً می‌گویند الله، بگو: آیا دیدید آن را که به جای الله می‌خوانید، اگر الله زیانی را برای من بخواهد، آیا آن‌ها خواهند توانست زیان او را بر طرف کنند؟ و یا اگر (الله) رحمتی برای من بخواهد، آیا آن‌ها خواهند توانست رحمت او را باز دارند؟ بگو الله مرا کافی است و توکل کنندگان به او توکل می‌کنند.

همین‌گونه الله عزوجل فرموده است: وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَهُمْ

لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ. (الزخرف: ٨٧)

ترجمه: و اگر از آن‌ها (کافران) بپرسی چه کسی آن‌ها را آفریده است، قطعاً می‌گویند الله، پس (باوجود این فهم) چگونه منحرف می‌شوند؟

در آیات مبارکۀ فوق، الله عزوجل به گواهی این‌ها شاهدی داده است که از این‌ها شما بپرسید، که چه کسی شما را آفریده است، پس این‌ها حتماً به توحید ربوبیت الله عزوجل اقرار خواهند کرد، که ما را الله آفریده است.

اما الله سبحانه وتعالی باوجود این اقرار شان، آنان را مؤمن خطاب نکرده و غیر این اقرار الله عزوجل از آنان چه می‌خواهد؟

پاسخ اینست که غیر از آن نیز، توحید و بیزاری از شرک به ابعاد وسیع دیگر نیز ضرورت دارد، که باید شناخته شود، از طاغوت برائت صورت گیرد و تمام دین (قانون و شریعت) خاص برای الله متعال باشد.

همین‌گونه الله عزوجل فرموده است: وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ. (الزخرف: ٣٧)

ترجمه: و آن‌ها بی‌گمان مردم را از راه حق (شریعت اسلامی) باز می‌دارند و گمان می‌کنند که (با پذیرفتن کفر) آنان هدایت یافته‌اند.

همین‌گونه الله سبحانه وتعالی می‌فرماید: أَلَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا. (الکهف:١٠٤)

ترجمه: این‌ها کسانی هستند که تلاش و کوشش شان در زندگی

دنیا تباه و ضایع شده و با این حال گمان می‌کنند که (با پذیرفتن راه های باطل) کار نیک انجام می‌دهند.

همین‌گونه الله عزوجل می‌فرماید: يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ. (المجادلة:١٨)

ترجمه: به یاد بیاورید روزی که الله همهٔ آن‌ها را بر می‌انگیزد، پس آن‌ها برای او سوگند یاد می‌کنند همان گونه که (امروز در دنیا) برای شما سوگند یاد می‌کنند، و گمان می‌کنند که بر چیزی از دین اسلام هستند، آگاه باشید و بدانید که آن‌ها دروغگویانند.

همین‌گونه الله عزوجل می‌فرماید: فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ. (الأعراف:٣٠)

ترجمه: گروهی را هدایت نمود و گروهی گمراهی بر آن‌ها محقق گشت، زیرا آن‌ها شیطان ها را به جای الله سرپرست برگزیدند، و گمان می‌کنند که (با پذیرفتن کفر) آنان هدایت یافته‌اند.

همین‌گونه الله سبحانه وتعالي می‌فرماید: وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُم بِاللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشْرِكُونَ. (یوسف:٦١)

ترجمه: و بیشتر آن‌ها (یعنی مدعیان اسلام) به الله ایمان نمی‌آورند؛ مگر اینکه آنان به نوعی مشرک‌اند.

در آیات مبارکهٔ فوق، الله سبحانه وتعالی به کسانی اشاره کرده است که خود را هدایت یافته می‌دانند، در حالی‌که این‌ها در راه

گمراهی حرکت می‌کنند، امروز می‌بینیم که باطل پرستان سکولار، با وجود اینکه با آیات الله عزوجل نصیحت می‌شوند، در راه باطل به حرکت شان خوشحال می‌باشند.

اما کفر را با ایمان شان یکجا کرده‌اند و فکر می‌کنند که در هدایت هستند، اعمال ما در چهار چوب سکولار درست می‌باشد، بدیل نیک آن برای ما داده خواهد شد و ما راه درست را یافته‌ایم.

اما الله سبحانه وتعالی بار ها بالایشان رد کرده و فرموده است که این ها اهل گمراهی و اعمال شان ضایع می‌باشد.

فصل پنجم

طائفه های منصوره و تفاوت ها میان طائفه‌های منصوره و پروژه های آمریکایی:

طائفه‌های منصوره یا پروژه های آمریکایی:

یقیناً الله سبحانه وتعالی برای حفاظت دین خود در هر زمان بندگان شایسته را انتخاب کرده، آنان را امتحان کرده و با گذشتاندن إسارت ها و تکالیف گوناگونان، آنان نیز به اندازۀ توان خود از دین حفاظت کرده‌اند.

اما سنت الله عزوجل در مورد این بندگان همیشه در حالت استبدال و تداول ثابت شده، هرگاه یک گروه که دین الله عزوجل را رها کرده، پس الله عزوجل به‌جای آن‌ها گروهی دیگری را به وجود آورده است، به آن‌ها تمکین و سلطه داده و بعد از یک سلسله آزمایشات که آن‌ها با عهد های شان بی‌وفایی کرده‌اند، پس الله عزوجل به‌جای آنان افرادی دیگری را آورده است، با اشاره به همین مطلب رب المنان در کلام خود فرموده است: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. (المائدة:٥٤)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کسی از شما که از دین خود بر گردد، به الله زیانی نمی‌رساند، الله بزودی گروهی را می‌آورد، که آن‌ها را دوست دارد و آن‌ها او را دوست دارند، آنان در برابر مؤمنان فروتن و در برابر کافران سر سخت و گردن فراز هستند، در راه الله جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش کنندۀ نمی‌هراسند، این فضل الله است که به هرکس بخواهد می‌دهد و الله

گشایشگر داناست.

همین‌گونه الله سبحانه وتعالی به ترک کنندگان قتال و جهاد می‌فرماید که اگر شما جهاد نکردید، پس به‌جای شما کسانی دیگری را خواهد آورد، الله عزوجل می‌فرماید: إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (التوبة:۳۹)

ترجمه: اگر (برای جهاد و قتال) بیرون نشوید، پس (الله) شما را به عذاب دردناکی، عذاب می‌کند، و قوم دیگری را به‌جای شما قرار می‌دهد و شما با ترک قتال هیچ زیانی به او نمی‌رسانید و الله بر هرچیزی تواناست.

همین‌گونه الله عزوجل فرموده است: وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُم. (محمد:۳۸)

ترجمه: و اگر روی بگردانید (الله) گروهی دیگر را به‌جای شما می‌آورد، آنگاه آن‌ها مانند شما نخواهند بود.

همین‌گونه الله سبحانه وتعالی فرموده است: فَإِن تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُم مَّا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ. (هود:۵۷)

ترجمه: پس اگر روی برگردانید، به‌راستی که (من) آنچه را که با آن به سوی شما فرستاده شده بودم، به شما رساندم و پروردگارم گروه دیگری را جانشین شما خواهد کرد و (شما) هیچ زیانی به او نمی‌توانید برسانید، بی گمان پروردگارم بر همه چیز نگهبان است.

در آیات فوق الله سبحانه وتعالی به استبدال طائفه های منصوره اشاره کرده و این همان چیزی می‌باشد که امروز افراد جاهل و بی خبر از دین آن را پروژه های کفار می‌دانند، در آیات مبارکهٔ فوق، الله سبحانه وتعالی به مردم در صورت نافرمانی شان به آوردن قوم، گروه و طائفهٔ دیگر هشدار داده است، این سنت الله عزوجل در روی زمین می‌باشد، که همیشه صورت گرفته و این سیلی محکمی بر چهرهٔ سکولارهای باطل پرست می‌باشد که این ها با منسوب کردن سنت یاد شدهٔ الله عزوجل به آمریکا، مجاهدین را پروژهٔ کفار می‌دانند، با استبدال و تداول این طائفه ها میان خود، به یکدیگر شان می‌گویند که گویا کفار گروهی دیگری را به وجود آورده، اما این‌ها بی خبر از این هستند که آن زمان نه این‌ها بودند و نه باداران سکولار غربی شان و نه آمریکا بود، که اسلام طائفه های منصوره و مجاهدین داشت، این‌ها اصلاً وجود نداشتند که در آن زمان نیز مجاهدین گردن های هر معنویت باطل را قطع می‌کردند.

در مورد طائفه های منصوره از رسول الله ﷺ نیز احادیث بی شماری نقل شده است که بطور مثال چند روایت را در اینجا ذکر خواهیم کرد إن شاء الله.

در صحیح مسلم از جابر بن عبد الله رضي الله عنه روایت شده که او می‌گوید که رسول الله ﷺ فرمود: لا تزال طائفة من اُمتی یقاتلون علی الحق ظاهرین الی یوم القیامة. (رواه مسلم)

ترجمه: همیشه از امت من طائفهٔ خواهد بود که با طرفداری از حق تا قیامت خواهند جنگید.

همین‌گونه در صحیح مسلم از ثوبان رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: لا تزال طائفة من أُمتي ظاهرين على الحق، لا يضرهم من خذلهم حتى يأتي امر الله وهم كذلك.

ترجمه: همیشه از امت من یک گروه به حق ظاهر خواهد بود، هیچ کسی با دشمنی به آنان زیان نخواهد رسانید، این‌ها وجود خواهند داشت تا اینکه امر الله عزوجل (قیامت) بیاید.

همین‌گونه در أبو داود از عمران بن حصين رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: لا تزال طائفة من أُمتي يقاتلون على الحق، ظاهرين على من ناوأهم حتى يقاتل آخرهم المسيح الدجال.

ترجمه:همیشه گروهی از امت من به طرفداری از حق وجود خواهند داشت، این‌ها گروه غالب بالای دشمنان شان خواهند بود، تا اینکه از (دشمنان خود) با آخرین دشمن خود دجال بجنگند.

اما امروز با پشتیبانی از باطل، دشمنان بی انصاف وحشی و جاهل اسلام، همین بندگان مخلص و طائفه های منصورهٔ مجاهدین را پروژه های آمریکا می‌دانند، این‌ها کسانی را پروژهٔ آمریکا می‌گویند که آن‌ها برضد سکولاریسم في سبيل الله قتال می‌کنند.

اما این‌ها نمی‌دانند، زمانی که نه آمریکا بود و نه اروپا، که طائفه های منصورهٔ اسلام در حالت تداول بودند، یک گروه که به احکامات دینی کفر می‌کرد و از دین مرتد می‌گشتند، الله سبحانه وتعالی

گروهی حق دیگری را ظاهر و قتال في سبیل الله را آغاز می‌کردند. چنان که کفر معاصر ۷ نشانه و ۷ ارکان داشت و در صفحات قبلی تشریح گردید، همین‌گونه بر اساس آیات مبارکهٔ فوق و احادیث مبارک طائفه های منصوره نیز دارای ۷ اساسات هستند که به شکل زیر نشان داده می‌شوند:

1. طائفهٔ منصوره در راه الله عزوجل جهاد و قتال می‌کند.
2. طائفهٔ منصوره یک گروه از امت اسلامی خواهد بود نه تمام امت.
3. طائفهٔ منصوره در مسیر تطبیق دین، شریعت و حدود شرعی، از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نمی‌هراسد، باوجود اینکه بالای شان اسم های مختلفی گذاشته شود.
4. طائفهٔ منصوره تا روز قیامت وجود خواهد داشت.
5. هیچ کسی به طائفه های منصوره ضرر رسانده نمی‌تواند، یعنی بطور کامل آنان را از بین برده نمی‌تواند و اگر در یک جا از بین برود، پس گروه یاد شده در جای دیگر به وجود خواهد آمد.
6. طائفهٔ منصوره گروه ظاهر و شناخته شده خواهد بود.
7. دجال از سوی طائفهٔ منصوره به هلاکت خواهد رسید.

بر همین اساس، در هر کسی که ۷ ارکان ذکر شدهٔ سکولاریسم و یا یکی از این ارکان وجود داشته باشد به او پروژهٔ آمریکا می‌گوییم و در هر کسی که ۷ نشانهٔ ذکر شدهٔ طائفهٔ منصورهٔ فوق وجود داشته باشد، او را به صفت مجاهد حقیقی و عضو طائفهٔ منصوره می شناسیم.

اما برای اینکه سکولارهای معاصر نفس‌پرست، وجدان های بی غیرت شان را قناعت بدهند، منسوب کردن طائفه منصوره به کفار به قلب های شان مثل مرهم می‌باشد، اما بیایید که این سخن را یک طرف بگذاریم، حداقل به خود راست بگوییم، که پروژۀ آمریکا چه کسانی هستند و اهل آن کدام مشخصات را باید داشته باشند؟

در صفحات گذشته، مشخصات پروژۀ آمریکا را برای شما توضیح دادیم که پروژۀ آمریکا باید متعهد به اساسات کفری و چنین معنویات باشد که کاملاً در حالت تضاد با اسلام قرار داشته باشد، کفار باید از آنان راضی باشند، نه اینکه پروژۀ آمریکا به یکی از احکام از احکامات اسلامی استوار باشد، حکم نیز آن حکم قتال فی سبیل الله، که سیاست اسلام با آن تنظیم و تطبیق می‌گردد، امروز هر کسی که چنین گمان می‌کند که رهبری عظیم قتال اسلام به دست کفار افتیده است، آنان کتاب الله را تکذیب می‌کنند، بلکه این‌ها عقیده دارند که دین به دست کفار افتیده و اساسات اسلامی کاملاً زیر تسلط کفار قرار گرفته است و احکام دینی به‌جای مسلمانان دردهای کفار را دوا می‌کنند.

این‌ها الله را تکذیب می‌کنند، زیرا الله سبحانه وتعالی فرموده است:

وَلَن يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا. (النساء:١٤١)

ترجمه: و الله هرگز برای کافران راهی به غلبه بالای مؤمنان قرار نداده است.

اما نه تنها اینکه امروز سکولارها از این آیه انکار می‌کنند، بلکه

اقرار می‌کنند که بالای تمام اسلام کفار غلبه کرده و گویا آن‌ها احکام اسلام را تنظیم می‌کنند و الزامات و تهمت های باطل‌پرستان در مقابل اهل حق همیشه یکسان می‌باشد و از ابتداء اسلام هیچ چنین گروهی حق نگذشته؛ مگر پشت آنان سخنان بد و تبلیغات صورت گرفته و بالای شان تهمت های گوناگون چسپانده شده است، مشرکین مکه چقدر نام های بی‌کاره بالای رسول الله ﷺ گذاشتند، گاهی رسول ﷺ را شاعر می‌گفتند، گاهی او را مجنون و دیوانه می‌دانستند و گاهی کاهن می‌دانستند، اما الله سبحانه وتعالی برای حق‌پرستان همین را فرموده است که کفار و مشرکین همیشه بالای شما اسم های گوناگونی را می‌گذارند و شما پروای آنان را نداشته باشید، الله عزوجل می‌فرماید: كَذَّالِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّن رَّسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ. (الذاریات: ٥٢)

ترجمه: همچنین بر پیشینیان آن‌ها هیچ پیامبری نیامد، مگر اینکه گفتند: (او) جادوگر و دیوانه است.

همین‌گونه الله عزوجل می‌فرماید: وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا. (الأحزاب:٤٨)

ترجمه: و از کافران و منافقان اطاعت مکن و آزارشان را واگذار و به آنان اعتنای نکن و بر الله توکل کن و الله کارساز بسنده است.

آن افرادی که جهاد را سازش و پروژه های کفار می‌دانند، آن‌ها نه تنها این بلکه دیگر عقاید و گمراهی های خطرناک و از بین برندۀ ایمان دارند، اکثریت مقلدین جاهل این شبهات، آن افرادی هستند

که خود شان عناصر پروژۀ اصلی آمریکا (سکولاریسم) می‌باشند، همین افراد بخاطری اینکه وجدان شرمندۀ شان را قناعت بدهند، به شبهات یاد شده، نسبت به مجاهدین، در قلب خود جا می‌دهند و در مورد این‌ها پیش‌گویی رسول الله ﷺ درست می‌باشد، که فرموده است: عن أبي هريرة عن الرسول ﷺ قال: سيأتي على الناس سنوات خداعات يصدق فيها الكاذب و يكذب فيها الصادق و يؤمن فيها الخائن و يخون فيها الأمين و ينطق فيها الرويبضة، قبل وما الرويبضه؟ قال: الرجل التافه يتكلم في امر العامة. (رواه أحمد ۷۹۱۲ و إبن ماجة ۴۰۳۶)

ترجمه: از أبو هريرة رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: بزودی بالای مردم سال‌های فریبنده خواهد آمد، طوری که در آن دروغگو راستگو دانسته خواهد شد و راستگو دروغگو، بالای خائنان اعتبار خواهد شد و امانتداران خاینان دانسته خواهند شد و رویبضه در این سال‌ها سخن خواهند گفت، گفته شد: رویبضه چه است؟ فرمود: آن شخصی فاسدی که در امور عامه سخن می‌گوید.

امروز نیز می‌بینیم افرادی که خود در فساد گسترده آغشته شدند به دیگران نسبت مفسدین را می‌دهند، از جانب کفار برای شان بوجی بوجی پول می‌آید، اما نسبت جواسیس به کسانی می‌شود که تنفیذ شریعت الله را در روی زمین می‌خواهند، اگر از این‌ها بپرسید که برای نظامیان شما کی اسلحه می‌دهد؟ این‌ها در جواب خواهند گفت که آمریکا می‌دهد، اگر از آنان پرسیده شود که مصرف نظام

تعلیمی و معلمین شما را کی می‌دهد؟ خودشان اقرار خواهند کرد که کفار از بانک جهانی می‌دهند، همین‌گونه برای پروژه های بزرگ آبادی همین کفار پول می‌دهند و این‌ها نیز مصروف طرفداری شان به یک عنوان و دیگر عنوان از کفار اطاعت کرده و عبادت شرائع آنان را برای خود جائز می‌دانند.
اما با وجود تمام این سخنان باز هم کسانی را پروژۀ کفار می‌گویند: که از اساسات کفری بیزار و با کفار جهاد مسلحانه می‌کنند.

مقایسۀ طائفه های منصوره و پروژه های آمریکا:

شما می‌دانید، که همۀ گروه های جنگنده بنام اسلام، ادعای جنگ و جهاد در راه الله متعال را می‌کنند، اما از سوی دیگر می‌نگریم که بعضی از این‌ها (گروه ها) از سوی بعضی از علماء گمراه نامیده شده‌اند و حتی تکفیر نیز شده‌اند، بناءً برای اینکه میان این‌ها فرق خوب و بد و یا حق و باطل را کرده بتوانیم، مقایسۀ ذیل را ملاحظه بفرمایید:

ویژگی‌های گروه حق:	ویژگی‌های گروه باطل:
مجاهدین حق‌پرست جنگنده در راه الله سبحانه وتعالی، در مناطق تحت حاکمیت شان با قوانین الهی فیصله می‌کنند، دست دزد را قطع می‌کنند، زانی	جنگجویان باطل‌پرست بنام اسلام، در مناطق تحت حاکمیت شان با شریعت الهی فیصله نمی‌کنند، با وجود قدرت و غلبه بالای دزد، مفسد، زانی و ساحر،

محصن را رجم می‌کنند، قصاص های شرعی را اجرا کرده و ساحران و مفسدین را به قتل می‌رسانند.	حدود شرعی را جاری نمی‌کنند، بلکه در این باب با قوانین کفری و بغیر ما أنزل الله فیصله می‌کنند.
گروه‌های جنگنده در راه الله سبحانه وتعالی، از هیچ گونه اصول کفار اطاعت نمی‌کنند، بلکه تنها و تنها از الله سبحانه وتعالی اطاعت می‌کنند، اطاعت کفار و اصول آنان را بسیار بد می‌دانند.	گروه‌های باطل جنگنده بنام اسلام، از کفار و اصول آنان اطاعت می‌کنند و نه تنها اینکه آن را بد نمی‌دانند، بلکه به این کار حکمت و هوشیاری نیز می‌گویند، نعوذ بالله من ذلك.
مجاهدین حقیقیِ جنگنده در راه الله سبحانه وتعالی در مسیر تطبیق شریعت الهی از سرزنش هیچ کسی نمی‌هراسند، توکل شان تنها به الله سبحانه وتعالی بوده و یگانه هدف شان به دست آوردن رضای الله سبحانه وتعالی می‌باشد.	گروه‌های باطل بنام اسلام، در مسیر تطبیق شریعت الهی از سرزنش مردم می‌هراسند، همیشه شعارهای شان این می‌باشد، که اگر شریعت را اجرا کنیم، مردم از ما ناراحت می‌شوند، به‌جای رضای الله سبحانه وتعالی، هدف این‌ها بدست آوردن رضایت مردم می‌باشد.
مجاهدین حق پرست جنگنده در	گروه های باطل بنام اسلام هر

راه الله سبحانه وتعالی، حقوق بشر کفار را نمی‌پذیرند، بلکه به‌جای آن شریعت الهی را نافذ می‌کنند.	نوع اصول کفار را می‌پذیرند و حقوق بشر آنان که گمراهی‌های گوناگونی در آن وجود دارد که در صفحات قبلی ذکر گردید، این‌ها با اخلاص آن را قبول کرده و به‌جای شریعت الله سبحانه وتعالی همان اصول کفری را اجرا می‌کنند.
مجاهدین حق‌رست در راه الله سبحانه وتعالی، افرادی را تکفیر می‌کنند، که الله سبحانه وتعالی و رسول الله ﷺ آنان را کافر گفته باشد.	اما گروه‌های باطل بنام اسلام، نسبت به باطل همیشه موقف ارجائی دارند و مخصوصاً با تکفیر مرتدین بسیار اندوهگین می‌شوند، برعکس دوستی کردن با کفار و معنویات کفری را حکمت و هوشیاری می‌نامند.
مجاهدین حق‌پرست جنگنده در راه الله متعال، اسلام را با هر عصر و زمان مناسب می‌دانند و همیشه بر همهٔ دین عمل می‌کنند.	اما گروه‌های باطل به نام اسلام، اسلام را با عصر کنونی مناسب نمی‌دانند و به‌جای آن پذیرفتن اصول کفری را حکمت و هوشیاری می‌پندارند.
مجاهدین حق پرست در راه الله متعال، وطنیت سکولار را	گروه‌های باطل به‌نام اسلام، به علت اطاعت از اصول کفری،

نمی‌پذیرند، بلکه به‌جای آن اُخوت اسلامی را می‌پذیرند، و تنها و تنها برای الله متعال دوستی و دشمنی می‌کنند.	وطنیت سکولار را می‌پذیرند و آن را چنان عبادت می‌کنند، گویا الله متعال را عبادت می‌کنند، چون این‌ها بر اساس وطن با مردم، دوستی و دشمنی می‌کنند.
مجاهدین حق‌پرست راه الله متعال، به رسمیت شناختن از سوی کفار را نمی‌پسندند، چون این کار با گذشتن از معنویات اسلامی و پذیرفتن معنویات کفری صورت می‌گیرد.	اما گروه‌های باطل به‌نام اسلام، رسمیت شناختن از سوی کفار را خوش آمد گفته و همیشه برای بدست آوردن این امتیاز باطل، آمادۀ پذیرش هر نوع اصول کفری آن‌ها می‌باشند و برای این کار عذر و زاری نیز می‌کنند.
مجاهدین حق‌پرست جنگنده در راه الله سبحانه وتعالی بالای تمام دین عمل می‌کنند، به مانند دیگر باطل‌پرستان دین و سیاست را جدا نمی‌کنند، بلکه در زندگی انفرادی و اجتماعی عمل کردن بر دین را بالای خود واجب می‌دانند.	جنگجویان باطل‌پرست بنام اسلام، بالای تمام دین عمل نمی‌کنند، بلکه تنها در عبادات انفرادی، مانند: روزه، نماز و غیره بالای اسلام عمل می‌کنند، اما در بخش سیاست و امور اجتماعی، نه تنها بالای دین عمل نمی‌کنند، بلکه به‌جای آن بالای معنویات سکولار و وضعی عمل می کنند.

مجاهدین جنگنده در راه الله سبحانه وتعالی أمر بالمعروف و نهي عن المنکر می‌کنند و آن را بطور حقیقی بالای خود عملی می‌سازند، نه اینکه مانند شعارهای خالی، تنها در لوحه ها محدود باشد.	گروه‌های باطل بنام اسلام، در میان خود أمر بالمعروف و نهی عن المنکر نمی‌کنند، خودشان نیز آغشته به منکرات گوناگون بوده و دیگران را نیز از آن منع نمی‌کنند، بلکه تنها با شعارهای خالی آن را به لوحه ها محدود کرده می‌باشند.
مجاهدین حق پرست جنگنده در راه الله سبحانه وتعالی، آموزش سکولار زنان را نمی‌پذیرند، آن آموزشی که نصاب آن به مردان و زنان بطور مختلط آموزش داده می‌شود، بلکه به‌جای آن به زنان به‌حجاب، آموزش شرعی، نشستن در خانه و اطاعت از شوهر امر می‌کنند.	و باطل‌پرستان جنگنده بنام اسلام، به زنان و مردان یک نوع نصاب را می‌آموزند، برای بیرون کردن شان از خانه و به‌جای شوهر، نشاندن شان در دفاتر با مردان نامحرم تلاش می‌کنند.
مجاهدین جنگنده در راه الله سبحانه وتعالی، شعار نه بلکه عملی کردن هر حکم شریعت را بالای خود و مؤمنین می‌خواهند.	جنگجویان باطل‌پرست بنام اسلام، شریعت را تنها در شعارهای شان زنده نگه‌می‌دارند، ادعای این‌ها همیشه در اعمال شان معلوم نمی‌شود و چیزی

	که می گویند از گلون شان پایین نمی رود.
مجاهدین جنگنده در راه الله سبحانه وتعالی قتال می‌کنند، همیشه این روش شان می‌باشد و ادعای شان با عمل، نافذ کردن شریعت اسلامی در تمام جهان می‌باشد.	جنگندگان باطل‌پرست بنام اسلام، جنگیدن در راه الله سبحانه وتعالی را نمی‌پذیرند، بلکه تمام منابع نظامی شان را در اختیار وطن سکولار شان قرار می‌دهند.
مجاهدین حق‌پرست جنگنده در راه الله سبحانه وتعالی، برای اشتراک در مجالس کفار برای آنان عذر و زاری نمی‌کنند، بلکه از آنان بطور کامل بیزار و تلاش از بین بردن مجالس شان را می‌داشته باشند.	گروه‌های باطل جنگنده بنام اسلام، برای اشتراک در مجالس کفار، به آنان زاری می‌کنند و به داخل شدن به آن افتخار می‌کنند، نعوذبالله من ذالك.
مجاهدین حق پرست جنگنده در راه الله سبحانه وتعالی به حقوق، امتیازات و درجه های مشابه به کفار و مسلمانان متعهد نیستند، بلکه کفار و مرتدین نزد شان ذلیل و مؤمنان را بهتر و افضل می‌دانند.	و جنگجویان باطل‌پرست بنام اسلام، عین درجه را به کفار و مسلمانان می‌دهند و به‌جای ایمان و تقوا، معیار دوستی و دشمنی را تنها و تنها وطنیت سکولار قرار داده‌اند.

مجاهدین حق‌پرست جنگنده در راه الله سبحانه وتعالی، به معنویات کفری، مانند: دموکراسی و سکولاریسم کفر می‌گویند با بیزاری از آن، هم معنویات و هم پیروان آن را کافر و مرتد می‌دانند.	جنگجویان باطل‌پرست بنام اسلام، از معنویات کفری بیزاری ندارند، نه آن و نه اهل آن را تکفیر می‌کنند، بلکه در اکثر نقاط مصالح مشترک به‌همراه شان می‌داشته باشند و خود نیز با اصول سکولار یا دموکراتیک همراه شان قناعت داشته و پذیرفتن آن را حکمت و هوشیاری می‌دانند.
مجاهدین حق پرست جنگنده در راه الله سبحانه وتعالی، کمک ها و همکاری های کفار حربی را قبول نمی کنند، بلکه از آنان کاملاً بیزاری دارند.	باطل پرستان جنگنده بنام اسلام، کمک های کفار را برای خود پیشرفت، سعادت و افتخار می‌دانند و برای بدست آوردن آن با کفار هر نوع دوستی کرده و برای اطاعت شان دست به سینه ایستاده می‌باشند.

با تشخیص کردن خصوصیات فوق، ما بالای یک گروه فیصله می‌کنیم، که آیا این گروه حق است و یا یکی از پروژه های آمریکا است و بنام اسلام برای حفاظت معنویات کفری تلاش می‌کند؟

طائفه‌های منصوره گمراه و مرتد شده می‌توانند اما از بین رفته نمی‌توانند!

طوری که سنت استبدال و تداول الله سبحانه وتعالی در مورد طائفه های منصوره بیان گردید؛ طائفه های منصوره همیشه در صورت گمراهی و ارتداد تبدیل و جدید شده می‌توانند، هنگامی که یک طائفه، عمل کردن به دین را ترک کرده و مرتد شود، پس الله عزوجل به جای آن گروه دیگری را به میان می‌آورد، چنانکه در صفحات گذشته چندین آیه در این مورد، از کلام الله عزوجل آورده شد، در این مورد آیهٔ ۵۱ سورة المائدة را بطور خاص یاد کرده می‌توانیم، که همین نکات بطور بسیار واضح در آن ذکر شده است.
به این معنی که تبدیل شدن و به جای آن آمدن افراد جدید در مورد طائفه های منصوره، سخن عادی است و بر اساس احادیث رسول الله ﷺ این کار تا قیامت جاری می‌باشد.
آنعده از جاهلان که این کار را از آمریکا می‌دانند، در حقیقت به دین خود جاهل و در کنار جهل با این سخنان تابعداری سکولاریسم و عبادت طاغوت را برای خود حلال قرار داده‌اند.

چرا ارتباط بعضی گروهای بنام جهادی با استخبارات ثابت می‌شود؟!

بالای بعضی دعوه‌داران جهاد، کفار به شکل استخباراتی بالای شان مسلط شده‌اند و آنان را زیر پوشش خود قرار داده‌اند، مثلاً

در افغانستان، ارتباط استخباراتی پاکستان و طالبان یک حقیقت آشکار می‌باشد، که هیچ کسی از آن انکار کرده نمی‌تواند، یا در پاکستان بنام جهاد، تحریک طالبان که با استخبارات نظام مرتد افغانستان رابطه داشتند یا گروهای ایغوری که در حوزۀ استخباراتی با آمریکا وصل می‌باشند، یا گروه های جهادی در شام که وابسته به استخبارات نظام سکولار ترکیه هستند، یا در فلسطین که با استخبارات نظام سکولار ایران رابطه دارند، هدف از تمام این توافقات چه بوده می‌تواند؟!

در مورد این سخنان، مشهور اینست که این‌ها به نفع استخبارات مربوطه، در ممالک خود جنگ های نیابتی را به پیش می‌برند، تا نفع شان به این‌ها برسد و این‌همان سخنی می‌باشد که ظاهراً کفار توسط رسانه‌ها و مداریان رسانۀ شان مشهور کرده‌اند و برای این سخن شان بسیار تلاش فکری نیز کرده‌اند، اما در حقیقت سخن چنین نیست، بلکه قضیه خطرناک‌تر از این می‌باشد.

فکر نکنید که پاکستان، ایران، افغانستان و یا ترکیه کشورهای مستقلی بوده و زیر اثر هیچ کسی نمی‌باشند، این‌ها در قدم اول زیر اثر بین الملل بوده و از قوانین بین المللی متابعت و پیروی می‌کنند، به‌همین خاطر آن‌ها نیز این‌ها را به رسمیت می‌شناسند و همیشه از این‌ها حمایت می‌کنند، کشورهای یاد شده هر حرکتی که می‌کنند به خواست، پلان و اجازه بین الملل می‌باشد.

حقیقت اینست که همین سرپرستان سکولاریسم، که بنام بین الملل یاد

می‌شود، در حال جنگ با اسلام می‌باشند، مقصد من از سرپرستان، ائمة الکفر آمریکا، بریتانیا، چین، روسیه و فرانسه که در بین الملل نشسته هستند، می‌باشد؛ که همین‌ها مؤسسین و اعضای دایمی بین الملل می‌باشند، آنان با بسیار دقت حالات را تعقیب می‌کنند، در فرد فرد مجاهد مؤمنین، تلاش رسوخ استخباراتی می‌کنند و نخست از همه کوشش می‌کنند که آنان را در گمراهی روش شان قرار دهند، چنانکه طالبان را واقع کردند؛ آنان را از بین نبردند، بلکه به تعداد شان افزایش دادند، ولی متأسفانه حال تحت نام اسلام، برای اساسات سکولار کار می‌کنند.

این‌ها همان تعامل حکومت سابق را با جهان جاری نگه‌داشته‌اند، اما فرق شان اینست که حال بنام اسلام است و این مأموریت نظام فاسد و مرتد پاکستان بود، که از جانب کفار نسبت به طالبان برایشان سپرده شده بود، تا طالبان را در خطای منهجی واقع کرده و بعد بنام اسلام آنان را در راه تحقق اهداف خویش استفاده کنند، مرتدین پاکستانی نیز این کار را با بسیار اخلاص برای شان انجام دادند.

به همین علت در لباس رقابت های وطنی، این‌ها عناصر جهادی یک وطن را به استخبارات وطن سکولار دیگر می‌سپارند و ظاهراً به این نام که فلان کشور با فلان کشور رقابت های سیاسی و اقتصادی دارد، به همین سبب جنگجویان آن کشور را که بر ضد نظام سکولار می‌جنگند حمایت می‌کند، اما حقیقت این است که هر

دو مملکت، کشورهای سکولار و ریشه های شان دوباره به بین الملل زیر یک تنه جمع می‌شوند.

متأسفانه جنگجویان بی عقل مانند طالبان نیز به فکر حمایت نظامی، خود را به دامن نظام های کفری می‌اندازند و استخبارات آن کشور سکولار که جاسوسان بین الملل می‌باشند و به علت همکاری با آنان به رسمیت نیز می‌شناسد شان و با کفار در مقابل تروریسم (جهاد) ائتلاف دارند، بعد از الف تا یاء تمام رازهای استخباراتی صف قربانی شده را به همان شیطان های امنیتی و سیاسی بین الملل می‌رسانند و آن‌ها نیز توسط پلان های دقیق شان اقدامات لازم را بخاطر تحریف و تسخیر صف شان انجام می‌دهند.

مثال آشکار آن طالبان افغانستان می‌باشند، که پاکستان سکولار آنان را زیر بال خود گرفت، در فارم ها تغذیه و تربیه شان کردند، ابدال شان را زندانی و یا شهید کردند و افراد بی غیرت و مرتد را حاکمان شان قرار دادند و ببینید که نتیجه‌ای آن چه شد؟

آیا آنان را به پروژهٔ سکولار آمریکا بنام فتح و صلح داخل نکردند؟

پس کی برای کی کار کرد، کی برنده و کی بازنده شد؟

دشمنی افغانستان و غرب با چه آغاز و با چه به پایان یافت؟

آیا همان کار صورت نگرفت که آمریکا قبل از حمله به ملا عمر می‌گفت؟ که با تروریستان مداخله کننده در امور کشورهای دیگر بجنگید و یا آنان را تسلیم ما کنید، شما نیز تابع اصول بین الملل شده و از آن اطاعت کنید، در مقابل تروریستان سرکش از اصول

بین الملل و تروریستان جهانی با ما یکجا شوید و آن افراد را در کشورتان جا ندهید که مداخله های خارجی می‌کنند و اصول سکولار وطنی را مراعت نمی‌کنند.

بلی! همان سخنان توسط همان بی غیرت ها و حاکمان جاسوس با کفار پذیرفته شد، که پاکستان بالایشان حاکم گردانده بود و امروز شما ببینید که صف گمراه طالبان به همین سخنان خودشان اقرار می‌کنند، که از جانب ما به آمریکا امن است، هر کسی که از اینجا مداخلات خارجی می‌کند او دشمن مشترک ما و آمریکا می‌باشد و ما با تمام همسایه ها به جای قتال و جهاد روابط خوب می‌خواهیم! پس به همین خاطر بین الملل، توسط بعضی شبکه های جاسوس استخباراتی خود، بعضی افراد جهادنما را زیر پوشش استخباراتی خود آورده تا آنان را از اسلام مرتد و گمراه گرداند.

اگر شما می‌گویید که نه این جنگ رقابتی پاکستان با افغانستان بوده و پاکستان بخاطر حفاظت منافع خود طالبان را زیر چتر خود گرفت؛ پس این سخن بسیار جزئیات غیر قابل پذیرش را از خود به جا می‌گذارد، به این معنی که پاکستان یک کشور مستقل بوده و زیر اثر هیچ کسی نمی‌باشد.

به این معنی که پاکستان با وجود اینکه در کشور سکولار دیگر افغانستان مداخله غیر قانونی می‌کند، اما باز هم از آدرس بین الملل کسی بالایش انتقاد نمی‌کند، بلکه آنان آن را به رسمیت نیز می‌شناسند.

به این معنی که پاکستان بطور مستقل در افغانستان در جهاد شرعی بر ضد آمریکا سهم داشته، زیرا طالبان را بر ضد نظام آمریکایی در اینجا حمایت می‌کرد، اما باز هم آمریکا با ادامۀ دوستی خود با پاکستان، میلیون‌ها میلیون دالر کمک کرد.
به این معنی که نظام سکولار پاکستان با بغاوت از کفار بین الملل آمریکا و جامعه اروپا بطور آزاد زندگی می‌کند.
به این معنی که پاکستان با وجود این که قوت دفاعی هوایی و اسلحه دارد، اما به ملیشه های طالب خود نسپرد تا طیاره های آمریکایی را با آن هدف قرار بدهند.
به راستی هم که جزئیات بسیار ضد، غیر قابل پذیرش و نقیض می‌باشد که اصلاً قابل قبول نیستند، زیرا پاکستان خود یک نظام سکولار و مزدور برای غرب می‌باشد که مداخلۀ شان در افغانستان از سوی کفار بین الملل، در اصول کفری، یک عمل مشروع و مأموریت سپرده شده بود و این‌ها نیز به شکل بسیار شیطانی آن را به پایان رساندند و متأسفانه در این کار موفق هم شدند، تا امارت ملا عمر را منحرف و آنان را معتقد به اساسات سکولار گردانند.
اگر چنین نیست پس شما نشان دهید، که این نظام های سکولار که به شکل استخباراتی از عناصر جهادی حمایت می‌کنند، آیا آنان را به کدام ثمر در پاکستان، افغانستان، چین، فلسطین و غیره مناطق رسانده است؟
چرا ایران، روسیه و پاکستان به طالبان موشک های ضد هواپیما

را ندادند، تا بطور حقیقی طالبان این توانایی را بدست می‌آوردند، که دشمن ایران و روسیه (آمریکا) را با قدرت هوایی خود شکست می‌دادند؟

این را بخاطری نکردند که همین پاکستان، روسیه، چین و ایران دوباره با آمریکا در میز واحد بین الملل، مشوره و مصالح متبادل سکولار دارند.

شما ببینید که این‌ها از طرف همین حلقات استخباراتی در آخر حتماً تابع کفر سکولار می‌گردند، مانند طالبان که کارشان آخر به کمک ها و همکاری های علنی همان اروپا رسید ولی حال نیز گمان می‌کنند، که نظام ما اسلامی است و ما مجاهدین هستیم، این‌ها با وجود ادعای اسلام با چین کمونیست سوگند های برادری یاد می‌کنند و شیعه های مشرک را هم برادران شان می‌دانند.

به همین شکل، کفار همین شیطنت را به ضد عناصر به ظاهر جهادی پاکستانی نیز کردند، مرتدین امنیتی افغانستان با تحریک طالبان پاکستان، زیر این عنوان که ما با پاکستان رقابت های سیاسی داریم، کمک و دوستی کردند، این‌ها را در آغوش استخباراتی، شیطانی و سکولار خود گرفتند، راز های استخباراتی آنان را بدست آورده و شیطان های پگواش طبیعت در آینده نیز در آنجا پلان های خواهد داشت.

شما در ایغور، مسلمانان ترکستان شرقی را ببینید که به استخبارات آمریکایی به این نام پیوسته‌اند که آمریکا با چین، رقابت های سیاسی

و نظامی دارد، با همین عنوان در مسلمانان ایغور، برای ولاء داشتن با اساسات کفری معقولیت انداخته‌اند و در میان مسلمانان ایغور رازهای استخباراتی شان را با کسانی شریک می‌سازند که آنان دوباره در بین الملل با چین، در یک کرسی نشسته و شب و روز بر علیه اسلام نقشه طرح می‌کنند.

اگر گروه‌های جهادی برای کفار جنگ های نیابتی را پیش می‌برند، پس این جنگ ها را کفار چرا در دوبی، سعودی، قطر، ترکیه و دیگر زمین های پیشرفتۀ اسلامی نمی‌کنند، تا یگانه منابع اقتصادی مسلمانان را از بین ببرند؟!

اما حقیقت اینست که این جنگ‌ها جنگ های نیابتی کفار نه، بلکه سنت الهی تداوم و تداول طائفه های منصوره می‌باشد که در زمین زنده است و تا قیامت زنده خواهد بود، إن شاء الله.

و علت تمام این بدبختی های که بالای این مردم آمده است، اینست که این‌ها تا هنوز آن کفری را نه شناخته‌اند که اروپایی ها با خود به امت اسلامی آورده‌اند، به سبب ناآشنایی با همین نکته، می‌بینید که به قهرمانان اسلامی، نام های پروژۀ آمریکا داده می‌شود و به شغالان وطنی و سکولارِ پروژۀ آمریکا، القاب ابدال داده می‌شود، در حالی‌که پروژۀ آمریکا به شکل علنی و اجتماعی با اسلام در حوزه های فکری و نظامی می‌جنگد، مؤمنین را از اسلام مرتد می‌کند و در این زمان، فرمودە‌ای رسول الله ﷺ صددرصد با مردم صدق می‌کند که در این عصر دروغگو صادق و صادق دروغگو

دانسته خواهد شد.

پس از الله سبحانه وتعالی می‌خواهیم که صف مؤمن خلافت اسلامی را از دسیسه های کفار در امان نگهدارد و مجاهدین در مقابل فریب های کفار هوشیار گردند، بدانند که کفار یک صف و یک ملت هستند که زیر عنوان بین الملل، تمام شان برای مشوره ها و جرگه ها بر روی یک میز گرد می‌آیند و بر ضد اسلام نقشه سازی می‌کنند.

هیچ نظام سکولار بدون اجازۀ بین الملل، با کدام گروه جهادی رابطه و همکاری کرده نمی‌تواند، مگر به رضایت و اجازۀ همان ائمة الکفر، تا مسلمانان مظلوم را در خطای منهجی مبتلاء و به‌جای اسلام تابع سکولار گردانند.

کفر معاصر که توسط پلان های دقیق و وسیع به امت اسلامی آمده در عقب آن تنها جنرالان جنگی نه، بلکه طراحان فکرهای عمیق شیطانی نشسته‌اند، مبارزه کردن و آگاه کردن خود از مکرهای شان، نیاز به شناخت چهرۀ اصلی سکولار و شناخت روش های شان دارد که مجاهدین باید این کار را زیر عنوان فقه معاصر سیاسی به شکل اعداد بیاموزند، تا نشود که در دام آن افتیده و مانند بعضی ها حاصل خون های شان را حیف کنند.

پایان

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

سکولاریسم فقط یک نظریهٔ سیاسی نیست؛ بلکه یک نظام فکریِ است که تلاش می‌کند دین را از زندگی، جامعه و حکومت دور نماید، و انسان را از آسمان به زمین محدود کند؛ از وحی به عقل ناقص بشر؛ از بندگی الله به بندگی نفس و نظام‌های ساختهٔ بشر. این کتاب تلاشی است برای روشن ساختن حقیقت سکولاریسم، آشکار کردن ریشه‌ها و اهداف پشت پردهٔ آن، و بیان اینکه چگونه در قالب تعلیم، اقتصاد، طب، سیاست و فرهنگ، آرام‌آرام ارزش‌های اسلامی را کنار می‌زند، تا امت محمد ﷺ را از هویت خود جدا سازد. پس با مطالعهٔ این کتاب، إن شاءالله پی خواهید بُرد که دشمن اصلی ما در زمان معاصر کیست!

مؤسسة العزائم
فارسی

